



جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي وعد الخبيث للثقلين بكم مرة من دفع باب التوبة على الذين يفضوا رست
والصلوة على خير البرية محمد وآله واصحابه المهاجرين ووفضته وسلم تسليما كثيرا كثيرا باب اول در بیان
مسح موزه در بیان جزئی که بروی مسح را بود و در مسح صاحب جرح سیائل و در بیان جیره
و آن باب مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در بیان مسح موزه در خبر آنست از مصطفی
صلی الله علیه و سلم که مردی سوال کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم سیدایم از مساجد
خریم گفت موزه خراباروم و سیوم سوال کرد مصطفی صلی الله علیه و سلم من جواب او را میگفت
که موزه خرابی معلوم آمد که موزه سلاح است چون سلاحهای دیگر موزه نیست نوع است سیاه است
و سفید است و سرخ است سیاه داشتن سنت است و سرخ داشتن رخصت است و سفید داشتن بدعت
است بدانکه مسح بر موزه سنت است و قائم مقام فریضه است امام که می رحمة الله علیه بدید که منکر شود و
که کافر شود و انا ظاهر روایت آنست که کافر نشود و لیکن منبذ گردد بدانکه مسح جائز است با هر رسولی بفعول
علیه الصلوة والسلام و راوی مسح موزه مغیره بن شعبه رضی الله عنه میگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم
جبر داشت از پرده چادر شامی سیاه تنگ استین و دستهای مبارک را در استین آورد و بود و بر
دامن بردن آورده و چهارت بے ساخت و من آب می ریختم چون بعد مهای مبارک
رسید بر پشت پای موزه مسح آورد و من سوال کردم که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم
و سلم قد مهای مبارک نمیشوند رسول علیه السلام فرمود بکنز امری

چنین فرموده است برادر دکان مرا و جابر بن عبد الله انصاری علیه السلام سجده را تسبیح میداد و صحابه برضوان
علیه السلام جمعین سوال کردند که یا جابر چه میگوید که این فعل رسول علیه الصلوة والسلام پیش از نازل شدن سوره
مائده بود یا بعد از نازل شدن سوره مائده وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره مائده سلام میدادم
ام صیحا برضوان علیه السلام جمعین خاموش گردیدند و برادر رضوان علیه السلام این بود که اگر این فعل رسول علیه السلام پیش
از نازل شدن سوره مائده بودی بنازل شدن سوره مائده این فعل منسوخ شده بودی چون می گفت من خود
بعد از نازل شدن سوره مائده سلام آورده ام صیحا برضوان علیه السلام جمعین این اشکال نمایند و بعضی از شما
این آیت از جابر بن عبد الله بنی است رضی الله عنه که از ما و مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها سوال
کرد که چه میگوید در روایتی سجده مائده وی گفت من پشت پای خود را بریده و دستهایم را درم که بر پشت
پایم سجده کشیدم سائل در سوال معانفت کرد و او مومنان اشاره کرد به امیر المؤمنین علی گفت از امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه سوال کن که در سفر یا رسول پیشتر بوده است از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه سوال کرد گفت من
دیدم در غزوی که رسول علیه الصلوة والسلام بعد از نماز از خیمه بیرون آمد بر پشت پای مبارک خود سجده کشید و بود
چنانکه نشان مبارک رسول صلی الله علیه و سلم بر پشت پایم سجده رسول علیه السلام پیدا بود و من
این خبر را در مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها رسانیدم و ابی بکر صدیق رضی الله عنه که عایشه را
تولید کرد و فتوی داد و بروایتی سجده مائده آن عبد الله بن عباس رضی الله عنه سوال کردند که چه میگوید در سجده مائده
گفت من سجده بر پشت خر کرده و او را درم زهر پشت پایم سجده مبارک بود که دیدم از فعل رسول علیه
الصلوة والسلام خبر نمود و چون پراختر شد روایت میکند عطاء بن ابی ارحبه که وی از ابن عمر رضی الله عنهما
و فتوی داد و بروایتی سجده مائده بن عمر رضی الله عنهما سعد را دیدم در رکعت طهاره می نشست چون بقیه بها
رسید بر پشت پایم سجده کرد گفت یا سعد قد هما انعمی شوی گفت جدا در پدر خود سوال کن عید الله از پدر
نمود سوال کرد که چه میگوید در حق کسی که طهارت سازد و قد هما انعمی شوی بر پشت پایم سجده کند گفت
که او بدی گفت سعد را دیدم گفت هم تو از توفیق تر هست اشکال آید که سعد را در امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
نبود از چه معنی است گفت هم تو از توفیق تر هست در وی در رفقه بود یکی آنکه خداوند جل و جل میفرماید انما المؤمنون
افخده و دیگر آنکه جبرائیل علیه السلام بیاید و گفت یا رسول الله خداوند جل و جل فرستگان آسمانها را با یکدیگر
برادری داده است تو سر صحابه رضوان الله تعالی علیهم با یکدیگر برادری ده رسول علیه الصلوة والسلام صحابه
رضوان الله علیهم با یکدیگر برادری داد سعد را یا امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه برادری داد و بر من می گفت که
هم تو از توفیق تر هست و ابی ان سجده مائده امیر المؤمنین عمر و عثمان امیر المؤمنین علی و عبد الله سعد و

بعد و منبر بن شعبة و خیمه ضوان علیه السلام جمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است با هر رسول و فعل
 رسول تقیم را یکشنبه باز و شنباز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که در بار
 حدیث رسیده باشد رو یک امام الاکان است که تقیم را مسح روانیست که در بار ضرورت نیست
 را حدید است دلیل بر این حدیث صفوان بن عمار رضی الله عنه که از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که
 بخواب یا بعد از موزه از پانچ بیرون آمی رسول علیه السلام فرمود که فی مکار خجاست پس معلوم آمد
 که مسافران خجاست زسد و بر این وجه رو بود و آنچه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که تقیم مسافرا
 تا خجاست زسد حدیث است و دلیل بر آنکه معاذ جیل رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که بر
 موزه یکشنبه از مسح کشم رسول علیه الصلوة و السلام فرمود بی گفت و دو شب باز ز کشم رسول علیه السلام
 فرمود بی گفت سه شب باز ز کشم رسول علیه السلام فرمود بی معا جیل رضی الله عنه خاموش گرد و آنچه حسن
 بصری رحمه الله علیه گفته است دلیل میکند که هر چند معا جیل رضی الله عنه سوال کردی رسول علیه الصلوة
 و السلام فرمودی که بی پس معلوم آمد که تقیم را مسافرا حدید است هر چند بر موزه مسح کنند و او بود
 علما گفته اند که معا جیل از علماء صحابه بود رضی الله عنه نیست که مسافرا زیاده از سه شب باز روز
 مسح روایت تا سه شب باز روز رسانیدی و خاموشی کرد رسول علیه السلام زیاده از آن نفوذ و دیگر که
 چندین اصل انصحا بخوان علیه السلام جمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است با هر رسول و فعل رسول
 علیه السلام تقیم را یکشنبه باز و از وقت رسیدن حدث تا روز دیگر همین وقت که حدث رسیده باشد
 مسافرا سه شب باز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد بقوله
 علیه السلام مسح التقیم یو با و لیلة المسافر لثمة ایام و یا لثمة کور فی الحصار و آنچه حسن بصری رضی الله عنه
 گفته است که من سه هزار کس از صحابه در یافتیم مفقود کس از بهر بیان را در یافتیم و یدرم که این
 در مسح موزه چندان مباحث میکردند کمان می بردم که بر پشت پای بریده رو بود اما این چه با خود
 نیست در و فضل علیه السلام لثمة آنکه که بر پشت پای بریده مسح رو بود اما ظاهر روایت است
 که رو بود آنچه حسن بصری رحمه الله علیه گفته است هر که موزه را میگرداند و خطه و دار و در و اقص منکر و او
 خفیة رضی الله عنه گفته است که از اول برین برین نبود مسح موزه از پیش آقا و صلح صحابه بخوان
 علیه السلام جمعین برین برین موزه برین از اقباب روشن تر شدن در سال شانزدهم بود و سال
 برشته اندیشش از سحر رسول علیه الصلوة و السلام که من با پدر خود بسفر قبله رفتم و روز کار بقاوه
 را رضی الله عنه در یافتیم بروی سلام گفتیم جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جای گفتیم از جاب

عراق گفت از جای که درین مفرقه شدند و هوا و بخت گرفتند گفتیم کلا و حاشا از ایشان نیم اتفاقا و من که اصیل
 از وفات ختم ابیاعلیه السلام این دو شیخ را بر همه فاضل دانم باینکه ابو بکر و عمر رضی الله عنهما آن دو را از
 میان جان دوست دارم خانه عثمان علی رضی الله عنه در صحابه و رضوان علیهم جمیعین گفتند منم و منم خبر ما
 حلال دارم و یکسختی خود و قرآنرا مخلوق گویم و بنده را بکناه کار گویم و هیچ روز در اجازت دارم گفت ای کوه
 احسن الله که برین اش که راه راست گرفته باقیامت نجات یابی باب دوم در بیان چیزهای که
 روان بود و بگویند که این خواجه احمد بنبری رحمه الله فتوی داد بود در موزه کرایس سج روان بود و بر دم در
 روان بود و بجا و باطنی و باطنی و باطنی به اختیار خود جواب گوید که روان بود و عمد در کردن وی بود شیخ الاسلام
 پنهان الدین رحمه الله گفته است که در دو مسأله جواب مطلق گفتن کرد و ایانار و یکی درین دو مسئله طهارت شستن
 و دیگر بر باروق پائینا به سج کشیدن که در وی اختلاف مشایخان بسیار است و بر لاک یا پیش بند خور یا نه
 ظاهر روایت است که سج روان بود و اما شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که روان بود که بر سج
 و خسته تار و بود بروی سج کشیدن بمونده ندی ترکی سج روان بود با اتفاق بر موزه ندی در ندی
 سج روان بود با اتفاق بر جواب بی فعل ندی سج روان با اتفاق در معنی موزه کرایسی شود و بر جواب تنگ بسته
 بی فعل سج روان و بی قول ابو یوسف و محمد و جهم السد و ابو داین که ابو موسی شعری و غیره بر شویه ضعیفها
 روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جواب سج کشید و حنیفه صی الله عنه گفته است که جواب بی فعل سج روا
 نبود که بادی مضرت توان کرد چون پائینا به شود و آنچه ایشان است کرده محمول است بر آنکه جواب بی فعل سج روا
 بوده است مذکورنی انحصار بر جواب بی فعل سج روا بود و بیانی خواججه محمد سلیمان رحمه الله گفته است که بر سج
 نفتم در یافتن موزه کار ابو حنیفه و سی به سیادی آخرین باین مسئله از وی سوال کردم گفت لا اول فتوی داده بودم
 که روان بود اما اکنون فتوی دارم که روان بود و این روایت قول میرالمؤمنین حر است و میرالمؤمنین علی سعید
 مسعود و بنیر بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین موزه که صفت باید داشتن تا بروی سج روان بود موزه باید درست و
 پاک باشد که کعب را برپا شده تا بروی سج روان بود و در یکی بچه صفت باید تا بروی سج را باز نازد و مجرد از
 لاک رحمه الله روایت است که چند دیدی که بود و ای سج را باز نازد و در شیخ از شیخان ثوری روایت است
 که چند دیدی که بود و امری باز نازد و بسط از عطار رحمه الله همین روایت است که چند دیدی که بود و امری باز نازد از
 شافعی رحمه الله روایت است که چند اندک دیدی که بود و ای سج باز نازد و برای آنکه از آن گذشته شده است ستر
 آن فرایضه شود بعضی ستر و بعضی سج کشیدن روان بود و اما علما را جهم الله گفته اند چنان گویم که لاک مؤمنین
 نورسی و علما و جهم الله گفته اند که بحقیقت پای بر مینه روان داشته باشند چنان گویم که شافعی گفته است

گفته است که موزه مؤمنان از دریدی اندک خالی نبود و گوئیم که سه انگشت بر یکی پای دریدی بود و فرو سوی
کعبه روای مسج را باز دارد و دریدی هر دو پای را جمع کنیم تا اگر دو انگشت بر یکی پای دریده بود و یک
انگشت بر یکی پای روای مسج باز دارد سه انگشت بر یکی پای فرو سوی کعبه دریده بود و تا روای مسج را باز
دارد دریدی سه انگشت دست یا دو سه انگشت پای بروایت زیادات سه انگشت پای بروایت مبسوط
سه انگشت دست در جواز مسج موزه اعتبار است راست یا صلی رکعتی رحمة الله گفته است که اعتبار محل است
و می قیاس میکنند بروایت زیادات ابو الحسن قدوسی رحمة الله گفته است که اعتبار است راست و می قیاس میکنند
بروایت مبسوط در جواز مسج موزه اعتبار پوشیدن است یا رسیدن حدث را ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته
اعتبار پوشیدن را ابو الحسن قدوسی گفته است که اعتبار حدث را خالده این خلاف جای پدید آید که اول
قدمها را بشوید و موزه پوشد و نگاه باقی اعضا دیگر شود برین طهارت بر قول علامه ادریس ناز
گذارد و ابو بر قول شافعی رحمة الله را بنود اگر بعد از آن در احدی رسید بدین موزه مسج روا بود
یا بی ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است روا بود که الوقت که موزه پوشیده است طهارت وی کامل بوده است
ابو الحسن قدوسی رحمة الله علیه گفته روا بود که الوقت حدث رسیده است و در طهارت کامل بوده و قوی برین
قول است که روا بود اگر مقيم طهارت سازد و موزه پوشد و مسافر شود و مسافران مسج تمام کند و اگر میخانه کشیده
و نگاه مسافر شود موزه بیرون آرد یا بپوشد اگر بعضی میخانه کشیده و نگاه مسافر شود بر قول شافعی
میخانه تمام کند و بر قول علامه ادریس بنیاء کند و مسافران تمام کند اگر مسافر طهارت سازد و موزه پوشد و میقیم
و میخانه تمام کند و اگر یک شبانروز کشیده و نگاه مقيم شود و موزه بیرون آرد و قدمها را بشوید اگر بعضی مسافران
کشید و مقيم شد و مقيم تمام کند شافعی رحمة الله کشیدن را اعتبار دارد و اگر در حدث رسیده و دیگر
مسافر شد نگاه طهارت سازد و مسج کشید مسافران تمام کند و اگر مسج در میخانه کشیده است میخانه تمام کند و نیز بر قول
شافعی در پوشیدن موزه ترتیب شرط است چنانکه در طهارت ترتیب شرط پیدا بر قول علامه ادریس بنیاء
شرط نیست فایده این خلاف جای پدید آید که طهارت مسافت و پای راست راست و موزه پوشد و نگاه
پای چپ نیست و موزه پوشد برین طهارت نماز گذارد بر قول علامه شافعی رحمة الله نماز و احوط و بر قول
مالک و فروج رحمة الله را بنود و چون حدث رسید بفر و بر قول علامه ادریس بنیاء موزه مسج روا بود بر قول شافعی هر دو
مسج روا نبود و اگر خواهد تا اتفاق بران موزه مسج روا بود باید که طهارت تمام کند و نگاه پوشد تا اتفاق بران موزه مسج
روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که همچنانکه مسج موزه بر پشت پای موزه سنت است بر کف پای موزه جایز
است بر قول علامه ادریس بنیاء بر کف پای موزه مسج جایز نیست و چه قول شافعی رحمة الله نیست که موزه

[illegible]

و در میان نماز وقت نیت و بی برهان طهارت کامل است و برگردان نماز تمام کند و اگر وقت نیت و جرات میلان شد طهارت
بناز و باطنی برین موزه مسح کشد و ابود و برین نماز بنا کند عیسی بن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز اگر سر در ظاهر
روایت است که بر آن نماز بنا کند سگ را بر دست جرات است طهارت شست و جیره و بر دست مسح کنید و موزه پوشید تا دام بر دست
جرات باقی است مدتی موزه باقیست بر دست مسح رو ابود اگر پیش از آنکه مدت مسح موزه بر اندی جرات نیکو شد کفایت است
زاد فخرالدین رحمة الله گفته است که اینجا گفته است آن که موزه خیزد قدما شستن نیز فریفته شود شیخ الاسلام بر این گفته است
که این جای بود که و بر این میان حدت رسیده باشد و وقتی برین موزه مسح کشیده باشد اما اگر برین طهارت بود که موزه پوشیده
باشد همان موزه را نیکو بنده بود اگر جرات بر دست طهارت است و خیره بر پشت پای مسح کشیده پای نیکو است و موزه
پوشیده تا دام جرات باقی است مدت مسح باقیست و بر این موزه مسح رو ابود پیش از آنکه مدت مسح بر اندی جرات نیکو شد طهارت
است که چنان شستن آن موزه فریفته است شستن قدما نیز فریفته شود اگر برای جرات است و طهارت ساخت و جیره بر پشت پوشیده و
پای نیکو است و آن پای نیکو را موزه پوشیده حدت رسیده بر آن موزه مسح رو ابود برای نیکو مسح جیره و قایم تمام است پای
غسل شود و یک پای مسح و مسح با غسل جیره نماید اگر طهارت است و جیره بر پشت اگر مسح جیره و قایم شود و بر دو پا موزه پوشیده
از آن حدت رسیده طهارت است و بر آن موزه مسح رو ابود و مانی از ابوصنف رضی الله عنه و در وقت است و بر آن دست که مسح جیره و فریفته
دارد و ابود اما بدان روایت که مسح جیره و فریفته ندارد و ابود اما طهارت قبول ابوصنف رضی الله عنه نیست که روا بود اگر کسی
را انگشتان پای نیست و لیکن شستهای پای برقرار است بر آن موزه مسح رو ابود زیرا که محل مسح شست است انگشتان اما اگر کسی
را پای کل نیست بر آن پای دیگر مسح رو ابود و غسل نماید اما اگر فرد سوی کعب هر چند اندک باقی بود از شستن فریفته بود بر
پای دیگر مسح رو ابود و از برای نیکو پای غسل شود و یکی پای مسح مسح با غسل جیره نماید اگر طهارت است یا باطل و موزه پوشیده
و حدت رسیده بر پای که باید طهارت سازد بدان موزه مسح رو ابود اگر طهارت است یا باطل موزه پوشیده چون حدت رسیده
بر پای که باید طهارت سازد بدان موزه مسح رو ابود اگر طهارت است یا باطل موزه پوشیده و نماز گذارد حدت رسیده از آب
مشکو که یافت اتفاقا و بر آن موزه مسح رو ابود اما اگر با شک که طهارت است یا موزه پوشیده حدت رسیده شستن مینه یافت بر
قول ابوصنف رحمة الله بر آن موزه مسح رو ابود و بر قول ابویوسف رحمة الله بر آن آب تمیز کند و تیمم کند و بر قول محمد بن یحیی
موزه را برین کند بر طهارت سازد و تیمم نیمی یا کند تا از عهد و بیرون آید اگر طهارت است یا مینه موزه پوشیده و بر حدت
رسیده مشکو که یافت بقول ابوصنف رحمة الله بر آن موزه مسح رو ابود و بر قول ابویوسف و محمد بن یحیی و ابی حنبله موزه
بشود و مسح بر قول ایشان رو ابود و اگر بر طهارت ساخت موزه پوشیده حدت رسیده بر عهد و بیرون آید قاضی محمد بن ابی
ابوعلی رضی الله عنه گفته اند که قیاس قول ابوصنف رضی الله عنه برین موزه مسح رو ابود که موزه بدل است از پای و باید تمیز
است از آب پس بدل بر بدل رو ابود قاضی امام علی استیجالی رحمة الله گفته است که رو ابود و قیاس قول ابوصنف

این سخن بران موزه مسج کشند و اگر از سر تن شکستگی آر و اختلاف مستخرج است خواه امام زاهد فخر راجحه الله تعالی
 که روانه و شیخ الاسلام بران الدین راجحه الله تعالی است که روا بود اگر یکی از پایی ارشاد نیک مسج
 نماند و شش دان آن یک پای ساقط شود و آن پای دیگر را مسج کند و او بود اگر مسلمانی رایای دیروزه
 و امشید و است و به واسطه است خطر پاکت تن دارد و مدت مسج کشیده بود و اثر در معنی جیره داشته
 اند تا بر این مسج کشند و او بود همچنانکه بر جیره اگر مسلمانی رایای دیروزه اما کشیده یا موزه در پای شش و مدت
 بر سر طهارت کند و پرده انگشت ترکند و پنج از زیر بر آرد تا کعب چون مسج جیره شود و این در معنی غسل
 شود و مسج موزه همچنانکه مردان را جایز است و زنا نیز جایز است فصل سیوم در بیان مسج
 جیره بدانکه مسج جیره جایز است بفضل رسول علیه السلام و به امر رسول علیه السلام و بفعل امیر المؤمنین عمر
 رضی الله عنه فضل رسول علیه الصلوة و السلام آن بود که کاثران علیه اللغه پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة
 و السلام مجروح کردند رسول علیه السلام فرمود تا استخوان مردان را شک آرد و زدن کوفتند و بختند بران جراحت
 کردند و محارب بر بست و بر این مسج میکشد و نماز میگیرد و ما را از فضل رسول علیه السلام و معلوم شد یکی آنکه
 استخوان مردان را شکست و مسج جیره جایز است و امر رسول علیه السلام آن بود که در غروی امیر المؤمنین علیه
 رضی الله عنه از اسباب افتاد دست راست مبارکش مجروح شد و بر رسول علیه السلام فرمود که جیره ببرند و بر آنجا
 مسج بکش تا زنگار و دود علم بدست چپ گیر که در دنیا و آخرت علم دار من خواهی بود و فضل امیر المؤمنین عمر رضی
 الله عنه آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد و زهره کوفتند و زهری کرد و نسبت در انگشت کشیده و بر آنجا مسج
 کشید و نماز میگیرد و ما را از فضل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه و معلوم آمد یکی آنکه زهره را ایشان کشید
 است و کوفتند و مسج جیره جایز است مسج بر جیره است حکم مخالف است بر مسج موزه یکی آنکه اگر قدما کشیده
 موزه بکوشی مسج کشی و او نبود و باز بکوشی تا کشیدن حاجت نیست هم جیره بر بندی و مسج کشی روا بود دیگر
 آنکه درای سر جراحت زیاد و جرحی آلوده باشد که کشیدن فریفته بود و دیگر مسج موزه را جرحی معلوم است
 محقق را یکشنبه زوز و مسافر از شش بهانروز و بار مسج جیره را مدتی معلوم نیست تا جراحت باقی است مدتی مسج
 باقیست سیوم آنکه ماسج را موز کوچک پی نینفند و مسج جیره از چند و جنای نیست اگر مسج زیان دارد اتفاق
 هر دو از وی ساقط شود و اگر غسل زیان ندارد اتفاق مسج روا بود و اگر غسل زیان دارد و غسل نمی خور
 و اگر او جانی بر ضعیف بر ضعیف آن بود که هر چه غسل ساقط شود مسج نیز ساقط شود اما اسد بن عمر را ابو حنیفه
 روایت میکند که از این قول رجوع کرد و گفت مسج جیره در تمام غایت و در وی تقادیل صحیح است
 پس کشند تا از جیره بیرون آید مسج مسج جیره چنانکه جیره بود و هر زمانه آب تو کمر و اگر زیان

کشنده موزه را یعنی یک روی روان بود این روایت در فتاویٰ عثمان است مسئله آن فحشاء و آب است
 شرط است یا بی قیاس نیست که شرط است اما استحسان است که شرط نیست مستحب مسئله اگر مسلمان
 رک نشاند و خوابه نام را بدختر میکشید که چون طهارت کند مراجعت را بگیرد و کسی را بگوید تا دست و بر نشوید
 یا کسی دیگر مراجعت را بگیرد و خود دست را بشوید و ظاهر روایت نیست که بر حیره مسح کند آن
 بلکه تا بچراحت بود صاحب حیره امامت میکند از اصحاب را ظاهر روایت نیست که در او با و امام خوابه بگیرد
 را و ده گفته است که روان بود که آن طهارت می سازد طهارت ضرورت است که بدان چراحت پر از خون داریم
 که وی طهارت می سازد و آن ضرورت و ریحی وی اکل کند حتی دیگری این عمل نکند برخلاف مسح موزه
 که آن شعار اسلام است و با اعتقاد اطلاق دارد دلیل بر آنکه بوالحسن کنی گفته است که هر که سستی
 مسح موزه را منکر شود خطی که فر دارد اما ظاهر روایت نیست که در او با و میسر صلی الله علیه و سلم
 بر حیره مسح کشید اما است که در پس معلوم شد که در او با و که در مطلق روایت است از ابو حنیفه
 که صاحب حیره اصحاب را امامت میکند و با و بدینچنان که مسح موزه امامت کند مسلمان را پاشنه
 گفته است یعنی دریده است و در تحت آن نو گفته است اب بدان نو گفته میسر دست میدهد بر آن
 کفنگی خیرش بر جفتانیده است تا اب تحت کفنگی نرسد چون آب بر روی آن خیرش بر
 گذارد پسند بود که در معنی حیره است و اگر خیرش بر آن سوراخ که آب بر میان دارد و جفتانیده
 است تا اب زیر کفنگی نرسد طهارت روان بود که آنجا ضرورت نیست **باب سی و دوم در بیان**
تیمم تیمم جائز نیست بایست و خیر اجماع است نیست قوله تعالی اولاستم التیمم بکعبه و اما
 قیتمو اصعدوا طیبا و خبر نیست قال النبی صلی الله علیه و سلم حدث لی الارض مسجد و طهور و اما در کتب
 الصلوة تیمم و صلیت و اجماع است نیست که یکسفر فرضیت تیمم را منکر نشده هر که منکر شود
 کافر کرد و بسبب نزول آیت تیمم اینست که رسول علیه السلام از غزوی
 بازگشته بود که از غزوه مسیح میخوانند با فتح و نصرت و طغر و غنیمت بسیار
 خواستند که محمد بن فرود آیند صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله
 درین منزل اب نیست باز پیشتر رویم رسول علیه السلام خواست که از آن منزل
 نقل کند ما در مومنان عائشه صدیقه ربی الله عنها گفت یا رسول الله در آن منزل اول سفره بود

و در روزی که اهل صدیق با من بود فراموش کرده ام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تا آنجا فرو آورد و کسی را اطلاع نداشت
 منتهی فرستاد ایشان و پیرانند چون صبح دیدم خطر آن داشت که آفتاب بر آید نماز از وقت برود و دل مبارک
 مشغول بود و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی کردن گرفتند که صبح دیدم ما را آب نیست تا طهارت
 سازیم و نماز با ما از وقت برود و باقیامت چه عذر داریم صدیق رضی الله عنه بدر خیمه آمد و مومنان
 آمد و گفت ای دختر این چه سهر بود که بر تو رفت و صبح دیدم صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی میکنند
 که اگر ایشان را نماز از وقت برود تو باقیامت چه جواب گوی مادر مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها
 گریان شد سر بسجده نهاد و سر بخفت فرستاد و مناجات کرد و گفت ای سبب الاسباب سی
 است که بندگان ترا نماز از وقت فوت نشود تا من اقامت اندر خانم در حال جبرائیل علیه السلام
 آمد و این آیت آورد قوله تعالی اولاسم النور قلتم تجددنا و اقموا صعيدا طيبا و بر رسول علیه السلام
 برخواند و رسول علیه السلام بر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین برخواند همه شاد شدند و نگاه
 تیم کردند و نماز گذارند بعد از آن یار سه بود که ویرا سعد بن خضر میگفتند می مردی با فصاحت
 و بلاغت بود و بسیار صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بر در خیمه مادر مومنان آمد و رضوان الله
 عنها امتهای خیمه فرو دانداخته بود و بعبادت مشغول شده بود و شکر آن حالت را که خداوند عزوجل
 و بر احسین لطیفی فرموده بود و می مدح گفت خالواده صدیق رضی الله عنه که چه مبارک
 خالواده است این خالواده صدیق رضی الله عنه و هم جمعین که هر اندیشه که بر خاطر مبارک
 ایشان رسیده است سبب تخفیف است بوده است و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان
 راه نیافتی مسافران را که در سفر نماز ایشان فوت شدی رسول علیه السلام صحابه را
 تیمم بقم میکرد و گفت دو ضربت است یکی مر و دیگری مردن استهارا قال البنی علیه السلام التیمم
 ضربتان ضربت للوجه ضربته للزنا عین بر قول شافعی رحمه الله بر هر دو طهارت نیست شرط است
 و هم بر آب و هم بر خاک و بر قول نه فرجه الله بر هر دو نیست طهارت شرط نیست هم بر آب و هم بر خاک بر قول
 نه فرجه الله در آب نیست در خاک نیست شرط است بر قول ابو حنیفه و هم در هر دو طهارت لازم می باید و بر قول ابو حنیفه
 نیست عبادت که پسند است و ابو الحسن کوفی میگوید تیمم که برای تطویر کرده بود بدان تیمم فیه رواه ابو داود
 گفته است که تیمم تطویر رواه ابو داود اما ظاهر روایت اینست که رواه ابو داود بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته که تیمم
 سجده تلاوت رواه ابو داود اما ظاهر روایت اینست که رواه ابو داود مالک رحمهم الله گفته است که نایابنده آب را
 بستم تا نشاید گرفتن اما ظاهر روایت اینست که شاید که از عبد الله بن عمر سوال کردند که نایابنده آب را

استماع شاید گرفتن یا بی گفتن من نمیکنم و اگر شما بکنید شمارا منع نمکنم که باکی بنویسد مسلمانان اجابت
رسید و می نایابند است چون تیم کند حکم پاکان ثابت شود یا بی بر قول امیر المومنین ع و بعد
بن مسعود حکم پاکان ثابت نشود و چه قول ایشان است که آیه در حق طهارت نازل شده است
فی در حق جنابت اما ظاهر روایت اینست که تیم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت و دلیل بر آن
روایت میکند ابوهریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کرد که ما در زمینی می
باشیم که بگناه و ده ماه برآید که آب نیابیم در میان ما زن از حیض پاک شود و ما را جنابت رسد و زن
از نفاس پاک شود چه کنم رسول علیه السلام فرمود که علیکم بارضکم بر شما باد از زمینیان مراد از آن تیم
است حدیث دیگر فرمود که ایتم و فموا المسلم و نوالی عتبتنحی ما لم یجدانی اذ کفت تیم طهارت مرد مسلم
است اگر چه ده سال آب نیابد و اینها که گفتیم دلیل اینست که جنبت به تیم از جنابت بیرون آید رسول
علیه السلام در غزوی عمار یا سمر ابدید که برخاک می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار ترا چه
دشت برین غلطیدن گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام فرمود ایتم فموا
ضربته لوجه و ضربته للزراعین و دیگر آنکه رسول علیه السلام عمر عاص را بر سر جمعی از صحابه امیر کرده بود
و بغزوی فرستاد چون باز گشتند رسول علیه السلام از آن سوال کرد که ای امیر شما
چگونه بوده است با شما و چگونه معاشرت کرد گفتند یا رسول الله سیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت یافت
کرد رسول علیه السلام فرمود تا دیر اطلب کردند گفت ای سیر عاص آنچه داشت پرین صحابه را در جنابت یافت
کردی گفت یا رسول الله هوا سرد بود مرا جنابت رسیده بود اگر غسل می آوردم خطه ملاکت بودی
به آیه عمل کردم قوله تعالی و لا تقربوا الی التملکته تیم کردم و نماز نکردم و رسول علیه السلام
سلطان و شاهان شدند و گفت ای سیر عاص فقیه شده و آن نماز را فرموده که کرد آن معلوم شد
که تیم عامل بوده است هم در طهارت و هم در جنابت و یکم آنکه نوبت پاس داشتن اشتراک از آنکه از برای
صدقه بودند و بفرمود رسیده بود رسول علیه السلام باید که بطلان اشتراک صدقات بیرون رفته
بود ابوذر رضی الله عنه در پس اشتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که یا ابافتر ترا چه داشت
بدین گفت یا رسول الله من در جنابتیم رسول علیه السلام را کینگی بود حبشیه با و بی آب بود رسول علیه السلام
فرمود که آن آب را با ابوذر ده با و در داد در پس اشتری درآمد و غسل را آورد و آنگاه آمد بر رسول علیه
السلام سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا ابافتر اگر ما را دیگر بخین افتد ترا و نایابند آب باشی
تیم کن و نماز کن در پس معلوم آمد که تیم عامل است در طهارت و هم در جنابت کردن اگر در جنابت است

یکی در خاک عطیده از عهد جنابت بیرون نیاید اگر برود دست فرویش غباری نشسته است و دست
 کند و دست در دست ناله برود دست در روی مال از عهد جنابت بیرون آید مسکله تمیم
 یافت بسم بن عبد الرحمن گفته است که تمیم باطل نشود و از برای آنکه تمیم طهاره کامل است و بر احدی باید
 تا باطل شود و یافتن آب حدت نبود شافعی رحمه الله گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود
 این نماز را تمام کند و طهاره سازد و نماز را باز گذارد در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز
 بود تمیم باطل شود اما ظاهر روایتی است که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون آب یافت نماز تباه
 شود و تمیم باطل قوی تعالی فم تحه و اما قتیبه اصعد اطیبا بر حیا تمیم روا بود بر قول شافعی رحمه الله خاک
 یک و یا شسته باید تا بر وی تمیم روا بود و بر قول وی نیست که خدای عز و جل صعبه طیبیا طلب فرموده
 است بر قول ابو یوسف رحمه الله یک خاک و یک روا بود بر جری دیگر و انبوه در صلوة خواجرام
 اجل حسنی آورده است که امام ابو یوسف رحمه الله از یک رجوع کرده است یعنی همین بر خاک روا
 بود در صلوة خواجرام بجز از زاده رحمه الله از ابو یوسف روایتی است که بر دیوار تمیم روا بود و از آنجا
 رحمه الله رسید و ایست که جای بود که دیوار یکم بود و بر وی تمیم غباری نبود اما اگر غباری بر وی بود
 از آن غبار تمیم کند روا بود بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر چیزی که اجزا از زمین بود چنانکه یک و ایک و از
 و شک از ریخ سنگ سره سفال جامه ها مانند اینها برین تمیم روا بود در شرح طحاوی زعفران و اینها
 که در سفال جامه ها با ابو حنیفه رحمه الله روایتی که روا بود این جای بود که سفال جامه در دست بود اما اگر
 سفال جامه را شکسته گویند و از وی غباری خیزد و از آن غبار تمیم کند روا بود و بعضی از شیخان تمیم
 الله گفته اند که نمک کافی بقیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه تمیم روا نبود در قنای خواجرام ظاهر الدین
 آورده است که نمک کافی تمیم روا نبود بر نمک که سی روا بود اما قاضی امام صدر رحمه الله گفته است که بر
 نمک روا نبود از برای آنکه اصل در بنیاب این است که بر چه را باب اندازی تا خیز شود بر وی تمیم روا نبود و اشکال
 آنکه که خاک در آب ناخیز میشود اما لای شود نمک ناخیز شود و اما نمک لای نمیشود و خاک در آب ناخیز نشود و بر نمک
 و مس کافی تمیم روا نبود که ایستاد در زمین ایستاد است قیاس اینها بر نمک کافی تمیم روا نبود که وی نمک در
 زمین ایستاد است دلیل بر آنکه از وی غباری نمی آید اما این جای بود که بر زمین غباری نبود اما اگر بر زمین
 غباری بود از آن غبار تمیم کنند نماز گذارد بر دیوار و نمک شوره تمیم روا نبود آنی که از وی بیرون آید و این
 طاهره روا نبود بر چه بهاء و بر خوب و خاک تمیم روا نبود این جای بود که بر زمین یا غباری نبود اما اگر غباری
 بود از آن غبار تمیم کند روا بود دلیل بر آنکه ایستاد بر زمین غباری نمی آید اما این جای بود که بر زمین یا غباری نبود اما اگر غباری

بود و صیت میکرد و دست ترا که نماز بار آور راه از وقت ببرند و اگر آب نیابند تمسک کنید و اگر خاک نیابید
 دستها را چهار نوبت بار چهار دستوران زنید بخاری که خیزد از آن بخار تمسک کنید و نماز کند اگر آب اگر آب
 و خاک نیابید کل بود از آن کل تمسک کنید و از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه روایت شده است که اگر آن
 کل تمسک کنید اما صحت است که از آن کل تمسک کنید که بچون تمسک کرده شود ابو یوسف و محمد میگویند باید که بار از آن
 کل بمقتضای خود مال تا خشک شود تا خشک شود و دست مالید بخار که خیزد از آن بخار تمسک کنید و نماز کند اگر
 و اگر بر آب استنجی نمیکند و یا چهار اندام میشود اگر سیلان شود و با بود و اگر سیلان نشود و آب نبود و اگر از جناب
 غسل می آید اگر سیلان شود و با بود یا اتفاق از عهده جنابت بیرون آید و اگر سیلان نشود و لیکن بچون
 روغن چرب میشود بر قول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون آید بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 از عهده جنابت بیرون نیاید از برای آنکه جنابت قویتر از حد است دلیل آنکه محدث را قرائن ظاهر نشاید
 خواندن و مسح نشاید اندام آن اما جنبت اقرآن ظاهر نشاید خواندن و مسح نشاید اندام بدن اینها که ضعیف
 تر است آب سیلان میباشد اینجا که قویتر است بطریق اولی بود امام ابو یوسف رحمه الله گفته است که در طهاره
 غرض غسل فرموده است قوله تعالی فاعسلوا و جوکم و یدیکم الی المانی غسل آب سیلان میباشد در جنابت هم
 فرموده قوله تعالی و انکم جنبا فاطهروا آب پاک کننده است چون رسیده بیده بود که طهر یافتیم تیمم با نجاست
 گذاردن بر قول او زای دما که انکس شانی رحمه الله تا مساعد دست و وجه قول ایشان اینست که
 خداوند عز و جل در آیه سوره میفرماید قوله تعالی السارق و السارقة فاطعوا الیهما و اتفاق است که دست
 راست را از مساعد دست بیرون کند دست را تا اینجا شستن تمسک کند و با بود و بقول فرمای رحمه الله تا کف
 میباشد وجه قول می نیست که خداوند عز و جل در آیه طهارة شستن دست احدی سید کرده تا بجای شویید
 اما در تیمم ذکر دست کرد و لیکن جدید آنکه در آیه کف دست نیست پس تیمم تا کف باید کرد و آن علما و ما
 رحمه الله گفته اند که خاک تا یم مقام است چون در طهارة آب تا یم میباشد شستن تیمم که طهارة خاک
 نیست تا اینجا باید کردن تیمم چگونه میباشد کردن ابو حنیفه رضی الله عنه در سنن تیمم میگوید و ابو یوسف رحمه الله
 حاضر بود گفت ای او مستأذن بر زکوار ما را بقول معلوم نمی آید بفعل میباشد ابو حنیفه رضی الله عنه در سنن
 مبارک را از استین بیرون آورد بر زمین زد و پیش بر و و بارش آورد و طهر بر روایت میکند که بارش را
 از صاحب مالی از ابو یوسف و محمد رحمه الله روایت میکنند که دوبار قشاید تا پیش آن بود که خاک بیشتر
 بوده باشد و روی را تیمم کرد و بارضربه زد از بر و دستی است که شست جدا کرده و نخست دست
 چپ را بر سر انگشتان دست راست نهاد تا از سج آورد و بار کف دست را بشکست دست فرود

آورد دست دیگر را هم بدین ترتیب که گفتیم تمیم کرد و این بود ترتیب ابو حنیفه رضی الله عنه و حاج
 امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این را فقها دانند اما عام ندانند دست بسته است اند
 ناله از عیده بیرون که دست مالیدن بندی است و بندی کردن دست مستعمل نشود و استیعا
 شرط است یا فی حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکنند که مستحب است در این اختیار قاضی امام صدر
 و خواجه امام اجل سرخسی روایت میکنند که مستحب است دفعه ابو اللیث رح گفته است که شرط است دلیل
 بر آنکه محمد حسن رح گفته است که هر که تمیم کند و انگشتری دارد باید که انگشتری بیرون آورد اینجا دست رساند
 پس معلوم آمد که استیعا شرط است در جمله استیعا بجا آورد که بروی نبود فاضله از آن بود
 که استیعا بروی بود و روی بجا نیارد بر قول شافعی رحمه الله تمیم طهارت ناقص است یکی فرضیه
 تواند که از آن دست تیغ وی بعد از آن تمیشت باطل شود بر قول علما و ما رحمهم الله طهارت کاف
 است تا آنوقت که حدث نرسدش بآب نیاید یا بیمار بود صحت نیاید هر چند نماز کند و در و ابو ذوال
 النبی صلی الله علیه وسلم التراب طهور المسلم و الزالی عن شره حجج عالم بحید الامار رسول علیه السلام فرمود که
 خاک پاک کننده بومن است اگر چه ده سال آب نیاید بر قول شافعی رحمه الله دست نجائت رسانند
 شرط است بر قول علما و ما رحمهم الله دست رسیده بسته است بیاقت آب تمیم طاعت بی بدل میکند
 چنانکه نماز عید نماز جنازه بر قول علما و ما رحمهم الله هم از ابتدا بیاقت آب با تمیم نماز عید کند و در و
 بود خواجه امام بکر خوارزاده رح گفته است که جنازه بر قول علما و ما رحمهم الله طهارت باید بود تا ران
 و اگر نه طهارت سازد و آنچه با امام باید بگذرد و آنچه فوت شده باشد مسبو قان آورد و اگر به تمیم نماز عید شمر
 گروه است محدث رسیدش باز به تمیم بنکند اتفاقا رود و اگر طهارت آب شروع کرده است و راحه
 رسید باز باب بنکند اتفاق رود و اگر باز به تمیم بنکند بر قول ابو حنیفه روایت بر قول ابو یوسف و محمد
 رحمهما الله و انبوا در برای آنکه شرو عش دست آمده است بر و طهارت سازد و باقی نماز را لاحق تمام
 کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که تمیم از برای ضرورت روا داشته اند اینجا سه ضرورت است خطر جان است
 و خطر طهارت خطر فوت عبادت که روز عید روز قننه است اما اگر طهارت خاک شرو عش کرده است
 حدث رسیدش بآب بنکند ظاهر روایت روا نبود امام در صدر در صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی رحمه
 الله است که قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله و انبوا و بنا یحجون ابتدا چنانکه هم از ابتدا بر قول
 ایشان اقتدا متوضی به تمیم ردای آید و بنا نیز روا بود و تمیم در نماز جنازه یا در نماز عید امامت کشید
 متوضی بر اثر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله و انبوا و بنا یحجون و انبوا و بنا یحجون

جنابت رسیده و نهوا سر دست وی سیم کر مایه ندارد و نیز نم ندارد تا آب گرم کند و اگر یاب سرد
عسل می آرد خطر بلاکت تن میدارد بر قول ابو حنیفه نه به تیمم نماز گذارد و بر قول ابو یوسف
محمد رحمه الله روایت بود و خواجه ابو الحسن رستغنی گفته است که اگر در بیماری است که تحت سیم کر مایه می
ستانند و انگاه می مانند تا فرو رود و جواب بر قول ابو حنیفه گویم به تیمم نماز را بجا آورد و اگر در بیماری است که
نخست سیم نیستانند جواب بر قول ابو یوسف و محمد گویم که رواست اگر دی بکر مایه فرو رود و در بر آید
ویرا از برای سیم کر مایه باز بدارد و فقط آن روز بر کر مایان واجب آید و اگر مسلمان را در بیمار تنها
باز داشته اند آب نمیدهند تا طهارت سازد و لیکن جای پاک و خاک پاک است و تیمم کند و نماز را
گذارد و اگر هم در آنجا وفات یابد اتفاق بر وی چیزی ننمود و اگر خلاصی یابد قیاس این است که آن نماز را
که به تیمم در آنجا گذارده است قضا نکند احتسان نه است که قضا کند اما اگر آب نهدش و طهارت سازد
و لیکن بندی دارد که ایستاده می تواند گذاردن شسته میکند و اگر در آنجا وفات یابد بر وی چیزی
نبود با اتفاق و اگر خلاصی یابد اتفاق آن نماز را قضا کند و اگر چای باز داشته اندش که جای پاک نیست
و خاک پاک نیست و آب نمیدهندش وقت نماز ندر آید بر قول ابو یوسف رج تشبه کند بر قول ابو حنیفه
توقف کند و بر روایت خواجه ابو جعفر بخاری رحمه الله محمد حسن با ابو حنیفه است که توقف کند بر روایت
ابو سلیمان جر جانی رحمه الله محمد حسن با ابو یوسف است رج تشبه کند و بیماری است که دیر آب ریای
ندارد و لیکن قوه طهارت ساختن نمیدارد و بر ابیه تیمم نماز را بجا آورد و باید که کسی را خرد و کمر
تا ویر طهارت دهد اگر چیزی بدارد و مسسلی کی بنده دارد و اگر بیمار زنت و بنده غلام باید که غلام
را بغیر و شد و کثیر یک بخرد تا مال می برقرار بود و دین وی در حصار بود و اگر این کثیر یک چون و یا
طهاره دهد همین چهار اندام دهد و استنجی نکند از آنکه زن را از زن فرود سوسی ناف بر سوسی زانو
نشاید دیدن مرد را فرود سوسی ناف بر سوسی زانو نشاید دیدن همچنانکه نشاید دیدن نشاید بود
چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر بی بی را از کثیر یک و کثیر یک را از بی بی و اگر بیمار دست طهاره
دهنده وی غلام و بر اینهمین چهار اندام دهد استنجی نکند همچنانکه زن را از زن سوسی ناف بر سوسی
زانو نشاید دیدن مرد را هم نشاید دیدن چنانکه پدر را از پدر و مادر را از پدر و همچنین نشاید دیدن
نشاید دیدن اگر بیمار زنت و طهاره دهند وی فرود سوسی ویرا از فرق ستر تا بقدم نشاید ویرا
دید و شاید که ویرا استنجی کند و اگر بیمار مرد دست طهاره دهند وی زن وی یا کثیر یک وی از فرق ستر تا
بقدم نشاید ویرا وین و بسودن و استنجی دهندش و اگر سجده نیز ندارد کسی که داشت وی بر وی

بود طهاره واجب نیز بر وی بود اگر بچنان کسی نیز ندارد و لیکن تبری دارد و بر قول ابو حنیفه رحمه الله ویرا
 بیاخت آب تبری تخیم بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمه الله و ابو حنیفه و اگر بیماری دارد خورده است
 و بر آب زیان میدارد و در عمل نمیکند ویرایه تخیم نماز را و بود و اگر بیمار آب زیان ننهد و لیکن حرکت
 طهاره ساختن بیماری او را زیاده نمیکند ویرایه تخیم نماز را و بود و در جمله طهاره تخیم ضرورت است اگر آب گرم
 زیان دارد آب سرد عمل کند اگر آب سرد زیان دارد آب گرم عمل کند و اگر نفس آب زیان دارد به تخیم نماز را
 بود بر قول علماء ما رحمهم الله رحمه بیماری ویرا زیاده کند به تخیم نماز را و بود بر قول شافعی روح خطر
 جان باید که با خطر تر تا به تخیم نماز را و بود و اگر بیماری را جنابت رسید ویرا آب زیان میدارد تخیم کند
 نماز کند و اگر حدث رسیدش طهاره سازد و نماز کند که آب اندام درست را زیان ندارد اما کاذب
 مع زیان دارد و اما ظاهر روایت است که از طریق رسد اگر طیب حاذق مسلمانی گوید که آب تر زیان میدارد
 اکنون به تخیم نماز را و بود و اگر بیماری را تخیم دهند و نیت بر بیمار بود و بعضی از مشایخ گفته اند تخیم دهند تا
 که سه ضربه زندگی مردی را دور و دستها را چون از بیماری صحت یابد جنابت باز آید لیکن نماز را نکند و زیاده
 را و بود و مسلمانی را بر اندام جراحات آب زیان میدارد ویرایه تخیم نماز را و بود دلیل بر نفی
 صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی از صحابه را نفروی فرستاده بود در میان ایشان یک
 بیماری آبله کرده بود ویرا جنابت رسید از این لشکر سوال کرد گفتش که غسل آردی غسل آرد و پاک شد
 چون خبر بر رسول علیه السلام رسید گفت بکشند شمار خدای عز و جل بچنانکه آن مومن را کشید
 جز آنکه بودید که تخیم کردی و اگر نداشتید چرا سوال نکردید پس معلوم آمد که در چهار اشفا سوال است
 آن فرجه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است یا نه بر قول علماء ما رحمهم الله شرط نیست بر قول شافعی
 شرط است بهر طریق که تواند چنانکه به پر مرغ و به مانند وی آب رسانیدن و بر قول علماء ما رحمهم الله
 اعتبار غالب و مغلوب است اگر غالب جراحات است چون تخیم کرد از برای جراحات آنچه نیکو بود و شستن وی
 ساقط شود و اگر غالب نیکو بود از آنجا که مجروح بود ساقط شود و اگر بر او بر است بر قول شافعی
 رخته اند آنچه نیکو بود و تخیم کند از برای بانی جراحات و از علماء ما رحمهم الله و روایت است
 که روایت نیست که خاک به آب جمع نیاید درست تر از آن است که چنان کند که امام شافعی میگوید تا به نظر
 از عیده بیرون آید این جای بود که ویرا جنابت رسیده بود اما اگر حدث بود طهاره سازد و اگر طهاره
 آینه یان میدارد تخیم کند و اگر تخیم زیان میدارد ابوالحسن کرخ رحمه الله گفته است که طهاره از وی ساقط
 شود و بچنان نماز کند و ظاهر روایت نیست که تاخیر کند هرگاه که صحت یابد آن نماز را رخصت کند و اگر کسی را

اندام مجروح است به نیکو شافی رحمة الله گفته است که آن نیکو را شود و تم کند برای بانی حجت
 در قول علامه و مارجم الله چون آن نیکو را شود شستن بانی ساقط شود و اگر اندام مجروح است
 یکی نیکو شافی رحمة الله گفته است که آن نیکو را شود و تم کند از برای سه مجروح بر قول علامه و مارجم
 که اندام ای آن سه مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح و دو نیکو بر قول شافی رحان و نیکو
 شود و تم کند برای آن دو مجروح از علامه و مارجم الله و در و ایه است یکرو ایه نیست که خاک بآب جمع نیاید
 اصحاب است که چنانکه شافی رحمة الله گفته است تا بقین از عده بیرون آید این می بود که بینه آب بود
 و اگر نیابنده آب بود و جرات سیر پای و تم کند که تم کند و در و پای غلیظ است اگر دو مجروح است و دستها را تم
 کند و اگر دستها مجروح است رو بر تم کند و اگر دو مجروح است گریح گفته است که طهاره از وی ساقط نشود
 بچنان می گذارد اما ظاهر و ایه نیست که توقف کند بر وقت که صحبت بآب آن غار را راقضا کند اما در حق تم اندام
 پیش محل تم نیست و یکی رو اگر دو دست نیکو است در و در و مندان و نیکو را تم کند و یکی غفود و اگر
 دو در و مندان است یکی نیکو نیکو را تم کند و یا سه در و مندان است تم کند و تشبه نماز کند از مکان گند بانی گریح
 رحمة الله میگوید تشبه اما ظاهر و ایه نیست که تشبه نکند و تاخیر کند تا چون بآب رسد سه سکنه و یا چهار
 را در آب در آرد نماز کند مسلمانی را یکی بای مجروح است و آب ریان سید از شیخ الاسلام بر آن الدین
 رحمة الله گفته است بچنانکه شستن از یکی پای از وی ساقط شود شستن آن سه عضو دیگر ساقط شود نه تم نماز
 گذارد و او را اگر مسلمانی ضررتی زد تم کرد دیگر بر همان جایی ضررتی نهد تا تم کند ظاهر و ایه نیست که
 رو بود اما در حد و صلوة از شافی رحمة الله و ایه است که رو نبود و اگر ضررتی زد تا تم کند پیش استحال کردی
 و یا حدث رسید آن ضررتی باطل شود و بانی قاضی امام ابوحنبل رحمة الله گفته است که ضررتی باطل شود و اگر که غسل
 علیه السلام ضررتی را از تم فرموده است چنانکه مومنی طهاره میسازد بعضی اعضا را شست و یا حدث رسید
 آن تشبه باطل شد این حکم دارد اما سید ابو شجاع رحمة الله گفته است که ضررتی باطل نشود چنان که در دستها
 شست و آب گرفت پیش از آنکه آب را استعمال کردی و یا حدث رسید دست محدث شود و اما آب پاک
 بود تا اگر بآن آب دستها شود رو بود اگر مومنی را در صحرای از دستها آید و آب نمیدهندش لیکن جایی
 پاک است و خاک پاک است تم کرده نماز گذارد و اگر در جایی که شسته شود روی ضرری نباشد و اگر خلاص
 باید قیاس نیست که نماز را باز قضا کند این قول ابو حنیفه رضی الله عنه است و احتشنان نیست که قضا کند این
 قول ابو یوسف و محمد بن ابی الو حنیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرده است و گفته که باز دستها بچنان
 نیابنده آب است پس نماز گذارد و رو بود خوف باید تحقق تا به تم نماز را و او چنانکه آب نرسد و یک

است ولیکن اگر انجا میرود که آبست باز نکاست کالای دیر اوزد میرد یا باده بانست کا و را دزد میرد یا
 شبانست کوسیند ویرا دزد میرد یا بر آب نخچیر است که اگر گاهی انجا میرود و دیر انخی زند اکنون ویرا
 به تخم نمازد و بود بر قول شافعی رح آب طلب کردن شرط است بکین و بسیار بالادستی و ششید نگاه
 کنند اگر آب نبود انگاه تخم کند نماز کند و بر قول علماء و ما رحمهم الله آب بچستن شرط نیست مگر که بهتری باشد
 یا در خنی بیند غلب کائنات آن بود که انجا آبست باید که برود اگر آب بود طهارت سازد و اگر آب نبود
 تخم کند نماز کند و اگر بیاورش آبست ولیکن بوی نمیدهد ویرا به تخم نمازد و بود و اگر آب فروشد
 ولیکن ویرا سیم نیست تا بخرد ویرا به تخم نمازد و بود اگر سیم دارد بچندی خرد و خواجی حسن بصیری بر هر گفته
 است که اگر همه دنیا ملک من شود و آن همه را خواهد از من مرا چندی آب دید که طهارت را بس آدمین بهم
 و آب بستانم و طهارت سازم اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت است چنانکه خون
 دیر قال النبی علیه السلام مثل مال المومن کمثل دم اچمه بیکدمم ارز دیک و نیم فروشد باید که بخرد و
 طهارت سازد و نماز کند اما اگر چیزی بیکدمم ارز دودم بخورند نشاید خریدن تخم کند و نماز
 کند رده را بود در سفر زن از حیض پاک شد یا از نفاس پاک شد آب میفروشد آب خریدن بر مرد
 بود یا بر زن تا زن غسل آرد شد و حاکم و نصیر بحی رحمة الله گفته است که بر زن بود ویرا عبادت
 حاجت است فقیه ابو العیت رح گفته است که آب خریدن بر مرد بود چنانکه بفقهارد دیگر امام حواجه ابو الحسن
 رشید یعنی رحمه الله گفته است که اگر این زن در حیض صاحب عاده است بر زن بود یا در نفاس صاحب عاده
 چهل است آب خریدن بر زن بود ویرا عبادت حاجت است و اگر در حیض صاحب عاده کم از ده است یا در نفاس
 صاحب عاده کم از چهل آب خریدن بر مرد بود که بخورند ویرا حاجت است در صحرا میبافت چندی باید که
 ویرا تخم روا بود بر قول محمد رح اگر مقیمانند و میل اگر مسافرانند یک میل حسن زیاد رح گفته است
 که آب در پیش است وی انجا میرود و دو میل و اگر آب بر یکین است یا بر بسیار است یا بر قفا یک میل اما
 ظاهر روایت اینست که هر کجا که بود یک میل بعهده بود و سه میل یک فرسنگ بود و فرسنگ دوازده بار
 قدم بود از وی تا آب چهار بار قدم بود تخم کند نماز کند و روا بود اگر اول وقت نیابنده است
 تخم کند نماز کند و آخر وقت نیابنده آب شد بر قول مالک رح طهارت کند و آن نماز را باز کند و
 بر قول علماء و ما رحمهم الله باز کند و که بقیه عمل کرده است اما تمیض باطل شود و اگر یک میل آبست
 ولیکن اگر انجا میرود وقت فوت میشود نمازش از وقت میرود بر قول فرجه و ویرا به تخم نمازد و
 بود که وی اصل وقت آخر اعتبار دارد بر قول علماء و ما رحمهم الله و انبوهی گفته اند که انجا تخم کند نماز کند و چون

رسد چهارت سلسله و آن نماز باز گذارد تا بهر در قول عمل کرده باشد مستقیم حاجت میکند متوضیاً
 بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف صحیح و ابو دود بر قول محمد صحیح و ابو دود اما اگر متوضی در حق امام
 آب دید بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد اما نمازش تباه شود بر قول تفریحی و محمد نمازش تباه
 نشود و محمد میگوید که در نماز نیست اگر در سفر است و حدیث بر جای نمازش نجاست یافت زیاد
 از درجی آب چندان که ازین و دیگر آب پس آید چهارت را شستن نجاست آن آب را نجاست صرف
 کند یا بطهارت جواب حماد و عثمان و ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که آن آب را بطهارت صرف کند که مسأله
 را نماز نجاست را و ابو ابو حنیفه اینجا حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار دستوری هست مابین
 مسئله را جواب دیگر گویم حماد آمده گفت که بگو ابو حنیفه گفت آن آب را به نجاست یا به صرف کند
 چون آب را نجاست از ایل کرد یا نبوده آب شد تخم کند نماز گذارد تا باد و طهارت نماز گذارد یا
 حماد گفت که بگو گفتی ای زریزند و چنین گفته اند که نخستین مسأله که استاد را خلاف دانم مسئله بود مسئله
 اگر در سفر است و تخم بر جای نمازش نجاست نبوده از درجی است آب یافت چندان که ازین و دیگر آب پس
 آب را نجاست صرف کند تخم وی باطل شود یا بی از ابو حنیفه رضی الله عنه و در ویه است که روایت نیست باطل
 دیگر روایت نیست که باطل نشود جماعتی از فقهاء بر سر جای رسد و درش نیافت دیگر آنست که اگر آب
 بی مانند تا ایشان آب بپر کنند نگاه دود رس از ایشان خواهند آب برگشتند و چهارت سازند وقت نماز
 اندر نمی یابند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را به تخم نماز و ابو دود بر قول ابو حنیفه صحیح و بر قول ابو
 یوسف و محمد و محمد آمده و ابو دود اگر ایشان گویند که حاضر کنند تا آب برگشیم دود رس و تخم تا نشان
 آب برگشید اکنون باتفاق ایشان را به تخم نماز و ابو دود اگر جماعتی غیر مانند و جماعتی باجماع نماز میکند اگر آنست
 مانند تا ایشان نماز گذارند از نشان جامه خواهند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را بخیان و بیان
 نماز و ابو دود بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه و ابو یوسف و محمد و محمد آمده و ابو دود اگر ایشان میگویند که حاضر کنند
 تا نماز گذاریم و شمار اجماع داریم اکنون باتفاق ایشان بخیران نماز و ابو دود اگر مسلمانان چهارت است
 و موزه پوشید و مسافر شد و سه شبان روز یا نبوده آب بود تخم میکرد نماز میکرد بعد از آن آب یافته
 چندان که چهارت را پس بخورد و بر آن موزه مسج را نمود از برای آنکه مده مسج مسافر سه شبان روز است و
 آنقدر از گذشت است و اگر مده مسج باقی بود چهارت ساخت و برین موزه مسج کشند و نماز شروع کرد و در
 میان نماز مده مسح میبرد می نماید است آن نماز تباه نشود و تخم کند نماز از سر گیرد اما اگر تخم در
 نماز مده است در میان نماز مده مسح میبرد و یا نبوده است نماز تباه نشود و بر گذرد نماز را تمام

کند که تمیم را در سر پای مثل نیست این مسئله در تحفین اسماعیل از احسن نندیشی است رحمه الله مسئل اگر مسلمان
 تیمم کرد نماز گذارد یا داندش که در باروی آب نیست این مسئله از چند وجه خالی نیست یا این آب اور
 باروی دیگر کسی نهاده است ویرا اکنون معلوم شد باجماع نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده
 است ولیکن بشک است که آب مانده است یا بی باجماع از باز گذارد که نهادن به یقین و نامانند
 آب بشک در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است ولیکن فراموش کرده است بقول
 ابو یوسف رحمه الله طهاره سازد و آن نماز باز گذارد که نفیس ترین چیزی در سفر است نادر بود که ویرا کسی
 فراموش کند بر نادر حکم نیست چنانکه اب در پیش ستر آویخته وی در قفاد ستر میرود این نماز را با اتفاق
 باید که ارد این نیر همان بود که اما بر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما نماز گذارده روا بود که بیان
 و رادی مرکب است قائل البنی علیه السلام البنیان مرکب مع الانسان و خطا و نسیا من اخذ ابتغالی
 من ماله اشته است قوله تعالی ان یسئلا و اخطا ما بدین معنی گویم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب آویخته
 در پیش ستر بودی بر ستر نشسته نمی بیند من جای فراموش است جای بود انجا نیز جای بود بدین
 مسئله دلیل میکند که ابو یوسف رجحان جستن شرط بود و اگر عریان نماز گذارد یا داندش که ویرا در بار
 جامه است این نماز با اتفاق باز گذارد و در جامع الصغیر مناج الشریعیه آورده است که اصح روایه است
 که همان خلاف که در آب است و در عریان همان است و اگر بر مومنی کفارت یحین است ویرا بینه بود
 فراموش کرد بر وزه کفارت کرد یا داندش که ویرا بینه با اتفاق بینه باید از اذ کردن که آن
 روزه نطوع شود و اگر تیمم بر ستر نشسته بخواب رفت ستر از آب که شست انگاه ویرا خبر دادند که از
 آب گذشته بقول امام ابو یوسف رجحان باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تیمم باطل شود
 احوال خفته اعتبار نیست تا اگر در خواب زنی اطلاق دهد یا بینه از او کند یا کفر گوید زنی اطلاق
 نشود و بینه از او نشود و گویند کفر کافر نشود اگر مسلمانی در نماز بخواب شد و قرآن میخواند نماز وی
 بان قرآن خواندن روا نبود و افعال خفته را اعتبار نیست تا اگر در خواب پای دراز کرد و چیز بر انگشت
 تاوان دار شود و اگر برگشت و در زیر پهلوی وی کجی پلاک شد دیت بروی واجب آید مردی زن خواب
 بخانه رود و در آن خانه کی خفته بود و برون آمدند و این مرد زنی اطلاق داد و بزرگ عدت واجب
 نشود ویرا در نیمه کابین واجب شود از بهر آنکه بوجوه خفته طوره صحیح نبود اگر مردی صید را از و آن صید
 در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال نبود پس انستم که افعال خفته را اعتبار نیست اگر کافری تیمم
 کرد و زبری آوردن اسلام و اسلام آورد و بقول ابو یوسف رحمه الله بدان تیمم نماز گذارد و روا بود

و بقول ابو حنیفه و محمد رحمہ روا ہو و مسئلہ اگر مومن کسی کج کرد و ردت آورد و العیاذ باللہ باز اسلام آورد
 و این تمیمی وی بقول نیز رحمہ باطل شود و بقول علما نکتہ رحمہ باطل نه شود و وجه قول نیز رحمہ نیست کہ این
 طہارۃ اصل است و تمیم فرع چون بہ آوردن ردت طہارۃ اصل باطل شود و تمیم فرع است بطریق اولی بود کہ
 باطل شود و ی غلست و اعمالی جریا میشود و علما نکتہ رحمہ بعد کفرتہ اند بہ آوردن ردت بعین عمل باطل
 نشود و ثواب عمل باطل شود عمل بودی ثواب دلیل بر آنکہ کسی جماعتی را امامت میکند و نماز میکند از امام
 ردت آورد و العیاذ باللہ وقت باقیست باز اسلام آورد وی ان نماز را بار گذارد و لیکن قوم باز نگذاشتند
 پس اگر عین عملش باطل شدی قوم را نیز بایستی گذاردن و اگر طہارۃ بودی کہ ردت آوردی باز اسلام
 آوردی با جمیع طہارۃ باطل شدی و این نیز همان بود مسئلہ اگر تمیم نماز میکند و دو کافری گفتہ است
 و از آب یعنی آب بکیر باید کہ این نماز را تمام کند و انگاه آب خواهد اگر آب خواهد اگر آب بندش طہارۃ است
 و این نماز را گذارد و اگر نہ دہندش تمیمی باقی بود اما اگر مومن گفتہ در آب نمازش تہا شود و آب
 خواهد و اگر دہندش طہارۃ سازد و نماز گذارد و اگر نہ دہندش باز تمیم کند و نماز گذارد کہ در آب کفشتن مومن
 با تمیم یافت است و ندادش همچون ریخت آب بر گاہ تمیم آب یا بد تمیمش باطل شود و بر گاہ انش نیز تمیم
 کند و نماز گذارد اگر تمیم میان نماز سراب دید و انجا رفت معلوم شد کہ سراب است نمازش تہا شود و
 تمیم باقی بود کہ روی برگردانیدن وی بقصد بر انداختن نماز بوده است بی بنا و بچنین نماز میکند
 در رکرو انید بہ بنداشت انکہ مسح بر نیارده است یا دوش آمد کہ آورده است یا روی گردانیدہ بہ بنداشت
 انکہ بدہ مسح بر نیارده معلوم شد کہ مسح بر نیارده است یا زان نماز میکند و روی گردانیدہ بہ بنداشت انکہ
 ویرا حیض آمدہ معلوم شد کہ نیامدہ است یا بر جامہ زیادہ از روی لون دید و چنین دانست کہ نجس است
 است معلوم شد کہ نیست باید وی بگردانید بہ بنداشت انکہ فاتیہ بر من نیست یا و اندیش کہ نیست درین نمہ
 صورتہا نماز روا نبود کہ روی گردانیدن بقصد بر انداختن نماز سقنی بقصد نیارده اگر تمیم در میان نماز
 سراب دید و نماز تمام گذارد و انجا رفت سراب بود و نماز گذاردہ روا بود و تمیم باقی بود و اگر دو آب جام
 یکی پاک یکی پلید و لیکن نمیدانند کہ پاک کدام است و پلید کدام ویرایان بر دو جام طہارۃ روا نبود یا یافت
 این بر دو آب جام تمیم روا بود و بر دو آب جام تحری جایز نبود و بعضی مستحب گفته اند بہر دو آب جام
 طہارۃ کند مسح اگر دما صح است کہ بر دو آب جام را بر یکدیگر آمیزد اما این وجہ ما فوض نیست کہ احتمال
 دارد کہ نخست باب پاک طہارۃ سازد و بار دوم باب پلید پس اعضایش پلید شود و بعد از مبارک بر روی
 شفا فی رحمہا انکہ گفتہ اند کہ بہر آب جام طہارۃ بسیار نند و نماز میکند از نزد و انود قاضی خان بہر وقتا وی

آورده است که هر دو آب جام را در یکدیگر آمیزد و یقین شود که هر دو آب پدید شدوی تیمم کند نماز کند
 رو بود اما اگر سه آب جام بود یکی پدید و دو پاک اکنون تخری جایز بود تخری کند و یکی آب جام را حکم کند
 به پیدایی از آن دو آب جام دیگر طهاره سازد و رو بود و مسئله اگر حاجی آب مبرکی می آورد بیاقت آن آب
 تیمم روا نبود بعضی گفته اند که چون وقت نماز اندر آید باید که آن آب بدیگری فرو شود و تیمم کند نماز
 گذارد آن کس از آن بیج را بوی اقلیت کند و تیمم کند و نماز گذارد و رو بود و بعضی گفته اند که آنرا
 بیکر کند و دیگری بر دوز آن آب دستی مانند و هر دو تیمم میکنند و نماز میکنند اما اصح اینست که آن
 آب را بشکری یا زعفران مفید کند تا آن آب از طهاره زایل شود و تیمم کند نماز گذارد و رو بود اگر آب بسیار
 است و لیکن خوردن را باید تیمم کند نماز گذارد و رو بود اما خواجه ابوالحسن رستغبی رحمه الله گفته است که چو چکه
 کند در آخر جوهری مغاک کند سر مشک را در آن جوهری روان کند و در آن آب روان طهارت سازد از آن
 آبها پاک و پاک گفته بود اما خواجه امام نجف الدین در مقام حسن رحمه الله گفته است که ابهار خاک بخود کسیر
 و آب دی صافی شود و اگر قطعی بود آنرا باید که چو چکه روان کند و از آن آب روان طهاره سازد و آن
 آبها که آن طشت جمع آید بر گیرد و بخورد که آن آب پاک گفته است مسئله تیمم آب یافت و طهاره است
 محض شک ماند و آب نماز تمش باطل شود یا نه اگر آب را بسنت خرج کرده است چنانکه آب در میان دینی گرفته
 است و بر عضو اسه یا رشتست تمش باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این آب بفریضه خرج کرده است
 چنانکه در این دینی نگرفته است و بر عضو را یکبار رشتست تیمم باطل شود که آب چندانی نبوده است که
 طهارت را بسبب دیافت آن آب تیمم باطل نشود و اگر آب بسیار دارد و لیکن خوردن مستوران می باید
 با وجود آن آب تیمم کند و رو بود اما خواجه از محمد رحمه الله روایت کرده است که بان آب طهاره سازد و در
 جای آن آب استعمال نکند و مستوران را آب استعمال شاید دادن و اگر وی محتاج بود و ترانیز شاید خورد
 مسئله از تیمان آب صباح یافتند چندانی که یک کسی را طهاره بس آید و اگر تیمم را از حدت کرده اند
 تیمم همه باطل شود که یکی از یکی ای نیست و اگر تیمم از جنابت کرده اند تیمم همه باقی بود و اگر یعنی از حدت کرده اند
 و بعضی از جنابت تیمم آنها که از حدت کرده اند باطل شود و تیمم آنها که از جنابت تیمم کرده اند باقی بود و
 این جایز بود که هر دو نماز باشند و اگر در نماز باشند که آب یافتند چندانی که یک کس را طهاره بس آید
 و اگر تیمم از حدت کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه باطل شود و اگر تیمم از جنابت کرده اند نماز همه تباه شود
 تیمم همه باقی بود و اگر بعضی تیمم از حدت و بعضی از جنابت کرده اند امام تیمم از حدت کرده است نماز همه تباه شود
 و تیمم که از جنابت کرده است باقی بود و نماز را تمام و آنها که از حدت کرده اند و نماز و تیمم ایشان باقی و نماز تیمم

استیانی که از حدت کرده اند باطل شود و اگر این را همه بیک کس دهند تا وی طهارت سازد و دیگران
 تیمم کنند و نماز کند از آن روا بود و اگر جماعتی از میته را از آن آب بخشید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخشش درست
 نیاید بر همه مشایخ که تجربه نمیدرند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخشش درست نیاید و بقول ابو یوسف
 و محمد بن جهمی الله درست آید و اگر این آب چندانی بود که همه اظهار لبس آید و تیمم بهم باطل شود و اگر طهارت
 بسبب تیمم بهم باقی بود و اگر اینها همه آب را قبول کردند بیک کس بخشند بقول ابو یوسف و محمد بن جهمی الله
 اسکال نیاید که تیمم آن کی باطل شود از ابو حنیفه رح دور و آیت به بیک روایت باطل شود قیاس بهم ناسد
 افتاد قبض و تسلیم افتاد ملک ثابت شود تا اگر بدگیری نفوذ شد درست آید و ابو العباس طحی که در قریه بود
 با محمد حسن رح آسوده است از ابو حنیفه رح روایت کرده که تیمم آنکس باطل نشود که این بخشش بقول ابو حنیفه
 رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیمم باطل نشود و اگر جماعتی در صحرا آبت یافتند پرسیدند شتر مرستنیانی
 بقول عمر بن عاص رضی الله عنه شتر طهرت بقول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شتر طهرت تا بران بود که
 وقتی در صحرا آب یافتند عمر عاص رضی الله عنه گفت یا صاحب الخوض اجزنا و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا
 صاحب الخوض لا تجزنا ما بران بود که آن آب بچشم عمر عاص رضی الله عنه اندک می نمود و بی تخمینان می دید و آن آب
 بچشم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بسیار می نمود و بی تخمینان می دید و در آن آب طهارت ساختند معلوم نشد
 که در وی طهارت ساختند یا از وی اگر یک کس خبر داد و اگر مصلح بود اگر چه زن بوده یا شنبه یا بنده قول می
 مصدق بود اگر صاحب غرض بود یا مفسد یا نارسیده یا کافر قول ایشان مصدق نبود و اگر پوشیده حال بود
 حسن بن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که قول می مصدق نبود که حکم مفسدان دارد
 خواجه امام اجل هر شش رحه گفته است که حکم مصلحان دارد قول می مصدق بود و اگر این جماعت
 دو فریق شد بعضی گفته اند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی گفته اند که این آب پلید است
 تیمم کردند اقتدا ایشان به یکدیگر رواند باید که تیمم میته را از امامت کند و متوضی میته را از
 امامت کند اگر کی باب مطلق طهارت ساختن امامت کند بر دکر و بوی اقتدا کند روا بود و اگر
 امام را حدت رسید و او را بار است بی بنیای می رود و نشاید که ازین دو گروه کسی را حنیفه کند نماز
 بهتمه شود باید که متوضی میته را از پیش رود و تیمم میته را از پیش رود و اسکال آید که نماز کی
 است و امام دو چگونگی بود امام حکما و دهرت و لیکن حقیقه کلی بیش نیست بر آن قیاس که آب پاک و
 در میته را نماز روا نبود و بر آن قیاس که آن آب پلید بود متوضی را نماز روا نبود حقیقه امام کی
 بیش نیست چون امام از بیابان باید که بر دکر و امتیعت نکن و پیشین چند انیکه ایشان را تمام کند و بی خبر

و باقی نماز را احقانه تمام کند اگر این دو طایفه کم شش نماز گذارند نگاه آب مطلق دیدند طهاره ساختند
اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نیاید اما اگر شش نماز گذارند و نگاه آب مطلق دیدند طهاره
ساختند اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امامت انکسائی کنند و متمم بوده
باشند از برای آنکه بدان قیاس آب پاک بوده باشد و نماز ایشان نادر آمده و لیکن چون شش
نماز ایشان نادر آمد ترتیب ایشان ساقط شود اگر بدان قیاس آن آب پلید شده باشند پس
ستو ضیاع از آن آب پلید شده باشد بدین معنی باید که امامت آنها کنند که متمم بوده باشند اگر
تیمم در میان نماز مشکوک یافت باید که برگردد نماز تمام کند که شک هست در پاک گشتن کی دوی در
شرعیت شک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کند از آن آب طهاره سازد و آن نماز را باز کرد و اند قول
علیه و ما رحمهم الله بقول شافعی رحمه الله باز کرد اگر هم از ابتدا آب مشکوک است بقول شافعی
حکیم رحمه الله آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول علی و ما رحمهم الله از آن آب طهاره سازد و
تیمم با دوی باز کند و بقول محمد رحمه الله برود و باید که در یک طهاره جمع آید و ترتیب شرط دارد و بقول
محمد رحمه الله برود باید که در یک نماز جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جائی پیدا کرد که آب
مشکوک طهاره ساخت و نماز گذارد و بر احدث رسید و تیمم کرد و همین نماز را باز گذارد و بقول محمد
الله و ان بود و بقول علی الله بنده بود اما اگر نخست تیمم کرد باز آب مشکوک طهاره ساخت و نماز گذارد
و بقول علی الله بنده بود و بقول محمد رحمه الله و ان بود اما اگر آب مشکوک طهاره ساخت و تیمم باز
کرد و با دوی اکنون باتفاق بدین طهاره برود اگر آب مشکوک طهاره ساخت و تیمم با دوی باز کرد
و نماز گذارد و بعد از آن باز آب مطلق رسید طهاره باز ساخت باز نیامده آب مطلق شد با دوی
آب مشکوک هست باید که آب مشکوک عمل نکند زیرا که بان قیاس که آب مشکوک پاک گشته بود بسیار
آب مطلق طهاره تباہ نشود و اگر بدان قیاس که پاک گشته بود پس تیمم دوی باطل شده باشد پس
تیمم کند و نماز گذارد و ابو حنیفه اگر آب مشکوک و بنید تر و خاک یافت بکدام عمل کند و بقول
مالک شافعی محمد رحمه الله باب مشکوک و بقول ابو حنیفه یعنی الله عنه بنید تر و بقول ابو یوسف آب
مشکوک و خاک بقول محمد رحمه الله بر سه عمل کند و تیمم در میان نماز بنید تر یافت بقول ابو حنیفه
نمازش تباہ شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله که گذرد و نماز تمام کند و بقول محمد رحمه الله بنید تر
طهاره سازد و آن نماز را باز گذارد و مشکوک مومنی روز نخستین ماه رمضان مسافر شد در راه نماز گذارد
و روز را بهشت فرزند تیمم شد و معلوم شد که نماز او از نخستین ماه رمضان بهجا رسیده بود و روزی نایش همه

رد او و نماز نارد و اگر همه را نایابنده آب بوده است و تیمم کرده است و نماز گذارده و او را اگر
 همه را نایابنده آب بوده است چندانی که غسل را پس آید و بطهارت کرده نماز گذارد و نماز نایاب گذارد
 و اگر بعضی را نایابنده آب بوده است و بطهارت نماز گذارده است و بعضی را نایابنده آب بوده است
 تیمم نماز گذارده است آنچه را نایابنده آب بود و تیمم نماز گذارده است و او را آنچه را نایابنده آب بوده است
 و آب چند اینکه غسل را پس بودی و بی طهارت آن نماز را تمام کرده است آن نماز نایاب و او را بار قضا کند
 اگر نایابنده آب بود و تیمم کرد و نماز گذارد و بار حدث رسیدش آب یافت چند اینکه طهارت را پس آید و طهارت
 ساخت نماز گذارد و آن نماز نایاب و او را در نماز نایاب و او بوده است بار قضا کند و عهده ببرد آن آید
 اگر در سفر است ویر اجابت رسیده است اندک آب یافت بیاید لمعه لمعه را تر میکند چون این را
 لمعه را تر کند و بقول علماء ما رحمهم الله از عهده جنابت بیرون آید بقیل کاشافی و جمیع السببه عهده ببرد
 بناید مسئله اگر جنب است با دوی چند آن آب است که طهارت را پس آید بقول شافعی رحمه الله بدان آب
 طهارت سازد و تیمم کند از برای باقی جنابت بقول مالک و علماء ما رحمهم الله آب صحیح کردن فائده بود
 و تیمم کند نماز گذارد چون حدث رسیدش بان آب طهارت سازد و بدان نماز نایاب کند و هر جا طهارت نایاب
 به نماز نایاب باشد بآب بنا کردن و او را در این مسئله که تیمم دوی از جنابت است و چهار انبام
 شستن دوی از بهر حدث پس طهارت تمیض قویتر آید و طهارت حدث ضعیف بود و اگر این آب چندانی
 بود و خودی مالک و عهده دوی همچون بدن چرب میشود بقول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون
 آید و بقول ابو حنیفه و محمد و جمیع السببه از عهده جنابت بیرون بناید مسئله اگر متوضی جماعتی متماز آن آب
 میکند امام را حدث رسیدش یکی از متماز اخصیفه کرد بقول محمد نماز نایاب و با او شود و بقول ابو حنیفه
 و ابو یوسف و جمیع السببه او را و او مسئله اگر متوضی نماز میکند از ویر احدث رسید بنیافت آب
 بنیافت تیمم کرد و همانجا آب یافت طهارت ساخت و بر نماز نایاب کند و او را اما اگر تیمم کرد و بار کشت
 و در راه آب یافت قیاس این است که نماز نایاب شود و این قول محمد است استحسان آنست که طهارت
 سازد بنا کند و او را و این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است اما اگر بجای نماز آید و آنچه آب یافت
 با اتفاق نماز نایاب شود مسئله اگر تیمم در میان نماز حدث رسید میتوان که همانجا بدان بنا کند اگر
 به کرد و از نماز نایاب شود مسئله اگر جنب است و با دوی آب چند اینکه غسل را پس آید طهارت ساخت
 باقی التیمم بخت تیمم کرد و از برای باقی جنابت و نماز شروع کرد و درین نماز قهقهه بخندید آب یافت
 چند اینکه غسل را پس آید و بقول ابو یوسف رحمه الله شستن نماز نایاب نشود بقول ابو حنیفه و محمد بار نشود

بنابران اصل است و این نماز را بطهارت میگذارد و یا بطهارت خاک بقول ابو یوسف بطهارة خاک و
 يقول ابو حنيفة محمد بنهما ابيد بهر دو طهارة شروع کرده است چون تهنه خندیدیم همیشه باطل و هم شستن
 مسئله کی دیگر را تعلیم می میداد اگر بر دو رایت نمازی نیست هر دو را بران می نمازد و آن بود و اگر
 بر یکی رایت نمازی است هر دو را بدان نماز و است اگر یکی رایت نمازی بود نمازش روا بود و
 از آنکه نیست نماز نبود نمازش روا نبود اگر یکی را تیمم جنابت رسید غسل آورد لمع خشک ماند پس از آن تیمم
 کرد و از برای جنابت باقی ویرا حدث رسید و تیمم کرد و نماز گذارد آب یافت اگر این آب چندانی بود
 که بر دو را بس آید هم لمع را و هم طهارة را تیمم در حق بر دو باطل شود و اگر چندانی که بر دو را بس
 نمی آید نی لمع و نی طهارة را تیمم در حق بر دو باقی بود لیکن آن آب را بطهارة صرف کند تا جنابت بکشد شود
 اگر آب چندانی بود که ازین دو یکی را بس آید لمع را یا طهارت را آب را بطهارة صرف کند و تیمم در حق طهارت
 باطل شود باقی بر روایت زیادات باطل شود و این قول محمد است رحمه بر روایت موطا باطل نشود و این
 قول ابو یوسف رحمه بدان روایت که تیمم باطل شود آب در حق لمع مستحق صرف ندارد و بدان
 روایت که باطل نشود آب را در حق لمع مستحق صرف دانند مسئله اگر چنانچه است و یکی مرده و زنی اگر حیض
 پاک شده و ایشانرا چندانی آب است که یکی را بس است آب را که خرج کنند اگر میت و او را حق بود اتفاق
 بر میت صرف کنند و اگر میت و او را آن آب حق نیست بعضی گفته اند میت صرف کند ویرا بغسل پاک عالم
 آخره فرستند که ویرا غسل آخرین است اما خواه امام هر کسی رحمه الله گفته است که غسل میت واجب
 است و غسل جنب فریضه بدان آب باید که مرد جنب غسل از میت را تیمم دهند و زن تیمم کند و مرد
 اعانت کند و زن بوی اقمه نکنند و بر میت نماز گذاردند و بجاگ دفن کنند اگر این حق کسی است
 از ایشان وی اولیتر بود که غسل از او مسئله زمین پلیه شود و خشک شود پاک شود و بقول شافعی رحمه
 بدان زمین نه نماز روا بود نه تیمم این را نمی بینیم یعنی رحمه از علماء ما رحمه الله روایت میکنند که هم نماز روا
 و هم تیمم اما ظاهر روایت نیست که نماز روا بود و تیمم روا نبود و اشکال آنکه نماز روا است چرا تیمم و عالمی آید
 از برای آنکه تیمم را صعبه اچلیب باید و آن زمین از بجا است اندک نماز روا است و اگر نجاست اندک
 در آب اندک اقمه اجاب اندک را بخش کنند بدین معنی تیمم روا نبود مسئله زمین پلیه شود چون بشوئی
 پاک شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی برخاست بول انداخت صحابه ویرا منع کردند
 رسول علیه السلام فرمود منع میکنند صحابه چاهش کردند چون اعرابی قمارع شد و گفت خدای مرا مایم
 و محمد رسول علیه السلام گفت ای اعرابی چرا آنکه گرفتی چیزیکه خدای عزوجل به ما فرج کرده نهیده است چرا

اگر کسی نخواستی گفت یا رسول الله شمام آخری گفتند ایشان گفته اشکال آید که امر است یا یک شستن
 زمین مسجد قول تعالی الطهرت للطائفین والعاکفین والركع السجود چرا رسول علیه السلام در
 منع نکرد درین تاویل است یکی آنکه اگر اعرابی را منع کردی و بی شروع کرده بودی در باطن و بی عطفه
 افزودی دیگر آنکه اعرابی نوجو بود و بنیاستی نمیکشید خود باز رفتی دیگر از برای بیان احکام تا اگر زمین
 نجس شود دانند که شستن یک میشود دلیل آنکه رسول علیه السلام فرمود تا مشک آب آوردند و آن
 زمین سه بار شستند این جای بود که زمین بلند بود و اگر زمین منکاب بود نباید که سه بار آب بزنند
 میمانند تا فرد بخورد باز آب بزنند بار سوم پاک میشود و اگر زمین منکاب بود و اگر زمین در یک آب خواست
 شرط پاک ریختن آب سه بار است و اگر زمین سخت است و با تموار آب در منجورد و اندک بسیار پاک شدن
 داین زمین دشوار بود اگر به تحمل می باید زمین را بگردانند و روی زیر و زبر کنند و اگر مانند هر دو
 ایام مشک شود پاک شود و قال علیه السلام و زکوۃ للارض بیسیا اگر تر شود بیسیای باز آید مانی از
 ابو حنیفه رحمه در روایتی بعضی گفته اند که اصح آنست که باز آید بعضی گفته اند اصح آنست که باز آید و اگر نوبت
 تا سبکتر پاک شود باید که کندی بزنند و برگردانند و از روی زیر و زبر گردانند و زبر را زگر کنند
 فصل در بیان پاک داشتن جایی و کیفیت هم بایتم و هم بخروج امت است اینست قول تعالی
 ان طهرت للطائفین والعاکفین والركع السجود این امر در حق خانه مکعبه است اما مسجدی دیگر درین فصل
 در آئینه اخبر قال انی علیه السلام جعلت فی الارض مسجد او ظهور ایما در کتی الصلوة قیمت و صلت
 و اجماع امت اینست که هیچکس از وضو بجای پاک امتکرار نشود و نشود و هر که متکرر شود و کار کرد
 و اگر بجای پاک نماز نیکد از روی کرد و برگردی نجاست است نماز رو بود و اگر است اگر بجای بود و
 قدم هم از روی نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز رو بود که قیام بیک قدم متقدم و دیگر
 در منی از و آید شود و زوایا را اعتباری نیست لیکن نجاستی که یک قدم را بر زمین نهند و یک قدم از او نهند
 چون بر دو قدم بر زمین نهند هر دو را جمع کنی زیاده از روی شود و دیگر کن جمع آید بظاهر روایت نماز
 تباها شود که مستعمل نجاست شود اما اگر قدم بر یک روی نجاست بود یک قدم بر جای پاک بود نماز رو بود و
 اگر زیر قدمش کم درمی و کم درمی بجای بچده چون زود در یک کن جمع آید زیادت از روی شود و
 تباها شود اما اگر پیش از آنکه بر سجده تباها و قدمهای ابجای پاک نهند و سجده آورد یا سجده بر جای پاک
 آورد و او را این جای که نجاست غلیظ بود و اگر نجاست خفیف بود و او را اگر چند جمع کنی زیاده
 از روی شود مسئله اگر کسی سجده آورد معلوم شد که بجای سجده پلیده است و آن سجده را بر جای پاک

قضا کند و بقول ابو یوسف رحمه الله و ابو د و بقول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله و ابو داود که شکال آید که ابو یوسف رحمه الله
مسجد نهادن مترقام میدارد از چه معنی است که رکن بر جای پلید آوردن مسجد را بر جای پاک قضا میکند
و تواند کردن از برای آنکه وی مسجد را نهادن مترقام میدارد که آنجا صالح باشد آوردن مسجد را
اما اینجا صالح نیست آوردن پس مسجد پاک جای قضا کند و ابو داود اما اگر مترقام کرد آنجا معلوم شد
که جای مسجد وی پلید بوده است بر قول صاحبیه رحمه الله و از ابو حنیفه رضی الله عنه رواست
آنکه است که ناز و ابو د از برای آنکه مسجد بنوک بنی مغیره و نوک بنی کم از درمی است ناز تباہ نشود اما
این جای بود که بغزوت همین نوک بنی نهاده باشد اما اگر پیشانی نهاده بود و پیشانی زیاد در دست
ناز تباہ نشود و ابتدا بن عمر از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که اذان قول رجوع کرد و گفت که ناز تباہ نشود
و بقول ابو یوسف رحمه الله و ابو حنیفه رحمه الله شکال نیاید که ناز تباہ شود اینجا بود که نجاست غلط بود اما اگر نجاست
حقیقه بود بقول ابو یوسف رحمه الله و ابو حنیفه رحمه الله و ابو داود و دیگر روایت محمد رحمه الله
که چهار یک آن موضع را اعتبار دارد که بر آن جای رسیده باشد و اگر از بول حیوانی پلید شد که
گوشه است و یا خوردن رواست اتفاق ناز و ابو د از برای آنکه قول محمد رحمه الله شکال نیاید که حیوان
که گوشه است و می بخورد بقول محمد رحمه الله بول وی پاکست و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله پلید است
حقیقه کثیر فاحش باید یا و امی ناز باز دارد و این که کثیر فاحش است چه فرق بود میان آنکه کم
کثیر فاحش بر جامه بود و یا بر وی بر جای مسجد آورد و اگر نجاست زبردست است ناز و ابو د یانی
بقول زفر رحمه الله و ابو داود و بقول علماء ائمه رحمه الله اگر نجاست در زیر آفتاب است
و ابو د یانی بقول زفر رحمه الله و ابو داود و بقول علماء ائمه رحمه الله و ابو داود و ابو حنیفه رحمه الله که روا بود
لیکن درست نیست که روا بود و این بنا بر آنست که دست زانو بر زمین نهادن رکن اصلی است یانی بقول
زفر رحمه الله و ابو داود رکن اصلی است و بر قول علماء ائمه رحمه الله دست نهادن رکن اصلی نیست در زانو و روایت است
بیکر وایت نیست که رکن اصلی است و بیکر وایت بی صحیح نیست که رکن اصلی است که اگر در سجده زانو بند
در سجده رکوع شود رکوع از سجده نیابت ندارد مسئله و اگر مسلمانی ناز میگذارد و جای مسجد پلید
استین را و یا دامن را بر جای مسجد می آرد و ابو د یانی قاضی امام علی استیجابی رحمه الله میگوید و ابو داود
که بچو حیوان صحیح بود اما بر روایت آنست که روا بود اما اگر دستپا بر زمین پلید نبود و بر پشت دست
مسجد آورد و روا بود اتفاق اگر زمین پاکیه و یا سنگریزه پلید شد چنانکه زمین نجس شدن آن
کپا نه سنگریزه به تیمم وی پاکست و یانی قاضی امام علی استیجابی رحمه الله میگوید اگر گریه است که در دست نمی آید

به تیغ زمین پاک شود اگر در دست می آید به تیغ پاک نشود اما ظاهر روایت آنست که فرق نیست کیفیت
 ماکان پاک نشود مگر که یاران آید یا ب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین پدید گید به آید و بلند
 شود کیما هر بروی همان نجاست بخوایاند بروی ناز میگذارد و روابود اگر پوستکی است یکدیگر
 پاک است و دیگر وی پدید بران روی پاک ناز میگذارد و روابودیانی در قواید خواجه امام ابو یوسف
 رسیقنی روایت است که روابود اما ظاهر روایت آنست که روابود اگر این را دو کنی
 دو نشود و آن موینها را جدا کنی ششتر شود پس بران پوست ناز روابود و رفت وی
 بقای آورده است که هر چه را دو کنی دو شود اگر یکدیگر و پاک شود و دیگر و پدید بران روی پاک ناز گذارد
 روابود و صورت وی چگونه همچون تخت و خشت پخته و مانند آنها گفته است که روابود قیاس
 آنکه و هر چه را دو کنی دو شود شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله گفته است که پوست را دو کنی دو
 نشود آن موینها را از وی جدا کنی ده ششتر شود پس بدان پوست ناز روابود اگر جامه است
 دو تا یک روی پاکست و یکدیگر و پدیدان روی انوی پدید را بر زمین می نهاده اند و بدان روی
 پاک ناز میگذارد بقول محمد روابود و بقول ابو یوسف رحمه الله روابود اما بعضی گفته اند که این اختلاف
 در حق جامه نکرده آید اگر جامه نکند کرده بود باید که با اتفاق روابود که حکم بی دارد و اما بعضی
 گفته اند که اختلاف در حق جامه نکرده کرده آید که اگر ناکند بود با اتفاق روابود که حکم دو جامه
 دارد اگر جامه است و دو تا بر یکدیگر نجاست رسیده کم درمی بروی دیگر سرائت کرده است اتفاق
 بروی ناز روابودیانی ظاهر روایت روابود اما خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که در نواز ابو یوسف
 رحمه الله روایت است که روابود قیاس آنکه حکم یکجامه دارد اگر یکروی نجاست زیاده درمی رسیده است و کم
 درمی دیگر سرائت کرده است بران روی که کم درم است ناز گذارد بقول محمد رحمه الله روابود و بقول
 ابو یوسف رحمه الله روابود اما با اتفاق با وی ناز روابود اگر نهانی است ایره و استر پاک و آکنده پدید
 بران نهانی اتفاق ناز روابود بشرط آنکه سختی زمین پیشانی برسند اگر جای ناز یعنی مصلی ناز تنگ
 است که بر هر چه افکنی عین انچیز از وی میاید آن جای ناز را بر زمین پدید می آکنند و بدانجای ناز
 گذارد و روابودیانی مختار خواجه امام زاهد رحمه الله روایت است که روابود مختار شیخ الاسلام
 بران الدین رحمه الله نیست که روابود سه تن بر یکجای ناز سه ناز امامت کردند چنانکه ناز پیشین
 و ناز دیگر و ناز شام بعد از ناز شام بدین جا سجده نجاست یافت زیاده از درمی قیاس است
 که هر کدام گفتند وی با قوم خویش ناز باز بگذارد اما خواجه زاهد رحمه الله گفته است که ظاهر روایت است

که امام نماز شام با قوم خویش باز کند این اختیار خلف ایوب است رحمه الله ابراهیم رستم رحمه الله
گفته است که امام نماز و بیکر و شام با قوم خویش باز کند و در مسجد بادیه بویا و مصلی افکنند
که ایت است بود در قنای کرخی است اگر بر بویا مسجد مصلی اندازد و نماز کند کرده بود و
مشایخ ما در شهر رجبم الله کرده داشته اند و گفته اند که بطریق مبتدع است سجده بر
خاک آوردن فاضلتر بود **قال النبي عليه السلام الصلوة على ما يليه الارض افضل من ان يجي**
است که مشایخ ما و راهب بر روی بویا مسجد مصلی کر است داشته اند مصلی افکنند
که آن طریق مبتدعان میشود و سجده بر خاک آوردن فاضل تر بود دلیل بر آنکه زاهد صحابه
عبد الله بن مسعود و قتیبه بن عبد الله بن مسعود و رضوان الله عليهم اجمعین ایشان چون بفریاد رفتند
خاک بر خود بردند و در کشتی ریختند و بر خاک سجده آوردند ایشانرا گفتندی که ای
یاران رسول علیه السلام از چه معنی است که بخاک تقرب می نمایند ایشان گفتندی ما از خاکیم
و باز خاک خواهم شد و این این بر خواندندی قوله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخرى بروایت آمده است که روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خدمت رسول
علیه السلام سجد اندر آمد تا نماز کند یاران باریده بودند و پیش محراب تر شده گفت یا رسول
الله دستور می باشد تا آن آب و گل - ایاک کم گفت بگذار یا صدیق تا در میان آب و گل سجد
آیم هر چه کرد کار خود را پس معلوم شد که سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود فاضل در بیان
کرامت مکان اگر بر امام کعبه نماز میکند و بر قول شافعی رحمه الله اگر سوره میدارد و ابودبی کر است
و بر قول علماء ما رجبم الله نماز و ابودبیکن با کر است بود که ازین سخن بود که بر امام کعبه بر آن
اوب نبود اگر مسجدی بود که در پیش و مسجد کلین یا گریه بود یا جای طهارت اگر دو دیوار است در
میان با اتفاق کر است نبود و اگر دیوار یکی بود و خواه امام غز میگوید که کر است بود شیخ الاسلام
برمان الدین میگوید که کر است نبود که سبب کر است قریب بجاست است چون حجاب در
میان آمد کر است در میان برخاست اگر در کلین نماز میکند ارد با اتفاق کر است بود و در مسجد کعبه
پیش محراب او کلین بود و آن مسجدی نماز میکند از ند کر است بود و در کعبه نماز کند اردن
کر است بود یا فی اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت شود کر است بود اگر بیرون آید وقت
و جماعت فوت نمیشود کر است بود و خواه امام اسماعیل بن ندویسی رحمه الله از جهت زحمت خدقان از
سهر خاندان آخر از گریه و بگریه و راهی و با خادمان در کعبه نماز کند ازی اگر در سحرگاه در کعبه

نماز گذارد و او دیانی دو روایت است یک روایت که ایت بود و یک روایت که ایت
 بنود جایی که در پیش نماز گذارنده التماس بر او فرود خفته بود که ایت بود اما اگر شمع بود یا
 مشعل یا قندیل که ایت بنود در خانه که صورت بود در آن خانه نماز گذاردن که ایت
 بود جبرائیل علیه السلام بر در حجره رسول علیه السلام آمد و از داد که یا رسول الله رسول
 علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی گفت یا رسول الله در حجره شما صورت است
 چگونه اندر آیم روایت خواجہ امام مکی خواجه ابراهیم زاده رحمہ اینست کہ نجاشی میری بدیه فرستاد
 بود از برای رسول علیه السلام بر آن سه صورت سپ و مرد بود و دیگر روایت که خود پاک شد
 و دیگر روایت اینست کہ رسول علیه السلام پاک کرد در روایت امام خواجہ امام اجل سمر حسنی حمہ
 اینست کہ نجاشی پرده و بدیه فرستاده بود بر آن پرده صورت بود رسول علیه السلام خواست تا
 انصورت را بدر اند جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در آن در زیر قدم افکند تا
 در معنی امانت نشود آنجا جبرائیل علیه السلام حجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در خانه
 کہ صورت و سبک بود ما و یاران من اندر هیچ اندر نمی آیند خواجہ امام زید فرمود کہ گفت
 کہ فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود خواجہ امام اجل سمر حسنی حمہ گفت
 کہ ایت جایی بود کہ این صورت بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز گذارنده بود و کشتاب
 اما اگر در زیر قدم باشد در معنی امانت شود که ایت بنود خواجہ امام مکی خواجه ابراهیم زاده رحمہ گفته
 است کہ چون صورت در خانه بود که ایت بود صورت یک صفت باید تا که ایت بود صورتی با
 کہ اگر جان بہ تن دی اندر آن تصور ز نیستن دارد اما اگر تصور ز نیستن ندارد کہ ایت بود
 چنانچہ سمری تن و تن بی سر بود کہ ایت نبود اما اگر یکی دست و یا یکی پای و یا یکی گوش و
 یا یکی چشم بنود کہ ایت بود اگر جان بہ تن اینها اندر آن تصور ز نیستن دارد مسلم
 اگر طوق بود بر گردن کہ ایت بود کہ بعضی از جانوران را بر گردن است بعضی از مشایخ
 گفته اند اگر صورت ریزه بود کہ ایت نبود کہ بر انگشتی دانیان پیغمبر علیه السلام صورت شب
 بود بر انگشتی انس بن مالک رضی اللہ عنہ صورت کس بود و بر انگشتی ابو ہریرہ صورت
 زبور بود پس معلوم آمد کہ صورت ریزه بود مگر بنود اما ظاهر روایت اینست کہ آن در
 ابتدا اسلام بوده است اما اکنون کہ ایت بود رسول علیه الصلوٰۃ والسلام فرمود
 ان اشد العذاب یوم القیامۃ للمصوین بعضی بزرگان چنین گفته اند در آن خانه کہ

می بود یا کت فساد بود و چنانکه نزد یا شطرنج یا در خانه وی جرس بود و در آن خانه فرشته در نیاید
 و در آن خانه نازگزار دن گرامیت بود و خواجہ امام زاید فخر رحمہ اللہ مدسی روایت کرده است بہست
 درست تاسید عالم علیہ السلام کہ ہر کاروانی کہ جرس بود در آن کاروان بیج برکت نبود در سلج خانہ
 نازگزار دن گرامیت بود و در گورستان نازگزار دن گرامیت و آن فعل جہودان بہست کہ ایشان کہ
 پیغمبر خود قبہ ساختہ بود ندغا ز میگذارند در راہ گذر عامہ نازگزار دن گرامیت بود و چون گذرند
 را ضرر شود اگر ضرر نہسد چنانکہ گوشہ ایستد و نازگزار دگر اہیت نبود و اگر راہ ملک ذمی در راہ
 گذارد و اولیتر بود اگر چہ در راہ مشرکان را شرکینی بہست اگر در ملک مومنی اندر باید کہ بیج ضرری
 نہسد اندکہ عبد اللہ مبارک مزوری پیش امام اعظم ابوحنیفہ رضی اللہ عنہ تحصیل کردہ بود و فی الجازہ
 فتویٰ شدہ بود حنیفہ و دیر اگفت کما یبسر چون تخریسان روی سہ ہند از من برایشان بگوی
 سیکہ انکیزن سہ مطلق را در خانہ ندارند دوم انکہ پای در ملک کسی بیدستوری خداوند ملک
 نہ ہند سیوم انکہ فیلی از ملک مردمان بی اجازہ خداوند ملک نشکند کہ ہر کہ این گناہ را شور دارد
 ہر سہم کہ بشومی آن معصیت اندکہ از عبادۃ ما و تنہای ہتقاد سالہ وی از سبب خوار داشتن
 این گناہ باطل شود انکاخہ این حدیث روایت کرد قال علیہ السلام اصغر الذنوب عند اللہ قال اکبر عندہ ان
 و اکبر الذنوب عند اللہ انما اصغر الناس الا صغیرۃ مع الاطرار و اکبرۃ مع الاستغفار رسول علیہ السلام فرمودہ
 بہست کہ گناہ بھرت قہر و گار خورہ بود چون ہزدیک بندہ بود بزرگ بود و گناہ ہزدیک حق تعالی بزرگ
 بود و چون ہزدیک بندہ بود خورہ بود و گناہ خورہ و چنان خورہ و ناچون بر آن اطار کند و گناہ بزرگ ماند
 چون تو بہ استغفار کنی تا چہر شود **باب چہارم در بیان ستر عورت ستر عورت**
 فریضہ بہست ہایت اخبار آیۃ الہست کہ قولہ تعالیٰ یا ای ادم خدا و از منکم عند کل مسجد ای ستر و
 عورتکم عند کل صلوۃ قولہ تعالیٰ و تیممک فظہر این امر در حق رسول علیہ السلام بہست اما تمایس این
 بہست اہمت را جامہ پاکد استین فریضہ بہست حدیث الہست قال البنی علیہ السلام لا یجوز الصلوۃ للرجل
 یعنی خوار مالک رختہ روایت آمدہ بہست کہ ستر عورتہ فریضہ نیست چنانکہ از عطار رحمہ اللہ روایت آمدہ
 بہست کہ اگر عفا و قطر خون بر جامہ رسد و ای ناز باز ندارد و از شافعی رحمہ اللہ روایت آمدہ بہست
 کہ متروک تسبیہ حلال نہست اما اینہا از ایشان خلافت فی اختلاف ظاہر روایت نیست کہ متروک
 تسبیہ بعد اہرام بہست زیادہ از درمی چون بر جامہ رسد و ای ناز باز دارد و ستر عورتہ فریضہ
 بہست کہ مخی رحمہ اللہ کہست کہ مردان را عورتہ غلیظہ بہست و بر دایق چہار و زنان را دو وی قیام

کرده است و عوزه عورة غلیظ را نجاست غلیظ عورة متخفیه را نجاست خفیفه اما هر روایت
 اینست که قیاس وی درست نیست از این آنکه اندام مخصوص که عورت غلیظ است کم درجه
 است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی
 و برابر درمی ردای ناز باز ندارد پس باینکه عورت کث شده ناز را روا داشته باشیم
 ظاهر روایت نیست که هر عضوئی که اگر عورتست چهار یکی از وی کشاده شود ردای ناز
 باز دارد و فرق میان خفیفه و غلیظه نیست و چون بعضی از بزرگی غلیظ بعضی از خفیفه بود
 جمع کنیم چون بر امیر چهار یکی خوردترین عورة غلیظ شود ردای ناز باز دارد از عورت غلیظ چند
 می باشد تا ردای ناز باز دارد بقول ابو حنیفه و محمد و جماعه چهار یکی کشاده شود ردای ناز باز
 دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله کم از نیمه یا کشاده شود ردای ناز باز دارد و زیاده از نیمه
 کشاده شود ردای ناز باز دارد در نیمه دو روایت است یک روایت اینست که ردای ناز باز
 دارد و یک روایت آنست که باز ندارد و جواب فتوی بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله کشادگی
 کشادگی بسیار در مدت اندک همچون کشادگی اندک است در مدت بسیار صورت مسئله
 چنان بود که کم چهار یکی از عورت کشاده شود از اول ناز تا آخر ناز بچنان کشاده ناز را و بود
 که کشادگی اندک در مدت و بسیار است و کشادگی بسیار در مدت اندک آن بود که زیاده چهار یکی
 از عورت کشاده شود و در کم رکنی پوشیده شود و با اتفاق غارش را و بود اما اگر رکنی بچنان
 گذارد نازش تباہ شود و اگر مقدار رکنی تاخیر آرد ولیکن ناز نکند از بقول ابو یوسف رحمه الله
 ناز تباہ شود و بقول ابو حنیفه و محمد و جماعه ردای ناز باز دارد و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند
 همه بر قول علماء ما رحمهم الله آید بقول شافعی رحمه الله هر چه اندک از عورت کشاده شود ردای
 ناز باز دارد شافعی رحمه الله گفته است که ناف عورت است از برای آنکه پیوسته عورت است و
 مانند عورت است بر قول علماء ما رحمهم الله عورت نیست اندامی ملاحده بر شکم است دلیل میکنند
 بر آنکه رسول علیه السلام بر ناف حسین بن علی رضی الله عنه قبله دارد و اگر ناف عورت بودی رسول علیه السلام
 ناف قبله ندادی پس اینست که ناف از عورت نیست زانو بقول شافعی رحمه الله عورت نیست وی میگوید که زانو
 پیوسته بساق است و ساق عورت نیست اما علماء ما رحمهم الله گفته اند که عورت است از برای آنکه پیوسته
 بر آنست و ران عورت است و رسول علیه السلام مرغالی را دید که زانو کشاده بود و فرمود چه قدر را بود و گفت
 زانو کشادگی و فانی عورت اگر چه مسئله واحد است ولیکن واجب العمل است زانو بفسخ خویش عورت است

ران طحاوی رحمه الله گفته است که به نفس خود عورت است اما ظاهر روایت است که تبع ران عورت
 تا از ران چیزی کشاده نشود و رای نماز باز ندارد و در استحسان از خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمه
 الله روایت است که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که مودست کشادگی مودناف ناجدی سویی عورت
 نیست و چه قول وی است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از او میفرمود سویی ناف داشتی اگر عورت بود
 وی از او میفرمود سویی ناف داشتی اما ظاهر قول علماء و ما رحمه الله این است که عورت است و علماء
 ما رحمه الله گفته اند که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی را دید که از او میفرمود سویی ناف نه باستی
 فرمود سویی ناف افتادی و این نیز وقتی بود که پیر این بودی اما اگر وقتی بود که پیر این نبودی از سویی
 ناف داشتی ظاهر روایت اینست که از ناف فرود سویی و از نو زیر سویی عورت است مرد را از مرد
 نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواهر را از غلام و غلام را از خواهر هم چنانکه دیدن
 نشاید پس و نیز نشاید چنانکه حکم مردان را از مردان دانستی زن را از زنان بدان
 چنانکه مادر را از دختر و دختر را از مادر و کنیز را از بی بی و بی بی را از کنیز **مسئله** ذکر
 و خفستین و محل سفره و خضیه همه عورت غلیظ است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیه است زن را
 روی و کف دست عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیه است و پشت
 دست تابع کف دست است عورت در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایت است که عورت نیست اما ظاهر
 روایت اینست که عورت است در پشت پای عورت از محمد رحمه الله و روایت است که عورت نیست که
 عورت است و دیگر روایت است که عورت نیست **مسئله** زن در وقت تنگی باید که در استین
 دارد و یاد از ازار یا حتماً با اتفاق رو بود موی زاید در حق ناجرم عورت است با اتفاق و در
 نماز و احرام عورت نیست بانی خواجه امام زاهد فرج رحمه الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام
 بران الدین رحمه الله میگوید که عورت است تا اگر کشاده شود از وی چهار رکعی روایتی نماز باز دارد
 و پستان به نفس خویش عورت است یا تبع سینه است اگر خفیده است شیخ سینه است و اگر از پستان
 عورت است علاحه مرا بنفقه راستی آن بود که سر پوشیده نماز کند اما اگر فسال رسیده
 شود در میان نماز نمازش تباه نشود و کنیز که از استیجاب نیست که سر برهنه نماز کند از آنکه امیر المؤمنین
 رضی الله عنه گفته کان خویش را دید که سر پوشیده نماز میکند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند گفت خود را
 مانند از او ان میکند منع کرد و شانه را پستی انستم که سر برهنه نماز کند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند
 در میان نماز خواهر از او که اگر کنی است سر برهنه نماز کند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند

نار میگذارد با اتفاق غارش و او نبود اگر مقدار کمی تاخیر کرد و آنگاه سر نوشید بر قول ابو یوسف ترجمه
 غارش تباه شود بر قول ابو حنیفه و محمد و حماد الله تباه نشود و اگر کسی که مشرب یکی خواجه از او کرد
 در میان غار بر قول ابو حنیفه و محمد الله سر برهنه نماز کند و بر قول ابو یوسف و محمد و حماد سر پوشیده
 نماز کند اگر بدینی نماز سر برهنه کرده است بعد از آن معلوم شد که وی را خواجه از او کرده است آن نماز را
 باز کند و یا بی بعضی گفته اند که هر چه که از شش نماز است باز کند و در چه زیاده ازین است باز کند و اما
 ظاهر روایت است که از وقت از نماز زمانی که معدوم شده است برآید باز کند از نماز عید و بیرون آید و الله اعلم
 باب پنجم در بیان استحسان امر است از خدا تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم
 و لک الاکثر لکن الله خیر یاعقوبون و قل للمؤمنات یغضض من ابصارهم و یحفظن فروجهن خطاب است
 به محمد علیه السلام را که بگوید ای محمد مردمان امت خود را تا چشمها را خود را پوشند و فروجهای خود را نگاه دارند از زنان
 بیگانه و بگوید ای محمد مردمان امت خود را تا چشمها را خود را نگاه دارند از نگاه کردن تا محرمان و فروجهای خود را نگاه
 دارند از زنان و عصبیان در همه احوال و او ای زمان تسبیح مردانند مگر در این بیتی چنانکه مردان را نهی کرده نماز
 نیز نهی کرده و باید آنی که هیچ چیز ایم تر از نگاه داشتن فروج و چشم نیست مسلم زمانی که حرام آمده بود چون
 مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند آنها مواضع زینت ایشان را شاید دید و مواضع زینت ایشان
 سر است تا بسببیه که حسن و حسین رضی الله عنهما بختانه خاله خود ام کلثوم رضی الله عنها در نزد ام کلثوم
 رضی الله عنها سر نشانی میکرد با ایشان سخن میگفت پس انستم مواضع زینت محارم را میشناخدا دید
 بر چه را بشناید دیدن بشناید بودن که محمد بن المنکدر خدمت مادر خود میکرد و ایشان دو برادر
 بودند و آن برادر عیادت میکرد و محمد بن منکدر بر برادر را گفت که من یک شمش خدمت مادر خود را بشنا
 شبها عیادت تو بر این کنم از برای آنکه خدمت مادر فرمیده است و این خدمت که تو میکنی قطع است
 و هیچ قطع نکرد و فرمود خدمت مادران بود که دست و پای مالیدن و سر مادر را شستن و آب حلقه
 مادر را شستن و شستن و طعام و بیختی پس دانستم که هر که را بشناید دیدن بشناید بودن و بگوید که از مواضع زینت شما چنانچه
 سر را بشناید و دست را گفت و پای را تا زانو اینها را باید دیدن چون خطم شست بود مادر از دختر پرسید بشنایدن و دختر
 از مادر پرسید بشناید دیدن که رنگ را از بی بی و بی بی را از کیمیک از ناف تا بازو با اتفاق نشناید دیدن و پس از آن
 از زانو و زیر سوی ناف با اتفاق نشناید دیدن و پس از آن محسب خدمت که در ناف تا زانو نشناید مالیدن زانو
 شوی و شوی را از زین نشناید دیدن که کیمیک از ناف تا خواجه را از کیمیک نشناید دیدن محل مخصوص را نشناید دیدن
 یا بی حالتی صدقه رضی الله عنه میگوید که نشناید و لیکن ادب بگوید که هرگز من سید عالم را ندیده ام و سید عالم علیه السلام

مرانیده است اما بعد از این عمر رضی الله عنه میگوید که شاید دیدن تاب با شترت رجعت شود تا باشد که فرزند من شود
 شود اگر زنی بود که عقدی بروی حرام آید بود و محل زینت شاید دیدن چنانکه تبار بسینه دست تابازوی
 و پای تازانو چون خط شہوت نبود از شافعی دو روایت آمده است و از ما در خواهر اہل بیت و شکم شاید
 دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن از کثیرگان محل زینت شاید دیدن از سربا بسینه دست
 تابازوی و پای تازانو چون خط شہوت نبود اگر خط شہوت بود شاید دیدن که حسن جمیع اعضاء گفته
 که سویی یکی شہوت نگاه کند بر بخار شود و از خواہر امام محمد قاتل رازی رحمه الله روایت آمده است که از کثیرگان
 پشت و شکم شاید دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن مسئلہ از زنان بیگانه چنانکه شاید دیدن بر
 قول امیر المؤمنین علی و بعد از عباس رضی الله عنہما محل خاتم و کحل شاید دیدن زنا را شاید از خانه بیرون آمدن
 بانی عایشہ رضی الله عنہا میگوید اگر کسی میدارد که مصلح دینی و دنیوی راست میدارد و بیرون آمدن
 نشاید و اگر کسی نمیدارد که مصلح وی راست دارد و نیز با موافق علم حاجت است اکنون بیرون آید شاید
 در میان صحابہ این مسئلہ واقع شد که زنا با موافق علم شاید بیرون آمدن با فتوی نبشتند و نزد یک مادر
 مومنان عائشہ صدیقہ رضی الله عنہا فرستادند وی جواب گفت اگر کسی فقیہ دارد چنانکه پدر را
 یا پسر یا شوی یا برادرش آید که بیرون آید ایشان یا سوزند و نگاه ایشان را بیاموزانند و اگر ازینها مازد
 شاید که بیرون آید بشرط آنکه چادر خلعتی در پوشند و کلمہ رین چادر را گفتند و عصابہ بر بند و قدر است
 را خم و بد و لوگ موزہ بر بند چیز در دامن اندازد که سخن او درست بیرون نیاید و عصابہ دست گیرد
 باین صفت شاید بیرون آمدن عبد الله گفته که زن بدین صفت بیرون رود پاک نبوده که در چادر و موزہ
 نگاه کردن شاید از بہر نفرت را عایشہ رضی الله عنہا فرمود اگر نظر شہوت نباشد شاید اگر نظر شہوت باشد و نباید
 و عمر بن العاص گفت ہر کاری کہ از خزانہ تو بہ لازم آید من ہم از ابتدا ان کار کنم چنان نامحرم سخن نرم گرم
 نشاید کہ در حدیث آمده است ہر کہ بازمان نامحرم سخن نرم و گرم گوید یا جان دود دست گوید لعنت خدا ی بر سر
 ایشان باران شود ہر کہ شراب خورد و توبہ نکرده بمیرد شراب وی صمیم دوزخ شود و صفت شراب آن کہ چنان
 بود کہ چون لولی رسد گوشت پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد و ہرچہ در ہم اعضاء باطنش بود بظاہر
 اند کہ زن نامحرم را ابتدا پیشہ فرود آید است امناء و صدقہا از انگشت دوزخ در دست وی نمیدارد
 آن تشبہ بود کہ اگر زہر اژدہا شرب کرہ ما از وی زمین فرستند بر آب شوند و در حدیث دیگر آمده است کہ نگاه
 کردن در زنان نامحرم تیری است بر ہر پای آلودہ از نیز نامی آن ملعون مطرود کہ دشمنان دیگر تیر بجائی
 و تیر مسوی شیطانی بر ایامی زندہ کہ رسول علیہ السلام فرمودہ است ہر زنی کہ از خانه بیرون آید و بر اہل چادر و ہر

و اگر مردی بیرون آید و بیرون آید و دیو بیار ایند از رای اندک بوی هر دو فرقی را نظر است بجز آمده است که بعد از
 عمر ریحی اعم منه بر در چرخه استاده بود که اگر مردی بر کوشش دلی بخواهد اندر رفت و در بر نیست و بخواهد دیده و
 بیرونش افتد و چون بیرونش باز آمد گفت که آن فتنه بر کوشش گفتند که ام فتنه گفت که این مردی کوی گفتند
 که تو دیدار فتنه میگوی گفت من شنودم از لب و دندان مبارک میخام که بدین ملوک زادگان الفت نازید
 که در ایشان شهوت است و چنانکه در زمان و هر که ایشانرا بشهوت بساید از راه و بال بچنان بود که بفتقا و
 با و زنا و خانه کعبه که دست هر که با او درخود یکبار زنا کند از روی و بال بچنان بود که بفتقا و بکزنایان که
 و هر که با یکی بکزنای کند از روی و بال چنان بود که بفتقا و زن شیب زنا کرده باشد و هر که با یکی زن شیب
 زنا کند وی بی تو به باز دنیا بیرون رود چون دیر ادراک نهد شهوت در بچنان و زنج در کوی کشید
 و غذایهای و بر و کار نده چنانکه یکی هر یکی را نماند این حدیث روایت کرده قال النبی صلی الله علیه وسلم انما
 من ابناء الملوک فان فیم شهوة کثیفة التنا چنین گفته اند هر زنی را که در خم و یار و محامد کند و چو با بر نهد
 و چهار کس سر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند نخست آن چهار کس در دوزخ روند و تا نگاه آن زن
 و بجز آمده است هر زنی که بی دستوری شوی از خانه بیرون آید وی در لعنت خداست تا شوی و تا نگاه
 که باز در خانه آید و اگر دستوری شوی بیرون آمده باشد وی و شوی وی در لعنت خدای باشد و تا نگاه
 باز در خانه خود اندر آید و شلیح گفته اند اگر مردی از طرف شهری اندر آید و جمله شهر را بر تن بکشد و بطرف دیگر
 بیرون رود و درین آدمیان نقصان پدید نیاید که زنی از راست از طرف شهر اندر آید بطرف دیگر
 بیرون رود و از برای آن معنی را که آن همه شکران بهشت روند قال النبی صلی الله علیه و آله السلام السیف الذی یلوی
 وی نیز در بهشت است که توبه کند خداوند عز و جل و بر پایه بهشت بر داما آن زن آید که از طرف شهری اندر آید و
 بطرف دیگر بیرون رود وی در دوزخ رود هر که بطرف شهوت دزد وی نگاه کند وی نیز در دوزخ رود آن
 نقصان در حق دین زیاده از آن باشد در زمان بیگانه نشاید نگاه کردن مگر بچند جای که اگر کسی بخواهد بداند
 که اگر کسی بخواهد بداند مومن ضبط شود و نگاه کردن روا بود اگر چه خطر شهوة بود اما هم ابتدا اگر نگاه نیاندند
 اگر بر پیر کنند تا اگر کسی دیگر که او نشود که محرم وی باشد دیگر وقتی که قاضی حکم کند شاید و بدین اگر چه خطر شهوة بود
 دیگر وقتی که زنی خواب برهنه است شاید که بدین اگر چه خطر شهوة بود و دیگر وقتی که کینه که خواب برهنه است شاید دید اگر چه
 شهوت باشد و از خواب محرم قاضی را زنی رجها آمده و ایستاده است که کینه که زنا شاید بسودن ظاهر روی بهشت
 شاید بسودن و در زمان بیگانه اجماع است که سلام نشاید گفتن اگر ایشان سلام کو نیز علیک واجب نیاید در
 استحسان آورده است اگر کسی یکی را بطعم چیزی سلام کند علیک واجب نیاید اگر چه بری سلام دهند

و در در آن خط مشهوره بود علیکم و اجب ای دلایل آنکه گفته پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت رسول
 علیه السلام جواب سلام وی باز گفت تو واضح کردی و میخواستی که در آن سوال که در آن سوال این گفته چه کس بود
 گفت که گفته پیری در عهد خدیجه و حجره خدمت میکرد اما حسن عهد ایجا آوردیم قال النبی علیه السلام حسن
 العهد من الایمان اما جماعت است که دست بردارند از آن گفته پیری تمام و اگر کسی گوید که دست بردارند از آن گفته
 نهاده بود بر رسول علیه السلام آنرا کرده باشد دلیل بر آنکه اعرابی آمدند بر رسول علیه السلام دست بپوشید
 رسول علیه السلام دست بردارند از آن ایشان می نهاده و بیعت میکرد و چون نوبت بر زنان رسیدند
 اما کاسه آب آوردند و رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب اندازد و گفت او شنی بر کلام دست در آن کاسه
 آب اندازد و بخوان باشد که دست بردارند از آن رسول علیه السلام با کمال خورده و از حضرت دست
 بردارند زن بیچاره نهاده و اما بطریق اولی بود که نه نیم اگر مردی را بر اندام نهانی جراحت باشد جراحت را بقدر
 حاجت بشاید که بپزند تا معالجت کنند و اگر جراحت است اگر تصور عقده بدارد باید که جراحت را در عقده خود آرد و اگر
 تصور عقده ندارد و چنانکه محرم را چهار زن است یا جراحت را شوی بود باید که زن محرم را عقیم کند تا
 معالجت کند اگر عقیم کرد و این معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت شاید که بپزند و معالجت کنند و اگر
 زنی را بر اندام نهانی جراحت است جراحت بشاید که بپزند معالجت کند اگر جراحت است اگر تصور دارد و اگر محرم
 را در عقده خود آرد و اگر محرم را شوی بود یا جراحت را شوی بود باید که شوی را عقیم کند تا معالجت کند
 و اگر معالجت کردن نمیتواند جراحت بشاید که بپزند و اگر جراحت را شوی بود یا جراحت را شوی بود باید که شوی را عقیم کند تا معالجت کند
 را بقدر حاجت شاید که بپزند تا معالجت کنند و اگر جراحت را شوی بود یا جراحت را شوی بود باید که شوی را عقیم کند تا معالجت کند
 اینست که خسته کردن سنت است و لیکن شمار اسلام است اگر نو مسلمانی را خسته میکنند شاید که بقدر حاجت
 کشاید و سنت را بجا آرد که شمار اسلام تا رسیده را خسته کردن چند سال باید که خسته نشاید کردن از
 ابو صفیر رضی الله عنه سوال کردند گفت لا ادری و باقی مسایل در باب دیگر کای وی گفته شود و ان شاء الله
 تعالی از ابو یوسف رحمه الله سوال کردند گفت چون هفت ساله شود وقت خسته کردن آید از برای آنکه رسول علیه
 السلام فرموده که فرزندان خود را نماز فرمایند چون هفت ساله شوند دلیل میکنند ببلوغت و دیگر اشیاء را یا
 استبراه داشتن حاجت آید و محمد رحمه الله گفته است چون ده سال شود وقت خسته کردن وی شود از برای آنکه
 رسول علیه السلام فرموده است که اگر ده سال شوند نماز کنند و زنند ایشان را پس دلیل میکنند ببلوغت و دیگر
 معلوم شد که چون ده ساله شوند و فرزند را رسانیدن و کم ده ساله را از فرزند رسانیدن اگر نارسیده را
 خسته کردند و آن پوست باز فرمودند و از آنکه خسته کردن حاجت نماید از برای آنکه اقامت سنت یافتیم اگر نارسیده را بانی اجازه کرد

خسته کردند و رای فتح اصل چری بریدند تا رسیده مرد کل دیت خسته کننده لازم آید که با جارت وی
 کرده است نیم دیت واجب شود و اگر تا رسیده رایا اجازه دی خسته کردند در افریج از اصحاب چیزی بریدند
 تا رسیده زیست بر بالغ شد ولیکن فرزند تولد نداشتند حکومت عدل واجب شود حکومت عدل آن بود که نمی
 غلام بود یا موی سیاه یکی مو نهاد این غلام را بر کند و این مو نهاد باز برانید ولیکن سیدیکر نکند اگر این
 غلام را با موی سیاه بچند خریدند و اگر خرید نقصان میشوی بسبب موی سپید از حکومت عدل واجب
 بمقتدر موی برکنده ستانند این نیز همان بود که این زمان رسیده بنده وی بودی بچند خریدند و این
 نقصان بچند خریدند آن مقدار که نقصان کند از موی سترنده ستانند اگر کی طفل از زبان برید همین حکومت
 واجب شود و برای آنکه مار شکست که این طفل سخن کوی شدی بانی بچکان تا رسیده را بریدند شاید بدین جهت
 وید و سالیان سه سال است اما اگر چهار ساله یا پنج ساله بود نشاید دیدن پس کار نکند که بماند بران نشاید بانی
 اگر با پدری باشد نشاید و اگر با مادری باشد نشاید اما دختر کار نکند که بران نشاید بران اگر بیاری را بچند
 حاجت اید اتفاق است که شاید بختن قبول ابو یوسف از برای آنکه تا فوت نکش زیاد شود و قبول ساقی تا قوت
 شته زیاد شود و چندی سیاحت کرده که امام معبد است گفته که در نشاید خوردن که توکل زبان دارد
 و شکست که دران دارد فاعده است بانی اما اصح است که نشاید خوردن که خواجده نشاغری رحمه الله گفته
 است که رسول صلی الله علیه و سلم موصی سیاه خورد و حجامت کرد پس معلوم آمد که دارد فاعده است از فی خسته
 اجماع است که نشاید اگر رختند دست شد بعضی گفته اند که قیاس قول محمد بر مسند رضاع حد لازم شود
 اما صحیح نیست که حد لازم نشود و شیر خوری سازند در فتاوی سمرقندیان آورده است که نشاید خورد
 بعضی گفته اند که نشاید اگر از خون منی بر پیشانی فاتح بنو سینه ز قباوی واقعات و بستان ابوالبخت
 آورده است که نشاید به بازی قصه دارد و خورد و هلاک شد به کار نشود که مار شکست که دارد و در فی وایه
 کرده بانی اگر قصه افتاده است که اگر کسی مرد در مار کوشش خوش خورد به کار نشود آنچه او بقر حاجت
 خورد مباح بود و بر حلالی آنکه یکی را اگر که کرد که بخورد اگر فی ترا بکشم شاید که خورد تا بجات یا به دان
 مباح بود حلال فی را اگر که کرد که کوشش خوش خورد و اگر فی ترا بکشم شاید که خورد تا بجات یا به دان اگر که
 کرد که فلان برادر من را دشنام ده و اگر نه ترا بکشم اتفاق است که شهادت را اختیار کند برادر
 مسلمان او دشنام ندهد و اگر که کرد که کفر نوی و اگر نه ترا بکشم قبول زفر چشمه شهادت اختیار
 کند و بکفر کفر کند و بقول علما دانشه رحمه الله علیه شاید که بگوید تا خلاص بید دلیل آنکه رسول علیه السلام
 دارد که بدین حرکت کرد و افغان که با آن رسول علیه السلام را میکشند که بیشتر از رسول علیه السلام بر کرد و اگر

شهادت بکشم چون کار با در و پدر عمار یا سر رسید رضوان الله علیه اجمعین ایشان شهادت اختیار کردند و کفر
بر زبان برآوردند چون کار به عمار یا سر رسید رضی الله عنه وی گفت که گفت و نجاست یافت و گرنجیت و بدین
رفت و بنزدیک رسول علیه السلام آمد چون چشم وی بر حال جهان آرای رسول علیه السلام افتاد و رسول
بر وی سلام گفت و می جواب سلام رسول علیه السلام باز گفت رسول علیه السلام گفت که یا عمار چگونه گذشتی
گفت یا رسول عظیم برگردشتم گذاشتم تا گفتم که هر گاه در آن زمان دل خود را چگونگی یافتی گفت و بهیچانک
یا فم گفت یا عمار اگر باز دیگر بچنین افتد سر زبان کوی تا نجاست یابی ماک نبود با یکی جامه ناز گذارد
روا بود یابی اگر جامه بود که ستر عورت بحاصل می آید و ابوداود اگر ستر عورت بحاصل نیاید رواندود
اما اگر ایت بود یابی ثوبان رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یکی جامه ناز روا بود یابی گفت
یا ثوبان که باید از شما دو جامه زیر که ایشان فقیر بودند از عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کردند که یکی جامه
ناز روا بود یابی وی گفت شما با یکی جامه بازار روید گفتند یابی گفت باید که قدر ناز پیشتر از رضی بازار
بود آنچه رسول علیه السلام فرمود و در حق درویشان صحابه بود آنچه عبد الله عمر گفت رضی الله عنه در حق توانگران
صحابه بود رضی الله عنهم اجمعین اما در صلوة و اجهام مہتاب الدین از ابو صفیہ رحمۃ اللہ روایت است که یابی گفت
دو جامه بنظر ورت با یکی جامه ناز گذاردن علامت جفاست و با دو جامه ناز گذاردن دفع جفاست و با سه
جامه ناز گذاردن از اخلاق کرامت است و هر جامه که نیکوتر بود ان از برای ناز باید داشتن این شایع از
مشایخ ناز چشم الله روایت میکند اگر مومنی با یکی تا جامه پیر این ناز میگذارد و اگر بیاں ملک یا بلسه یا کس
وی کلان بود که ایت نبود اما اگر محاسن خود است و اگر بیاں فرخ بجا نیک چشم وی در رکوع بر
عورت وی افتد رواندود اما شایع الاسلام برنا الدین رحمۃ اللہ گفته است که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت
وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد ناز تنه نشود که عورت وی در حق وی عورت نیست لیکن
احتیاط باید کرد و چشم خود را از عورت خود نگاه باید داشتن **باب ششم در بیان جامه پاک**
جامه پاک کردن فریضه است هم بآنکه و هم همسر اما آیه توبه تعالی و شاید فطر و قوله خدا و ازینکم عند کل مسجد
اگر مسلمانان بازار جامه خرید پرسیدن شرط است باقی قیاس آنست که پرسیدن شرط است استحسان ایت که
پرسیدن شرط نیست اگر جامه گفت که این جامه را بشوی و بچین ناز گذاردن جامه اگر جامه را ناز
است ناز گذاردن روا بود اگر سپید باشد ناز ناز گذاردن روا گذارد معلوم شد که جامه باید بود و اگر کسی جامه
پاک را نظر مایشش و اگر جامه خرید پرسید بان جامه ناز گذاردن روا نیست معلوم شد که این جامه باید بود و اگر ناز
جامه گذاردن روا باز گذاردن روا اگر در دنیا وی را معلوم نشد باخبره معلوم شد و اجهام نام ناز فرج رحمۃ اللہ گفته

که ثواب نماز گذارندگان نبود و محبت بی نماز آن بی وی عمل کشیده است و بعضی مفتیان امام شیخ الاسلام
بر این الدین حجتی گفته است که محبت بی نماز آن نبود و لیکن از ثواب غالی نبود و از بر آنکه نماز قرآن خوانده باشد و در
و شیخ گفته باشد که ثواب نماز گذارندگان نبود و ثواب قرآن خواندن و در تسبیح گفتن باشد و جامه که بر او کم درمی نجاست بود
بود یا بی قبول علماء ما رحمهم الله و او بود بقول سافعی رحمه الله و او نبود اما اگر جامه را پیشتر بپوشید
نوت میشود باید که جامه را پیشتر بپوشید و نماز تنها گذارد اگر می شود فوت میشود و وقت و جماعت اکنون بپوشیدن
نماز گذارد و او بود و اگر نماز شروع کرد و سپس معلوم شدش که بر جامه نجاست کم درمی ست اگر جامه
است که بی نجاست از وی جدا میشود باید که از خدا جدا کند باقی نماز را تمام کند و اگر جامه بتکلف حاجت
بپوشیدن کردن و پیرایه و نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد و آنجا معلوم شدش که بر جامه
وی کم درمی نجاست بوده است بقول علماء ما رحمهم الله نمازش روا بود و در سفر یا جامه بپوشید
نماز روا بود چون ضرورت بود اما بی یافت اب قدرت شستن یا جامه بپوشیدن روا نبود و اگر گذارد
حلال دارد و بعضی از مشایخ گفته اند که نماز شود اما ظاهر روایت اینست که نماز نشود و اما گناه کبیره
در دیوان وی بنویسند و مسلمانی دیگر را میگوید که نماز گذارد میگوید که جامه من پلید است بار
دیگر گفت تو بپوشان نماز گذار هر دو بایستی که بود و در کردن من بود و مشایخ گفته اند که اگر بت پرست
از بت پرستی تو بکند و پیرا دیگری گوید تو همان بت پرستی کن عهده در کردن من و پیرا
چندین و بای بود این کس را نیز بپوشان و بای بود و اگر جامه که پلید شده است یا ده از ده
و نمیداند که کجا هست و نجاست نامری است تحری میکند تا دمش بر بر کجا که قرار گیرد و آنجا را زیادت از
در می شود از عهده بیرون آید که در شریعت تحری جایز است دلیل بر آنکه نمازین در حرب بر قلعه قادر
شدند و در آن قلعه کی سوار بودند یکی از می است جرئه گذار شریعت نفرماند تا ابل قلعه را تمام کنند تا بای که امانتی
و آن میان کشته شود اما اگر یکی در میان دست و پای ایشان بپاشد و یا جاری بود کشته تا یکی از قلعه بگریزد
شریعت حکم کند که آن امانتی آن بود با قسارانشا یک شمشیر اسلام نیازند و دیگر آنکه قاضی امام استحباب گفته است
که مردی را چهار زن است یکی را سه طلاق معین داد و بروی پوشیده شد که کدام را داده است باید
که هر چهار را بیک طلاق دست باز دارد و مانند تعدیه ایشان بگذرد و بعد از آن بیکان یکبار و عقدا و چون
سه بار و عقدا و چهارم را حکم سه طلاق بود و دیگر شمس علیه حلوی رحمه الله گفته است که اگر بجز من بوفتند و
خود را بول کرد و آن هر که زیاده را تشایر خوردن چون حاشی کند تحری کشد و باره بر کند شویند از باقیهار اشا
خوردن اینچنان نماند و اگر شمشیر را با مردار آمیخته باشد و لیکن غلبه شمشیر بود و بول علماء رحمهم الله

جایز بود چون همه در حضور آنها تخری جایز است اینجا نیز باید که تخری جایز بود و روشن است که تخری جایز بود
دری اینجا را شنیده حکم کند شود بیای که خواجه امام اجل خمس رحمة الله گفته است که این روایت تخری
از محمد در دو جامه است در یکی جامه بی خواجه امام زاهد فرج رحمة الله گفته است که این همه اختلاف مشایخ است
اما روایتی که اصل که یکم که کل جامه اشوئیه یقین از عهد بیرون آید اگر دو جامه است و یکی پاک و دیگری پلید
و تمیز کنیم که ام پاک است که ام پلید و تخری کرد یا یکی ازین دو جامه نماز کند و بعد از آن تخری نکند
اینجا همه امامان و دیگر گرفتند یا اینجا نماز کند و باز تخری وی بکشت گفت پاک همان اول است و
بر نمازی که بکن جامه اول کنداره است و ابودر نمازی که با جامه دوم کنداره است تا را ابودر یکم یقین
شود زیرا که آن جامه اول پلید بوده است اکنون بر نمازی که بان جامه اول کنداره است و ابودر نمازی
که با جامه دوم کنداره است روا بود اگر دو جامه بر یکی یکم در بی نجاست غلط است و بر یکی یکم کثیر فاحش نجاست
تحقیق کنیم کثیر فاحش ظاهر روایتی مجرب بود چون ضرورت بود اما بر قول ابراہیم نحی رحمة الله بان جامه که
نماز کند آنکه یکم کثیر فاحش نجاست خفیفه از برای آنکه در نجاست غلط بقول وی درمی را اعتبار دارد
اگر یکی نجاست جامه غلط زیاده درمی است بر یکی نجاست خفیفه کثیر فاحش چون ضرورت بود مجرب است
با بر کدام که خواهد کرد یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم است و یکی جامه چهار یکی پلید بان جامه کند
که یکی پلید است اگر یکی جامه کل پلید است و یکی چهار یکی پاک بان کند که چهار یکی پاک است و اگر یکی پلید است
و یکی که چهار یکی پاک ظاهر روایتی مجرب بود و اولیتر آن بود که بان جامه کند که یکم چهار یکی پاک بود و تا نجاست
سبکتر این همه جای بود که ضرورت است تا اگر ضرورت نبود تا نجاست زیاده از درمی نماز روا بود اگر مو
در سفر و در یک جامه است و کل پلید است اگر خطم کرماست یا خطم سر ما اتفاق که با همان نماز کند و در ایام
و رکوع و سجود اما اگر خطم سر مادر که مانیت بقول محمد و زفر و شافعی رحمة الله بان همان نماز کند و یا قیام و
رکوع و سجود ابو حنیفه و ابویوسف رحمهما الله و در روایتی است بیک روایتی نماز کند و با یا اصح است که
با چنان نماز کند که محمد شافعی رحمهما الله گفته اند تا با حلق از عهد بیرون آید تا جامه اسل فتاد نماز روا
بود با کرامت و با جامه اسل میبایست و قیام ایشان نماز روا بود و دیگر امتیاز بدین سبب اما در یا میباید
که اسل فیت تا و مختار اند جامه خود را از خمر نکند از ایشان نماز روا بود و با کرامت و با از ایشان
نماز روا بود با کرامت بدین سبب که از ایشان استمرند اما ظاهر روایتی است که استمرند و از ایشان
بشک است یا یکی جامه به یقین در شریعت بشک حکمی ثابت نشود دلیل بر آنکه از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال
کردند که باز از من نماز روا بود یا نه گفت روا بود و سائل گفت شما بگوید که باز شما بشک از من چندین سبب است

بود رحمه الله گفت ای استبداد برزگوار ما را کار فرمایند که خود بکنند ابو حنیفه رضی الله عنه گفت نه اینست که علی
 فتوی دهند و لیکن ایشان تقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی داشتن حرام است و باوی نماز گذاردن مکروه است
 بنا بر اصل است که روزی امام از حجره بیرون آمد بر یک دست ابریشم نهاده بر یک دست از فرین حدیث
 فرمودند بدان محرمان علی ذکوانستی و چهل لانا شتم گفت اینها حرام کرده شده است بر مردان امت من و
 حلال کرده شده است در بر زنان امت من بقول ابو یوسف رحمه الله در حرب جامه ابریشم باید پوشیدن
 و بقول ابو حنیفه رحمه الله نشاید بردن حرب با جماع نشاید پوشیدن این جای بود که تار و بود بر دوش ابریشم بود
 تار بود ابریشم اگر بود بر میان بود در پوشیدن حرام نبود باوی مکروه نبود نماز گذاردن مرد را ابریشمی از این جهت
 حرام بود نماز گذاردن بود بحدیث آمده است که بر مردی که از ابریشمی دارد بی توبه از دنیا بیرون رود
 در خاک بپاشندش افعی باید در وی پیچیده ویرا عقوبت میکند و قهرین حکم ابریشم دارد بر نهالین و
 بانست ابریشمی و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله شاید سخت بقول محمد رحمه الله نشاید سخت اگر دستار را
 ابریشمی بود و چهار انگشت بازی باید یا قرازدنی شیخ الاسلام بریان الدین رحمه الله باید بر آن خود
 درین سلسله مباحثه کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انگشت بازی باید کلاه زعفرانی و ابریشمی
 داشتن حرام است و باوی نماز گذاردن مکروه بود به کلاه مرد را بریدی نماز گذاردن و بقول ابو حنیفه رحمه الله
 مکروه نمود و بقول ابو یوسف رحمه الله مکروه بود اما شیخ الاسلام بریان الدین رحمه الله گفته است در
 هدایه مکروه نمود خلاف دیگر مکروه است بر مردی که جامه ابریشمی دارد و میگوید که از خود جدا کند اگر بکنند
 بکیر و در یوانش می نویسند که دوام بر فعل حکم افتد او دارد اما اگر مردی جامه پوشیده سو کند سه طلاق
 خورد که پیش ازین بر کمر جامه نهم سبک باید که انجامه بیرون بکشد تا آخر چندانی تاخیر کند که نه بران
 جامه را از خود بتوانستی کردن باز پوشیدن زن بروی سه طلاق شود که دوام است بر بقول حکم افتد
 دارد اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر پیش ازین بر کمر درین خانه باشم زن از وی سه طلاق سبک باید
 بیرون آید اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر پیش ازین بر کمر درین خانه باشم زن از وی سه طلاق
 سبک باید بیرون آید و اگر در خانه چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون آمدن و باز در آن خانه باشد
 زن از وی سه طلاق سبک باید بیرون آید اگر در آن چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون
 آمدن و توانستی اندر آمدن زن بروی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم افتد او دارد اگر مردی
 بر ستوری نشسته است سو کند خورد سه طلاق که پیش ازین بر کمر برین ستور نشسته سبک فرود
 آید اگر چندان تاخیر کرده است که سه بار توانستی که از آن ستور فرود آید باز در ستوری زن بروی

ستره طلق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد و در جام زین و جام سیمین چینی خوردن حرام بود قال النبی صلی الله علیه
 و سلم من شرب فی اناء الففقه فکان کبرجی بطنه نار جهنم اما شاید در اشتقاق برای اظهار نعمت پرورده را چون سال
 و نام شود در کوفه بدو اگر کاس است و یا بر بنفشه کوفه اندازان آب دی و جامع نشاید خوردن از میان روی
 بقول ابو یوسف رحمه الله نشاید خوردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نشاید خوردن و انگشتی بشیم و بگویم
 و گوگردا پس و ترنج و زیتا و اشتقاق که کرامیت بود در صلوة شرح طحاوی آورده است که آن علامت اهل
 تار است و بعضی از مشایخ گفته اند که انگشتی بچیت شاید داشت قال النبی صلی الله علیه و سلم علیکم فی بچیت
 اما شیخ الاسلام بر آن ادب هم گفته است که نشاید داشت که بر رسول عرم چنین فرموده است تختموا بالانگشت
 یعنی این خاتم را بر آن سنگ سرخ بوسه بدهد جواب نیست که انگشتی بچیت را نشاید داشت که کرامیت بود
 اما انگشتی لفره شاید داشت یک مثقال و مراد از آن مثقال یکدرم سنگ است روزی یحیی بن یزید رضی الله عنه
 نزد یک رسول علیه السلام را بدو انگشتی این در انگشت کرده رسول علیه السلام فرموده یا یحییان مرا از تو بوی
 دوزخیان می آید بیرون رفت در انگشتی را بیرون کرد و انگشتی ترنج در دست کرد و اندر رسول علیه السلام
 فرمود یا یحییان مرا از تو بوی بت پرستان می آید با بیرون رفت و انگشتی زین کرد و اندر رسول علیه السلام
 فرمود یا یحییان بهشت نارسیده است یحییان گفت یا رسول الله علیه و سلم پس چه انگشتی
 دارم رسول علیه السلام فرمود که از لفره که مقداری مثقال یکدرم سنگ است و این نیز برای باری قامت سنت راست
 و باید داشت یا از برای حاجت حاکم خلیفه را و قاضی را ایشانرا بهر حاجت آید برای زینت ایشانرا نشاید داشت
 و اگر از برای اقامت سنت را می دارد و نگیند سوی کف دست باید داشت اگر یکی انگشتی بنزدیک دیگر امانت
 نهاد انگشتی باستحال این کشته ضامن شود یا ای اگر در انگشت لید کرده است ضامن شود و از برای زینت کرده است
 و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود و اگر از برای محافظت را کرده است این جای بود که نبرد بود اما الم
 زین بود و در هر کدام انگشت که باشد چون بپوشد ضامن شود که ایشانرا از انگشتی در آورد ای در هم انگشت
 زینت است و اگر انگشتی نزدیک کرده نهاد و انگشتی را بشود مقدار مال که انگشتی را کرده است ضامن شود
 بدان بروی چیزی لازم نشود تا اگر انگشتی را که بپای آورده درم است یکدرم کرده نهاد و از بپای انگشتی
 بدان یکدرم مقاصد شود آن نه درم دیگر که دیگر نه ضامن شود و از برای آنکه آن نه درم دیگر نیز یک وی است
 است و این ضامن نشود چون محافظت را بکسر کرده است اگر انگشتی یکدرم از سودی از دومی گرفته و نهاده
 درم و انگشتی بکشد وی یکدرم از آن ده که کرده نهاد است باید که بپای انگشتی مقاصد شود آن نه درم
 دیگر حق طلب آید تا از ختم انگشتی پستاند انگشتی بنزدیک کرده نهاد و اگر دیگر بپای انگشتی بپای

دین اصلی که بود تا اگر بلا کشود همان لغت که دین گرفته است مقدار شود آنچه بار دوم سنده است که گویند
 حتی طلب بود اگر خواب را که در خواب بود و باید که انگشتی را از که گیرنده باز گیرد و انگاه آنچه خواب است و انگاه
 انگشتی نزدیک وی که نهید مائل که شود اگر انگشتی نزدیک یکی که نهید انگشت که اگر فردا این بل من
 تیاری انگشتی من فروختی گفت فروختم این بیج درست نبود تا هرگاه که آن مقدار و ادنی را بوی تسلیم کند و انگشتی
 خود را طلب کند باید که بچند گوید که مرا وکیل کردی که اگر فردا این مال نیاری فروشتم و مال خود بکم خداوند و انگشتی
 و پراوکیل کند درست آید اگر روز دیگر مال دیدار نماید که انگشتی را بفروشد مال خود بگیرد و اگر خود خریدار رسید
 خود فروشد یا برنده فروشد روانه با اتفاق و اگر کسی بفروشد که گواهی از بیج او بشنود قول ابو عقیقه
 روانه و بقول ابو یوسف و محمد بنهما اندر و بود اگر یا جنبه حاجی فروشد و بود با اتفاق اگر پیشین از آنکه از
 خرید اگر بجهان بار خرید یا زیاده را و بود با اتفاق و اگر یکی از آن بخرید بقول شافعی رحمه الله و بود و بقول
 علماء ما رجیم الله و انبوه دلیل بر آنکه زید بن ارقم رضی الله عنه ویرا انگشت بود و هفصد درم فروخت پیش
 از آنکه بهای فیض کردی شش صد درم بار خرید چون این خبر باد مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنه
 رسید گفت باز یاد باز کرد ازین چه خریدگی و فروختگی که اگر از بیج باز کردی نه پذیرد خدای عزوجل
 بیج نازیر که قصار رسول علیه السلام که از دو بیج غروتر که در خدمت رسول علیه السلام رفته با
 بیج حج تران پذیرد یاد از این بیج بازگشت و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده
 اند مالک رحمه الله این مرد و بیج فاسد بود و بقول شافعی رحمه الله هر دو بیج روانه و بر قول
 علماء ما رجیم الله اول روانه و در دوم فاسد بود اگر مومنی در خواب است دیگر انگشتی
 ویرا از انگشت و بیرون کرد باز در انگشت وی آورد و هلاکت ضامن شود که خواب همان است بعضی گفته
 اند اگر بطریق غضب بیرون آورده است ضامن شود و اگر بطریق باری بیرون آورده است تاوان دار
 نشود اما انگشتی را از انگشت وی بیرون کرده است وی بیدار شده وی در انگشت وی در
 آوردی بار خواب رفت و انگشتی هلاک شود تاوان دار نشود اما انگشتی را از انگشت وی
 بیرون آورد وی بیدار شد باز وی در انگشت وی باز نکرد وی باز در خواب رفت وی انگشتی
 را یا ز بان انگشت وی باز اندر آورد و انگشتی هلاکت کنون ضامن شود که ای خواب نازد و اگر راه
 چیزی یافت حکم لفظ دار چون برگرفت باید که ندانند اگر کسی چیزی کم کرده است من یافت از آن است
 اگر خشم بد یاد و نشان و بد بوی تسلیم کند و اگر خشم بد نیاید باید که نماید و تا خشم بد آید اگر این چیز درست وی
 هلاک شود تاوان دار نشود و چون بر طریق امانت برگرفته شد اگر بطریق غضب برگرفته باشد

ضامن شود و اگر برگرفت و نزد یک دیگر امانت نهاد و در دست آنکس هلاک شد این ضامن نشود اما نه
 بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تاوان دار شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تاوان دار شود و اگر غلام خود
 را بندگان بهت و بگیری بآدمی اجازت می بند از پایی وی برداشتن غلام که بخت بقول ابو یوسف و
 ابو حنیفه حرم الله علیهما ضامن نشود و اگر ستوری ملک یکی در آمده است و زیان میکند خداوند ملک خود بیرون
 کرد و ستور ملک شد اگر کمرانه ملک آورده است و در آن کرده ضامن شود از ملک خود و در ترانده است ضامن
 شود اگر این ستور را جویی زد و ستور افتاد و ملک شد اگر بجای زده که عرف است ضامن نشود و اگر بجای
 زده است که عرف نبود ضامن شود اگر کی ستور بجای بسته است و دیگری کشته شده و جای دیگر بسته ملک شد
 اگر بوقت کشان سران ریش که بگردن ستور رسیده است و جیده است با اتفاق ضامن شود و اگر سر
 رسن بسته است بعضی گفته اند که ضامن شود اگر ستور جزو ازین بازگشته بر نهاده است و دیگری آمده ریش
 برگرفت و راست نهاد ریش هلاک شد ضامن شود و اگر آخری آن کشته شده ستور آن بیرون رفتند هلاک
 شدند بقول ابو حنیفه ابو یوسف و محمد رحمهما الله ضامن نشود و بقول محمد رحمه الله ضامن شود اگر کسی که بتر خانه یکی را
 کشته و بگور آن رفت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهما الله ضامن نشود و بقول محمد رحمه الله ضامن شود اما اگر کسی که
 یا خبی که در عن کی را کشته و سرش را در عن رفت اگر شیرینی در عن مانع است اتفاق ضامن نشود
 و اگر شیرینی بسته است در عن فرسوده است بجز در ایام میکند و میزد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله
 ضامن نشود و بقول محمد رحمهما الله ضامن شود اگر غازی یکی را زخم کرد و بسبب زخمی آن مظلوم را چرخ
 ندان شد آن مظلوم و بغاز آنچه ویران شده است تواند رجوع کردن یا بقول ابو یوسف و ابو حنیفه
 رحمه الله تواند بقول محمد رحمه الله تواند فتوی بر نول محمد است رحمه الله از برای زجر غازی را آورده اند
 هر که مسلمان از عمر کند و آن مسلمان بسبب می دانی زیان شود بقیامت خداوند عزوجل آن دکانه در
 قعر و درخ پدید آرد و در وی غازی را سویی بهشت و شش اسوی و درخ کند و بقیامت بهشت را
 بیند و آتش و درخ بونی ضرر رسد و خصم بر لب و درخ چسبند و ده که مرا چرخ کردی خداوند عزوجل
 ویران بینای بدو آن دکانه را در قعر و درخ بیند و خطاب حضرت عزت در رسد که فرد و روان
 دکانه را بخصم بسیار قحاجات یابی هزار سال اینچنان باید که تا فرد و روان دکانه را بر آرد تا
 بخصم خود بسیار و چون تمام بر آید آن دکانه از دستش بقیامت بخصم و درخ و بار بهمان قعر و درخ و
 وی باز فرد و درخ و بار و بچنین تا سه بار از دستش بقیامت بخصم و درخ و وی باز بر آرد و سه بار
 سال اینچنان مانند تا آن دکانه را بر آرد و بخصم خود بسیار و بجات باید این جای بود که از آنکه

داشته باشد و با ایمان از دنیا رفته باشد و اگر نترکناه ندانسته و بی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد و با بعد از ابداد در دوزخ
 بماند و با بعد از دنیا در آن حال اتم الموفق باب هفتم در بیان شناختن وقت فرضیه است باینکه اخبار و با جمیع است نیست
 قول تعالی اتم الصلوة الى غسق الليل قول تعالی اتم الصلوة طرق النهار و زلفا من الليل قول تعالی مسبان الله حسین
 و حسین بن الحسین النبی الامیر است قال بالنبی صلی الله علیه و سلم افضل الصلوة عند مواقیبها قول تعالی علیه السلام النبی صلی الله
 علیه و آله است من الی اخر الحدیث و اجماع است اینست که یکس شناختن وقت فرضیه اشکال نشده و هر که نسکر شود کافر شود و روز
 راسه علامت است صحیح کاذب صحیح صادق و بر آمدن آفتاب صحیح کاذب علامت بروز در دو لیکن حکم شب در نماز اگر در وقت
 نارسیده رسیده شود یا کافری اسلام آورد یا دوانه بنوشید یا زنی از حیض یا از نفاس پاک شده ان نماز خففت بر وی بود
 اگر در آنوقت نماز حیض یا نفاس پاک یا دوانه نماز خففت بر وی نبود اگر در آن زمان میقیم مسافر شود ان نماز خففت و اگر در آن
 مقیم شد ان نماز خففت را چهار کذا کرد و اگر ماه رمضان بود در آن زمان بخوری یا استمتاع کرد و روزه تها نشود و اگر شب
 عید بود در آن زمان بنده خرید یا فروزنی آید پیش صدقه بپوش معلوم کند که علامت روز دارد ولیکن حکم شب دارد و علامت صحیح
 کاذب اینست که نسکر و از بر آید بر مثال دم کرک بر نشان آسمان بر آید یا زاید شود علامت صحیح صادق اینست که تبو اصب
 و از بر آید از کرک آسمان پدید آید صحیح صادق که آنها آسمان سپید شود هر زمانی سپیدی زیاده شود و سیاهی در زیر خرمی که در
 مایه ان چون زار افروز زخم و کیر و آن سپیدی سیاهی را در زیر زخم و میکرد و سر زمانی نوری زیادت میشود زیر کان گفته اند صحبت
 نیک همچون صحیح است تالی شود نوری زیادت میشود و صحبت یار و پیچون شفق است تالی شود ظلمت نیاید میشود چون صحیح صادق رسیده
 وقت نماز باشد و درمی آید بقول شافعی اول وقت کذا کرد بقول علماء ما رجیم الله وقتی کذا کرد که نماز شرعی را و ابلود تواند که در رکعت نماز با
 قرأت مجهر در وقت مستحب کذا کرد و در قول شافعی اینست که جبرائیل علیه السلام نماز بباد آورد و اول وقت بود که امامت کرد و کذا کرد
 دیگر و ائمه نادر مومنان عایشه صدیق رضی الله عنهما که رسول علیه السلام وقتی نماز بباد آورد که از مسجد بیرون آید و یکدیگر را
 شناختی پس معلوم کند که اول وقت کذا کرده اند و علماء ما رجیم الله گفته اند که جبرائیل علیه السلام برای نماز بباد آورد و بار آمده است یکبار
 اول وقت امامت کرد و یکبار آخر وقت و انگاه فرمود الصلوة ما بین اندا الوقتین گفت در بین میان دو وقت نماز بباد آید شما است اول
 وقت کذاری را بود و آخر وقت کذاردن اولیة تاویل انکه ما در مومنان عایشه صدیق رضی الله عنهما و ائمه سنیة الوقتی بودی که
 جماعت زمان مشغول بود از برای آنکه صحیح به اندک بود رسول علیه السلام و بدان سبب گاه ترک کردی تا حشمت نامحرم بر ایشان است
 بیکن چون صحیح به بسیار شد جماعت زمان مشغول شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه و ائمه سنیة که رسول علیه السلام فرمود که نماز بباد
 در آخر وقت کذا در چند ان ثواب باید که اول وقت قال بالنبی صلی الله علیه و سلم اسقروا بالجو فانه افضلکم للجبر اگر در میان نماز بباد افتاد
 بر آمد بقول شافعی حتمه انی الحاکم کند فرضیت اول شود وی سیکوید که آفتاب بنده ماسور بر بر آمدن و ما بنده ایم و ماسور کند از
 نماز وی بندگی خود میکند ما بندگی خود میکنیم بقول محمد حتمه الله در اصل یکبار که کند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله علیهم

که می باشد تاخیر کند تا اقیاب از حد کرامت بیرون رود و برگردد باقی نماز تمام کند بقول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنده قطع شود و از او برون رفت
 اند و روایت است که روایت از فریضه ثابت دارد و دیگر روایتی قطع شود و فریضه باز گذارد و چون زوال باز گذرد با اتفاق وقت نماز پیشین
 اندر گذارد زوال چه وقت اندر گذارد یک روایت است که روی سویی قبل است تا مادام که اقیاب برابر روی چه بود زوال است و استوار
 باشد چون در میان دو برابر زوال درست استاده باشد چون برابر روی راست آید زوال اندر گذارد و روایتی صلوه کشواری است
 که در وقت اقیاب چوبی در زمین فرو برد تا مادام که سایه در گمین بود زوال فی استاده باشد چون سایه با چوب برابر باشد زوال
 است چون سایه زیاد از چوب شود زوال در گذرد و با اتفاق وقت نماز پیشین اندر آید بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و
 بقول علما و ارجحهم الله اگر تا بستان بود آخر وقت گذارد و اگر رستمان بود اول وقت گذارد و از مالک رحمة الله روایت است وقت نماز
 پیشین گذارد بعد از آن هم وقت نماز دیگر قیاس بقصر و جمیع جایی که جایان در حرطت میگذرد اما ظاهر بر روایتی قول علما و ارجحهم الله
 تا سایه بر چیزی برابران خیز نشود وقت نماز پیشین بیرون نرود سایه اصلی کدام است چون اقیاب بر آید سایه کم میشود چون بجای
 رسد که پیش قدم نشود آن سایه اصلی است بر چیزی اندک سایه اصلی برگذشت و روی بسوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین در آید چه
 قول شافعی است که خداوند جل جلاله و السلام بعد از اول تولد تعالی و سایر عوالمی متفرقه من ربکم و رسول عم فرموده است که
 اول وقت نماز گذاردن خوشتر است و آخر وقت گذاردن عفو است و اتفاق است که خوشتر دوی حاصلتر از عفو است و دیگر گفته اند رضی الله
 روایت میکند که رسول علیه السلام نماز پیشین وقتی گذاردی که سر تا اما میسختی پس معلوم آنکه اول وقت گذاردن اندک و ارجحهم الله گفته
 است آنچه گفته اند رضی الله عنه و روایت میکند دلیل صحیحی که در عیال بر تمامه من سوختن به بدید و اتفاق مسافر و زوال نماز اول وقت
 گذاردن او بهتر و قایل از دلیل اینست که از مباحث در کار نماند و یکمرت در نماز و اینجی حدیث گفت که از اول وقت گذاردن
 خوشتر است و آخر وقت عفو است و این جایی بود که گنای بود اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست دلیل بر آنکه بیان رضی الله عنه نماز
 پیشین را بیک نماز گفت و خواست تا قامت کوید بر سون گفت علیه السلام زمانی صبر کن صبر کرد بار بیرون آید که قامت کوید بر سون
 علیه السلام گفت زمانی صبر کن و انکاس حدیث فرمود قال النبی علیه السلام امر دوا با نظر فان شدت المحرم فیجئ ختم من سلم
 شبهه فاند که اگر تا بستان بود آخر وقت گذاردن او بهتر بود نماز وقت نماز پیشین بر چه وقت بیرون رود دیگر روایت از ابو حنیفه رضی الله
 عنه اینست که سایه بر چیزی بر چند دمی در سایه اصلی و آن لطیفه که نماز پیشین اندر آمده است و انگاه نماز پیشین بیرون رود و نماز دیگر
 اندر آید و این ابو یوسف محمد رحیم الله گفته اند اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه است که سایه بر چیزی دو چندان شود و روی سایه اصلی
 نماز پیشین اندر آمده است که وقت نماز بیرون رود اما وقت نماز دیگر در آید بانی قول ابو یوسف و محمد شافعی که روایت از ابو حنیفه رحمة الله
 در آید اما صحیح قول ابو حنیفه است که سایه بر چیزی دو چندان شود و روی سایه اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصل است
 که در میان این دو نماز وقت مهمل است بانی قول ابی حنیفه رضی الله عنه است بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله نیست چون وقت نماز
 دیگر اندر آید و قول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و قول علما و ارجحهم الله اگر تا بستان بود آخر وقت گذارد و اگر رستمان بود

اول وقت گذارد و بگوید شفاعتی رحمتی است از آنکه در حدیث که در حق نماز پیشین گفته است و جواب آنست که گفته شده است
 تو دیگر میگوید الحسن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در قضا در رسول علیه السلام نماز گذاریم و گوشت شتر خریدیم و خانه زدیم
 چنانچه پیش معلوم شد که اول وقت گذاردن او کثیر بود علی و ما رحمهم الله گفته اند که بر او بود که گوشت شتر بخرد بود سبک تخمه شدی
 و بیل را اندر روایت میکند مادر مومنان علی بن حصه رقیه رضی الله عنها که رسول علیه السلام نماز دیگر وقتی گذاردی که آفتاب در روز نهانی مانده
 بودی و خانه رسول علیه السلام یک بنا بود تا آفتاب پست فرود رفتی آفتاب بر روز نهانی حیرات ایشان یافتادی سوالی دیگر فرمود
 مکرده کدام است و آنکه او در قول ابو حنیفه رضی الله عنه آفتاب را که بر سر نهان را بر سر نهان چنانکه طاهه بر سر نهان
 بر سر نهان مانده از روز شود وقت مکرده نماز دیگر آن زمان است و این قول ابو یوسف محمد بن حنبله و دیگر روایت امام شافعی
 رحمه الله برین است و دیگر روایت شافعی است که در شب نماز در وقت مکرده نیست و این روایت ابو یوسف محمد بن حنبله و دیگر روایت امام شافعی
 امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه اما قول صحیح ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که از آفتاب همین فرض باشد که دردی نظر کنی چشم
 خیره نبود وقت مکرده بیکران زمان است در وقت چنانکه گذاردن بقول شافعی رحمه الله و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه
 رحمه الله نه او را و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه
 بود و دیگر آن آفتاب نماز کسی بن فرمود بیشتر بنی بجزم از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده است **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **ما مضی**
المساقین لفظ را سبب نموده اما این جای بود که بر باری ندارد دیگر را تا خیر کند و آن زمان گذارد که آفتاب بصره و بی از مومنی فوت شود
 یا فراموشی کند تا زمان و اندیش کند از درخت این معید درینا که رسول علیه السلام فرموده است که چون بخیر شد آفتاب افتاد و اگر چه بر
 چهار رکعت بی آفتاب گذارد و بچنان بود که در وقت گذاردن است بزرگه ثواب و بخیرین وقت مکرده نماز دیگر را در سنتی وقت مکرده نماز
 با دو بچنان نیست آن سرخی که پیش از بر آمدن آفتاب است وقت منجبت آنست نماز با دو است **مسلم** چون آفتاب فرود رود وقت نماز
 تمام اندر اید اتفاق است که در گذاردن نماز تمام خیر نشاید حدیث **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **لا یزال** می بخیر تا لم یوخر الموقت
 الی اشیاءک النجوم و از شافعی رضی الله عنه روایت آمده است که نماز تمام که از برای بر غور نماز خفتن که از برای ر و ابو یوسف و علی و
 رحمهم الله وقت نماز تمام بر نهان فرود وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن و ابو یوسف و شافعی باقی است با اتفاق وقت نماز
 تمام باقی است چون آن سرخی ناپیداشد بگوید ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که وقت نماز خفتن اندر نیاید و این قول ابو یوسف و محمد
 بن حنبله و این قول امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و دیگر روایت بن عباس رضی الله عنهم محمد بن حنبله و ابو یوسف و
 حنیفه رضی الله عنه آنست که تا آن سپیدی باقی است وقت نماز تمام باقیست چون آن سپیدی ناپیداشد وقت خفتن اندر نیاید
 و این قول ابو یوسف و رضی الله عنه و مادر مومنان علی بن حصه رقیه رضی الله عنها که روایت از محمد بن ابی اسحاق رضی الله عنه و ابو یوسف و محمد بن
 حنبله و ابی صلی الله علیه وسلم آنست که بچنان مغرب بودم بخیر می کردم و در آنکه باقیست تا آن سپیدی ناپیداشد و از بخت که در محل
 علیه السلام فرموده است **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **لو ان** الشفق علی انی لا تم تم بناخ العشاء الی ثلث العلیل تا در آنکه شب وقت مستحب نماز

خفتن است و تا نیم شب وقت صبح بعد از آن وقت کرده بقول شافعی تا نیم شب مستحب نماز خفتن است بعد از آن وقت صبح امانت نماز
خفتن است تا صبح میدود وقت مستحب نماز تر است قال علیه السلام و اجمعها و قتها بعد العشاء الى الصبح ابو بصیر و رضی الله عنهما
خفتن کنیز از وی و غیر رضی الله عنهما تا آخر شب کنیز از وی رسول علیه السلام هر دو را منع کرد و گفت یا بصیر این کنیز را به بادل
میکنند از وی تا اگر قضا اصل در رسید تا باری و تر کنیز را به باشی و گفت یا عمر رضی الله عنه و قرا تا تا آخر شب بکنیز از وی تا باده
کنیز از وی و تر شب پدیدار میاری چون هر دو را منع کرد پس معلوم شد بعد از نماز خفتن تا صبح نه وقت مستحب است هر دو را مستحب
عصر و عشاء را به تعبیل نماید که از آن که خداوند نمی فرماید و دیگر باری تخصیص فرموده است قوله تعالی حافظوا على الصلوة و الصلوة الوحی
و قوما انهم هانئین جواب اقام را به خبر رحمة الله گفته است هر دو از این نماز دیگر است از برای آنکه خداوند عز و جل علم قدیم خود دانست
که علم از او وقت مستحب دیگر اختلاف است از آن که باری به تخصیص فرموده و دیگر آنکه تعبیل نماید که از آن تا وقت کرده نیست تا تحت این حد
نیاید قال علیه السلام تلك الصلوة المنفقین و از شافعی رحمة الله روایت کرده است که در شبها نوز و پنج وقت مکرر نیست
چون وقت نماز خفتن اندر کنیز از آن نماز خفتن اندر آید در کنیز از آن نماز خفتن تعبیل نماید که از آن برای آنکه اگر تابستان بود که نماز
در نماز از وی میشود و یک یک کرد و خواب گیرد اگر زمستان در سوا می سرد تر بود که برای ایند که نماز احاطت نماید که در آن و ایند که آن
بایست که سبب نبوی اجماع شود **فصل** با نوزم در شافعی حق اوقات مکروهات تطوعات چون هیچ و دم و پنج تطوع نشاید که از آن
جست نماز یا به او کند و اگر مستحب بانی بود قضا کنیز او اما تطوع نشاید که از آن دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نماز
باید که از او و طواف کعبه و در خواست تا بخت خانه کعبه رسول علیه السلام و میرا منع کرد و گفت درین زمان پنج تطوع نشاید که از آن
و در وقت بر آمدن اقباب قضا را ننهد و او را محل نبود تطوع مشروعی که روایت میکند عیسی بن عامر الجعفی و صاحب عمر علی رضی الله عنه
که رسول علیه السلام فرمود که بر وقت بر آمدن اقباب قضا را ننهد و او را محل نبود تطوع مشروعی که روایت میکند عیسی بن عامر الجعفی و صاحب عمر علی رضی الله عنه
بعد از پنج تطوع نشاید که از آن اگر قضا بود که ترتیب قضا شده باشد که از نمازگاه بیرون بدو نماز را قضا کند آنجا نماز
گاه اندر آید و آنجا خواص محمد مقابل از رحمة الله گفته است که در آن زمان نماز در خانه یا نماز را ننهد و او را قضا هر دو اینست
که روایت میکند امیر المؤمنین که از آن نماز در وقت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که در نمازگاه عید نماز میکند و دیگر روایت
اینست که بر اینست که روایت میکند کسی نیست که میرا منع کند من در تاویل این آیه تفسیر سم قوله تعالی ارایت الذی سبی
او اصلی چون از تنخص نماز تمام کرد و گفت یا امیر المؤمنین من ند که کمان نبردیم خداوند عز و جل خود را با و در طاعت تقویت کند
یا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که تو بشیک میکنی اما من بقیق میکنم که بهر که بر می خفت رسول علیه السلام کاری کند یا نبند
ثواب نشود و گفته امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم نبود و در وقت زوال نماز قضا را و او را محل
و تطوع مشروعی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است که ما را رسول علیه السلام منع کرد از وقت زوال نماز در ده بجای که زدن
هر دو از آن نماز جنبه از آن است بعد از نماز دیگر مشروع نیست که عید عبد عباس رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام

ما را منع کرد که بعد از نماز دیگر تخطی نکند و از نماز قصر بگذرد و در وقت فرو رفتن اب قضا را
نمود و تخطی نشد یعنی اما در اول وقت و در وقت تخطی نشد که در وقت تا غیر غارتش شود **قال** البیاضی علیه السلام
لا يزال العقی بنحو عالم بخیر المغرب علی الشبک النجوم در وقت خطبه کردن تخطی نشد که در وقت اما اگر قضا بود که مرتب ساقط
باشد یا نه که در وقت کمر است نبود بایستیم در میان روی بقصد آوردن حاجه امام زاهد خیر الدین رحمة الله معرفت قبله در
کبریا پیدا ازین آیه که قوله تعالی و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون را در تاویل انفس امر است مگر که در کبریا دیدن و کبریا
بپرستش پرستش مومن را نماز است در نماز روی بقصد آوردن فریضه است و هم بایستیم بخیر و هم با حجاب است اما آیه قوله تعالی
قوله و جهنم مطهر المسجد الحرام و حیث ما كنتم فلو اوجوكم مطهره اما خیر قوله علیه السلام اطهرها امر الله تعالی استقبل القبلة **قوله**
هو الله اگر حاضر از راهین که در وقت فریضه است مراقب نماز روی بجهت آوردن فریضه بقول شافعی رحمة الله میان مشرق و مغرب
است و می تسبیح چو شیکند **قال** البیاضی علیه السلام القبلة ما ی الشر و المغرب علما ما ی کفکه که در رسول صلی علیه
و سلم این حدیث را در حق اهل مدینه و اهل العراق بین المشرق و المغرب فرمود و دیگر که رسول علیه السلام فرموده است که با حجاب حاج از
مشرق بیرون آیند و بجانب مغرب بایستند پس معلوم شد که قبله میان مشرق و مغرب نیست محرابها را صحیح عنوان الله علیه هم چنین است که در
سعیه بن عثمان ابو خوارزم و قطیفه اسلم با بسیاری از صحابه رضوان الله علیه هم چنین گفتند پورا آمدند بر روی مرد و در شمس بلخ چند نفر شدند
بخارا و فرغانه چنانکه دوش از چند سو گشته و در ذوق دیار عرب اطلاق و کاشف و بلاغون و مانند اینها محرابها را است که در کوشنیز
مسجد که در اینجا را بنا کردند مسجدی حواجر امام زاهد صفار رحمه الله در شهر بستان سعید بن عثمان رحمه الله بنا کرد و در کوشنیز مسجدی که در شهر قم
بنا کردند مسجدی در واه جین است از قطیفه بن مسلم رحمه الله بنا کرده است مسجدی که در آن حصا بیوم مسجد در واهه است و جین که نام
که شهر که میگردند محرابها است میگردند که در ایشان بر صواب بوده است و از دیار ما که گمانیان بسفر قبله و مذنبات الغشس بر رخ بر است
ایشان بود و کوچک ایشان بر تقاضای ایشان بود و قطب بر چهار سوی ایشان بود و همچنین تا بقصد حلاول از بخارا روی مغرب مستان بود
تا بنده ج است ایشان بسوی قبله بود و اینجا است که در دیار ما نشاید که خفی در سبب در محراب شافعی بندهان نماز گذارند از برای آنکه ایشان
قبله میان ان مشرق و مغرب میگردند چنان روی محراب ایشان آری وضع راست سوی قبله شود و دانند که محرابی بود که راست افتاده
مهندسان می سبایک و این علم بضاعت آتش اندک تقدیر گرفته که محراب شافعی بندهان نماز گذارند از برای آنکه ایشان
نماز گذاری سی فرسنگ بر سوی کوه افتاده است و از اینجا است که محراب خفی بندهان نماز گذاری چهار انگه است راست بایستادن از
تابستان و در واه که دست چپ گرفته اند تا روی به قبله است اگر مسجد بایستد و محراب است میکنند و اگر در وقت کمال بود و اما
گفته بایست که نماز دیگر روی سوی قبله است چنانکه آفتاب و بر خود و اید برابر روی است محراب بنا کنند و اگر در وقت آفتاب بخی بود
یا وقت آفتاب پس بران بود و دیگر آنکه آفتاب کجی و در و در بر تان محراب بنا کنند که درین دو فضل آفتابین برابر که برود و میرود اما اگر وقت
دیگر آنست بایست که مسجدی را جامع و در بندهان که آفتاب کجی و در و در دیگر بر تان محراب بنا کنند که در یکسبب می تفاوت نبود که اینجا بود

نماز را بجا طرف نمک زار و رو بود بقول ظاهر مارج بقول سانی رحمه الله علیه طرف رو بود و سوی بر آمدن اقبال رو بود اگر بار
چهارم از طرف اول و قید و بعضی گفته اند که رو بود و ظاهر رو است یعنی که رو بود و اگر جماعتی به تحریری نماز کند از نزد در میان نماز است
پدید آید امام بروی بکمر اندی سوی قبله که در امام اگر پیش شد و مقتدیان پیشین بدانند که امام پیش مقتدیان نرود و اگر بروی نماز سمتیه شود
که کار دیگر آن کرده است مقتدیان را باید که در قفای امام آیند و اینها که بطرف راست امام اند طرف دست راست امام آیند و اینها که
بطرف دست چپ امام اند فرو و اینها باقی نماز تمام کنند و اگر بخیر آن رکعی که از نماز امام پس مقتدیان پیش نماز مقتدیان بماند شود و اگر
در کم رکع در قفای امام آیند نماز سه رو بود و اگر مقتدیان بخیر آن نماز کردند و لیکن نماز کردند نماز نشان بماند شود و بطول
ابو یوسف رحمه الله و بقول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله و انس رحمه الله و ثوبان رحمه الله که در قفای امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها بر عکس این گفته
اند و اگر جماعتی به تحریری نماز کند از نماز امام سلام دارا نگاه اصابت پدید آید و در قفای وی لاحق است و مسجوق مسجوق باید که روی
به قبله آرد و باقی نماز را تمام کند و تحریر نماز تمام شده از برای آنکه لاحق حکما در قفای امام است و در اینجا نیز می باید که از آن که امام
گذارد است اگر روی کرد از نماز امام و اختلاف کرده باشد و اگر بخیر آن که از روی بغیر قبله رو بود و جماعتی در نماز می نماز کند از
چون نماز تمام کند از نماز در دستهای او فرو روند و هر کسی در بطرفی آورده بود و نماز رو بود و دیگر در کس یک کس که امام را غیر
خطا دانسته باشد و دیگر کسی که از امام پیش افتاده باشد و اگر قبله پوشیده است از کذا ف نماز کند و اگر اصابت و همین جای می
آید که روی گذارد است یا غلبه کاشن آن بود که قبله ای است نماز نش رو بود و اگر اصابت جائی دیگر پدید آید یا غلبه آن بود که اصابت
جائی دیگر است نماز نش رو بود و اگر قبله پوشیده است بر نماز شروع کرد بعضی گفته اند که تبر در دست نیاید اما ظاهر بر رو است
افست که در دست آید و اگر در نماز اصابت همین جائی پدید آید و نماز نش رو بود و اگر در میان نماز اصابت جائی دیگر پدید آید و بقول
ابو حنیفه رحمه الله نماز نش تا شود بخیر تمام نماز با مسج موزه را مدت مسح بر روی نماز نش تا شود و این سه چیز
حکم دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله روی بقبله آورد و باقی نماز تمام کند رو بود و اگر بخیر یک رکعت نماز میکند و در میان نماز
بی آنکه تحریرش بکشی بر روی بکمر و این رکعت معلوم شد که قبله اصابت همین جائی پدید آید که بکسر گفته است بقول ابو یوسف رحمه الله
رو بود از برای آنکه مراد از تحریری اصابت است همین پدید آید و بقول ابو حنیفه رحمه الله نماز نش تا شود از برای آنکه تحریری کرد
شرعیت حکم کرد و نظیر بقبله چون بی تحریری روی بر کرد از تمام چنان بود که روی از قبله برگردانیده است و این شده است که خطا
صواب آید هم خطا بود و مسلمانی و ظن وی است که جامه من نجس است یا روئی بغیر قبله است یا بی طهارت است یا نماز نش تا شود
است هم چنان نماز میکند از بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاک است در روئی بقبله است یا طهارت است یا نماز نش تا شود
نماز رو اند که روی بمعصیت نماز اندازده است بمعصیت او اگر ده نشو و این شده و در صله شریعت
طحاوی است در کتاب تحریری اما بعضی مشایخ گفته اند که رو بود و چنانکه بر جامه امام رنگ بیند چنین بیند است
که مکرر نجاست است یا چنین بیند است که آنچه امام خواند خطا است و نماز نادر است

از وی ادا قوله **لحالی** فاذا قضيت الصلوة فالتشرؤفی الارض اینجا لفظ قضا است و معناه از وی ادا خواهد بود تا ابد
 غیر رحمة الله صلوة خواهد بود اصل خمس پنج مرتبه میگوید روایت بیرون آمدن جای بود که قصد وی ادا کند از آن بود بر بانش لفظ
 قضا را و یا قصد وی قضا کند از آن بود بر بانش ادا و او اگر قضا را مطلق نیست ادا کند یا او را مطلق نیست قضا کند و قضا
 و قضا از ادا و ادا از قضا نیابت دارد و مسلمان فی اگر نماز پیشین بر وی است و او بر شک میبکند و نمیداند که وقت است یا
 نماز بگذرانی است یا نماز پیشین را باید که قضا کند نماز دیگر که ادا چون وقت نماز شام آید و آن نماز پیشین را باز قضا کند
 و آنگاه نماز شام گذار که احتمال آن دارد که نماز پیشین در وقت مکروه قضا کرده باشد پس نماز و آمده باشد باز قضا کند
 تا بقدر آن عهد و بیرون آید خواهد بود تا ابد غیر الدین بر هر گفته است و در فرض مختلف همچون دو وقت مختلف است و دو وقت
 مختلف همچون دو فرض مختلف است و در فرض مختلف آن بود که از یک روز و دو نماز بر مانده است نماز پیشین نماز دیگر
 نیست که چهار رکعت نماز و لیکن گفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر از پنج نیابت ندارد که نیت کریمی
 نماز فرضیه است این دو فرض مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که مسلمان فی را قضا نماز که گذشته بر ویست
 قضا را قضا میکند نیت کرد که چهار رکعت فرضیه نماز پیشین لیکن نمیکوید که کدام نماز پیشین را و آنرا که نیت کرد این
 نماز فرضیه است چون نیت کند چگونه کند و بقول مشایخ بخارا اولین نماز که بر من است و یا نخستین نمازی که بر منست و
 بقول شیخ سمرقندی و دیگرین نمازی که بر منست یا آخرین نمازی که بر منست شیخ الاسلام بران الدین رحمة الله گفته است
 که اولی آنست میباید که نماز قضا میکند که بر او بدین نماز ادا شده باشد که آن از وی نیت است خواهد بود یا حاشا میباید که
 گفته است در جامع الصغیر خویش که چندین گوید که اولین نمازی که بر من است اولی بود خواهد بود یا حاشا میباید که بر من
 هر کدامی که گوید بود خواهد بود یا حاشا میباید که بر من است اولی بود خواهد بود یا حاشا میباید که بر من است اولی بود
 باقیست یا فی چگونه نیت کند گفت باید که بخوابیم تا بگذارم چهار رکعت فرضیه نماز پیشین در زینا اگر وقت باقیست از وقت نیابت
 اگر وقت بیرون رفته بود از قضا نیابت دارد اگر مسلمان فی نماز پیشین گذارد و شک افتادش که نماز پیشین بر او آمده است یا فی
 آن نماز را باز میگذارد باید که گوید بخوابیم تا بگذارم چهار رکعت نماز دیگر که بر من نماز پیشین که بر من است اگر آن نماز و آمده بود این
 نماز از قضا نیابت دارد و اگر آن نماز و آمده باشد پس نماز ادا و نیابت دارد اگر وقت مکروه نماز دیگر گذارد شک افتادش که
 که نماز دیگر و آمده است یا فی باید که نیت کند که بخوابیم تا بگذارم چهار رکعت فرضیه نماز دیگر که بر من نماز پیشین که بر من است اگر آن نماز و آمده بود این
 نیت و تطوع فی نماز شمرع کند و در نمازین قرآن خواند چنانکه را اول خواند و دوم بخواند و سوم بخواند و چهارم بخواند
 اگر آن نماز را باز میگذارد یا فی نیابت دارد و اگر آن نماز و آمده بود این نماز از قضا نیابت دارد و اگر وقت نماز
 بیرون رفت شک افتادش که این نماز گذارده ام یا فی محمد میگوید من گمانم بر من که وقت نماز بر من گذارده و وی نماز گذارده بود
 اگر نماز گذارده احتیاط کرده بود اگر شک داشت که نماز میگذارد یا فی قاضی امام صدر الدین گفته است نیابت دارد و خواهد بود

امام اجل سرخس رحمه الله است که نیابت ندارد و جبه قول قاضی صدر الدین رحمه الله است که اگر در رکعت قطع کند اگر
برین است لکن شکی نیست معلوم شد و بر بوده است آن از سنت نماز یاد بود و اینجا همین بود خواه امام اجل سرخس رحمه الله
گفته است که فرقت میان این مثل آن مثل از برای آنکه چون صحیح و بدیع قطع کرد ازین جرئت نماز یاد او پس ضرورت است
گویم که نیابت دارد اما اینجا وقت فراغت و قطع مشروع ثانیست سنت نکند نیابت ندارد و بر حسب مقتضای سنت شرط است
نیت که ای نماز نیست متابعت امام و نیت کعبه امام بر تنها گذارد و نیت شرط است نیت که ای نماز نیست کعبه باب دوم
در بیان تکبیر اول تکبیر اول فرقیه است یا بابتیه و اجماع است و اخبار بر خلاف متقه که ایشان میگویند نماز بر افعال است فی
اخبار و جبه قول ایشان است که خداوند عز و جل میفرماید توبه لعلوا و اتبعوا الصلوة بر پا دارید و نماز را بر پا دارید شش تا نین تعلق دارد اما
این مطلب باطل است مذنب سنت و جهات است که بنا بر نماز بر افعال است و هم بر افعال هم بابتیه و هم باخبار و امام باجماع است
اما بابتیه است توبه تالی قد افلح من تزکا و ذکر اسم ربه فصلی توبه تالی در یک فکر این بر دو آینه و رقی تکبیر اول است و خبر است تالی
النبی صلی الله علیه و سلم ظهر لفضله که امام الله تالی و استقبال القبلة قل هو الله اکبر بقوله ان یگوید الله اکبر و اجماع است است که هیچکس
فرصت تکبیر اول را منکر نشده است بلکه منکر شود کار کرد و تکبیر اول شرط است یا رکن بقول شافعی رحمه الله رکن است و بقول علماء
رحمه الله شرط است فایده این خلاف جایی پدید آید که اگر مسلمانی در رکعت نماز قطع کند ازین و بران در رکعت دیگر بنا بکند بقول
شافعی رحمه الله درست نباید بقول علماء امام حنبل رحمه الله درست باید تکبیر اول از نماز است باقی بعضی گفته اند است که از نماز نیست بخت
در از خانه نیست و لیکن جایی در نیست میوه از درخت نیست لیکن میوه بی درخت نیست آب از حوض نیست لیکن بی حوض
نیست خواهی بود خمری رحمه الله سیخه درس میگرد و وایت میرون آید که بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله است تکبیر اول از نماز
نیست و شرط است و بقول محمد رحمه الله از نماز است و رکن است فایده این خلاف جایی پدید آید که مسلمانی نماز پیشین
میگذارد و در میان با و آتش نماز یاد او برین است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله تحریر از فرصت باطل شود اما در حقی
قطع باقی شود و بقول محمد رحمه الله در اصل تحریر نماید اما صحیح از قول محمد رحمه الله نیست که هر گاهی که فضا پذیر در رکن در هر گاهی
بنا حایت شرط دارد تکبیر اول چه صفت لفظ که در نماز آمده شود و بقول مالک رحمه الله همین است الله اکبر و بقول شافعی رحمه الله
الله اکبر با الله اکبر ازین دو لفظ هر کدام که گوید نماز اندر شود و در صلوة خواهی امام اجل سرخس رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله را
که چهار لفظ نماز اندر آمده شود الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر ازین چهار لفظ هر کدام که گوید نماز اندر آمده باشد و لفظ
ابو حنیفه رحمه الله بر نالی که از نام خدا میگوید در نماز آمده شود از محمد رحمه الله در وایت است میگرد و ابو یوسف رحمه الله هم
صفت تمام باید نماز آمده شود و چنانکه الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر با الله اکبر
رحمه الله که اسم تنها بسته است شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله صلوة خواهی امام اجل سرخس رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله را
آید شود اگر مسلمانی کلیمه شهادت گوید بوقت تکبیر اول بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله نماز اندر آمده شود بکلیه شهادت فی کلیمه فی بود و اگر

اثبات که الله است بر او ایت دلیل میکند که محمد با ابو حنیفه رحمة الله است که با ستم بندگان نماز نکرده شود و اگر الله اعظم
 گفت به نیت تکیه اول با جماع در آمده نشود و اگر الله گفت قطع کرد نماز نکرده شود یا این اختلاف است میان کوفیان و بعضی
 بصریان میگوید که در نماز نشود که هم الله در معنی است و لا اله الا الله یعنی است و بیکم نفی است و در آمده نشود بصریان میگویند که در نماز نکرده شود که
 هم الله در معنی است تا اگر کسی نیت تکیه اول که یا الله بقل ابو حنیفه معنی الله عند در نماز نکرده شود و اگر نانی نمیداند باری و نماز نکرده
 یعنی بقل ابو یوسف و محمد حرم الله در آمده نشود در جماع الضمیر خالی خواهد بود و اما حماد بن ابی حمزة و ابو بکر جصاص در صلوة و حواشی نهج الدین
 کبیر حرم الله در ایت میکند یا قدرت عزیزی اگر باری گوید در نماز نکرده نشود و الله اعظم بالصواب باب یازدهم در بیان قرآن کریم
 است بینه و اخبار و جمیع نیت بخلاف تفسیر که ایشان میکنند که بنا بر اخبار است نه بر ادکار و درهم بر افعال هم پاینده و هم باخبار و ایتیه
 ایست قوله تعالی فاقروا ما بین القرآن اتفاق است که این امر در نماز است که بین نماز قرآن خواندن فرض نیست حدیث ایست قال النبی
 صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بقراءة القرآن بقول شافعی هر کس نخواند آن فاتحه در نماز فرضیه است و چه قولی است قال النبی علیه السلام
 لا صلوة الا بقراءة الكتاب علی و اما محمد بن احمد گفته اند که مخفیست که در ای فاتحه چیزی دیگر خواندن فرضیه نیست و ای چون چیزی دیگر خواندن
 نمیداردی فاتحه خواندن نیز فرضیه بود و بقول مالک حمزه الله سورت فاتحه ضم کردن فرضیه است علی و اما محمد بن احمد گفته اند که بسیار کسی
 که فاتحه درست داند و سورت درست داند و فاتحه درست نداند اما میگویم که فاتحه با سورت و اگر کسی چیزی
 خواند که صفت الله بود نمازش تباه شود خواندن فاتحه در نماز حدیث واحد است ما بنص قرآن عمل کنیم قوله تعالی فاقروا ما بین القرآن
 آنچه قتم فرضیه است لیکن استیجاب آنچه هر چند که خواند شاید دلیل آنکه روایت میکند ابو هریره سلمی رحمه الله که رسول الله صلی الله علیه و آله
 در نماز با صدقه میخواند و روایت مورق بخلی رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و آله در نماز با صدقه سورت فاتحه و الا و ای
 چندانی بخواند که من در آن ذکر کنم و دیگر روایت میکند عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز با صدقه سورت فاتحه و ای
 الذي سیده الکتاب محمدی بخندین تقدیر سورت و ایتیه میکند از من بخواندی و در هیچ رکعتی و ای فاتحه و سورت بخواندی
 و از پایان نماز نکرده و دیگر روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز با صدقه سورت بل اقی علی رضی
 الانسان و المرسلات و اذا السماء انشقت و اذا السحاب انزلت البرق و انزلت و بقول عبد الله بن عباس رضی الله عنه در نماز نکرده
 قرات حمزه بن حذافه قولی است قال النبی علیه السلام صلوة النهار عجا و اما ما رواه ابن عمر خواندن است و اما
 خواندن از برای آنکه در ایتیه او نماز را و در قرات بلند خواندن مشروح بود و اگر چنانکه بیاد ندی و بر در مسجد
 رسول علیه السلام حسرتی کردیدی که ایشان شوش شدی جبرائیل علیه السلام آمد و این ایتیه
 آورد و لا تجهر بصلوة ملک و لا تخافت بها و اتبع من ذلک سبیل محمد از آن نهرم خواندن
 مشروح شده دلیل بر آنکه هم از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول علیه السلام در
 نماز ایتیه و سورت الجميع و اذا جاء النافقون بسیار خواندی و نماز آدین نماز نماز را است

سایت کوتا خواندن فریضه است بقول شافعی رحمه الله و چهار رکعت تا نیمه یا سه ام خواندن فریضه است و وجه قول ابو حنیفه علی اله
عنه انیست که یک آیه قرآن خواندن مقرر است و دلیل بر آنکه خالص و نفسا و جوب و نفسا خواندن کس در هر رکعتی یک آیه خواندن
بسیار است و ابو یوسف و محمد بنهما الله گفته است که قرآن مجید است خواننده را باید که چندین بخواند که عاجز آید تا بر او بود و اگر
نازی نماید یا بیاسی بخواند بود بشرط آنکه در مسنی قعات نکند و اگر ساری میداند یا ساری بخواند بقول ابو یوسف رحمه الله
علیه و ابو یوسف و ابو یوسف و محمد بنهما الله و ابو یوسف از برای آنکه ناموس بخواندن نظم معنی تا از خواندن نظم عاجز نیاید معنی روا
اما ابو حنیفه رحمه الله گفته است که ناموس بخواندن ازین دو یکی ولیکن لازم نیست که آیه بنظم خواند هر دو کدام خواهد بود و از برای آنکه
از قرآن معنی را اعتبار است و دلیل بر آنکه خواندن در جل مسفی باید قوله تعالی و الله اعلم و قوله تعالی
ان هذا فی رب العالمین و قوله تعالی ان هذا فی الصحف الیایم و موسی شکرت که در زبور مدحی بلطوط عرب بخواند
و در جل مسفی باید که قرآن در هر مسامت بسبب مخلوتم که یعنی با اعتبار است از برای معنی قرآن از قول است در جامع الصغیر
اما چشم شهید ابو بکر حصص و مصلوتم که به حاج عصا که کثیر از ابو حنیفه رحمه الله نیست که روایت میکند که از آن قول خواهد
کرده است و گفته است که قدرت عربی بسیار است خواننده را نهاده اما ظاهر روایت قول ابو حنیفه رحمه الله نیست که روا بود از برای آنکه
بعضی نداند یا ساری بخواند و ابو یوسف و ابو یوسف پس از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه
قرآن که حال بود یا ساری از قرآن نبوی بخواند از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه پس از برای آنکه
فرستاده که در اسوره فاتحه خیر است سلیمان فرموده که تا ترجمه کردند بر زبان ایشان فرستاد پس سلیمان بنجهنم بر زبان ایشان
روا داشت ابو حنیفه رحمه الله از ایشان معنی را اعتبار داشت و دلیل بر آنکه یا ساری روا داشت همچنین آورده است که نموده است
در شرح جامع الصغیر خولیه اما مملوئی درم همچنین آورده است آنچه جدا از که است بیرون آوردن در ای دی سوره و اجماع است
که در نماز باید در رکعت اول قرات در از تر خواند و در رکعت دوم و سوم کوتاها نیز در آن نماند و یک بقول محمد رحمه الله همچنین خواند
که در نماز باید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله
میکند که صد آیه خواند در نماز باید روایت جامع الصغیر است آیه خواند بر و آیه مسبو قبل آیه بعضی از مشایخ رحمه الله
گفته اند که مسجدی جمع کجا خیر اما خوش خوان جمع مضاء و بعد صد آیه بخواند و اگر کسی بر او گذر است قبل آیه بخواند خیر
اما زید رحمه الله گفته است که شهادی مستان است شهادی که بود و روز کوک صد آیه بخواند و اگر کسی بهار در نماز بر او باشد
و شصت آیه خواند اگر مستان بود و شهادی که بود و روز کوک صد آیه بخواند و اگر کسی بهار در نماز بر او باشد
خواند سوره و بعضی گفته اند که پنج آیت خواند در غایت حق از است تا با نرود خواند که گفته است و فرضیت بر آنچه خواند
روا بود اگر قرات از اگر مسی خواند بقول شافعی رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله
بقول ابو یوسف و محمد بنهما الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله

میخواند باین خلاف است و اگر کسی حجت بخواند چنانکه در این باب ملاحظه است و بقول ابو حنیفه رحمه الله و ابودو لیکن که هر یک که است بدان
 سبب بود که در این باب ملاحظه کنیم بجای سجده و نشستن سنت است و در این باب سبب بود که در این باب ملاحظه کنیم بجای سجده و نشستن سنت است
 و لیکن بنا به تشویش از قرآن خبری یابا و میخواند و نماز را بود اگر خبری از قرآن با و نماز را میسر است که نماز را به تواتر میخواند و میخواند
 گفته اند اگر خبری خوانده است که معنی می باشد یا قرآن است می باید را بود و قیاس قول ابو حنیفه و محمد بن ابی حمزه الله از قرآن معنی را است
 اعتبار و در این باب ابودو لیکن که هر یک که است و ابودو لیکن که هر یک که است و ابودو لیکن که هر یک که است و ابودو لیکن که هر یک که است
 اگر در نماز قرآن را بر او ایستاده اند و اگر است بود ترک سنت بود و آوردن بدعت قال النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ القرآن
 مسلکوا فی النسا و مسلکوا و در این باب مسلک است آمده است بعضی مشایخ رحمه الله گفته اند باز که خواندن آن بود از
 باین سورت آغاز کند سورت بر آید اما این عرب اند که ایشان در لغت کامل باشد بخوبی گشتند اما در این باب باز که خواندن آن
 که در رکعت اول سورت فرو میخواند و در رکعت دوم برین خواند این جای بود که بعد از آنکه اگر خبری خواند که است نبود
 اگر بعد از آنکه آغاز کند یا در این سورت بر سر است باید که همین را تمام کند که در آن سورت کامل نباشد اکنون باید که ماند و سورتی
 خواند که بدان کامل بود که مسسکه اگر فرو میخواند و لیکن سورت در میان باشد اگر سورت شش تنه میخواند که است نبود و برین وقت
 بود اما اگر سورت کوتاه بود یعنی که از شش تنه میخواند که است بود اگر یک سورت در میان میماند و سورت دیگر سورت که است بود یا بی
 اگر سورت دراز است که مقدار شش تنه است یا زیاده از شش تنه اتفاق که است نبود اگر سوره کوتاه است و دراز است یعنی که از
 شش تنه است خواند یا نه در آخر حمد الله میگوید که است بود اما ششم الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است که که است نبود
 نشاید که یک سورت در خود سازد و چون در نماز میان خواند که یعنی در تفصیل نهاده بود سورت را بر سورت دیگر توجع که است بود که
 که بر سورتها و یک کامل نبود اگر بر سورتها و یک خواند داخل این باب میخواند که خواند یا سورت خواند بر زبانش سورت دیگر
 باید که همین را تمام کند اما اگر برین سورت کامل نبود باید که این سوره را ماند و سورت دیگر خواند که بران سورت کامل بود
 اگر در رکعت اول کوتاه خواند و در رکعت دوم دراز تر خواند اگر یک آیت است یا در که است نبود اگر سه آیت است که است بود و اگر
 سیم و ابل انک حدیث الشافعی که این فعل رسول علیه السلام ثابت شده است اشکال آید بقول ابو حنیفه رحمه الله که و میگوید
 آیه قرآن مجید میباید از هر چه معنی است که اینجا دو را عفو میباید از قول و بی ایست که یکی دو آیه عفو است بدل معنی که اندک است
 قرآن خواندن تواند که خود را نگاه دارد و برین سورت اصل است ابو حنیفه رحمه الله گفته است که هر یک که است یا صحابه رضوان الله
 علیه میباید را میخواند یا تا ویل صحابه را میخواند عمل کنند و نوا در خواند نام که بخواند و ده دخی الله عفو مسعود و حضرت
 که در نماز با دو سورت نبی اسرائیل خواند و آیه سجده خواند سورت تمام کرد در رکوع داخل کرد چون اینجا دو آیه است
 عفو است و اینجا نیز باید که عفو کند بود اگر امام که قرات عاجز آید اگر از حد که است بر وقت نرفته باشد و اتفاق است که

مشاید استفتاح و ادن دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما میگردانند شام را تا نماز خواند چیزی دیگر یاد نیامده است مانع
در تقاضای وی گفت بود و از لذت الامراض نرسد الباعده الیه عمر رضی الله عنهما گرفت و نماز تمام کرد ایت بیرون رفته است از نماز
امام ان بود که در تبریک بود و خواجہ امام سام رحمه الله علیه را امامی بود که از حد که ایت بیرون رفته بود از قرائت
عاجز آمد که در باب استفتاح حاج امام آمده بود و در تبریک رفت بعد از نماز شفعه بوده است فیمنی بیرون کرد و از حد
و امام را داد که نماز را با علم تمام کرد اگر امام از حد که ایت بیرون رفت و در باب استفتاح حاجت آید و مقتدی استفتاح
داد امام گرفت خواجہ امام سام شهید رحمه الله گفته است که نماز بهر تباہ شود که استفتاح و ادن بی حاجت است
اما بیروانی نیست که اگر امام حدایت خوانده باشد چون از قرائت خواندن عاجز آید مقتدی استفتاح
و بعد امام گیرد و یا نگیرد نماز و ابود که در صلوٰۃ خواجہ امام اجل خمس رحمه الله آورده است که رسول علیه
السلام در نماز باید و سورت قدر اقل چون با خبر سورت رسید یعنی بر رسول علیه السلام پوشیده شد پس از
ایت را ماند و بمانی دیگر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان ای بی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند چرا بر من اسان نگیدی و یعنی چرا استفتاح نکردی گفت من
چنین دانسته ام که این آیت منسوخ شده است گفت اگر این آیت منسوخ شده بودی من شمارا اعلام کرده بودی
و در صلوٰۃ خواجہ امام بکر خو ابر زاده رحمه الله آورده است که رسول عم در نماز با دعا و سورت تبارک الذی فخر
چون بقصه موسی علیه السلام رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد آن آیت را ماند و
آیتی دیگر گرفت نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ای بی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بر من چرا اسان نکردی چرا استفتاح ندادی گفت
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من چنین گمان کردم که این آیت منسوخ شده بودی و بروی من شمارا خبر داد
پس معلوم آمد که چه بسا از قرائت خوانده باشد از قرائت عاجز آید و مقتدی استفتاح کند نماز و ابود اگر امام که نگیرد
از برای آنکه حدایت مطلق نیست که ایلمونین علی رضی الله عنهما روایت میکنند قال النبی علیه السلام اذا سطعت
الامام فاطمه ای شفقک فلقنه و فرق نبود در میان اندک و بسیار اگر امام بی آنکه از قرائت عاجز آمدی در محراب خاصه که
مقتدی استفتاح کرد اگر امام که نگیرد و ابود که بر کس اصلاح نماز خود میطلبد که غیر مقتدی آید و امام بگرفت نماز بهر تباہ
اگر مقتدی قمر و ادو نام گرفت اگر مقتدی معلوم کرد خود بیطارت بوده است نماز بهر تباہ شود از برای آنکه مشرعی در نماز است
نیامده است پیش بیرون آمدن از نماز استفتاح داده باشد و امام بگرفت و پس نماز بهر تباہ شود و اگر با سید
استفتاح داد امام بگرفت نماز و ابود از برای آنکه استفتاح نایسیده نماز است که معلوم شد که نایسیده بیطارت بوده
است یا بجا خمس بوده است بعضی گفته اند که جابر بن عبد الله در حق نایسید عفو ظاهر و ایت نیست که

که عفو است در هر دو صورت نماز تباها شود و در نماز بقورت از سورت بسورت دیگر نقل کردن نشاید آورده اند از رسول علیه السلام
 که شبی روزگاری به درازن رویان آمد علیهم السلام میگردید چون بدرجعه ابا بکر صدیق رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن نرم میخواند
 و از اینجا گذشت بدرجعه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن بلند خواند از اینجا نیز در گذشت چون بدرجعه بلال
 رسید رضی الله عنه وی در نماز از سورت بسورت نقل میکرد رسول علیه السلام چنان نماز بلند تمام کرد که گفت یا صدیق رضی الله عنه
 و بخش در نماز بودی و قرآن را نرم میخواندی گفت ای یا رسول الله صلی الله علیه و سلم مالک بن نماز را میگویم رسول علیه السلام
 گفت بچینا نیست **قال** النبی ارفع صوتک فلیکما و الحاکم گفت یا عمر خود و دشمن در نماز بودی قرآن را بلند خواندی گفت بل
 یا رسول الله صلی الله علیه و سلم بفرما یا بنی آدم **قال** النبی صلی الله علیه و سلم خفض صوتک فلیکما و الحاکم گفت و یا بلال
 و دشمن در نماز بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم از بوستان نقل میکردم **قال** النبی
 علیه السلام از تحت سوره فاتحه هر سورت را که شروع کردی آن سورت را تمام کن ایگاه سورت دیگر رود اگر بقورت از سورت نقل
 کردن مقتدی استفتاح داد و اگر تمام کرد نماز را بدو دلیل بر آنکه خود را تمام رساند فقره الله در نماز را بدو سورت را می نقلی
 انسان بخواند و یا اینها مدلی وقت مقتدی استفتاح داد و اگر وقت باز دیگر واقع افتادش که از سورت بسورت نقل کرد استفتاح او نیز وقت
 چون نماز تمام کرد سوال کرد که این نماز را باز کردیم گفت اگر باز ایستی گذاردن من تمام نکردی مسئله قرآن خواندن فرضیه است خلافت
 معتبره **مسئله** نماز در رکعتی نیست قیام در رکوع و سجود و قنوت در رکعتی است یا ای اگر جای است که قرآن فریضه است در رکعتی است
 و اگر جای است که قرآن خواندن فرضیه نیست در رکعتی است اما اگر مسلمان نماز را بدو میگذارد و بعد از آنکه تعدیه تغییر کرد یا و اندیش که
 در یکا گشت قنات بخواند هیچ نمازش از فرضیه باطل نشود و در حق قطع باقی نماند پس معلوم شد که رکعتی است **باب** و عوارض هم در میان
 ادا و حروف اجرت گرفتن در قرآن خواندن که قرآن خواند باید که ادا و حروف و حرکات و قوف بجای آورد تا با وین آیت عمل کرده باشد
قوله تعالی و نزل القرآن نزیلا مراد از این آیه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه است که ادا و حروف و حرکات و قوف است ابو حنیفه و محمد بن
 از قرآن معنی را اعتقاد دارند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر و اشتافی رحمه الله و ابی ایوب است هر که در نماز خطا خواند نمازش
 تباها شود و اگر سورت خطا خواند نمازش تباها شود بقول علماء امام احمد بن حنبل رحمه الله فاتحه یا سورت هر کدام که خطا خواند نمازش تباها شود و بعضی مستثنی
 رحمه الله گفته اند بهرستی که بعد از وی خطا بود اگر این سن را صادر کرد نماز تباها نشود و بعضی از مشایخ قریب مخیر را اعتبار داشته اند
 تا اگر بخواند حرفی که دیگر در آن نیست و لیکن این همان مخیر خیر و که آن حرف کوی میخواند کعبه و لیکن تفاوت نمیکند نماز
 روا بود و بعضی مشایخ قریب مخیر ساخته اند چنانکه حلیل بن احمد بصری رحمه الله ساخته اند الهیة و الهاء و التاء و العین من مخیر
 واحد و الباء و الیاء و الفاء و المیم من مخیر واحد و التاء و الطاء و الدال و الطاء و النون من مخیر واحد و الذال و التاء
 الطاء من مخیر واحد و الجیم من مخیر واحد و الخاء من مخیر واحد و الراء و اللام و النون من مخیر واحد و الزاء
 و السین و الف من مخیر واحد و الواو و الهمزة و الالف و الیاء من مخیر واحد و القاف و الکاف من مخیر واحد و ابو حنیفه و محمد

باید که او حرف و را تا قطع بجای آید و بنا بر این است که هر کس که در سوره و آیه و کلمات و احوال این ادب حرفت و رعایت و توفیق
 که نازل شد بلفظ قریش نازل شد و از این اطراف می آمدند و به پیوسته بلفظ قریش یاد کردند و بعضی می توانستند خوانند چون رسول علیه السلام
 و چون یکی ایشان دیدند که نازل شد و بنا بر این است که هر کس که در سوره و آیه و کلمات و احوال این ادب حرفت و رعایت و توفیق
 خویش خواندن که نازل شد و تا کامل شد و نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد
 ایشان خوانند و او بود و لیکن بود که بلفظ ایشان خواند که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد
 و مسلم اینها نازل القرآن علی سید المرسلین رسول علیه السلام فرمود که قرآن بهفت قرآن نازل شده است و قرآن که نازل شد صلی الله علیه
 تعالی و آله و سلم که سید المرسلین بود که حاضر بود و نازل شد که رسول علیه السلام ایشان خواند و نازل شد که رسول علیه السلام ایشان خواند
 اما در عهد رسول علیه السلام خبر برین ترتیب نبوده بود که قرآن به هفت مرتبه نازل شد و قرآن به هفت مرتبه نازل شد و قرآن به هفت مرتبه نازل شد
 رسول علیه السلام فرمود است که هر که خواند تا قرآن را سیم نازل شده است ادا کند بر وی یاد قرآن است بعد از آنکه سوره و آیه و کلمات و احوال این ادب حرفت و رعایت و توفیق
 عاصم امام کوفه می فرمود که هر که در عهد رسول علیه السلام خواند که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد
 روایت بود و بقول ابو یوسف رحمه الله که هر که در عهد رسول علیه السلام خواند که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد و بلفظ قریش خواندن که نازل شد
 مرویست از عبد الله بن مسعود و از ابو درضی الله عنهما که مثل و نظیر وی در قرآن است جمیع را بود و ابوالاسود بخاری رحمه الله که روایت
 انصاری نصف است گفته که قطع کرده و قطع با یکبار نازل شده بود و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 قطع فسا و آیت انکه سی می خواند که نازل شد که قطع فسا و آیت انکه سی می خواند که نازل شد که قطع فسا و آیت انکه سی می خواند که نازل شد که قطع فسا و آیت انکه سی می خواند که نازل شد
 وقف کرد و برین وجه و تواتر روایت است که نازل شده بود و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 شریف کنی و تا کنونی نخست باقرات شود و قطع می نازل شده بود و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 گفت قطع کرد و از این که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 است ابیه و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 الکشف و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 نشود و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 کند او حرف و را تا قطع بجای آید و بنا بر این است که هر کس که در سوره و آیه و کلمات و احوال این ادب حرفت و رعایت و توفیق
 رسول عزم از یزید بن ابی سفيان و غیره که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 علیه السلام فرمود که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 فرمود است که هر که برین قرآن خواند که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد
 سنی ثواب باید که هر که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد و نازل شد که نازل شد

و اگر دیده بر روی نحو اند سه چیز است بهره که در زبان و گوش بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن اگر چه با هم باشند و مستحاج
 کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر مستحاج کنند نرم خواندن اولیتر بود تا نبره کا نشود با حق خواندن قرآن و دانش و چند می باید
 خواندن تا چند قرآن گذارده بود بعضی گفته اند که باسی یک ختم کند حق قرآن گذارده شود فیه بود اللیث حمله المد گفته است که
 در سالی دو ختم کند حق قرآن گذارده شود اما ظاهر روایت نیست که شبانه زود و در صحت آیه از قرآن نحو اند حق قرآن گذارده
 شود و اگر سه بار بشاید خواندن در هر سه عاریتی شاید یالی اگر سه بار رسیده بود نشاید اگر از آن نافع بود شاید که در هر سه
 عیصی با جمیع نشاید قرآن خواندن و اگر سه عیصی با جمیع عیصی باشد که قاضی خود و بیاضها کند که هرگاه که ختم وی
 بدید از من بهار از عیصه بیرون آید نگاه در وی قرآن خواند و صدوق سیاره دان وقف عام را نشاید که بخانه اند بند
 و یکی ندید و اگر مسجد که بود اگر عزت پذیر بود یا یک عمارت کند و اگر عزت پذیر نبود اولیتر آن بود که او را در هر سه یکی بخیر و
 در حاکمی دفع کند چنانکه مونس از ترمیم صحیفه شاید که در حق یالی اگر سه می بود که فریضه بوی تواند گذاردن شاید و اگر فریضه تواند گذاردن
 نشاید که گفتن که در خانه که صحیفه بود در آن خانه نشاید گفتن اما اگر خانه همان یکی پیش نبود ضرورت بود باید که از هر سه نیز و تا نبره کار
 نشود و اگر گفته قرآن بخواند همان یکی پیش نبود ضرورت بود باید که از هر سه نیز و تا نبره کار نشود و اگر گفته قرآن بخواند شاید یالی
 و اگر تری جامه وی پاک بود نشاید که در هر سه یکی را که گذارد اگر سه خواند اولیتر بود اگر در آن قرآن خواند شاید یالی بعضی
 اصحاب گفته اند شاید بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند که نرم بلند و نرم شاید خواند اشباح الاسلام
 بر آن الدین ترجمه گفته است که از اصحاب روایت است بیک و آیه خواندن دیگر و آیه خواندن پس خواندن اولیتر بود و لیکن نرم خواندن
 اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند فی شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که اگر در عمارت هاست نرم خواند و اگر در صحر بود
 بلند خواند باکی نبود خیر بطهارت رو بود و شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است یکی قرآن خواندن بطهارت رو بود و لیکن
 بطهارت اولیتر بود و مسجد اندر اید بطهارت شاید اما بطهارت اولی بود و اگر نساغت بطهارت تواند ساختن اولیتر آن بود که باکی
 نیم کند از برای که محمد بن حمزه المد گفته است که مستحب نبود بطهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن بطهارت رو بود اما با بطهارت
 اولیتر بود مستحب گفتن بطهارت رو بود و یالی اگر از زمان بطهارت نبود گفتن بطهارت شاید اما با بطهارت اولیتر بود اگر بطهارت نتوان
 ساختن نیم کند اولیتر از آن بود که نیم کند مسلمانه هر قرآن خواندن بر موقوفی کردن اگر چه حرام بود و بقول علماء و
 و شافعی رحمه الله گفته است حرام نبود بر کفایت و ادب کسب موقوفی اگر چه حلالی بود با اتفاق اما اگر چیزی است که نفیست تعلل در چنانکه
 آنچه چنین طریقی دانند از اینها آنچه که حرام بود با ب غیر و هم در بیان کوع و سجود کردن کوع و سجود و فریضه است بقدر قرار ما بر قول
 اینها بلی بقدر ذرات تسبیح است بقول اینها که تسبیح گفتن در کوع و سجود و فریضه دارند بقدر تسبیح گفتن فریضه است و سجده فریضه است
 و بقول شافعی رحمه الله در مسجد رکن اصلی دو ستی و میثانی تا اگر ازین یکی باختیار نمید بقول شافعی رحمه الله نماز نشاء و ادب
 و بقول علماء و اهل علم رکن اصلی مسجد پیشانی نهادن است و بینی نهادن مستحب است تا اگر میثانی ننهد و بینی نهادن بر روایت است

که روا نمود از ابو حنیفه از ابو حنیفه روایت آمده است که روا بود از برای آنکه سجده بنوک بپای متصرفی آید و دلیل بر آنکه گشتن حج
نود و پنجاه سجده آورد و روا بود که بنی نجر مجرم بود پنج سجده آورد و روا بود که کشید اهل کتاب شود و یک آنکه استخوان بنی یا پیشانی سینه
است ندلیس بر آنجا از دماغ جدا میشود از وظایف میشود پس معلوم شد که در حال بروی سستن کجای بروی دارد و در حال سجده کجای
را با اسدین عمر از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکنند که از آن قول مجموع کرد و گفت بنوک بپای سجده آورد و پیشانی با خنجر بریده بهتر باشد که
سجده نهاد و قد هم از زمین نازد که روا بود برای آنکه هر دو را یک رکعت جمع یافتیم بعد از آن اگر قدمها از او کرد و روا بود
اما اگر از ابتدا قدمها از زمین نازد که در شرح طیوی آورده است که روا بود بر دایت فروق ناطقی آورده است که روا
نمود و این اقتدوری است شیخ الاسلام بر آن الدین گفته است که جواب ظاهر نیست که روا بود بنا بر حدیث **قال علیه السلام** تان
السجده علی سبعة اعضاء از ابن الدین بر آنکه گشت و نقد مین و الحسن خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که گشتها را جواب است
شرح شیخی رحمه الله گویم که روا بود تا و نشانی که بر و کما نچه سجده آورده است و پشت ایشان بر و کما نچه بود و انگشتان بای از او که
پایشان مطلق از او بود و روا بود در جواب بر دایت فروق ناطقی گویم که روا بود و کما احتیاط کند تا نازش در قید نار و امی بقصد اگر
در سجده قدم بقدم دیگر برداشته است شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است که روا بود که روایت کتاب نیست وضع
القدمین علی الارض فرض نیست اگر مسلمان یا بر بنی و پیشانی مجرم است بقول شافعی رحمه الله قیام در رکوع اردو سجده
بایا آورد بقول علامه رحمه الله چون سجده ساخت نشد قیام رکوع نیز ساخت شود همچنان که بایا نماز گذارد و روا بود مسلمان یا
عارضه است که اگر ایستاده نماز گذارد با قیام رکوع و سجود بقا طهارت نمی یابد و اگر گشت ستمه میگذارد در رکوع و سجود و بقا طهارت
نمی یابد شسته میگذارد در رکوع و سجود و اگر شسته میگذارد در رکوع و سجود و بقا طهارت نمی یابد اگر نماز میگذارد و بقا طهارت نمی یابد و ظاهر
روایت نیست که حکم صاحب جرم دارد و غیرت نماز طهارت سازد با قیام در رکوع و سجود و نماز میگذارد اما شیخ الاسلام بر آن الدین
رحم گفته است که بایا نماز در و روا بود اگر در و در بان جرم است قرآن بخواند چون روان میشود خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است
که قرآن بخواند از برای آنکه از برای آنکه بقرات رومی آید دلیل بر آنکه امی مقتدی و لکن در فیه و چهار رکعتی در و اخیرین
بقرات رومی آید اما در هیچ جا نیارده است که بطهارت نماز روا بود اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است
که بقدر حاجت قنات خواند که زیادات روایت است که انجا بایا نماز میگذارد و ان اشارت از وی برای است از قیام رکوع
و سجده یا نماز قنات بدل نیست پس بقدر حاجت خواند این خامی خواند که بخواند چون روان میشود و اگر خاموش کند هم نمی ایستد و اگر
بیشتر میباشد فی ایستد هر چند که خواند و روا بود که اصلی است و در صله مخفی القیام خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که رومی و شرح قدوری
بجمله آورده است که هر جرمی صاحب جرم روان شود از رقی و حدیث نیست از پیشانی چند سینه یا سجده و بطریق سجده بعضی
از ششها پنج گفته که مقدار آنکه بنی که ابو حنیفه رحمه الله سجده بنوک بپای متصرفی از خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که اگر ابو حنیفه
رخ از آن قول مجموع کرده است ان حکم معتبر مانند مقدار ثلث یا ربعی از پیشانی باشد و سجده معتبر بود اگر سجده سجای می آید که

از فرقی نیست و در قعده اخیره را چون اجمیده رسول رسانید فرض موجود شد بعد از آن طوطی بود و لیکن در هر مرتبه فرض بود
 تا اگر همین فرضیه را کسی بوی قضا داد و بپس معلوم شد که قعده اخیره مقدار است **مسئله** باز گشتن بقرار است قعده
 بر یکدیگر و یا فی این سلسله چهار وجه است یک وجه است که قعده متبصر تحت التبیان تمام خواند و خواب شد چون بیدار شد باز آغاز کرد و پیش از آنکه
 بقعه نشسته بیداری سلام داد و با اتفاق این قعده بر آن قعده نشسته و نازش را و بود که نشستن فرضیه با تمام خواندن و چهار وجه است
 و خواندن باز و یک طوطی شود و طوطی فرضیه را واجب را بر بیدار و اما اگر مقدار اجمیده در رسول نشسته و لیکن هیچ سخا و در خواب
 چون بیدار شد سلام داد و بقول علماء را در جهیم الله و او بود و بقول شافعی رحمه الله را در خواب و جهیم الله است که التبیان آغاز کرد
 پیش از آنکه بقعه نشسته بیداری در خواب شد چون بیدار شد التبیان از سر آغاز کرد و پیش از آنکه بقعه نشسته بیداری سلام داد و
 امام را در غیر جهیم الله میگوید که بعد از هر یک از قعده نشسته بیدار و او بود اگر ز سر در و انبوه اگر باز از سر آغاز کرد و خواب تمام نما نشسته
 رحمه الله صلواته خواهی اصل هر سه جهیم الله درس میگوید روایت بیرون آمد که قعده یکدیگر بظاہر روایت برگزیده و خطی با نام ابو جعفر
 کثیر بخاری رح گفته است که در نوادر از محمد رحمه الله روایت یافته ایم که قعده بر یکدیگر تا اگر تمام نکرده سلام بیدار نشسته و خواب شود و
 مقتدی را افتد خواب روایت نوادر گویم که قعده بر یکدیگر که مسلمانان کاسب باشند و امام قنارت در از تر خواب اندوی خواب رو
 بیدار شود از سر آغاز کند پس گویم که قعده بر یکدیگر تا اگر تمام نکرده با نام سلام بدو و او بود اگر با نام مقدار اجمیده و رسول نشسته و
 خواب شد هیچ سخا و اندام سلام داد و بی نام سلام داد و بقول علماء را در جهیم الله و او بود و بقول شافعی رحمه الله در خواب
 اگر امام سلام داد و بی از سلام امام بیدار شد یا نیستی که با نام سلام داد و بی داد و بی السلام امام از نماز بیرون نیاید از برای
 آنکه واجبی از واجبات نماز نیست و بی قنارت نشسته آغاز کرد و قعده بر یکدیگر یا فی شیخ الاسلام بر آن العین رحمه الله صلواته
 خواب تمام برگزیده از نواده درس میگوید روایت بیرون آمد و بقول ابو یوسف رحمه الله قعده بر یکدیگر و بقول محمد رحمه الله بر یکدیگر
 باز گشتن مسجد ملاوت قعده بر یکدیگر و آن واجب است باز گشتن بقرار است قعده بر یکدیگر و این تیر واجب است اما ابو
 یوسف رح گفته است که اگر باز گشتن مسجد ملاوت گویم و قعده بر یکدیگر تا از مسجد تمام کرده باشیم و نماز مسجد تمام کرده
 شروع نیست پس بفرودت گویم که قعده بر یکدیگر که مسجد مقدم است قعده مؤخر است هرگاه که از مؤخر مقدم باز کرد و مقدم
 مقدم مؤخر بر یکدیگر و اما اینجا مشک است نشستن یا خواندن معان است هرگاه که از مؤخر مقدم باز کرد و مقدم
 مؤخر بر یکدیگر و اما اینجا مشک است نشستن یا خواندن معان است که قعده بر یکدیگر یا فی گویم که قعده بر یکدیگر و لیکن
 بر سلسله طلاق مردی را زنی حامله است اگر پس از آنکه طلاق شود و اگر دختر آورد و طلاق و اگر بر دو آورد و اگر نخست
 بر آوردن پس طلاق نمود و با آوردن دختر دیگر طلاق نشود از برای آنکه نهادن محل با گشتن عدت معان است و گویم که
 طلاق کرد و قعده نشسته و اینجا نیز خواندن نشستن معان است گویم که قعده بر یکدیگر و اگر پس از آنکه از برای آورد معلوم نیست که نخست
 یا در خواب قعده نیست که نخست بیدار شد یا پیش از یک طلاق واقع نشود و اما در باب بدان گویم که نخست قعده آمده است

رمضان نهم خواند باید که خواجہ ابو حفص صغری و خواجہ ابو بکر فضل بخاری رحمتہ اللہ تعالیٰ اند کہ امام نهم خواند کہ در منی
 دعاست خواجہ ابو حفص بخاری رحمتہ اللہ تعالیٰ است کہ بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب است تا اگر کسی نداند
 و در قضای امام بدل یا و کید و سسکه مقتدی خواند بانی بقول ابو یوسف خواند پیش از آنکه آغاز کند صلوٰۃ کوید و بقبل محمد رحمتہ
 اللہ تعالیٰ اند کہ صحیح بر منہ ان اللہ علیہم اجمعین در قراۃ وی اختلاف است از انجروی کہ قراۃ بود و مقتدی را خواندن بد
 بود از انجروی کہ دعاست خواندن وی سنت است اصلیت بر کسی بدعتی یا سنتی جمعید ترک سنت بد از آوردن بدعت بود اما
 اجماع است کہ امام اللہیم اند خواند بلند نیک خواند و نرم نیک فی میانہ خواند چنانکہ نصف اول استخواند مقتدی خواند بانی
 بقول ابو حنیفہ محمد رحمتہ اللہ تعالیٰ اند خواند و بقول ابو یوسف روایتہ آمدہ است کہ بر کجا کہ امام وقف کند کلمہ امین بجای کہ امین گفتن
 است شاید گفتن یا شش شش و دوم در بیان نماز است روی عن عائشہ رضی اللہ عنہا عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم من
 انما یزلی علی انشی عشر رکعتہ فی کل یوم و یلیسہ فی اللہ تعالیٰ کہ بتیانی الحبتہ مادر سونمان عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا روایتہ میکنند
 کہ رسول اللہ اسلام فرمودہ بر کہ این دوازده رکعت سنت شانزدہی نگاه دارد و بگذارد خدا تعالیٰ از هر یک ما د تا بنام
 ان سنده در سنت خواند نیکند مراد از ان خواند کوشک است بخاصہ در حق سنت نماز باید کہ رسول اللہ اسلام با شخص
 قال النبی علیہ السلام رکعتی الفجر خیر من الدنیا و ما فیہا جملہ تطوعا را بخاند کہ از ان اولتیر بود بنا بر حدیث رسول اللہ اسلام
 لا صلوة فی المسجد الا المتکوبہ بیست نماز در سجده بگردانکہ در نیت است چون هیچ دید قاضی احمد زید رحمتہ اللہ تعالیٰ است باید کہ
 سنت نماز باید که از در شکر اند کہ خداوند عزوجل را از شب تاریک رسانید بر فردوشن رسانید و اسلام نگاه داشت
 خواجہ امام زید فخر رحمتہ اللہ تعالیٰ است کہ تاجیکند کہ نزدیک تر از نیت کند از قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم انما نظر الصلوٰۃ الصلوٰۃ
 منظر نماز بخندان بود کہ در نماز راه ثواب حسن بادر رحمتہ اللہ تعالیٰ اند از ابو حنیفہ روایتہ میکنند کہ شب نماز باید که در منی واجب است
 از برای آنکہ دیر اخصوصتی است کہ مستحبی بودیکر زانیت دلیل کہ آنکه سنتها بودیکر بجزورت نشست گذارد یا برستور بود
 و سنت نماز باید که در اسبق درت برستور گذارد و یا نشسته گذارد و انبوا بعضی مستباح گفتند کہ نماز را قضا کند باید کہ
 سنت نماز باید که در اقصا کند کہ در معنی و تر است فاما ظاهر روایتہ اینست کہ سنت است و سنت را قضا نیست اگر
 سنت نماز باید که گذارد معلوم شد کہ صبح ندیده است اتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد کہ تحریم در شب افتاده است
 یا قیما در روزیم باز گذارد و اگر شک است در شب افتاده است یا در روزیم باز گذارد و اگر چهار رکعت تطوع گذارد
 معلوم شد کہ در رکعت در شب افتاده است و در رکعت در روز سید امام ابو شجاع رحمتہ اللہ تعالیٰ است کہ ان دو رکعت
 و نیت باید که در ظاهر روایتہ نیت ندارد و اگر دو رکعت گذارد بنیت داشت آنکه شب است معلوم شد کہ روز زده است
 و اتفاق از نماز است باید که در نیت است کہ سنت نماز باید که جائی گذارد و اگر افتاد کند درست بنیاد یعنی بخاند گذارد
 اولتیر بود بقولہ علیہ السلام لا صلوة فی المسجد الا المتکوبہ اگر مسجدی آید و جماعت بر پای نشده است و بکوشه ایستد و سنت گذارد

فقیه است عبد الله مسعودی رضی الله عنه همچنین کدی اگر جماعت بر پای شود جماعت به مسجد اندرون اندوی از مسجد بیرون کند اگر
 جماعت به مسجد بیرون اندوی به مسجد بیرون اند در مسجد اندرون اندوی از مسجد بیرون کند اگر جماعت به مسجد بیرون اندرون
 در مسجد بیرون اند در مسجد اندرون کند و اگر مسجدی که باشد بگوشت است و نیست کند در و قرآن نرم خواند چنانکه امام را
 متشوش گرداند و اگر مسلمانی به مسجد اندر تیر جماعت که باشد بود اقامه او کرد یا نیست کند در و اگر رکعت اول است اتفاق است
 که سنت کند در و اگر رکعت دوم است اقامه کند فریضه کند در و بعد از فریضه سنت کند در یا بی بقول شافعی کند در و بر قول علماء
 رحمهم الله کند در تا آنگاه اقباب بر نیاید بعد از بر آمدن اقباب چون کند در از سنت نیابت دارد یا بی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 سنت نیابت ندارد و بقول محمد نیابت دارد و اگر مسجدی در یابد نمیداند که امام در رکعت اول است یا دوم به سنت شروع کرد معلوم
 که امام در رکعت آخر نیست سنت بر امام کند و آنچه در فریضه در یابد کند در و اگر سنت بر انداخت اقباب که آمد سنت اقصا کند
 و اتفاق از سنت نیابت ندارد و اگر نماز باید و یک رکعت از فریضه فوت میشود اتفاق است که سنت کند در اما اگر سنت نماز
 باید و یک رکعت از امام را در قعه اخیره خواهد یافتن ظاهر روایت سنت کند در و فریضه اقامه کند اما فقیه جعفر و حمزه گفته است
 که سنت کند در و اگر امام را در نماز باید و در قعه اندر یافت بقول امام رحمته الله سنت کند در از برای آنکه تشریفی که رسول
 السلام در حق تکبیر اول فرموده است در حق سنت نماز باید و بخندان فرموده است قال ابی بنی صلی الله علیه وسلم رکعتی الفجر خیر من
 الدنيا ما فیها چون تکبیر اول را فوت کرده است یا بی سنت نماز باید از فوت کند و ثواب است حاصل کند اما ابو حنیفه و حمزه الله
 گفته اند که فقط اقامه کند تکبیر حدیث رسول علیه السلام اذا تموا الصلوة فاتوا وانتم تمثرون و اما ما و انتم تمثرون علیکم بالسهکة و انتم
 ما و رکعت فصلوا ما فاتکم فاقضوا پس حکم حدیث فریضه اقامه کند و چون اقباب بر آمد سنت کند در و سنت بود یا بی در صلوة
 خواهجه امام اجل شریفی رحمه الله روایت است که بقول محمد از سنت نیابت دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله نیابت
 ندارد و این جای بود که سنت باشد بر آمدن کرده بود اما اگر سنت را شروع کرده بود و بر خود تیار کرد و جماعت کند در بعد از نماز
 باید و وقت مستحب باقی بود و بقول شافعی رحمه الله ان سنت اقصا کند و بقول علماء رحمهم الله چون اقباب آید آنگاه قضا
 کند و چه قول شافعی رحمه الله است که شروع کرد بر خود تیار کرد این بر روی قضا شد و چون قضا را دید که اگر بعد از
 نماز باید و وقت مستحب باقی بود قضا کند در و بود و این نیز همان بود علماء امام جمع الله گفته اند قضا می دیگر
 باشد و اندر در چل بر روی فریضه کرد انیده است و این به نفس خود بر روی فریضه کرده است پس فرق بود
 میان این قضا و ان قضا پس چون اقباب بر آید و آنگاه این سنت را قضا کند دلیل بر آنکه امیر المؤمنین
 عمر رضی الله عنه نماز باید و کند در و طواف کعبه آورد و تحت بروی واجب شد خواست تا تحت بیار و
 رسول علیه السلام در منع کرد یا عمر درین زمان نشاید که درون چون اقباب بر آید کند در اگر
 سنت و فریضه بر دو فوت شده باشد یا زوال راست ایستاده بایستد بر دو را قضا کند و اگر

و اگر چه اجماعی بر اینست و هم فرقی نیست شده باشد باید که با کلمات گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فرقی را بجای نهند
و قرائت بلند خوانند که در وادی سلطان رسول علیه السلام بخواب مانده و نماز ایشان قرائت شد چون آفتاب برآمد همه بیدار شدند
چهار رکعت ساختند رسول علیه السلام قرائت بلند خواندن معلوم شد که بلند خواندن پس معلوم شد که چون سنت فریضه بر وقت شد
باشد باید که با کلمات گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فرقی بجای نهند و قرائت بلند خوانند چون زوال در گذشت مسلمانی
چهار رکعت نماز نطقم گذارد و از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا فی قاضی صدر الدین رحمه الله گفته است که از سنت نیابت دارد
همچنانکه در رکعت نماز گذارد و پیشینست آنکه شب است معلوم شد که صبح دمیده بود آن سنت نماز با نماز نیابت دارد این نیز همانست
خواهر نام اجل شخص رحمه الله گفته است که از سنت نیابت ندارد که فرق است میان انیمسلم و ان مسلم سنت نماز با نماز از برای
آنکه چون صبح و مسیح نطقم دیگر نشاید گذاردن الا سنت نماز با نماز پس بضرورت گویم که از سنت نماز با نماز نیابت دارد و اما
اینجا نطقم گذاردن نیز صحیحست پس باید که سنت را نبست کند تا نیابت دارد اگر نماز پیشین جماعت برای شد جماعت که سنت را
مانده فریضه را اندکند چون فریضه گذارد اتفاق است که پیشینش رکعت سنت را گذارد و بخت دو گذارد یا چهار رکعت یا
الصنیه و غیره رحمه الله بخت چهار گذارد و انگاه دو بقول ابو یوسف بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو بقول ابو
یوسف بخت چهار گذارد و انگاه دو بقول محمد بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو گذارد و انگاه دو بقول ابو یوسف
دوازده بخت چهار گذارد و انگاه دو اگر دوازده بخت است روز ناکونه بود بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت
گفته اند که اگر مردی متدین است که آن دو رکعت را خواهد گذارد و آن چهار رکعت نیز خواهد گذارد و بخت دو گذارد و انگاه
چهار رکعت مردی کامل بود که آن دو رکعت را و آن چهار رکعت را بخوابد گذارد و بخت چهار رکعت دو گذارد و وقت بر
رفت انگاه چهار رکعت از و از سنت نماز دیگر نیابت دارد و آن سنت را نبست قضا بکند که نبست را قضا نبست و نبست و قضا بکند که
وقت وی پیش از فریضه بود نبست سنت امر فریضه کند سنت بود یا نه ظاهر روایت است که نبست بود و در صلوٰه خواهر نام بگوید
خواهر نامه از ابو حنیفه روایت آمده است که نبست نبود از برای آنکه خبری سنت بود که رسول علیه السلام آن سنت را نبست گذارد
بعد از فریضه رسول علیه السلام یکبار بگذارد بعد از آن میکند از و فایده این خلاف جای ظاهر و آن چهار رکعت سنت را
بیش از فریضه میکند و شفع را بشفع خبر دادندش چهار رکعت نماز تمام کند و شفع طلب کند تواند که بعد از فریضه میکند
از شفع خبر دادندش اگر بگوید سلام و بد شفع طلب کند اتفاق تواند که چهار رکعت تمام کند ظاهر روایت تواند که شفع طلب کند
بدان روایت ابو حنیفه رضی الله عنه از این جای بود که سنت را شمر کرده بود اما اگر سنت را شمر کرده و جماعت بر پا
و جامع الکبریٰ از محمد رحمه الله روایت است که شش یا یک یا پنج نمازی را بر خود تپا کند که فریضه را که تنها شمر کرده بود و جماعت
برپا می شد بر اندازد و اقامه کند یا بهتر بگذارد خواهر نام خبری رحمه الله گفته است که از اول برای من باجمعه بود اما استاد من
شمر را بجمعه جلوی از استاد خود ابو علی نسفی رحمه الله روایت میکند یا استاد و است تا به هر حال قال الشیخ صلی الله علیه

و سلام از اقمیه الجماعت خلاصه الا المکتوبه یعنی چون جماعت بر بای شد تا نیت کرد که فریضه باشد پس در وقت نیت
رسید از آن قول رجوع کردم باید که بر اندازد و اقامه کند و اگر یک رکعت گذارد بود که جماعت بر بای شد یک رکعت و اگر گذارد
دو رکعت و سلام با اقامه کند و اگر یک رکعت و نشسته است که جماعت بر بای شد و با نجا سلام با اقامه کند و اگر یک رکعت بیست و
بر ناسته که جماعتی بر بای شد بعضی گفته اند ایستاده سلام و در ظاهر رویت ایستادگی نیستند و سلام با نیت از نماز سر
آمده بود ظاهر رویت با نجا سلام با اقامه کند و باید تمام حل خمس حجه الله گفته است باز کرد و قعد آرد از برای آنکه آن قعد
آن وقت فریضه نبود اکنون فریضه شد بقول ابو حنیفه رحمه الله واجب فریضه نیابت ندارد و اگر سر رکعت نماز گذارد
باید که تمام کند یک رکعت تمام است اگر فریضه را اقامه کند اگر سفت را نیت و هر که در بر خود بنهاد که فریضه گذارد و بعد از فریضه انقار
اتفاق است که شش رکعت را گذارد و در قنوی خواب نام زاده عتبی آورده است از خواب نام ابو حفص بخاری که این خلاف
ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در تقو عات چهار رکعتی است در سنت فی ما اگر سفت چهار رکعتی است را قطع کند و اتفاق
قصا چهار رکعت واجب شود که سنت تمام کرد و گذارد و چهار رکعتی بقول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در وقت
ابو یوسف رحمه الله قصا چهار رکعت بود و اگر یک رکعت و سلام او اقامه کند بعد از فریضه باید که بقول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
بروی خبری بود و بقول ابو یوسف رحمه الله چهار رکعت بر روی قصا بود و سننهای نماز از چند رکعت است بر قول عبد الله
مسعودی رحمه الله سنت رکعت است و چهار از پیش فریضه و چهار بعد از فریضه و این قول را از ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف گرفته اند
بر قول ابو یوسف رحمه الله سنت رکعت است و چهار از پیش فریضه و چهار بعد از فریضه و این چهار بار در بارین عمل کنند که رسول
علیه السلام نبی کرده است بعد از فریضه قطع کند از آن که باشد شود بعد از فریضه بر قول ابو یوسف رحمه الله سنت رکعت
چهار از پیش از فریضه و بعد از آن چهار بار از دو این قول را ابو یوسف رحمه الله گرفته اند و رکعت سفت روز است یا سنت نماز
بقول ابو یوسف رحمه الله سنت روز آینه است و بر قول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف سنت نماز آینه نیست فایده این خلاف
جای پیدا بد که بعد از فریضه این چهار را گذارد و آن دورانی و بقول ابو یوسف رحمه الله نه سجا شود و بقول ابو حنیفه
محمد بنهما ابو یوسف سجا نشود و بعضی مستأخ گفته اند که یک غفقه باید که گذارد و یک غفقه نگذارد از برای آنکه با فضیلت و گذاردن
آن دور رکعت غلظت انداخته اند سنن از برای زخم ایشان یک غفقه نگذارد و یا در میان دو رکعت یا در میان آن دو رکعت
با نیت گذاردن که رسول علیه السلام فرموده است هر که آن دور رکعت نماز گذارد و هر رکعتی فاتحه بخواند سه بار قیل و الله بعد
کیا بر قیل خود رب العلق و قیل خود رب الناس طاعتی در حل ویرانها گفته دیگر در مان دارد و همچنین گفت که میگوید که گذاردن دور
سفت وقتی تا اگر سفت روا بود از روز نیابت دارد و اگر نماز بود از نماز نیابت دارد و سفت نماز شام دور رکعت است باجماع
است نماز حضرت بطایر روایت دور رکعت است ملاوت میکند و در مونس عایشه صدقه رضی الله عنها و عبد الله بن عمر که رسول
علیه السلام دو رکعت را گذارد و چهار رکعت را اما معلوم نیست که بوسه گذارد و یا در وقتی چهار رکعت گذارد و وقتی دو رکعت را بود که هم

چهار رکعت دوم و اولی آن بود که تحت چهار رکعت از دو بار دو اولی آن بود که در آن چهار رکعت اول فاتحه خواند و البته اگر کسی
سه بار در رکعت دوم فاتحه سه بار قبل بجا آورد و در رکعت چهار رکعت نماز کند از خدای عز و جل ثواب شریف قدر در این
اوقات کرد و آن قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی أربع رکعات بعد العشاء کان له ثواب لیلة القدر در سنه ثانی
نزدی از خیریت اینچنین خواند و او را ما مستحبی است که قلمها خواند از برای آنکه خواجه امام فخر رحمة الله بر او ایستاده است
که رسول علیه السلام در سنت نماز باید اقل ایها الکافرون قل الله احد خوانده است و در چهار رکعت نماز پیشین چهار رکعت
خوانده است و در رکعت نماز پیشین سوزن خوانده است و در رکعت نماز شام چنان خوانده است که در رکعت نماز
در رکعت مسنت نماز حقین چنان خوانده که در رکعت مسنت نماز پیشین به حدیث آمده است هر که در سنه ثانی
خواند خدا تعالی عز و جل میرا از درودندان از در تو بیخ نماید و در بر سستی که در ایستاد و صحابه متفق بوده اند اگر کسی که در
در بر سستی که در ایستاد و صحابه مختلف بوده اند با اخر متفق شده اند اگر کسی بدعت بود و الله اعلم باب سفید هم در بیان آنچه
طهاره نماز را تها که از خنده قهقهه اعمال دیگر چون گفتن سخن مانند آن در صلوٰه مسله چهار وجهی یکی وجه اینست که هر نماز
تبا شود و هم طهاره و بچون خنده قهقهه احتلام میبوشی و حدث عده یک وجه دیگر اینست که نه طهاره تبا شود نه نماز صحیح چون
بسم و سلام و تفریب میبوشی و عمل آنکه در وی کردین بر جم حدث ما دم که در مسجد بود و اگر مسجد بود ما دم که در میان صف بود
نه نماز تبا شود نه طهاره و اگر پیش روی و قهقهه ما دم از امام اندر نکند شسته باشد چون معلوم شود که حدث نیست تواند که باقی نماز
تمام کند یک وجه دیگر اینست که طهارت تبا شود و نمازی بچون خون می روی بری این و حدث نامکان و یک وجه اینست
که نماز تبا شود و طهاره فی بچون سخن گفتن چیزی خوردن و عمل بسیار کردن و راه رفتن و اگر حاجتی نماز میکند از امام قوام
بجند اگر چه بر این خندیدند نماز و طهاره تبا شود و اگر نخست امام خندید نماز معتقد باین نماز و طهاره تبا شود و
معتقد باین نماز تبا شود اما طهاره تبا نشود این همه جای بود که پیش از شسته خندیدند اگر بعد از شسته خندیدند پیش از سلام
اتفاق نماز تبا نشود اما طهاره تبا نشود بانی بر قول ظفر رحمة الله تبا نشود و بر قول علما و فقهه رحمة الله تبا نشود و اگر امام
بعد از شسته پیش از سلام بخندد مقتدیان بعضی لاحق اند بعضی مسبق بر قول ابو حنیفه رحمة الله نماز مسبقان تبا نشود و بر قول ابو
یوسف رحمة الله تبا نشود لا خفاء تبا نشود بانی ابو سلیمان جرجانی رحمه الله میگوید تبا نشود بقیاس قول ابو حنیفه رحمه الله
خواجه امام حفص رحمه الله میگوید لا حقیان اگر نماز بجای رساند که امام کرده است بخندد امام لا حقیان از نماز تبا نشود
اگر امام سلام داد مقتدیان بخندند پیش از سلام خود طهاره ایشان تبا نشود بانی قول محمد بن فرجه رحمه الله طهاره تبا نشود و بر
قول ابو حنیفه ابو یوسف رحمه الله تبا نشود این جای بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی باقی نبود اگر واجبی از واجبات نماز باقی
قیقه خندیدند با اتفاق طهاره تبا نشود و این مسله تبا نیست که مقتدی اسلام خود از نماز تبا نشود یا اسلام امام بر قول گذر
چهار امام علیه السلام امام بر قول ابو حنیفه ابو یوسف رحمهما الله اسلام خود اگر تبا رسیده در نماز قهقهه خندید علی وی رحمة الله

که نماز چهار روزه بنا شود ابو بکر سید مخی رحمة الله علیه میگوید که نماز بنا شود چهار روزه که وی مخاطب نیست و اگر مسلمانی در نماز و تحقیق سخن گفتن در نماز مرفوع القلم نیست و خنده کم از سخن گفتن نیست نماز بنا شود خواب شدقه خندید نماز بنا شود و اما نماز بنا نشود و اگر در نماز چهار روزه خندید نماز بنا شود اما چهار روزه که نماز چهار روزه دعاست حقیقت نماز بی اگر مسلمانی سجده تلاوت می آید سر سجده بنهد و تهنیه خندید نماز بنا شود و آن سجده بر آن اخته شود یا بی اثر قبول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن اسماعیل بر آن اخته نشود و بر قول امام محمد رحمة الله علیه بر آن اخته نشود و این بنا بر آنست که سجده به بنه اندان سه تمام میشود یا نه شستن سه قبول ابو حنیفه و ابو یوسف بنه اندان سه و بر قول محمد رحمة الله علیه بر آنست که اگر مسلمانی اندرون مسجد یا نماز میکند و بر پشت ستر بر قول ابو یوسف رحمة الله علیه و ابو یوسف بر قول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف و اگر اندرون بعضی بر پشت ستر نماز نشود و اگر تهنیه خندید بر قول ابو یوسف رحمة الله علیه چهار روزه بنا شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمة الله علیه چهار روزه بنا شود اگر سر در آن بعضی بر پشت ستر نماز یا یا میگوید با اتفاق و ابو یوسف خندید نماز و چهار روزه بنا شود و ابو یوسف بر آنست که اگر اندرون بعضی آمده و تهنیه خندید بر قول ابو یوسف رحمة الله علیه نماز بنا شود و هم چهار روزه بنا شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمة الله علیه چهار روزه بنا شود و انبیا در حق تهنیه بود و در حق تهنیه بی سخن گفتن در نماز که بعضی وقت بقول شافعی رحمة الله علیه مقصد نماز نیست و بر قول امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه اینست که رسول علیه السلام نماز چهار رکعت را بر سر دو سلام و او بفرموده میباری بود نام او و ابوبکر بود گفت یا رسول الله بر خود کوتاه کردند یا خود بر شما کوتاه شد رسول علیه السلام فرمود که نه بر خود کوتاه کردم نه بر من کوتاه شد انگاه رسول علیه السلام از ابو بکر پرسید شما چه میگوئید گفتند میماند است که دو البیدین میگوید رسول علیه السلام بر خاست و باقی نماز تمام کرد و سجده سهو را در شافعی رحمة الله علیه گفت سوال دو البیدین رضی الله عنهما اندک بود و جواب رسول علیه السلام بر حضرت رسول علیه السلام بر حضرت رسول علیه السلام اندک بود جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بعضی وقت رسول علیه السلام باقی نماز تمام کرده پس معلوم شد که مقصد نماز نیست علماء و ارجاع الله گفته اند که این بود که خود سه مجلس سخن بود سوال دو البیدین جواب رسول علیه السلام سوال جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما این در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود و دلیل بر آنکه سخن گفتن در نماز حرام شد یکی از صحیح در نماز عطفه زبانی بود نام او و ابوبکر ابی که مسلمانی رضی الله عنهما گفت بر حاکم یک در نماز بنه اندان رسول علیه السلام گوش می گرفت بدلف نگه میداشت گفت بخیر و این نماز باز نگذازد که در نماز گفتی و دیگر که عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما بنه اندان نیامد و جماعتی بر پا شده بود و افتد کرد و سلام گفت کسی جواب می باز گفت چه بود صحیح را که سلام را جواب گفتند بنه اندان بود که وی گفتی بخیر فرمود و سخن گفتن در نماز مباح بود و اکنون که وی باز آمد سخن گفتن حرام شده بود چون نماز تمام کرد و رسول علیه السلام گفت ای پسر مسعود و خیر و این نماز باز نگذازد که خدا استغاثی بر او حلی حکمی از احکام شریعت تو کرد و بنده هست و آن سخن گفتن است که در نماز حرام شده است قال النبی صلی الله علیه و سلم ان صلواتی و لا یصلح فیها شیء کلام الناس و انما هی التبییح و التلیل و تلاوت القرآن باید دانست که پس از نماز در عبادت سهو فرجه است و در تبلیغ کلمات هم سهو فرجه است چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز

که آنها از فساد خالی نیست و اینها مصدوم اند از ضعیف و کبریه حکایت آورده اند روزی مادران رشیده عظمیه و ابویوسف حاضر
بود گفت یکدیگر را چون ابویوسف سیر در رفت منازل خان بدگوی کردند که شمار ایگان کتابت ذکر کردنی میباشد و حرمت این سخن
بر سر ابویوسف سید و قتی دیگر مادران رشیده عظمیه و ابویوسف گفت بگویند با هم و حرمت مادران رشیده عظمیه
بگذاشتند که سستی را عمل کردن نسبت فاضله بود قال النبی صلی الله علیه و سلم من اجبی سستی قد ایتت نهو خلیفی فخلطه الا بعدا و سستی
که نماز میکند و در نوشته نگاه میکند و فهم میکند و بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمت الله علیه بمثل اسیان نماز تباها شود تا اگر کسی
خورد که من نامه فلان کس بخوانم آن فلان نامه فرستاده وی نامه گرفته است و نگاه میکند و فهم میکند بقول محمد رحمت الله علیه که
شود و از برای آنکه بنای اسیان بر عفت است و این هم کردن خواندن و خواندن اما ظاهر بر و ایتیه اینست که خلاف ایشان در نماز
مستقیم است اما در مسئله این خلاف در بنیاد که اگر اندیشه دل را اعتبار بودی نماز نیمه نماز بودی که بسیار چیزها در نماز و فاضل
ایده نماز که از آنکه آن عاجز باشد نماز را بود اگر کسی نماز نینداید که آن نامه او در قرآن یک نماز یا سجده اگر
بر این اسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد یا ایتیه از قرآن نوشته باشد اگر حریف یا محذی گیر و نه بکار نشود قوله تعالی لا یسئله الله عظمه
اگر نماز میکند مادر پدر را و او از او نشد و بعضی مشایخ گفته اند که اگر فرضیه میکند از نماز تمام کند و اگر قطع میکند از
بر اندازد جواب ایشان گوید بعضی گفته اند که مادر پدر رسید اند که در نماز است بر نه اندازد و اگر ننهد اند بر اندازد اما اصحاب
قطع میکنند مادر پدر رسید اند که وی در نماز است جواب ایشان گوید و اگر میداند وی در نماز است نماز را تمام کند آنجا جواب
ایشان گوید اما اگر فرضیه میکند اگر اند که وی در نماز است یا نداند یا ند که نماز تمام کند آنجا جواب ایشان گوید قال النبی صلی
الله علیه و سلم لا طاعة للعجدة فی مصیبة الخلق الا اگر کسی بگوید میشود چنانکه در باب التشیی افته اتفاق است که آن نماز بر اندازد و آن
محکم اخلاص کند اگر چه آن نماز از وقت بود اگر چه آنکس می باشد اما اگر چیزی بگوید میشود و ظاهر بر و ایتیه اینست که اگر پدر و
رسد شاید که نماز بر اندازد که خدا تعالی از آن نماز بی نیاز است و بنده بدان درم نیازمند است و حاجت منتهی گفته اند اگر کسی
نعمه باشد شاید که اندازد و از اخلاص این فتوی است تقوی است که خواجی حسن بصری رضی الله عنه گفته است که از نماز دنیا
نشاید و بر خود نماز تباها کردن دلیل آنکه یکی از صحابه را پسینتی بود نماز شروع کرد و در بر آمد و اسب را کشاد بر روان بر روان صحیح میداد
نماز بر خود تباها نکرد بعد از آن فرمودند که چرا بنه فتوی عمل نکردی و گفته را شرم آمد که برای دنیا بر خود نماز تباها کردی اصحاب
اندرین باب اینست که کسی که در حق حق عبد را مقدم باید داشت نه از برای امانت حق حق مقدم در شوق حق عبد را حق
که خداوند عز و جل بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجت منتهی قال النبی صلی الله علیه و سلم من قدم المقدم و من قدم الموحود
لله این موحود اگر در نماز تمام پروردگار شود و حیل الله که گفت نماز تباها نشود و اگر نام رسول علیه شود و حیل الله که گفت اگر از آن
جواب گویند است و بقول ابو حنیفه و محمد رحمت الله علیه نماز تباها شود و بقول ابویوسف رحمت الله علیه و ابوداود اگر کسی نماز میکند
و دیگر ویرا در بلا می آید و وی لاجل و لا قوت الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و محمد رحمت الله علیه نماز تباها نشود

مرادش بلاد دارند بود و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز را بود اما اگر وسواس پیش خاطر آمدش لا حول ولا قوت الا بالله
 گفت نماز تباها شود و در مجلس شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله آورده است که اگر وسواس پیدا نیست نماز تباها
 نشود و اگر وسواس آخره است نماز تباها نشود اما اگر امام در محراب گفت ایس الذک بقادر علی بی المحو می مقتدی گفت علی
 اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند نماز تباها شود بعضی گفته اند که نماز را بود اما اگر امام گفت یا ایها الذین امنوا تعقیبوا
 کفتم اللهم سبک بخیر خواهی امام زید خیر رحمه الله است که نماز را بود و مختصا بر شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله است
 که نماز تباها شود اما اگر در نماز ایستاده نماز مقتدی از بیم و عیبه گفت یا یارب گفت بکسیت بهارای نماز
 تباها نشود اما اگر در می در آمدش آه گفت یا رب گفت یا باز آمدن غایتی خبر دادندش گفت الحمد لله درین بر صومرا
 و بقول ابی حنیفه محمد رحمه الله نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز را بود و اگر سبق با امام بغیر اموشی سلام
 داد فاتحه را خواست کردندی فاتحه خواند بعد از آن یاد آمدش که از فریضه خبری بر من باقیست بقول ابی حنیفه محمد رحمه الله
 نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله تواند که باقی سبق فانه تمام کند اگر سلام بغیر اموشی داد الحمد لله علی التوفیق و
 استغفر الله مع التعمیر بعد از آن از خواند ایته الکرسی خواند و لیکن هم درست خواند چون یاد آمدش که نماز فریضه خبری
 بروی باقی هست اجماع باقی نماز تواند که تمام کند اگر سلام بغیر اموشی داد دعا را آخرین گفت تازی و فارسی و لیکن
 هم درست گفت چیزی خواست که خبر از حق نتوان خواست چنانکه گفت خدا یا مرا ایام از مادر دید مرا چون یاد آمد تواند که
 باقی نماز تمام کند و با جماعی که بخوابد و خود فرو مید بقول ابو حنیفه محمد رحمه الله نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله
 نماز را بود و اگر بدست خود مید بخود و مالیدن اتفاق نماز تباها شود و این عمل کثیر شود اما اگر خبری خواست
 که از حق نتوان خواست چنانکه گفت نماز را زده یا خانه ده یا زن ده نماز تباها شود و بعضی از مشایخ گفته اند که شکر یک
 بچه لفظ گفته است اگر بلفظ روزی گفته است چنانکه گفت نماز را روزی کن یا نقره روزی کن تواند که بدان نماز تباها
 که روزی خبر از رزاق نتوان خواستن اما ظاهر روایتها نیست که نماز تباها شود چنانکه یکی یاد در نماز بشارت دادند که
 فلان غایتی الحمد لله یا ز مصیبتی خبر دادندش گفت ان الله و انما الیه راجعون نماز تباها شود که در معنی کلام الناس شود
 اینجا نیز همان شود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یقتل الا سوادین و کو کستم فی الصلوة رسول علیه السلام فرمود که یکشاید این دو سیاه
 و اگر چند نماز باشند مراد از آن ما راست و کردم و اشکال است که کردم پیست رسول علیه السلام چه او را سیاه خبر نمود
 و این تاویل است کی آنکه غلظت بدست دلیل بر آنکه بر آنکه مبارک رسول علیه السلام زخمی در رسول علیه السلام فرمود
 لعن الله العقرب و یک آنکه سیاه است رسول علیه السلام و بر این هم سیاه فرموده است و یک آنکه که زمان در عرب سیاه اند محمد
 ظاهر شدن شایک شدن باقی بعضی از مشایخ گفته اند تا قصد نشاید شستن ظاهر و ایتیه بخود ظاهر شدن شایک شدن که حشمت
 و یک دلیل بر آنکه ابو حنیفه بنی امیه در مسجد نماز میکردی از تنگ سیخ فرمود و آنکه کل جمعه نماز خود تباها کرد و تشریف شد الا ابو حنیفه

مادر را بنده تعلیق متفرق زد و در سه کن مار سنت شد نماز تمام کرد و در صله خواجہ امام اجل خمسہ تکریم آوردہ است
 کہ بر کشیدہ نعلان مادر سیزده سن آمد و در صله خواجہ امام بکر خواجہ زاده رحمتہ آوردہ است کہ سہفہ من آمد سبک ای کہ بر کشید
 ایشان سجدہ درم سنگ است پس علوم آمد کہ بجز دظاہ بشدن کشتن بر دست و از نیجاست با سوزن نماز گذاردن او اکثر است
 و تعلیم در پیش نهادن نیست تا اگر کند سیردن آید تا قدم با سوزن بر روی بپزند و آن گزنده را سداک کند یا تعلیم بخندش و
 ملاک کند و بعضی از مشایخ اصل کار اعتبار داشته اند چنانکہ بر کار یک سیردن نماز است آن کار یک است باید کردن در نماز و
 دست کشیدن نماز تہا نشود و چنانکہ کند در میان کشدن و کلاه بر سر نهادن و مانند انداد و اگر کار نیست کہ سیردن نماز انکارند
 و سبب باید کردن اگر چه در نماز چند یک است کند نماز تہا شود و چنانکہ کند در کشدن میان بر بستن مانند انداد و بعضی گفته اند
 اگر بگوید سیردن سیردن نماز تہا شود اما ظاهر بر این است کہ نماز تہا شود اگر دیگر کن سجای با متفرق نماز نماز تہا نشود و بعضی
 گفته اند کہ تہا نشود اما اگر یک بار حاضرید و باز دست بجای نمود و بر نهاد و باز گرفت و جای دیگر فریاد و باز دست بجای نمود و باز نهاد و باز
 بچندین کند نماز تہا نشود اگر در نماز کن کشید با سجای نماز تہا نشود و اگر شک بر گرفت بر سجای زده و عیون المسایل در تہای خود
 امام حسام الدین شہید از محمد رحمتہ آمده است کہ نماز تہا نشود خواجہ امام خیر رحمتہ گفته است کہ این اتاویل است چون بپزد
 شکست گیرد و چون بقیام رود بر سجای نماز تہا نشود و عیون از محمد رحمتہ آمده است کہ اگر کسی در نماز سیردن پوشد یا سیردن
 سیردن کند نماز تہا نشود و این نیز تاویلی است اگر بپزد یا بپزد یا سیردن یا نماز تہا نشود و اگر سیردن کردن سیردن نماز تہا نشود و نماز
 تہا نشود و اگر بپزد نیست سیردن کردن چنانکہ بپزد و این اتاویل است تا بر کشتی عمل بپزد چنانکہ در یک سیردن او سیر کند
 و در بر کن دیگر کسی دست ندارد و در یک کن دست دیگر ندارد و این را خواجہ امام اجل خمسہ تکریم فرموده است کہ اگر نماز
 گذاردہ در سجای کہ کسی بپزد چنانکہ کن بر سجای در نماز نیست خضض او را قید داد و اگر کسی بپزد نماز تہا نشود و اگر
 بپزد نماز تہا نشود و اگر بپزد نماز تہا نشود و اگر بپزد نماز تہا نشود و اگر بپزد نماز تہا نشود و اگر بپزد نماز تہا نشود
 شود و خواجہ امام بکر خواجہ زاده رحمتہ گفته است کہ نماز تہا نشود این اختیار فقہ ابو اللیث و فقہی از محمد المدنفو می بر این است نظام
 روایت تہا نشود و در مسو حاشیہ الاسلام علی سیدی از ابو یوسف رحمتہ آمده است کہ نماز تہا نشود و بخلاف آنکہ بر باطلی
 خوشداسن نگاه کند یا از آن مختار زن بدین حرمت معتبارت ثابت نشود و در نماز تہا نشود چون بشدت نگاه کرده باشد اگر مردی
 زن خود را باطل رجعی داد و در نماز تہا نشود و اگر زن بیاد مر این مرد را قبله او رجعت ثابت شود یا اگر مرد و رضا داد نماز تہا نشود و اگر
 رضا داد نماز تہا نشود اگر مردی اگر چه خیر بخیر رسد روز ردت خیار گیر کہ آمد و خواجہ را قبله داد و خیار باطل شود یا بی بپزد
 خلاف است اگر زن در نماز تہا نشود و اگر زن را قبله داد رجعت ثابت شود و نماز تہا نشود و رضا از آن حاجت نباشد کہ کسی بپزد
 و در دو بیتان در نماز چهار رکعی کشاده کرد و یکرکعی بپزد کن کرد و بقول ابو حنیفہ و محمد نماز تہا نشود و بقول ابو یوسف
 آمده زیاده از نیمه باید و نیمه در دست اگر زن در نماز است بیک نماز بستان مادر شیر خورد خواجہ امام بکر خواجہ زاده

رفته اند گفته است که نماز تباها شود از برای آنکه اگر ازین شیر کج دیگر بر ادای حرمت مضاعف ثابت شدی چون حکم از حاکم شرع ثابت شود
 نماز تباها شود دیگر آنکه شیر دادن علی اکثر است اصح اینست اصلی است که هر چه روزه تباها کند نماز را ساقط کند و بسیار چیزی باشد که
 نماز را تباها کند و لیکن روزه را تباها نکند اگر روزه در روز نماز غلط باشد نماز را تباها نشود و بعضی گفته اند که اگر زن غلط باشد باید
 روزه نیز تباها شود که از روی یک چیزی بخلی و در ظاهر روایتی نیست که اگر بخلی شود که چیزی بخلی رفته است روزه تباها
 شود و اگر کسی روزه تباها نشود که روزه بر بخلی است و بخلی رفتن بشتک و از شریعت بشتک حکم ثابت نشود اگر در کاداک
 و ندان چیزی مانده است در نماز زیان بردن از نماز است و اگر خواهی تمام زنده بر حرمت الله گفته است که چون بیشتر شود یعنی غلط
 خاندن شود نماز تباها نشود و اگر مقدار بخودی از کاداک دندان بیرون آید بخلی رفت هم نماز تباها نشود و هم روزه چون
 یاد دارد و اگر روزه یاد ندارد نماز تباها نشود و اگر روزه تباها نشود و اگر کسی از بخودی بونده نماز تباها نشود و روزه اما اگر خاند
 و بخلی برد نماز تباها نشود و روزه باقی بود اما اگر اندک از کاداک دندان بیرون می آید و بخلی میرود خواه تمام زنده بر حرمت
 گفته است که اگر از اول یا آخر جمیع کیم چون برابر بخودی شود و هم نماز تباها نشود و هم روزه و اگر اگر کمتر بعد از عبده در سوا
 بخلی رفت نماز را بدو و لیکن روزه تباها نشود و شیخ الاسلام بر آن بالین رحمة الله گفته است که این جای بود که در کاداک
 زکی بود اما اگر در هر یکی اندک اندک می آید بخلی میرود نماز تباها نشود و روزه اگر در نماز سه سجده باشد و بخدی در
 دندان آورد بخلی برد نماز تباها نشود اما اگر بخدی می آید و نگاه بخلی برد نماز تباها نشود و روزه تباها نشود اما در ظاهر
 در صوم از ابو حنیفه رضی الله عنه روایتی است که اگر بخلی از آن بخدی اثری نیاید روزه نیز تباها نشود و اگر قرآن بخدی اند
 از ده تا شصت بیرون می آید و بر شش قرار گرفت چنانکه از لب و از کروی و آب بیرون می آید و بخلی شدی از آن
 را بخلی برد یا باران یا برف روزه تباها نشود و بر خلاف گفته و کسی که در میان روزه دارد و بخلی شد و روزه
 تباها نشود و در وی ضرر رشت اما در برف و باران ضرر نیست تا درین احوال بکند باران بخلی نشود و اگر برف یا باران در ده تا شصت
 رفت باید پس ادایت و اگر غالب باشد بخلی شد نماز روزه تباها نشود و اگر برف یا باران غالب بود نماز روزه تباها نشود و این
 جایی بود که روزه بود اما اگر شب بود نماز شب تباها نشود و اگر بعد از عبده و رسول میش از اسلام بخلی رفت نماز روزه را بدو و
 نماز تمام بود و اگر پیش از نماز شیرینی خورده است در نماز آن شیرینی در حلق می آید یا مسواک کرده است تلخی مسواک در حلق می آید
 یا مسایان خشک آرد و در حلق می آید یا در کوفت است اثر آن در حلق می آید یا کف کوفت است اثر آن می آید یا در روزه را
 بود که این همه تر است و آن عفو است الله الموفق باب ششم در بیان ترتیب و افعال و صلوة و ترتیب و افعال
 نماز بقول من رحمة الله فیضیه است چنانکه قیام پیش از رکوع و سجده پیش از رکوع متبوع بود اما قاعده این خلاف جایی بود
 که چون چیزی از نماز مانده بود چون یاد آمدش هر چه بعد از وی تغییر بود بقول من رحمة الله قیام نخست آن اول از این در بقول
 علی بن ابراهیم رحمه الله معتبر بود آنچه مانده است بیاید از سجده بیرون آید ترتیب می آید و مسبق بقول من رحمة الله

فریضه است و بقول علما ثلثه رحیم الله فریضه نیست ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست با اتفاق ما باید داشت نماز بار و اگر کسی
 گذارد و بود ترتیب میان فریضه بر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف محمد رحمهما الله فریضه نیست ترتیب
 فریضه و فریضه بقول شافعی رحمه الله فریضه نیست بقول علما ما رحمهم الله فریضه است و بقول امام شافعی است قضاء همان فریضه است و او همان
 فریضه را که گذارد از عید به بعد آن یک چه فرق بود میان قضا و او دیگر در قضا و روزی که ترتیب شرط نیست از قضا تا نماز فریضه
 شرط نماز برای آنکه نماز همان فریضه در روز همان فریضه علما ما رحمهم الله گفته اند که توجرب بقیاس میگوید اما بار از قول رسول
 علیه السلام و بقول رسول علیه السلام با قول صحابه رضوان الله علیهم چنین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه و فریضه نفس است
 اما قول رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم من نام عن صلوٰة او نسیها فلیصلها و اذا ذکرها فان الذکوة فتبطل رسول علیه السلام
 آن ذکر در جریب چند چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت نماز پنجم اندر آمد و نماز ساخت و آن چهار نماز را فریضه و
 تا با نماز اقامت میکنند و ترتیب قضا میگرداند و آنگاه نماز پنجم را و وقت گذاردند پس معلوم شد که ترتیب شرط است و این
 حدیث را چند مسند معلوم کردیم یکی از بزرگان دیگر در این آیه که کدام قوی تر بود از این پیش باید داشت چنانکه در حدیث نماز پیش از آنکه مقدم
 باید داشت چون نماز در وقت تمام شود نماز را که گذشت را قضا کند و ما روی عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله
 علیه وسلم قال من نسی صلوٰة فلیذکرها الا بوجع الامام فیصل التی یوفیها و یصلها تطوعا ثم یصل التی فایته ثم التی فیصل
 مع الامام عبد الله بن عمر رضی الله عنه و این مسند از رسول علیه السلام فرموده که نماز را که فراموش کند و یا یاد نباشد اگر
 در نماز امام باشد آن نماز را تمام کند و آن تطوعه شود و آن نماز یاد آمده را بگذارد و آنگاه آن نماز را که با امام گذارده است
 نماز را گذارد پس معلوم شد که ترتیب میان فریضه و فریضه فریضه است شافعی رحمه الله گفته است اگر فریضه میگذارد و نماز را فریضه
 ساقط شود و تو که نشانی فریضه را فریضه است ساقط میداری دلیل بر آنکه میگوید که هر چه اندک بخاست رجاء
 رسد و ای نماز را بگذارد و مسافر را با جهل نماز را میگذارد و ای دیگر آنکه بر مقتضای فاخته خواندن فریضه میداری و اگر کسی
 بیاید و امام را در رکوع یاد و آید و آنکه آن وقت از نماز میگذارد و ای دیگر آنکه پوشیده شود و بخیر نماز گذارد و مسافر نماز را
 میداری و آنها فریضه است و بعضی وقت ساقط میداری باید داشت که نماز را در وقت نماز داشت ثابت است و ترتیب و
 بحدیث تا تویم بهر دو عمل کنیم اگر عمل کردن بهر دو عاجز ایم ترک عمل بحدیث کویم و یا به عمل کنیم و لیکن حدیث را نشنوخیم یا بر
 که وقت فرخ بود حدیث را واجب العمل کویم بکجا که وقت تنگ بود حدیث را واجب العمل کویم ولیکن واجب العمل کویم و بر قول
 بعضی علما باید داشت فاسد وقتی را بود و فاسد نمازی بود و بر قول علما و الله است چنانکه نماز پیشین میکند و در میان
 نماز پیشین نماز گذارد و نماز پیشین تمام کرد و باز نماز را در قضا کرد یا بستی که نماز پیشین گذارد
 و ای دیگر آنکه باید داشت آن نماز پیشین نماز دیگر میکند و او را بگذارد و این نماز را که نماز پیشین بقول شافعی رحمه الله فریضه
 نیابت داشت و بقول محمد بن یحیی باقی فاسد بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله تطوعه شود و اسکالید اگر این مرد صنفی و ب

چنانکه حاجیان از صفات بیرون آیند و در راه نماز تمام گذارند و آن نماز شام موقوف بود چون بیشتر از صبح بر دل اندازند آن نماز
شام را باز گذارند و بر فراغ شخص گذارند اما اگر جسم و نگاه بردند اندک اندک با اتفاق آن نماز شام بروایتی باز آید این نیز همان بود
که اناظر برده اند که توبه نکند و نماز دیگر باز گذارد و چنانکه مومن و خیر محسن را در نماز آورد و بود و چون آن در نماز سلام آورد و با اتفاق
عقد بر ذاتی باز نیاید این نیز همان باشد باید که تحریر نکند و نماز دیگر باز گذارد و چون آفتاب فرو رود و نماز پیشین را قضا کند و نگاه
نماز شام گذارد و اگر نماز دیگر لغزشی ضرر و کم کرد و قنوت در آن خواند تا دو وقت مکروه نماز دیگر انداید و باید که نماز پیشین
سبب است برگرد نماز دیگر تمام کند با اتفاق ضرر لغزشی در وقت افتاده است اکنون و باید اندام کان قضا کردن آن نیست پس
گذرد نماز دیگر تمام کند از نماز دیگرش نیابت و اگر در وقت مکروه نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین دیگر شروع کرد و اگر شکست
دو رکعت گذارد و آفتاب فرو شد یعنی آن گفته است که غرض تباها شود از برای آنکه یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر و اگر حکم
شکلی وقت در امیداشتم اکنون الوقت مشک باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را نگاه نماز شام گذارد و اناظر برده است
آنست که رد بود از برای آنکه صاحب کنیم و نماز را که بعضی از وی رد بود و بعضی قضا فاضله از آن بود که من کل و
اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارد و آفتاب فرو رفت و یکی آمد همین نماز دیگر را بروی افتاد کند
قیس آنست که رد اند بود از برای آنکه اعتبار تحریر راست و خلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرمود است که چون تحریر در افتاد
افتاد کرد چهار رکعت بانی آفتاب گذاری رد بود و چنانست که در آفتاب گذارد پس حکم حدیث وی و اگر ده بود و آنکه بوسی
افتاد کند قضا گذارد و بود و ابتدا قضا گذارد و گذارد در دست نیاید اناظر بر روایت آنست که افتاد درست آید که آنچه امام
بآفتاب گذارد و است و او بود و آنچه بانی آفتاب گذارد و بود قضا و مقتدی قضا گذارد و است و افتاد قضا گذارد و است
آید و اگر مقتدی آید و آنکه نماز پیشین بر من است نماز وی تباها شود که تحریر وی در وقت سخت افتاده است که نماز پیشین
و از است و مشک که وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نه باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر گذارد و چون وقت نماز شام
آید نماز پیشین را باز قضا کند و نگاه نماز شام گذارد و که احتمال اندازد که قضا نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده باشد و این
بار دوم از آن قضا نیابت دارد و اگر از آن قضا در وقت مکروه افتاده باشد این بار دوم از آن قضا ناگزشته نیابت دارد
و اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارد و ام بانی باید که چهار رکعت نماز دیگر نزدیکترین نمازی که بر من است
نیست کند و بگذارد و اما اگر گذارد و بود این بار دوم از قضایش نیابت دارد و اگر گذارد و باشد نیابت از انقض دارد و اگر
در وقت مکروه نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارد و ام بانی چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع کند و رکعت اول قراوه
تواند در رکعت دوم بخواند و در رکعت سیم بخواند و در رکعت چهارم بخواند اگر باین قیاس اگر گذارد و باشد این از دیگر
نیابت دارد و اگر گذارد و باشد این نقطه نشود که بعد از نماز دیگر نقطه مشروط نیست اگر وقت نماز نماز دیگر
نقطه مشروط نیست اگر وقت نماز دیگر بیرون رفت و می شک افتاد که نماز دیگر گذارد و ام بانی چهار رکعت

سه نماز پیشین این روز میگذرد و روانه نماز دیگر شد نماز دیگر در این وقت اقصا کرد بر وی کن نماز دین و نماز ماند بیاورد است ان در نماز دیگر
 امروز یکبار در روانه و نماز شام شد نماز شام و پیش از اقصا کند بر وی یکبار نماز ماند بیاورد است ان نماز شام را گذارد و روانه نماز
 خفتن نماز نخست نماز خفتن و پیش از اقصا کند از قضا دین بر وی چیزی نماز نماز خفتن این شب را گذارد و وجود و اسکا را یکبار
 چهار نماز در میان نماز مانده است چهار ترتیب باز نمیدارد آن چهار نماز فاسد است و بیاورد است و فاسد و قوی را و اگر کسی
 نماز ترتیب ساقط شود باز چند نماز صاحب تیب شود طحاوی گفته است که کسی باز گذارد صاحب تیب شود و اگر چه
 رحمة الله علیه است که شش نماز گذارد صاحب تیب شود مسافر در سفر نماز او شام را دو گذارد یا مقیم در حضر چهار گذارد حکم
 نماز آنچه شود و اگر چه رحمة الله علیه است که از هر نماز چهار را و بود و شش نماز را و بود و قبول ابو یوسف محمد و رحمة الله علیه نماز
 شام تا آن نماز شام شش نماز قضا کند بعد از آن بصر نماز را و شام چهار اقصا کند بسمه بود بقول ابو حنیفه رحمة الله علیه
 نماز شام را قضا کند بسمه بود وسیله را یاد کند که از یکشنبه نماز در یک رکعت کنی مانده ام یا یکی نماز از یکشنبه نماز مانده ام
 و لیکن نمیداند که کدام نماز است خواه چه مقابل از هر رحمة الله علیه است که چهار رکعت نماز گذارد و بر سر و پیشین در هر
 چهار رکعت نماز عمده این بصر کند از برای آنکه اگر دو رکعت مانده بود بر سر دو رکعت نماز و اگر سه رکعت مانده بود بر سر سه رکعت
 نماز اگر چهار رکعت مانده بود بر سر چهار رکعت نماز اما این وجه مباح و نیست از برای آنکه نیت که ای نماز چهار رکعت است سیفان این
 رحمة الله علیه گفته است که نماز گذارد و عاصه ای در نیت کی دو رکعت و کی سه رکعتی کی چهار رکعتی کی بقول ابو یوسف محمد و رحمة الله علیه
 کند و شش که کدام نماز را بر آن نماز گذارد از عمده بصر کند بقول ابو حنیفه یکشنبه نماز نماز قضا کند تا بصر بصر و بر آن یاد کند
 یا و اندیش که از دو شبانه نماز مانده ام میدانم که نماز پیشین نماز دیگر و لیکن نمیداند که نیت که ای نماز مانده ام یا که نیت که ای نماز
 پیشین اقصا کند نماز دیگر را اقصا کند و نماز پیشین را باز قضا کند آن قیاس که ترتیب مانده باشد این نماز پیشین دوم را قضا کند از قضا
 نیابت دارد و اگر یاد داشت که ترتیب مانده باشد نماز پیشین ای در نماز اول قضا کند که نیت نیابت دارد و اگر یاد داشت که از سه نماز
 نماز مانده ام میدانم که نماز پیشین است و نماز دیگر و نماز شام و لیکن نمیداند که کدام پیشین نخست مانده است آن سه نماز را بهمان ترتیب
 کند چنانکه پیشین و نگاه نماز شام را گذارد و آن سه نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین دیگر و پیشین اگر یاد داشت که از چهار نماز
 چهار نماز مانده ام میدانم که نماز پیشین است و نماز دیگر و نماز شام و خفتن و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ام ان نیت نماز بهمان ترتیب قضا
 چنانچه پیشین و دیگر پیشین شام و دیگر پیشین نگاه نماز خفتن گذارد و ان نیت نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین
 و دیگر پیشین شام و دیگر پیشین نیت نماز را سالم اگر یاد داشت که از پنج شبانه نماز مانده ام میدانم
 که پیشین است و دیگر و شام و خفتن نماز باید و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده است ان با نذرده نماز را بهمان
 ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر پیشین شام و دیگر پیشین و خفتن باز پیشین و دیگر پیشین و
 شام پیشین و دیگر پیشین در همه دو نماز را سه رکعت گذارد و سه رکعت گذارد و چهار رکعت

که انشایم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت مجوسیان است و بعضی گفته اند که طبل نیم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت اسفند
است نشاید بعضی گفته اند که علامت نیم رسول علیه السلام فرمود که نشاید که بعلم اعلام حاصل نماید بیست و چهار گرفت یا زنگنه باشد و بعد از این
زید انصاری رضی الله عنه نیز در یک رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من دوستی خواهم دیدم که دو فرشته از آسمان فرود آیند با
چهارمائی بنزد و بر دیوار مدینه ایستادند و روی سویی قبله آوردند یکی بانگ غار گفت و یکی اقامت و من این دو فرشته رسول علیه السلام گفت
گفت بگو تا شنوم او گفت در رسول علیه السلام تصدیق کرد و گفت بلال را تعظیم کن که او از روی بر خیزد و ترسیده می بایست تعظیم کن
که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در آمد و گفت یا رسول الله دوست من همین خواب دیده ام و لیکن انصاری بر من محبت کرد و بر من
خوابها را اهل مجلس عرض کرد که کسی انتخاب حکایت کرد و بر او آیه خواجه بگوید زاده رحمت الله سعه کس حکایت کرد و خداوند علیه
انصاری حکایت کرده بود که زاده از ان بی امام محمد جعفر صادق رضی الله عنه گفت که بانگ غار حکایت از احکام شریعت جواب شایسته بود
بانگ غار شیار اسلام است و بی جواب گشتی نباشد و دیگر خواب انبیا و خواب انبیا چون وحی است رسول علیه السلام بر بلال امر کرد تا بانگ
گوید یا بران اصل است که در شب سحر رسول علیه السلام بانگها را بر سر بلال شنیده بود چون کسی قصه بسین جبریل علیه السلام بگوید
و اقامت گفت رسول علیه السلام ارواح انهار اقامت کرده رکعت نماز کند از سبک تمام کرد و در رکعت اول الم و در رکعت دوم
دوم لا یطاف خواند سحر رسول علیه السلام حق است هر که تا سجده اقصی نکر شود و کافر شود که بعضی قاطع است قوله تعالی سبحان الذی سحر
بعبه لیس من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بر که نوزان منکر شود کافر شود تا آنجا که حدیث رسول علیه السلام فرموده است و
علما را محکم است که کرده اند متعین شود نخستین کسی که سوره سجده علیه السلام تصدیق کرد و با یکصد و بیست و دو اول کسی که انکار کرد
ابو جبریل علیه السلام بود و در سبب است و حقیقت اینست که سوره سجده رسول علیه السلام حق است تا آنجا که رسول علیه السلام حدیث فرموده و علما با و
کرده اند این مرقه رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام که بچنین بکار را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شنیده بود و در وقتیکه هنوز اسلام
نیارده بود آن از رکعت می بخیزد و برای آنکه کسی که اسلام نبرد که امت نبوده و آن از اثر مجرده رسول علیه السلام بود که خدا تعالی فرمود
از ابریکان کمان ظاهر میکردند تا اینست که سبب اشخاص بود و دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر را بر گرفته بود میرفت تا رسول
علیه السلام را اسلام کند بر راه دید جماعتی میخواستند تا که او را بکشند و گفتند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت عجب کاریست چند
کسی که با او میخواستند گفتند خداوند عز و جل کا و بسختی آورد گفت عجب این نیست عجب اینست که تو قصد خدایت را در میان
خلاصه ترین بر کردی چنان که ده کا و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله چون عمر از وی در گذشت امیر او دید قصد گرفتن امیر کرد
دید بایستاد و روی برگردانید و گفت ای عمر با جان و خونیست پس نمیتوانی آمدن با سپاه بر خیز از میان چگونه خواهی بر آمدن که وی ستم
بر حق است و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر اینست که عمر رضی الله عنه جمال مبارک رسول علیه السلام را دید گفت یا رسول الله چه
عیبا یافت رسول علیه السلام بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله او نیز بر آورد و گفت لا اله الا الله محمد
رسول الله سخن گفتن کا و غیره از اثر مجرده رسول علیه السلام بود که خداوند عز و جل چنانکه از ظاهر میگردانند تا ایشان را سبب

[illegible]

قول ابو یوسف و شافعی آنست که بلال رضی الله عنه با انگشت پیش از سر می گرفت رسول علیه السلام و از این میگردید و از این جهت
 گفته اند که رسول علیه السلام در وقت با انگشت بلال رضی الله عنه فرموده است لا یخبرکم اذان بلال سیف یابسه شمارا با انگشت بلال
 بنا بر آن اصل بود که اصحاب رضی الله عنهم هر خود را بر و قسم کرده بود بعضی با دل شب بیدار داشتند و بعضی با سوزندنی تا اوقات
 که بلال با انگشت انگشتی و آنها که اول شب بیدار داشتند و بعضی و آنها که حقیقت بودند و بعضی بر جاسازی بجای داشتند و بعضی
 و روزه داران سخن خود را در شب معلوم شده که شب را بخوابد و دلیل بر آن که رسول علیه السلام فرمود که با انگشت بلال بوقت با انگشت بلال
 بنام کتوم نیست رضی الله عنه که وی مقدار سبیده دم با انگشت انگشتی و بعد از وفات رسول صلی الله علیه و آله بلال رضی الله عنه بگوید که
 بر من آمد بگفت می گفتی که شکی دارد بلال یا راستی ای از بسامی علامت که رسول علیه السلام کرد وی از با انگشت پیش از سر
 گفتن پس معلوم شد که این قول در ابتدای اسلام بود بعد از آن منسوخ شد بقول منسوخ نمی شد که با انگشت مسجود پیش از سر
 وی آید جواب بر وی بود که آن بجا بود نیست و دلیل بر آنکه چون در آن با انگشت را با انگشت و اگر بگویند که وی که بلال با انگشت
 باشد منسوخ نیست اگر تا زمان قضا می کند بقول علماء ما بهم الله بر کاری را و قامت گوید بوقت شامی بگویند که با انگشت گوید و باقی
 قامت پسند نیست و هر قولی آنست که رسول علیه السلام در دادی شیطان با انگشت را ماند با انگشت گفت و قامت گفت علماء ما بهم الله
 گفته اند که در دادی شیطان رسول علیه السلام را با انگشت قوت شده بود از با انگشت و قامت فرمود گفتن و دلیل بر آنکه در وقت
 چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت پنجم درآمد آنچه نماز را بر ترتیب فرمود تا با انگشت و قامت می گفتند و قضا میکردند
 نماز پنجم را در وقت گذاردند و حسن گفته اند که هر که نماز قضا کند باید که چنان کند که ادا قوت شده است یعنی با انگشت و قامت و
 مسجدین و اینها را قضا کند بسنده بود و دستها را قضا نیست قال النبی صلی الله علیه و آله سلم من صلی اذان و اقامه صلی الله علیه و آله
 من الملائکه و من صلی غیر اذان و اقامه صلی الله علیه و آله سلم و الاطهار رسول علیه السلام فرمود هر که نماز قضا کند با انگشت و قامت گوید چنان و در
 که کاتبان اعمال وی باشند بوی اقامه کند و اگر با انگشت و وقت گوید بیدار و جل مثل که بپوشان فرستاد تا آن بنده اقامه کند و بپوشان
 مناجات کند که آنها پروردگار ما معصوم از صغیر و کبیر و این بنده بوده گناه است یا بوی چگونه اقامه کنیم خطاب عزت اندر شد و
 که بارگه از گردن بنده بر که خطاب کند که تو اب نماز گذارده است بوی بخشید که حاجت مند است خطاب عزت در رسد که بنده من است
 و گنایان شد شما با که بوی اقامه کند چون نماز گذارد آن فرشته مناجات کند و آنها پروردگار فرمان جلیست با این بارگه را که بر
 وی پنجم خطاب عزت در رسد که کرم مطلق منم و کرم صفت نیست از کرم من رواند که بارگه از گردن صغیری بر کرم و بارگه از گردن
 وی پنجم کلامان را بد و زخم انداز تا بسوزند تا بنده من بقیامت بخفت من که آید تا بجا بخت و این چندین بار است تا حقیقت بجا بخت
 چندین بار بوی بوی بود و در وقت فوت شده باشد اگر جماعت فوت شده است همین قامت بسنده بود و دلیل بر آنکه هر که بعد
 مسجود رضی الله عنه نماز را با علقه و مسجود جماعت فوت شده بود و در جماعت میگردید و گفتند بعد از آنکه با انگشت گوید و وقت آن
 قامت گوید بسنده بود و قال النبی صلی الله علیه و آله سلم اذان الی کفایت است این بود و وی که از برای آنکه صحت او در وقت

مؤمنان در غلظت افتد اگر در مسجد بود و در جوار یکدیگر در یک مسجد با هم نماز آغاز شدند این مؤمنان باید که تاخیر نکنند تا وی با هم نماز کنند از غیر مؤمنان با هم
نیکو دیدار نگاه دوی نیز با هم نماز آغاز نکنند اگر با هم نماز مسجد دیگر را جواب گوید که با هم نماز مسجد وی آغاز کردند باید که وی از نماز خود جدا شود و با هم نماز
نمودار گوید که آن ذکر است و این واجب محکم است نیست که مؤمنان در با هم نماز و قیامت در مسجد باشند در میان با هم نماز و قیامت چند
تاخیر کنند چون صبر دید با هم نماز گوید باید که قیامت وقتی گوید که اگر نماز با او نماز افتد تو اندک در کثرت نماز قیامت معتبره و قیامت
مستحب که از چون غار نشین را زوال کند و با هم نماز گوید و مقدار چهار رکعت تاخیر کند تا قیامت که در وقت نماز دیگر گوید با هم نماز گوید
و مقدار چهار رکعت تاخیر کند و نگاه قیامت گوید بنوا جبرام خمس آنکه نیست که مراد از قبول این است قبول تعالی من خمس و این خمس
الی الله صلحی و قال النبی من المسلمین قول الحسن مراد با هم نماز است و کل صلاهی چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر و وقت نماز ششم اندر آید
با هم نماز گوید بقول شافعی بمقدار دو رکعت نماز تاخیر کند و نگاه قیامت گوید و بقول ابو یوسف و محمد و صفا و احمد و ابن حنبل و غیره بمقدار چهار رکعت تاخیر کند
در خطبه تاخیر کند و چون غیر آن مقدار تاخیر کند و قیامت گوید و بقول ابو حنیفه و ابی العباس و غیره تاخیر کند و چون قیامت گوید
چون وقت نماز غفلت در آید با هم نماز گوید و مقدار چهار رکعت نماز تاخیر کند و نگاه قیامت گوید که نماز را از نماز اول وقت کند تاخیر کند
تا سبب انجومی جماعت شود و بر وزن هر نماز مسجد در کس و بسیم و میکوید پیش از نماز غفلت نشاید که نماز دوم آنکه شصت و پنج رکعت است تاخیر کند
است بعد از نماز نشاید که وقف بر نماز است و اینها از هر غفلتی جماعت است نشاید که غفلت از وقت خود و از نماز اول وقت
میخوردند و دیگر که وقف بر آن چیز نکرده باشند و اگر باینها وقف کرده اند روایت اصلی نیست که نشاید با هم نماز کند و این روایت
که نشاید غریبان از نماز غفلت از نماز که در غفلت شده اند در میان با هم نماز و قیامت الصلوة نشاید که غفلت از نماز اول وقت
نشاید که غفلت و دلیل آنکه عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز مسجد اندر آمد نماز نماز را در بیرون وقت و الصلوة الصلوة نکند و دیگر که غفلت
بعضی الصلوة گفته برای سبب ما ویم از اینجا که بعضی بیرون آورده اند که پیش از این گفته اند و این روایت در حدیث خود اطمینان آید
خمس است اما در حدیث خود اطمینان آید که هر زاده و حقه الله و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
الصلوة نشاید که غفلت اما ابو یوسف رحمه الله گفته است که نشاید که غفلت و این با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
که در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
قرآن السلام دیگر روایت میکند موسی بن ابی بکر بن عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
الصلوة نشاید که غفلت مستحب است که مؤمنان بدر خانه یعنی و قاضی و امیر بن عمر بن عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
بدر خانه یعنی و قاضی و امیر بن عمر بن عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
نزد یک قاضی ابو یوسف هم آمد گواهی داد ابو یوسف رحمه الله گواهی آورد که در خانه اول مسجد و در مسجد با هم نماز
که در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز
بار است آنکه نیست یا در هر نماز اگر راست گفت گواهی بدهد معتبر است و اگر در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز و در حدیث که عبد الله بن عمر رضی الله عنه با هم نماز

[illegible]

قد سهار افشايد در زمين مسجد ماليدن آورده اند که ابوحنيفه رضی الله عنه در مسجد شمشير بود و یکی آمد و قدمها در زمين مسجد
ماليد ابوحنيفه رضی الله عنه فرمود که ای شمشير اگر قدمها در خود را در روی روی من مالیدی دوستم دانی که در زمين مسجد که از دو وجه
خالی نیست یا پای تو پاک است یا پدید اگر پای تو پدید است پدید کردی زمین را که است باک داشتن دی تو که همان طهر برقی الله علیه
و الله کفین و الله که مسجد را که این امر در خانه گفته است ولیکن قیاس این بهتر من مسجد را پاک داشتن بر علیه است و اگر پای تو پاک است
خاک دوستی از من مسجد را که این خالی از من بر من برگردانیده است بر من برگردانیده خوار و ارادت خوار است یا خوار خواهد شد تا اگر
خاک روی پرتو که در دانه در آنجا که مالید پای نبوده و در آنجا ناس ناطقی هم آورده است اگر کسی در مسجد چیزی خور و از آنجا که پوست آنرا
بر روی بر زمین مسجد بپزند و بر روی یا نهند که حرمت زمین مسجد زیاده از حرمت بر یا مسجد است زیرا که زمین مسجد حرمت است و طایفه
خوار است که حرمت بر یا مسجد است زمین مسجد است بری گفت بر سید عالم را که علمی بر ما مبر که به بیست نزدیکت تو گفت
سوزن کن بر گفت قوت ندارم پیغمبر علیه السلام گفت امامت من بر گفت ابلهت ندارم بر گفت علیه السلام صفت اول خادار در میان
باگزار و دعا از وصفی راست و از بر دعا که میان باگزار و دعا است گفته شود هرگز در وقت خود چون مسجد در آید باید که نخست دو مرتبه
تلاوت کند در نخست مسجد را بخواند قال النبی صلی الله علیه و سلم اذا دخل احدکم فی المسجد فلیس فی المسجد یصلی یصلی رسول الله صلی الله علیه و سلم
وجوده است که یکی از شما چون مسجد اندر آید بنشیند تا دو رکعت نماز بگذارد و در میان باگزار و دعا است دعا باید گفت بر تو بر دعا علی
که دعا کن بر میان باگزار و دعا است آن دعا نشود و بعد بر علیه دعا است حاجت بخت و قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی علیه السلام دعا
یا بنی الاقوام و الاقامت فانه لا ترد و قال علیه السلام یا علی علیه السلام دعوت مستجابتر در وقت باگزار و دعا است نشاید سلام
گفتن و اگر گوید کسی چه نیاید در وقتی که مؤذن یا قاضی گوید دعا نشاید گفتن همان گوید که مؤذن گوید قال النبی صلی الله علیه
و سلم من قال مثل قال المؤذن فغفر الله له اگر مؤذن در مسجد قاضی گوید اگر آنها که میروان مسجد را نشنوند که گفته شود اما
اگر در دیگر مسجد که ایشان را اعلام حاصل آید که میروان مسجد فغفر الله له قاضی رحمة الله قاضی طایف گوید یا قاضی طایف گوید
ابراهم خنی رضی الله عنه گفته است که قاضی طایف را امر شوم گفته اند و یل بر آنکه ایضا مؤمنین علی رضی الله عنه یکی از دیگر که قاضی
طایف میگویی گفتش ای برادر ترا که امر مستم تعزیم کرده است که رسول علیه السلام ما میچند نشنودیم پس معلوم آنکه که قاضی طایف
نشاید گفتن مؤذن باید که خوشحوی بود تا بعد وی اینده تر شود و اگر گویند بلند گفتی که چکار از ایدار کردی که یارین باز بر من گویم
بر چه گاه نرم گوید همچنین کند سبب نبوی جماعت شود بهر چند که ثواب هر جمعه را بود و می را بنشیند قال النبی علیه السلام الذال
علی کما علی خلف ایوب گفته است مؤذن که بصیر شود و عالم را علم نبود و مراتب غار و قولها و علمها و اندوی را ثوابها
بود و در میان المسایل که در حدیث آمده است که هر که امور دنیا را رفیق و بر آن امور الاخرة اقصی در کار کرد و دنیا را دوست
او بر کار و آخرت است گفتن است خدا یا حله مؤمنین و المؤمنات را کامل نماز را رسید بر داشته کردان یا بر بنویسند و چه گفته اند
عالم یا صلیوب باگزار که روز او بنده عبادت او نمیکند که ام است و بر شرم طحاوی را آورده که پیش مقصود است و چه قول

وی است که روایت میکند سبب بن زید رضی الله عنهما که با گنجا ز منار است او بی از سبب بن زید رضی الله عنهما روایت میکند آن در
 وقت رسول علیه السلام و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بود که در آن وقت منار را بنمود با گنجا ز همان پیش مقصود گفتندی اما در حدیث
 المؤمنین عثمان رضی الله عنه منار با گنجا ز مکر شد پس آن با گنجا زی که سبب را حرام کند با گنجا ز منار است و دلیل بر آنکه بدان با گنجا ز
 اعلام با حیدری آید اگر همان با گنجا ز گذاردند و او را بود و اگر است و است مطلق است خدا و در هر حال سبب را باید قبول که با گنجا ز منار است
 او انودی للصلاة من یوم الجمعة فاسوالی ذکر الله و ذر و الصبح و اگر در آن وقت می کند ناقص باشد اما سبب را بر سر هر دو حرام بود
 عید را با گنجا ز وقت نیست دلیل بر آنکه سبب بن زید رضی الله عنهما است و روایت میکند که من و برادر و غیره در قضا رسول علیه
 نماز عید را گذاردم و منضم که سبب نماز عید را با گنجا ز وقت است گفتند نماز عید را با گنجا ز وقت نیست بنابر این اصل است که فرزند از
 می آید و گوش است با گنجا ز میگویند و گوش جبر قلمت میگوید بنابر این این نماز بران با گنجا ز وقت است و یکی از اشخاص گفت
 که هر چه فرزند او می بیند با گنجا ز وقت است جماعت زمان منضم است و اگر گذاردند و او بود و لیکن با گنجا ز میگوید و دلیل بر آنکه
 میکند رابطه که در جمعه و در رمضان باشد صدقه جماعت میگذارد و سوال کردم که با گنجا ز وقت گویم گفت ای من هر چند وقت
 کرد قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم و صوته عیون و روی عیون و صوته عیون و روی عیون و صوته عیون و روی عیون و صوته عیون و روی عیون
 فضل دار و بر عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون و روی عیون
 کند با سلام وی اما ما بین که نصف نماز جماعت انداخته و خود را نشیند و بجا می آید از آن که حکم کند شریعت با سلام وی و بر باز در
 شود شریعت حکم کند با سلام وی که نماز جماعت نشینا سلام است نماز بجا می آید و بقول مالک بن عوفیه است و هر قول وی نیست
 که رسول علیه السلام فرموده است لا صلوة لای المسجد الا فی المسجد لک هم گفته است که در اذان نماز گذاردن است و بقول خود
 ابو نصره و بر تری بی نماز بجا می آید و فرموده است و هر قول وی نیست که فرموده است و بر تری بی نماز بجا می آید و فرموده است و بر تری بی نماز بجا می آید
 که در کوه آید یا در کوه آید این خبر بجا می آید و بر تری بی نماز بجا می آید و بر تری بی نماز بجا می آید و بر تری بی نماز بجا می آید و بر تری بی نماز بجا می آید
 معصیت است بدعت و خدا را کفرش وی بدی و سبب سعادت است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی العبدین علامات قوة الحلال فی بدع
 و محال است بالعلماء و صلوة الخمسة الامام رسول علیه السلام فرموده یا علی من یکبخت رسالته است قوتش حلال بود و در
 وی نیست و خداست وی بالعلماء بود و پنج نماز بجا می آید و در دو قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی و لا تشقی ثلث علامات قوت
 الحسرم و اجتناب العلماء و الصلوة وحده رسول علیه السلام فرموده است یا علی مرید نخست راسته
 علامت است قوت وی از حسرم بود و از علامت رحمة الله دور باشد و نماز تنها گذارد و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه و سلم الجماعة رحمة الله و النفرقة عذاب قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی مع الجماعة فممن شدنی
 النار رسول علیه السلام فرموده است که نفرست خداوند و جمل در جماعت است هر که تنها گذارد و تنها در روز خرم و در
 عهد ان بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که سبب از رسول علیه السلام سوال کرد که هر روزی که گوته با عید

لازم است در آن حال اگر کسی مسجدی را در جماعت نوه شده مسجد دیگر رود تا جماعت گذارد شاید یا فی الجمله بعضی رحمت است
 گفته است که شاید که من این مسجد را در روزی لازم است عابد بعضی رضی الله عنه گفته است که شاید نواجیه حسن بعضی گفته است که چه
 کسی را بدیدم در میان دریا فتم دیدم که ایشان از مسجدی خود جماعت نوه شده بود ایشان بعلنی در آن گشت انگذده بودند
 می رفتند مسجد را در دیگر جماعت می طلبیدند گفت ابو حنیفه موافق فعل صحی است معلوم شد که شاید فقیه ابو اللیت رحمة الله
 گفته است که اگر کسی مسجدی را نهد است شاید و اگر کسی مسجد را نهد است شاید قال البی علیہ السلام لا یخرج من المسجد الا
 الا متفق او رجل یخرج ذوالی حقه رجل یخرج ذوالی حقه برید الرحمة رسول علیه السلام فرموده است که هر کس که بیرون رود از مسجد بعد از
 باطنی از مکر منافق یا خداوند حاجت نیست وی آن بود که باز در آید و این در حق کسی بود که مسنت گذارده بحاجت از مسجد بیرون
 آید بود تا آن وقت که قامت گویند باز در مسجد آید بعضی مشایخ گفته اند که اگر گشت مسجد آورده است شاید و اگر نیاورده
 است نشاید که حتی این مسجد را در روزی لازم شده است ظاهر روایت نیست که عینا در مسجدی خود گذارد فاضله از آن بود که
 به مسجد دیگر رود بحاجت گذارد رسول علیه السلام فرموده است که هر کس که در جماعت نماز بخواند و نماز را در جماعت بخواند
 اول از وی فوت نشود و خدای عزوجل از هر فرامیاید و میراد و برات و بند و یکی نیز از ی از لفاق و یکی نیز از ی از لفاق رسول
 علیه السلام فرموده است که هر کس که این دو نماز را یکی را بحاجت گذارد و وی مومن است حقا که نگاه ندارد وی منافق است
 و حقا قال البی صلی الله علیه وسلم ان القل الصلوة علی المناقین صلوة العشاء و صلوة الفجر رسول علیه السلام فرموده که
 هر که نماز خفتن گذارد و در مسجد به تشدید صدائی که همیشه بیرون رود خدا عزوجل از هر فرامیاید و میراد و برات و بند و یکی نیز از ی از لفاق و یکی نیز از ی از لفاق رسول
 بر ند چون بخانه رود و با طهارت بخشد آن در شستن آن علم را بر سر بالین وی بر بندد و نماز این نهد را از حق انوشه است
 چون باید و بر خرد و طهارت سازد به مسجد روان شود همان علم از نور در پیش وی میسرند تا به مسجد چون نماز گذارد و در مسجد حیدران
 به تشدید که آفتاب بر آید و در رکعت نماز گذارد و از مسجد بیرون آید همان علم در پیش وی میسرند و اگر نماز گذارد و به تشدید بیرون
 و بیوان علم حجابیت در پیش وی میسرند و در پیش خاطر وی می آید و در از در پیش میرسانند چنانکه خدا عزوجل میفرماید و قوله
 تعالی الشیطان بعد کم الفقر و یامرکم بالفحشاء و یمنعکم عن الحسنات و در پیش سینه وی می آید تا بداند آنچه در طاعت بر وی بسته شود
 و در نماز معصیت بر وی کشاده شود تا شتاب و در کسب کند و بپا بر کسی نیاید باب طاعت یکم در بیان امامت در این باب
 سنت جماعت امام شرط است بخلاف غیر علیهم السلام محمد رحمة الله گفته است که هر که از این امام خلیفه اسلام سلطان که از دست
 وی باشد و این سلطان شرط است از بهتر نیتند و احکام و از بهر اقامت حدود و مشروع از بهر نگذاشتن در پند و
 و نیز بهر نصرت اسلام و از بهر شکر فرستادن بر وی کافران از بهر عالم بخش کردن میان غلایان اختلاف است که غنایم بدار
 حرب مشتمل میکند باید از اسلام قبول شایسته رحمة الله بداد حرب بر قبول علماء ما رحمهم الله بدار اسلام و از بهر قدر که دان
 مستعملان از هر دین بر قبول شهادت کوهان از بهر روی نماز جمعه و عید تراویح نماز سید کان و از بهر قطع کردن دست

پس معلوم آمد که امامت ایشان در اول دو دلیل که اینست بود و امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
کسی که جماعت و رضا بر امامت وی اگر بالغ شتری بود که اینست بود و اگر بالغ طبعی بود که اینست بود و امامی که بر اجرت معین بود است
وی که اینست بود و امامی که بالغ طبعی بود که اینست بود و اگر بالغ طبعی بود که اینست بود و امامی که بر اجرت معین بود است
روایت شود و هر قولی که اینست که رسول علیه السلام فرموده است امام هفتاد و پنج نفر است و هر یک از آنهاست و هر یک از آنهاست
نشان داده بر قول علماء ما جزم نمود و گوید که رسول علیه السلام فرموده است صلواتی که بر او فرستاده اند از هر یک از آنهاست
برای بیان حکم است اما اگر نیک بنگری کرد از این امامت است و در اول و ثانوی و اگر به حق حکم نگردد و در اول و ثانوی و اگر به حق حکم نگردد
روایت شود از ابو جعفر و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
روایت شود امامت معینی در اول و ثانوی و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
کرد و اتفاق برین افتاد که در اول و ثانوی و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
که از ده باقی و باز باید که از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
این نیز باید که از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
بوده است این نیز باید که از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
خود را بشمارد و بجماعت گذارد و از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
فاز گذارد و در اول و ثانوی و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
و خود را بشمارد و بجماعت گذارد و از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
وی بخشش بوده است با قواء و خطا خوانده است اما اگر امام هفتاد و پنج نفر است و هر یک از آنهاست و هر یک از آنهاست
و باطله است و یا صاحب عرض است و بی تقدیر نبود و از ده که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
اشتیاق منحنی که قیام و بی تمجید بود و در اول و ثانوی و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
افرق ندارد و میان فرقی نیست و در اول و ثانوی و هر قولی که اینست که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
فرقی ندارد و بی سبب است که از او قوی شود و بر ضعیف روان بود و سبب چیزی که اقتدار را باز دارد
دیوار است و راه و محو و صف زنان قال البی هدی علیه السلام پس معلوم آمد که امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
حافظه او طریق او نیست و مراد از حافظه دیوار است و حسن زیاده است گفته شده است که دیوار اقتدار را باز
دارد و اما ظاهر روایت آنست که دیواری اقتدار را باز دارد که حال امام بر مقتضایان پوشیده بود و اگر حال
امام بر مقتضایان پوشیده نبود و اقتدار را باز ندارد و دلیل بر آنکه دو حد و حدی که بعد از امامت است و بعد از امامت
کعبه را چون حلقه اشتیری در میان گیرند و باز گذاردن چون حال امام بر مقتضایان پوشیده بود و اگر حال

بمهره ابو موسی و جاسم مکران بکرات بلند میگویند که مقتدی بنماز را بمهره و ای ای راه چندان باید افتد از راه
دار و طحی وی رحمة الله گفته است که خردار نگاه و یا خردار بنم می تکلف برود اقتدا را باز دارد و خواه امام اجل سر حسی رحمة
الله گفته است که گردون بی تکلف برود اقتدا را باز دارد شیخ ابوالقاسم صفار رحمة الله گفته است که بمقتدا صغری اقتدا را باز
دارد و قیاده این خلاف طحی پیدا کند که در صحرای صف غازی میگذرانند بعد از فراغت نماز معلوم شد که وصف میانه را جای پدید
بوده است صف آخر نماز تبا نه شود از برای آنکه صف میانه را نماز نمار و ابو و مقدار صغری و فاضل شد اقتدا را باز دارد
پس صف آخر نماز تبا نه شود نجم الدین عمر نسفی رحمة الله در حصایه آورده است که بمقتدا رود و صف باید تا اقتدا را باز
دارد و جمعی چندین باید تا اقتدا را باز دارد و طحی وی رحمة الله گفته است که جوی باید از وی چندین بحجبه حاجت کند خواه
امام اجل سر حسی رحمة الله گفته است که جوی باید در فرج بی تکلف روی برد تا اقتدا را باز دارد اگر بر روی جوی است و اما
از آن روی جوی است یکی از مقتدیان بر سیل و مقتدیان دیگر ازین روی جوی اقتدا کرده اند و بقول مالک رحمة الله و ابو
بقول علما و ما رحمهم الله و انبوه و اگر دو کس بر سیل ایستاده اند باقی مقتدیان ازین روی جوی اقتدا کرده اند و بقول ابو یوسف
مالک رحمهما الله و ابو و بقول ابو حنیفه و محمد و انبوه و اگر سه کس بر سیل ایستاده اند باقی مقتدیان ازین روی جوی ایستاده
اند و اقتدا کرده اند با اتفاق نماز بمهره و ابو و صفی بنان اقتدا را باز دارد قال النبی صلی الله علیه و سلم خیر صفوف الرجال اولها
و شرفها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرفها اولها و این سخن ازین جهت است که امامت را امت زنان شرط نیست و
بقول فرید رحمة الله بحجی که بقول می در طهارت آیه خاکست نیست من امام را نیز امامت مردان و زنان شرط نیست و بقول علما و ما
رحمهم الله و شافعی رحمة الله نیست امامت مردان شرط نیست یا فی ظاهر روایت شرط نیست خواه امام ابو حفص که خبری رحمة الله
گفته است که شرط است امامت زنان کرده بود و بعد از آنکه به پیروی او ایستاد اقتدا کرد و بقول علما و ما رحمهم الله نماز تبا
شود و بقول شافعی رحمة الله نماز تبا بر او و از برای آنکه شافعیان از مردان بسبب نماز تبا میسراند چون نماز زن را تبا نمیدانند
از مردان طریق اولی بود که تبا نشود و علما و ما رحمهم الله گفته اند اگر مردان و از وجود آمده است که امر فراتر است که جنابت مردان را
از برای آنکه اگر مردان است که بایشان را با خیر صف ایستاده چون مردان را با آخر صف ایستاده پس نماز امام تبا نشود و اما
نماز تبا نشود تا اگر مردان را از نماز است نمی آید به پیروی وی اقتدا کرد و در اشارت کرد که بستره و زن گرفت اینجا که اقتدا کرد و
در تجربه و حدیث آورده است که نماز زن تبا نشود از آن مردی که وی علمی در نماز زیاد ازین نتواند کرد آن اگر امام نیست
امامت زنان کردن را اندر میان صف مردان اقتدا کرد و بقول شافعی رحمة الله نماز کسی تبا نشود و بقول علما و ما رحمهم الله نماز
کسی تبا نشود یعنی بسیار یکی و از قضا و اگر دوزن باشند و بقول ابو حنیفه و محمد و ابی حنیفه که نماز تبا نشود و بعین و بسیار
در قضا و بقول ابو یوسف رحمة الله بعین بسیار و در در قضا هم چنین و در آخر صف نماز تبا نشود و اگر سه زن باشند و بقول
ابو حنیفه و محمد بعین بسیار همچنین است اما آخر صف نماز تبا نشود و از ابو یوسف رحمة الله و در روایت است بیکدیگر تبا با ابو حنیفه

و هر چه بر است و دیگر آنچه که نیست که یکجا پس نام از تباها نمودین و بسیار و کس را در تمام آن روز و در هر وقت که بود بهر چه
 باب الاذیان نام از تباها شود و این قیاس قول ابو صفیه و ابو یوسف است بر وایت باب حدیث نام از تباها شود و این قیاس قول
 بنابر این اصل است که هر یک که تکریم از وضعیت باطل شود و در حق توطئه باقی ماند و اگر چه اینها اقتدا کرد حکم با نفع دارد و در هر وقت
 کرد و حکم با نفع دارد و اگر در میان مرد و زن است و بی حیای بود و نامزد و ابود و اگر مردی نامزدها میگذازد و زنی که بی حیای
 شود و هر چه در باب صلوة گفته آورده است که مکروه بود و اگر صفت زمانه بر بالاست مردان بستی مختلف است
 و بعضی گفته اند که ر و ابود از برای آنکه اگر استواری حاصل شود و استیجاب برین بود و چون بود میان آنکه حاصل از نیابا بود
 در از بعضی گفته اند که ر و ابود از برای آنکه استیجاب حاصل است مردان زن بر بالاست اما اینجا زن بر بالاست مردان در زن
 زن از بالا و در میان مردان اقتدای نام از مردان که پیش زن شوند تباها شود و دلیل بر میان بعضی گفته اند که نامزدها
 که در زن بران رفته باشند که زن بالا اقتدا کرده اند و ابود از برای آنکه استیجاب حاصل است مردان زن بر بالاست اما اینجا زن بر بالاست
 میشود و دلیل بر آنکه اگر از آن بالا زن فرو افتد و میان مردان اقتدای نام از مردان که پیش زن شوند تباها شود و دلیل بر میان
 ایمان مردی گویند خور که در خانه فلان در نیامد و در آن خانه در حق است شامهای بیرون آمد و بعد از پیش آن درخت براید بجای
 که اگر آن شام نشکند و بی دامن خانه اندر بقیع در گویند عاقل شود اینجا نیز نام از مردان که پیش زن شوند تباها شود اما اگر تمام خانه
 بود اگر جانبی بر آن است گویند بگردن نیاید جانبی و از آن بگردن آید که نام از خانه است دلیل بر آنکه اگر مستحق نام مسجد بود و اگر
 باطل نشود اما گفته ابو العلیت گفته است که گویند بگردن نیاید بنا بر ایمان بیرون است این را بر آن خوانند و در آن ای اگر در میان
 مسجد گفته است زن دامن خانه است ده اند و اقتدا کرده اند مردان بیرون رفته پس ایشان با نام اقتدا کرده نامزد و ابود
 که در هر وقت که اقتدا میکنند از چند دور که اقتدا کنند بقولش می رود و ابود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علماء ما رجیم بعد از حدیثی و
 صنفی فاضل شود اقتدا با او دارد و اگر در مسجد عاقل میگذازد و بر پیوسته این بر یکی را در پیوست از اینجا مسجد خانه است این
 آن خانه یا از رواقی آن خانه یا از در مسجد میگذرد و بقولش می رود و ابود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علماء ما رجیم
 اختلاف است امام بکر اسلاف گفته است ر و ابود از برای آنکه مقتدی باید که بجای است که اگر نام را حدیث تواند که با وی
 امام نوابه امام بکر مسجدی رفته اند گفته است که ر و ابود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود جواب ظاهر نیست اگر حوض است امام
 حوض الساده و مقتدی بان اینطرف دیگر اقتدا کرده اند و جواب الصغیر کفری حجت اند و رفته است که اگر در حوض دیگران
 ر و ابود که آنها هم آنها شوند و اگر بر لبها حوض دیگران اقتدا کرده اند آنها که انظر فوض شیخه اقتدا ایشان درست نبود و اگر
 سبکی می آورده است که این جای بود حوض در صحرای و اما اگر در چهار دیوار بود حکم یک مکان دارد و بر کجا که اقتدا کنند و ابود اگر
 امام بر بالا بود و مقتدی بان بر پشت کمر استیجاب بود که آن تشبیه بل کتاب شود و آورده اند که حدیثی بعضی از علماء صحابه با امام
 وی بر بالا ایستاده بود و چهار بر پشتی سیلان فارس یعنی امیر علیه السلام در آن گرفت و بر پشتی آورد و بعد از آن حدیثی از علماء

که شنیده ام از رسول علیه السلام که این نوع تشبه اهل کتاب میشود و آنچه رضی الله عنه گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
 که این حدیث بمن رسیده بود انون بمن رسید چون حدیقه رضی الله عنه گفت غار بامیر را دیده که است سبک و در بالا است و بود
 و جمعه برسی حدیقه رضی الله عنه دامن و بر گرفت از بالا برستی آورد بعد از غار غار یا سر خط گفت با حدیقه ترا جده پشت بر
 گفت که سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که این نوع تشبه اهل کتاب میشود و غار یا سر خط گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
 بر تو باد و بر سلمان فارسی که این حدیث بمن رسید بود بمن رسید بالا چند مایه تا که را به بود و در حدیقه است بالای مرد با یکدیگر
 بود و آنچه اهل خورشید رحمت گفته است که بالای بود بر من بروی بحدی حاجت آید که را به بود و از برای آنکه اگر بالای مسجد
 بودی انصاف را ناز تا به شدی و در من شدی و این که اسبیه بر جای بود که امام تنها را بالا آورد و کل جمع بستی اما اگر کسی
 با امام بالا باشد و اگر اسبیه بخیزد که در مسجد جامع از طایلی نباشد که بر بالا و پستی باشد امام را در کار و یکی مخالف بکون که اسبیه بود و آن تشبه
 اهل کتاب میشود و آنچه امام حاکم شریف رحمت گفته است که اگر در دیوار شرک بود یا اسبیه مسجد و نوع که اسبیه بود یکی از تشبه اهل کتاب میشود و یکی
 در دیواری که پیشین شرک بود یا اسبیه مسجد و عضوی از اعضا امام بر دیوار شرک بود این نوع نیز که را به بود و از برای آنکه در ملک و غیر آن
 آورده باشد اگر امام بستی بود و جمعه را با بعضی گفته اند که را به بود این کتاب اهل کتاب شود اما با هر روایت است که که را به
 لازم شود که امام است امام شود اگر امام با بعضی مقتدیان و بستی اند و بعضی مقتدیان بر بالای راه نیست مانند سید و
 فی که است اما اگر بستی راه است و بعضی مقتدیان امام است و آنچه از اخبار بکر اسکان رحمت گفته است در و انوار است که
 مقتدی باید که جای است که اگر امام را حدیث رسد تواند که خلیفه کند و آنچه امام بود یک سید یعنی رحمت گفته است چون حال امام
 بر مقتدیان پوشیده نیست غار و او در جواب ظاهر است که روایت و اقتدا شافعی مذنب بخفی مذنب بود و جاتفاق
 و اقتدا حنفی و غیر شافعی روایت بود بشرط آنکه امام را حدیثی نبوی یکی آنکه در میان خود و بکنک نبود اما موسی است الله گفته
 بود و قبله مشرق و مغرب گوید و آداب اندکی طهارت شناخته باشد و بر حار و می آب منی نبود و طهارت که فی
 کرده باشد یا فصد یا حجاب است کرده باشد یا همان طهارت نماز نگذاشته باشد هر که از اینها نبود و اقتدا درست است
 و اگر نمیداند که از اینهاست یا بی نماز را بود که آنها بکنک است و یا یکی یقین و شریعت بکنک حکم ثابت نشود و اشکال
 آنکه شافعی مذنبان و ترابریده میگذارد این اقتدار را باز ندارد از برای آنکه و تر بقول ابو یوسف و محمد رحمت است
 و بقول ابو حنیفه رحمت و فریضه است و اگر از حاکمی افتد تربیت را باز ندارد که شافعی رحمت صاحب تربیت نیست و شافعی
 مذنبی بخفی مذنبی است اما اگر در جمعه امام کم در می نجاست است و بقول شافعی رحمت روایت و بقول علما را رحم
 روایت و اگر حنفی مذنبی است یا شافعی است اما اگر در جمعه امام نجاست کم از در می است و بقول شافعی رحمت
 روایت و بقول علما را رحم صدور و او اگر حنفی مذنبی است یا شافعی است اما اگر در نماز را باز ندارد و امام در قومه
 رحمت دوم دعا قنوت را می خواند بر قول ابو حنیفه و محمد رحمت الله قومه رکعت دوم دعا قنوت می خواند

بقول ابو یوسف سه قومه را متابعت کند و هم عاقبت را بقول ابو حنیفه و محمد سه قومه را متابعت کند ولیکن دعا قنوت است باقی کند
 شافعی و دو قنوت و در هر یک در سه رکعت مضامین آن را قنوت نماز بار بار و خود بخود کند و در شافعی سه رکعت است که رسول مجتهد علی بن ابی طالب
 رحمه الله گفته اند که در هر دو رکعت علی و دو کون بود یعنی از صحابه بستگی کردند رسول علیه السلام و اصله برای خلاصی ایشان
 جعل باد و در قومه رکعت دوم قنوت خواند چون ایشان خلاصی یافتند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت می
 کند پیش رسول علیه السلام در نماز بار بار دعا قنوت بخواند پس این فعل منوع شد بصل منوع علی را یک رکعت اگر چه
 مختلف اقتدا کند و بقول شافعی رحمه الله روایت بود و بقول علماء بار بار روا نمود اقتدا فریضه گذارد و بطوعه گذارد
 شافعی روایت بود و بقول علماء بار هم الله روایت بود و چه قول شافعی سه رکعت است که معا و جیل رض و در قنوت رسول
 علیه السلام نماز گذاردی و باز مسجد خود رفتی دی امامت کردی پس آنچه بر رسول علیه السلام گذارد بود و نصیب بود
 و آنچه امامت کردی قطع پس اگر اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و انبوی محاذ هم چنان نکردی و علماء بار گفته
 که معا و جیل رض از علماء صحابه بودی و ایستی که اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و انبوی و در قنوت رسول
 گذاردی قطع اقتدا کردی و شهادت امامت و ادب و اسوختی چون مسجد خویش آمدی فریضه امامت
 کردی دلیل بر آنکه رسول علیه السلام بکبر رفت معلوم نیست که نفعی که رفت یا زیارت کعبه فریضه چهار رکعتی
 امامت کردی بر سر دو سلام داد و این حدیث فرمود قال **الذی** **صلى** **الله** **عليه** **وسلم** **تصليتم** **كم** **ما** **كان** **في** **ال**
 قوم من رسول علیه السلام فرمود که تمام کند شما نماز خود را ای اهل مکة که ما مردان سافرایم را از فعل رسول علیه السلام
 چند مسئله معلوم شد یکی آنکه اقتدا بمقیم سافراست و اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و انبوی اگر چه انبوی
 رسول عام نماز را چهار تمام کردی تا ایشان هر چهار رکعتی را متابعت کردند دیگر آنکه سافرا نماز دو گذارد و
 اولیتر است و دیگر آنکه رسول علیه السلام با جمعی از صحابه رضوان الله علیهم سبعین نماز گذارد و نه بود که اعراض آن دو نماز
 شروع کرد رسول علیه السلام گفت اهمیت که برین اعرابی صدقه کند صدیق رضی الله عنه بر خاست و گفت من از رسول
 بوی اقتدا کن صدیق رض بوی اقتدا کرد نماز گذارد و اگر اقتدا فریضه گذارد و بطوعه گذارد و انبوی و در قنوت
 امامت کردی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم آنکه اقتدا فریضه بطوع گذارد و انبوی است که اگر امام نماز
 می گذارد و مقتدا نماز بار بار اقتدا کند بقول شافعی سه رکعت روایت بود و اگر نماز چهار رکعتی گذارد
 مقتدی نماز پیشین اقتدا کند و بقول علماء بار بار روایت بود و شافعی را درین سکه دو رکعت است و روایت است که خود
 هر نماز را یک بار از نماز امام را بید بید بقول شافعی سه رکعت و در حق نماز مقتدی آنکه بقول علماء بار بار روایت بود که اگر امام نماز
 بر تو شافعی امام را بیک نماز گذارد و مقتدی آن نماز را بید بید بقول علماء بار بار روایت بود و شافعی را درین سکه دو رکعت است و روایت است که خود
 علی بن ابی طالب شافعی سه رکعت گفت اتفاق است که مقتدی و قنوت امام صورت بخواند اما آنچه خواند یا بقول شافعی رحمه الله خواند

[illegible]

اند که امام نماز دیگر کرده و نماز دیگر را اقتدا کردیم روزی است وقت معلوم می بعضی از مشایخ گفته اند که نماز دیگر کرده و
 بود از برای آنکه بر کروی امام بر اصابست میداند خواه امام زاهد فخر حرمه است که در فرض در یکجا تحریر درستی نیده چنانکه
 یکی روی دیگر دعوی سوگند خورد که تو ساینده ام و آن دیگری سوگند خورد که من نیافته ام ازین دو کس یکی سوگند خورد و دفعه خوش
 دیگران را معلوم نیست که کدام دروغ خورد و اگر مسلک نمایانده آب است آب مشک که یافت طهارت ساخت و تیمم با وی یا کرد نماز
 کند از با تعاقب این نماز وی را بود و لیکن بار معلوم نیست که نماز وی بآب مشک که آلوده است یا تیمم یا تیمم نیز فرقی یکی را می نماز را
 نیست و لیکن معلوم نیست که کدام فریق را آلوده است کدام را نادر و او را و کرده نماز را که از آنجا که زاهد و آنجا که نماز دیگر باز
 که از آنجا باید که بچنین گفت که نزد دیگرین نماز دیگر که بر من است اگر بار اول نماز را آلوده باشد بار دوم از تفسا که شسته نیابت از
 اگر بار اول آلوده باشد بار دوم از آن نیابت دارد این هم جای بود که امام را نیابند و اگر او را نیابند سوال کند تا معلوم شود
 جماعتی بقیه را هم مسافر از آنجا که است کرد بر سر و سلام داد رفت و مقتدیان را اعلام نکرد که من مسافر ام یا مقیم و مقتدیان را نشک
 افتاد که امام مقیم بود یا مسافر از آن نماز را چگونه تمام کند بر خیزند و در رکعت نماز بیارند و سلام دهند باز بر خیزند و چهار رکعت
 دیگر نیز در یکترین نماز کنند بگذرانند اگر امام مقیم بود نماز وی تنها شود و نماز مقتدیان نیز تنها شود و در حدیث ایشان این دوم بود
 اگر امام مسافر بود چون بر سر و سلام داد نماز وی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر آوردند نماز ایشان نیز تمام شد این چهار
 رکعت از تفسا دیگر نیابت دارد و بعضی گفته اند که اگر این اقامه در صبح افتاده بود حکم کنیم که امام مسافر بوده است بگوید اگر در نماز است
 نماز از سر گرفته که نادر بود و در نمازها امام مسافر اقامت کند روی سوگند خورد که اقامت نکنم تنها نماز نشود و دیگر جماعتی آید و بوی
 اقتدا کردند و بعضی گفته اند که اگر شریط اقامت بجا آورد سوگند جانب نشود و اگر شریط اقامت بجا نیارند سوگند حانت نشود و شیخ الاسلام
 علامه الدین بن حجره است که گفت چون دانست که بوی اقتدا کرده اند وی امام ایشان نشود و اگر شریط اقامت بجا آورد و اگر نیارند نماز تمام
 سوگند حانت نشود و اگر بر آنند و سوگند حانت نشود و مسلمانی نماز بلند خواندن را اعتنا نشود و دیگر در رکعت دوم نماز بلند
 دوم بر خاست جماعتی آید و بوی اقتدا کردند درین رکعت باید که قراة بلند خواندی در آن قراة نهم بود و اگر استحقاق بلند خواندن
 و اگر استحقاق نهم خواندن اما برین رکعت بر وی لازم شد بلند خواندن پس درین رکعت بلند خواند و اگر غیر موسی نهم خواند سهو
 لازم شود و اگر بعد از نهم خواند باز چهار رکعت شود و اگر نماز پیشین را اقامت کرد و بعد از آن ویرا معلوم شد که بر جماعتی نهم است
 است نیده اند و در جماعتی ششم است این نماز را باز گذارد و به سجده تاجع را خبر بدتا نماز را باز گذارد و نماز دیگر را بخت
 برپا شده بود و از آن مقتدیان وی یکی اقامت میکرد اقتدا وی بوی را بود و یا یکی خواهج امام زاهد فخر حرمه است که اگر
 امام مقیم است و میداند که آن نماز وی نادر است ویرا در سخن فراموشی است ویرا بوی اقتدا را بود و اگر وی بر خطا میداند اقتدا
 بوی درست نموده شیخ الاسلام بر آن الدین بن حجره گفته است که اصابت امام و مقتدی بر وی باید تدارک بود و دلیل آنکه جماعتی
 تیمم اقتدا کند بر قضا امام این متوضی است بعد متوضی را نماز تنها شود و تیمم را و او را و این نیز همان حکم دارد و مقتدی در قضا امام

بر طرف راست امام ایستد و لیل بر آنکه رسول علیه السلام غار شب میگذارد عبد الله عباس رضی الله عنه بر آمد و
 بر طرف چپ رسول علیه السلام افتد اگر رسول علیه السلام ویرا از طرف چپ بر طرف راست آورد باز طرف چپ
 افتد اگر باز ویرا رسول علیه السلام بر طرف راست است آورد و همچنین تا سه بار بعد از فراغ نماز ویرا گفت که ای پسر عباس
 چه دشت ترا بدین گفت یا رسول الله که اگر از بهر باشد از محله قات که بر طرف راست شما ایستد رسول علیه السلام را این سخن با
 او بدو خوش آمد گفت خدا استعالی عزوجل ترا در دین فقیه گرداند بركات حفظ مبارک رسول علیه السلام بود که عبد الله عباس
 رضی الله عنه سه بار تفسیر قرآن پیش رسول علیه السلام بخواند مستحبه مقتدی چگونه ایستد و بقول محمد رضی الله عنه چنان است
 که سه انگشتان نزدی که بعد امام باید که برابر باشد و بقول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف رحمهم الله باید که امام برابر ایستد و اگر
 مقتدی دو شند بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه کی بین امام ایستد یکی بر بسیار دلیل بر آنکه ویرا حاجت فوت شده بود
 با علمه داسود در حجره و جماعت میکند از ندی یکی را بر زمین ایستاد و یکی را بر بسیار در رکعه سجده آورد ندی چنان بود
 که نون در میان نندا و این بنا بر آن بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه به لا ضعیف تر ایستاد بود و ایشان سیالاً قویتر
 بودند بدین سبب که معلوم آمد که اعتبار قدمها راست تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون قدمها پیش از امام نهد
 رد بود و اگر قوم مقتدی پیش از امام بود و او را عطا بر و آیته است که چون مقتدی دو شوند در قضا امام ایستد
 که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام در حجره جده ماند ملکه رضی الله عنها چون استقامت یافت
 کند مراد نیمه در قضا خود ایستاد جده ملکه را در قضا ایستاد معلوم شد هرگاه که مقتدی دو شوند در قضا امام
 ایستد و نماز نارسیده نماز است و زن در آخر صفها ایستد مقتدی بکبر اول در حجره وقت گوید بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه
 بخاران امام و چون ایستد که خداوند جل و جلاله تعالی ساعده الی منفرة من یکما یخاران را ندان منفرة حتی تاندا ایستد و آنجا
 ایستد و بکبر میان اطم و مقتدیان شکست و اتفاقاً کند در صفوف و جماعت اهل سرخی از ابو یوسف رحمه الله روایت و اگر مختار
 امام بکبر گوید در آنه نشود محمد رحمه الله گفته است که من ایستاد خود را بخت کند اما احتیاط آن است که چون امام برای کبر سر مقتدی ایستد که
 اندازند ثواب بکبر اول چه وقت حاصل بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مختار بکبر امام بکبر گوید ثواب بکبر اول حاصل اند و بقول ابو یوسف
 و محمد رحمهم الله و امام سجده که هر که اندازد باید بکبر گوید ثواب بکبر اول شود و قاضی ابو جعفر است و مشن رحمته گفته
 است که در حاجت خواندن اندازد ثواب بکبر اول حاصل شود قاضی شیخ الاسلام علی سجده رحمه الله گفته است که امام را در رکعت اولی
 اندازد ثواب بکبر حاصل شود و بنا بر دلایست مردی بود که با امام مختار بکبر گفته باشد و ثواب بکبر اول هم بهره نماند باز
 مردی بود که امام را بقعه ایتره اندازد و لیکن ثواب بکبر اول حاصل کند چنانکه نفرت این بکبر اول مردی تیخ رسد خدا ایستاد ثواب بکبر
 اول در این است که در اندک حکایت خوابه حسن بصری رضی الله عنه باید ادوی بخواند بود ابلیس علیه اللغظه آمد خوابه ایستاد و میگردد
 که خیر با بکبر اول نفوت کنی خوابه ایستد طیمس علیه اللغظه دید نفی ای چون تو هم این سجده ای که هر مومنی نماز بخواند کند از در حجره سختی

جنبل سی که امام بنده اوست مالک رحمت الله گفته اند که نماز اندر آمده نشوند و چه قول ایشان است که روايت میکنند از حضرت بن عمر رضی
 عنه یکی از آخر صفها آنها اتند که در رسول علیه السلام حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة للمفسر ولا ضلعة للصفت ضایعة را
 رواه ابو ذر که بجز آنکه است که در رسول علیه السلام در رکوع بود که ابو بکر رضی الله عنه از مسجد اندر آمد که با بنی امیه رسول علیه السلام
 کرد بر رکوع برفت است بسته بود در البصق ساینده بعد از فراغ نماز رسول علیه السلام فرمود در آنکه احدی تعالی صبر صواب و لا تعد
 رسول علیه السلام فرمود خدای تعالی خود را در رکوع و جل جلاله درین زیادت کرد اند این نماز را باز بگذر باید و دیگر بچندین مکن رسول
 آنکه که رو ابو ذر و دیگران کرده بود اگر در صف فرج بود باید که فرج را بیکه و تا دیویرید که پیغامبر علیه السلام متفرماید که این جای یو
 است هر که اینجا ایستد حق تعالی بر او رده نیکی بفرستد و ده بدی پاک کند و ده درج بنام او فرماید تا با نماند قال النبی صلی الله علیه
 وسلم من سجد فرجة فی الصفقة الله تعالی عشر حسنات و محی عنک عشر سیئات و رفع له عشر درجات اگر چه در صف فرج بود یکی حکم رسول
 را بخود کشد و نماز دی را و ابودبی کرانه و اگر این واقعه در صحرای بعضی از مشایخ گفته اند که اگر کسی اینجا بخود کشد نماز دی را بجا نشود
 که در صحرای حکم مسجد با نقده و در آنکه صف گفته اند چون ویر از صف بیرون آورد چنان بود که از مسجد بیرون آورد فقیه ابو الفتح رحمه
 الله گفته است که رواه ابو ذر برای آنکه اینجا دی استاده است اینجا نیز حکم مسجد که فرجه است پس وی بخود کشد نماز تمامه و اما که
 در صف فرج نیست کسی اینجا بخود کشد باید که تاخیر کند خدای که دیگر نباید اگر چه بیکه اول از وی فوت شود یا چندانی باشد که خط
 در رکعت بود اگر کسی بکیناید اکنون افتاده اند و اگر یک کسی تنها در آخر صف افتاد اگر دیگری اند نظر بر روايت باید که به پیروی
 ایستاده افتد اگر و یا هم خواجه را در محرمه مسجد در میگیرد و روايت بیرون آمد که نماز دی در قیامه نار و اینی افتاده است که نماز خود
 را در قیامه نار و اینی نمیکند خود را در صف جای کند و اگر کسی نشود اتفاق پهلوی بیکه بکیر ایستد و امام در رکوع است یکی از رکعت
 اند امام را شاید که ویر باید بانی ابو حنیفه رحمه الله گفته است که اشقی الله من یسجد بری ابو یوسف و این را بی لیلی و حرمه روايت میکنند
 از ابو حنیفه که بر سیم بر شیک افعال می بنام از محرمه الله تعالی روايت میکنند که التبیان را در از تر کشد شی رحمه الله گفته است
 که بنده از رکعت نیست بیشتر گوید یا یسین خواجه ابو مطیع علی رحمه الله گفته است که درین یا یسین هیچ رکعتی نمی بینم شیخ ابو القاسم
 صفار رحمه الله گفته است که اگر تو انکرو بنیاده اگر در پیش رو باید بقیة ابو الیث رحمه الله گفته است که اگر کسی شناسد شش نباید که
 نمی شناسد شش باید فتوی بر این است مقتدی سلام چه وقت گوید قول ابو یوسف رحمه الله بعد از سلام که امام گوید از ابو حنیفه
 در روايت است بیکه روايت معنای این دور و این است بیکه روايت بعد از سلام امام میفرماید گفته اند اینجا در آن نماز
 است تعجیل کند اما اینجا بیرون آمدن از عبادت است تاخیر کند بر نماز گذارنده باید نخست روی بگرداند و الله سلام گوید چون امام
 گفت السلام پیش از علیکم گفتن یکی آمد افتد اگر دی در دست نیاید بر خلاف مثل ایمان می سوگند خود که با فلان سخن بگویم آن که
 ویرایش آمد و السلام گفت یا آتش خاموش کرد حاجت نشود که خواجه امام اجل تر کسی رحمه الله گفته که تا السلام علیکم بگوید
 تحت تمام نشود و اما اینجا السلام گفت کلام و الناس است ویر از نماز بیرون آورد کسی بوی افتد اند در دست نیاید و فتوی بر تفسیر

سلام و دعا باید که سنت امام که بهرادی که امام بود اما اگر در قضا و امام بود بقول محمد بن یحیی که هر دو روی سنت امام کند هم بطرف
 دست راست است هم بطرف دست چپ بقول ابوحنیفه و ابو یوسف و جمیع ائمه همین که بطرف دست راست است سنت امام کند بسته بود
 بر نماز یک بر روی دست راست و در بر خاستن بگذارن سنت است بدست راست و اگر نماز یک بر روی دست چپ است و در
 قضا مستحبی روی دست چپ است که دانیدن سنت است و در مومنان علیه صلوات الله علیه و آله و سلم و ائمه و ائمه می کنند که رسول علیه
 السلام و آدمی این مقدار را بخیر کردی که اللهم انت السلام و منک السلام کفنی و انکاه روی کردن این عبد الله عباس رضی الله
 عنک گفته است که اگر زیادت ازین تاخیر کند یعنی بود در دین کرده است ابراهیم خفیی از خواجہ حسن بصری رحمتہ الله علیه و آله و سلم می کند
 که اگر امام روی زودتر بگذارد بسنگ بیایا مانند تاری بگذراند چون روی کرد اند چگونگی کرد اند و چگونه شنیدند بر و آیت
 امام اجل حسن رحمتہ الله علیه و آله و سلم بحراب نهند و بر و آیت صلوة خواجہ امام مکر خوار زاده رحمتہ الله علیه و آله و سلم شنید دست چپ
 سوی محراب آید و خواجہ امام زید بن جری رحمتہ الله علیه و آله و سلم گفت که اگر در بیستی خواجہ گفتن پشت محراب بنشیند و اگر بخوابد گفتن منحر نشیند
 آورده اند که بجای بکوفه کند نزدیک حکیم بن عقیقه بنزدیک قفیه شماریم و نماز کردیم مسجد ابراهیم خفیی رحمتہ الله علیه و آله و سلم آمدند
 و ابراهیم خفیی رحمتہ الله علیه و آله و سلم چون سلام نماز و او پشت محراب بنهاد می گفت قفیه خطا کرد حکم بن عقیقه ابو یوسف و ابوحنیفه
 و جمیع ائمه روا می کنند باک سنت باب است دویم در بیان مستحب بدانکه نماز کنندگان بر سبقت نوع است منفرد است و
 مدرک است و لایق است و نایم است و محدث است و مستحب است و مشکوک است و لاحق است و نایم است و محدث است و مدرک است بر ایشان
 قراة و سهو نیست که ایشان حکما و فقها و امام اند سبوق و مشکوک خلاف ایشانست که بر ایشان و آراء است و سهو است اما
 منفرد تنها گذارد بود و مدرک آن بود که از اول نماز تا آخر نماز متابعت کرده باشد و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده بود و
 چیزی مشغول شد باشد امام بی وی چیزی کند آرد خود زیایم آن بود که با امام اقتدا کرده بود و خواب غفلت بود و امام بی وی
 چیزی کند آرد بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود و در احدی رسیده باشد و بی نیار رفته باشد امام بی وی
 چیزی کند آرد باشد سبوق آن بود که امام رکعتی از نماز گذارد باشد و نگاه وی افتد کند و مشکوک آن بود که بنیاید امام را
 در رکوع یا بدقت کند وی در غرض و آمدن بود امام بر آمدن بود و بشک بود که آن رکعت دریافته شد یا بی لاجرم یا خیر یا
 رکعت را بیار و نمازش تمام شود و اینست او اسلام سبوقه پیش از غرض نماز امام آوردندی و نگاه متابعت کردند می معاف
 حبیل یعنی ائمه غنیه باید مستحب شد آنچه یافت با مصطفی صلی الله علیه و سلم آورد با سبوق شده بود و بعد از نماز او بر رسول
 علیه السلام گفت یا معاذ ترا چه داشت بدین که سبوقه نماز او روی گفت یا رسول الله چنانکه شمار بقول خلفه
 ام تمیم بن دهم که فعل آن خلاف کردی رسول علیه السلام از نماز خوشی شده گفت سن کم معاذ شنیده فاستو بهای پس را
 فرمودند که سبوقه نماز او بر رسول علیه السلام اشکال آید که ایشان چه شنیده ای که امام که گذارد
 است ایشان نخست نماز او در نماز و نگاه متابعت کردند آن در قضا بود و سخن گفتن در نماز میان بوده است سبوقه پیش از امام

روایت میکنند با بعد تشبه خواند و بر چه در زمان ربناست خواند تا امام سلام دهد و خواجه امام حسن رضی الله عنه گفته است که بر سبوت
امام واجب است در جایی که مفسد نماز وی نبود و این خواندن تا با خبر مفسد نماز نیست تا با خبر خواندن و این اختیار را با اختیار
رحمة الله علیه است که تا بعد تشبه خواند باز از سر آغاز کند و این قول عبد الله بن علی گرفته است خواجه محمد سلیمان رحمة الله علیه میگوید تا بعد
تشبه خواند و صلوة گوید تا امام سلام دهد و خواجه امام حسن رضی الله عنه میگوید یا ایضا را نیز باید که متابعت کند و این اختیار را خواجه
امام زید قرقر رحمة الله علیه است اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمة الله علیه میگوید اگر بعد تشبه صلوة دعوات درست میداند تا با خبر
خواند و اگر درست نمیداند تا بعد تشبه خواند و کلیم شهادت مکرر کند تا هم ذکر بود و هم ذکر مفسد نماز پیش از نماز نگذرد و نشاید
که شستن که در حدیث آمده است قال النبی صلی الله علیه و سلم لو علم الباری یوم یدی المصلی با علیة من الیوم لوقف اربعین کذا
پیش نماز کند اگر بداند که در این حدیث و بال است پیشینه چهل خواجه امام زید قرقر مسجد درس میکرد و روایت میکرد آن را از ابوبکر
الضاری رحمة الله علیه میگوید که نادم رسول علیه السلام مراد از این چهل چه خواست چهل سال چهل روز یا چهل ساعت که چهل
ساعت خواسته بودیم بسیار بود و اما ابی کبیر رضی الله عنه میگوید که گذشته پیش نماز کند اگر بداند که در این حدیث و بال است نیز
فردی در وقت او دست تر دارد وی را از آنکه پیش از نماز کند و بر کند ردوی اکنون که کذا و کذا و بال نباشد ظاهر روایت مسافت
چندین بار که پیش نماز کند و بر کند و باز بر بکار نشود ظاهر روایت است که از جایی سجده از السنوی تر بگذرد و بر بکار نشود و خواجه
بیکبار را رحمة الله علیه میگوید اگر نماز کند در خاشع نیست بر کجا گذرد بر بکار نشود و فقیه ابو الالیث میگوید اگر مقدار در وصف است
گذرد بر بکار نشود و این همه که گفته و میگویم اما در مسجد بر کجا که گذرد بر بکار نشود و مسجد حکم کی مکان دارد و مسجد ادرسه تعیین حکم
دارد و یا بی خواجه امام بکر از آن رحمة الله علیه میگوید اگر نماز کند در و در آخر صفهاست و گذر زنده در اول صفهاست امید
وار که خداوند او را جزا دهد و در این دلیل میکنند که بر بکار نشود شیخ الاسلام بر آن الدین رحمة الله علیه میگوید که روز از این
روز از سنوی است اگر از موضع سجده پیشتر که و در بکار نشود و در حدیث آمده است که گذر زنده پیش نماز را بار دارد اگر
باز نایسته بر بیک که آن دیو است و باز در اشتقاق بدو طریق است یکی بقول یکی بفعل خبر حدیث رسول علیه السلام من قرآن
یدی المصلی او را اما مستعلم فان لم تمنع فاقطعه فانه شیطان قول آنکه سبحان الله میگوید نیست آنکه من قرآنم
نیست آنکه باز کرد و فعل اینست اشارت کند اگر اشارت را با تسبیح بار میکنند در مضبوط آورده است که اگر تسبیح چه کی از او
کفایت است ابوسعید خدری رضی الله عنه نمازی که از خلیفه را در خواست که پیش نماز وی کند ابوسعید اشارت کرد
خلیفه زاده به اشارت وی التفات نکرد و باز از استاد ابوسعید رضی الله عنه پیشی بردش و میفکند خلیفه زاده پیش نماز
آمد ابوسعید را انگیز کرد و آن حال بدیجایت کرد ابوسعید را خلیفه طلب کرد و گفت فرزند مرا جزای ابوسعید گفت فرزند
ترا زده ام من و یور زده ام خلیفه خشن شد و گفت هم فرزند مرا زدی و هم پیش خوانی ابوسعید این حدیث را از ابوسعید
علیه السلام روایت کرد که گذر زنده پیش نماز را باز از اندک باز نایسته بر تندی که آن ابوسعید سن حکم حدیث رسول علیه السلام

دیو را زده باستم فرزند ترانی خلیفه را خوش آمد ابو سعید را خلد او و فرزند خود را ادب کرد اگر نمی از گذارنده در سستی است در
 در گذارنده بالا اگر نزدیک بود بر سکار شود و اگر دور باشد بر سکار نشود و اگر نماز گذارنده بلاست می گذارنده بر سکار
 خلاف است که گفتیم اگر نماز گذارنده است باید که به فعل نماز دار یعنی دست بردست نزد قال یعنی علیه السلام تسبیح الاله الصلیقی
 للسنن اما بقول محلی کند که او از زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام المرأة عورة و قوله بائنه و درجوه خواجه امام اجل
 شخصی از ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام هر در التلاوت بینیدی المصلی یقطع الصلوة فالمرأة والحي والكلب
 در صلوة خواجه امام بکر خواجه زاده از عبد الله بن ابی هریره رضی الله عنه روایت است که نماز تها شود و در بعضی نسخ آمده اند که بکشد شتر
 سبب نماز تها کند و از گوشه سبب عورة یعنی زن اما ظاهر روایت است که نماز تها نشود قال علیه السلام هر در التلاوت بینیدی
 المصلی لا یقطع الصلوة ابوهریره رضی الله عنه براق رفت و به وصل چون از عراق باز آمد نزدیک عایشه رضی الله عنها در مدینه عایشه
 الله عنها گفت یا اباهریره اصل عراق بر چه یافتی گفت یا اباهریره منان چنین میگویند که گذشت خرد که نماز تها کند عایشه
 رضی الله عنها گفت یا اباهریره عیالان بیجا بر علیه السلام را با خبر دسک برابر کردی گفت یا اباهریره منان من از خود میگویم نه
 رضی الله عنه روایت میکند عایشه رضی الله عنها گفت اصل عراق اصل نفاق اند قول ایشان مرد و دست ما خود نیست که بسیار
 شبها بود و منبر علیه السلام بچون چهار خفته بودی چون نه بیجا بر علیه السلام مسجده ای با خبر کردی چون بقیام رفتی با
 را و از کردی پیغمبر علیه السلام ملائکه و پس استم که او دو یک و ام سلمه او فرزند بود از خصم دیگری پس یکی دختر سیه او و غلام
 و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام در نماز بود که بر دو قصد کردند تا پیش نماز رسول علیه السلام گذرند بر رسول علیه السلام
 اشارت کرد و عورت است و ترتیب که شد و باز استاد رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود که این بنان اصل فتنه اند بر کار گذارنده
 افکنند آن نماز را باز نکردند پس و استم که گذشتن زن نماز تها کند در صلوة خواجه امام اجل هر شخص حمه الله این عباس رضی الله عنه
 میگوید که در نماز جاری بود وقتی بر رسول علیه السلام در صحرا نماز میکرد و در آن نماز گوشه پس نماز رسول علیه السلام بر گذشت
 پیغمبر علیه السلام آن نماز باز نگذاشت و در صلوة خواجه امام بکر خواجه زاده روایت است از حیان بن حجار رضی الله عنه که من از شما
 آدم افتد اگر دم چیزی پیش پیغمبر علیه السلام بر میگذاشت پیغمبر علیه السلام نماز تمام کرد و آن نماز را اعاده نکرد پس و استم که گذشت
 از گوشه نماز تها کند و دیگر گفتیم که گذشتن سبب نماز تها کند که روایت میکند عبد بن قاص رضی الله عنه که رسول
 علیه السلام در صحرا روز دینه نماز دیگر میگذاشت و سبب سیاهی پیش نماز رسول علیه السلام بر گذشت سعد بدل عاگردان
 بر سره کام نرفته جای نرفته بود که بقتل و بعد از رسول علیه السلام گفت که دعا کرد آن سبب اسعیه گفت من کردم یا رسول
 الله رسول علیه السلام گفت چه دعا کردی گفت این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا مریم السموات والارض یا
 ذوالجلال الاکرام اللهم اقبل هذا کلبا کناه گفت یا سعد او چرا دعا میخوانی است من بخوانی جبرائیل امین صلوة الله علیه
 رسید و بگفت یا محمد این دعا که سعد گفت در حق هلاک سبب اگر در حق کاfran کردی خدا عز وجل هر کاfran از هلاک کردی و

و در روز دوشنبه ساجی است که در آن ساعت بر دهنهای را که کوفته اند دعا ایشان مستجاب شود و لیکن استساعت بعد از نماز
 دیگری نیز بکار آن گفته اند که خود که استساعت در یابد که از اول وقت تا آخر روز بجا گذارد و نیز علیه السلام نماز را باز نکند از
 علی بن حنین منقول است پس از آنکه که گذشتن از پیش گفته اند بکار آن نماز را بجا گذارد که حدیث مطلق آمده است قال النبی علیه السلام
 مردی بنی یمنی المصالحی لا یقطع الصلوة ابو یوسف رحمه الله است از حدیث یاروشتی از منوعات و آن حدیث ابو هریره
 رضی الله عنه روایت کرده اند شاید از آن باشد که عمل بر وی منسوخ است مسلک مسنون اگر بقیه مسنونان بر خیزد اجماعت ابو یوسف
 گفتند که این اشکال باید بر قول ابو یوسف رحمه الله بکار در حال متابعت گفته است یا دیگر چه گوید در صلوة خواجه اصل کسی
 رضی الله عنه از ابو یوسف روایت میکند که تا که از راه دو حالت است یکی حالت انفرادی یکی حالت ائمه امیکوید باید که در حالت انفرادی
 نیز گوید که در دو حالت عمل کرده شود و نیز قول ابو حنیفه رحمه الله اسکال نباید که ایشان را بخورد است قیام ندارند دست قرار
 میدارند مسنون عزرات کنون بخواند پس ابو یوسف رحمه الله مسنون سجده که خواند یا بی یا نوراد را و این روشیده رحمه الله
 روایت است که خواجه امام زاهد غفر له شیخ در س میگرد در روایت بیرون آمد از خواجه امام بکر فضل بخاری که از محمد رحمه الله
 روایت میکند که خواندن امام بر مقتدی نیابت ندارند باید که مسنون خواند اما ظاهر روایت است که بخواند مسکن مقتدی ای
 و امام زاهد بخاری یافت مقتدی کرد و بگوید گفت سبحانک اللهم محمد که خواند یا بی این مسکن منیع نوعیت امام در قیام است نماز بلند بخواند
 بی یا نوراد خواندن یا بر رکوع است یا در سجده یا در قیام است و نماز نیم خواندن یا اتفاق خواند اگر در رکوع است یا اتفاق خواند
 اگر در سجده است یا در قیام است یا در سجده است بعضی گفته اند که بخواند که آن سجده و قیام از نماز بی نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بخواند
 که بر وی متابعت امام واجب است سبحانک اللهم مست است و اقامت واجب الیه از اقامت سنت و اختیار خواجه امام زاهد غفر له
 الدین رحمه الله است که بخواند که اختیار شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله است که بخواند اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند
 خواندن یا ظاهر روایت بخواند که گوش استنقیر آن واجب است خواندن سنت شیخ الاسلام برمان الدین را و در صلوة خواجه امام
 بکر خواجه زاهد را در درس میگرد روایت بیرون آمد از ابو بکر خصاص رحمه الله میگوید که خواندن این نیکو بخاری در قیام میگوید که
 روایت بخواندن نیافتم ام مگر یکی روایت عبد الله بن مبارک رحمه الله میگوید که خواجه امام زاهد غفر له صلوة خواجه اصل شخصی در رکع
 میگرد روایت بیرون آمد که رکع او قاف کند وی بگوید تا هم خوانده تسبیح بود و هم گوش داده عزرات اما ظاهر روایت نیست
 که بخواند که خواندن تسبیح سنت است در شنیدن عزرات و فیضه اقامت و فیضه بویتم از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام یافت
 الله گفت امام بر رکوع رفت می اگر گفت و انگاه بر رکوع رفت اتفاق از گفت و بیا قیام و اما اگر بر رکوع رفت تنها مشغول شد امام
 سر بر رکوع بر آورد و انگاه وی بر رکوع و بقول ابو حنیفه رکعت می یافته شود و بقول ابو یوسف و محمد روایت شده و هم و وصف تمام باید تا
 نماز اندر نه شود مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و بگوید گفت امام بر رکوع رفت یا تسبیح وی نیز بر رکوع رفتی و رفت وی
 بخواندن سبحانک اللهم مشغول شد امام سر بر رکوع بر آورد و ان رکوع را لاحقانه می دارد و ابو یوسف در قیام با امام مشارکت

افتاده بود اگر امام را در رکوع بیانت بگیر گفت با سستی بر رکوع رفتی گفت بخواندن سبحان میگفتند استماع هم سزاوار رکوع یا رکوع
 انگاه رکوع رفت ان رکعت یافته شود یا نه از زیر حرمه میگوید که بیانت شود اما ظاهر روایت است که در بیافته شود و چه قول شود
 رخصه است قول علیه السلام من ادرك الامام في الركوع فقد ادركها اما وجه قول علي بن ابي حمزة است در بیان ان بود که است
 افتد مقتدی را با امام در رکوع در فوادر صلوة خواج امام میخواند زده آورده است که ابن ابی لیلی و خواج محمد مقبل ساری
 عبد الله بن جهم است ایشان بر قول زعفرانی و ادندی که ان رکعت در بیافته شود اما ظاهر روایت است که در بیافته نشود که
 در نماز رکعت اصلی سه است قیام است رکوع و سجده و چون امام دور کن بی وی آورده است بیشتر را حکم کل است پس رکعت در بیافته نشود
 تا وصل حدیث جاشی بود که امام را در رکوع باید ویرا امام در رکوع مشارکت افتد اگر مقتدی را در قیام با مشارکت افتاد و
 بگیر گفت در قیام لاحق شد و در هم را یکی مشارکت ناقصان آورده او بهتر بود اکنون بعد از فراغ نماز امام تواند که بران نماز
 بنائند یا نه اختیار ابوالحسن کجی رخصه است که تواند و اختیار ابو جعفر رخصه است که نتواند اگر امام را در سجده یافت
 بگیر گفت قیام و رکوع آورده سجده رفت و اگر این سجده اول است و نماز در اقامه میکند و از نمازی نیابت ندارد و این رکعت یافته
 نشود و از برای آنکه قیام فرغیده است و دو سجده متابعت امام آورده پس که نماز تباها نشود که وی یکی رکوع و تباها آورده است
 نماز دون رکعت بود نماز تباها نشود اگر امام را در میان دو سجده یافت و افتد که در قیام و رکوع آورده سجده را با امام آورد اگر
 نیست متابعت امام کرده است یافت سجده دوم کرده است نمازش را و ابو دکر و است محمد که با آوردن یک سجده زیاده تمام
 اه کردند در اصل نسخه برخلاف این ذکر کرده است اما اگر نیت سجده اول کرده است یا میم نیست کرده است نماز تباها نشود
 نماز آورده پیش از تمام نماز امام اشکال آید در انصورت که نیست کرده است ظاهر و غالب مومن ان بود که گفت
 اگر در انگاه سجده دوم اگر این سجده آخر است اگر نیست متابعت امام کرده است یا نیست سجده آخر کرده است یا
 است اتفاق ان نماز وی نیابت ندارد و نماز وی تباها نشود و اگر نیت سجده اول کرده است نماز وی تباها نشود
 بگیر گفت نماز از فراغ امام آورد و لا جرم نمازش تباها شود اگر امام را در قعد اول دریافت بگیر گفت باقی
 و انگاه به نشیند و اگر خواند است و امام بر حاست وی بهتر از خیمه یا ایاتی تواند اگر نماز نکرده است باقی
 که انفلو کرده است خواج امام زاهد فرید الدین رخصه است میگوید که بر چیز دو امام را متابعت کند که متابعت امام را
 سلام بران الدین رخصه است میگوید که ایجابات ذکر است از انکار نماز چون آغاز کرد و باید که تمام کند اگر امام را در قعد
 در بیافته بگیر گفت تباها اند امام سلام داد وی با نجا باید که مسجودانده کند و اگر نماز خواند همین که نشست امام سلام
 داد وی با اتفاق ایجاب نماز نکند و اگر آغاز کرد امام سلام داد و همین خلاف است کفر و اگر سستی شد بر سه رکعت مسجود
 بگیر گفت شک است ان نماز را حکم کند و بعضی گفته اند که رکعت مشهوره از دو قعد یا از سه رکعت یا از دو قعد و واجب یا بدعت هیچ بیافعی افتد که رکعت کرد
 بکند قعد در سجده نماز از رکعت مشهوره از رکعت که چون رکعت را در ان رکعت که رکعت یا بدعت یا از این دو می شود و دیگر نیاید

در شنیدن اگر مشکوکانه دریافت نمود این دوم وی خود دیگر ساری متبیینند و اگر مشکوکانه دریافت نمود رکعت فاتحه و سورت بخواند
و به نشیند و دیگر رکعت فاتحه سورت خواند قعده نیارده رکعت آخر را فاتحه خواند یا فی بعضی گفته اند که مختصر است بخواند خواند خواند
نخواند در مسوطا قاضی امام علی استیجابی آورده است که ابو جعفر نخواند که از راه تحریر میقتد است در قضا و امام قرآن خواندن بدست
است و این که متنبها که است متنبها که در وی آخر قرآن خواندن است است و هر یک مستحب یا بدعت جمع آید ترک است است از
آوردن بدعت بود و خواجہ امام سنہاج الدین سمرقندی میگوید ناخواندن او نیز بود شیخ الاسلام بر ثمان الدین رحمة الله گفته است
که نخواند از برای آنکه مسبوق او و حکم است یکی حکم مقتدی و یکی حکم افراد از آن رو که حکم افراد دارد آن دو رکعت قرائت خواند
اگر در هر یک رکعت یکبار خواند سنت بود از آن روی که مقتدی خواند بدعت بود و اصلی است هر یک مستحب یا بدعتی جمع آید که سنت به از آوردن
بدعت بود و اگر بیک رکعت مسبوق است بیک رکعت مشکوک باید که نخست مسبوقانه از دو بار مشکوکانه و قعده اگر نخست مشکوکانه آورد
یا در دو بار یک قعده ارد و نماز تباہ شود درین شد نیست شرط است شیخ الاسلام بر ثمان علاء الدین رحمة الله گفته است درین مشکوکانه
اگر نخست مشکوکانه کند آن از مسبوقانه نیابت دارد که آن قوی تر است اما ظاهر روایت است که نیست شرط است نخست نیست مسبوقانه
کند و اگر نخست مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافت شود و بار دوم تخطئه شود و بر وی فرض نمی آید است و آن رکعت مسبوقانه
نماز تباہ نشود و بدینگونه گفتیم که نخست مسبوقانه کند و اگر نخست مشکوکانه بدو قعده اگر در آن عید بهیرون آید اگر نماز نابد و میکند از چون بگویند
رفت پیشانی بر افتادش گفت باز اگر در قراة دراز تر خوانم باز گشت و قراة دراز تر خواند رکوع باز آورد و معتبر رکوع اول بود یا رکوع
دوم بر وایت نماز معتبر رکوع دوم بود که بر اثر وی سجده است ظاهر روایت است که معتبر رکوع اول بود که در آن فرضیه واجب یا قیام یا رکوع
تطوع شود و تطوع فرضیه را بر نیکم خواند این خلاف جائی پیدا آید و اگر این واقعه امام را افتد یکی آمد و درین رکوع بوی افتد اگر در
ظاهر روایت این رکعت دریافت نشود و در روایت نوآور یافت شود چه روایت نوآور است که رکوع معتبر آن بود که در عقب می سجده
بود و در عقب این رکوع سجده است پس دریافت نشود و چه ظاهر روایت این است که رکوع معتبر آن بود که بعد از قراة معتبر بود یا بخواند
اول معتبر قراة است پس این رکعت را رکوع اول بود که در آن فرضیه واجب یا قیام یا دوم تطوع شود و تطوع فرضیه را بر نیکم و پس روایت
نشود و اگر این واقعه در رکعت دوم افتاد یکی آمد درین رکعت بوی افتد اگر در روایت اصل بهر دو رکعت مسبوق بود بر روایت نوآور یک
رکعت مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آورد و اگر بدو قعده آورد با جماع را و بود و اگر دو یک قعده می آورد و انود
بروایت اصل را و بود و اگر امام را یاد کند که من و سجده از رکعت اول مانده ام از اسبیک رکعت نماز آورد و این مسبوق متنا بدعت که خطا
روایت بیک رکعت نماز دیگر بر وی بود و بر روایت نوآور بر وی چیزی نبود و بعضی از مستناج گفته اند که روایت نوآور آن رکعت نیز
بر وی بود از برای آنکه چون سجده از رکعت اول مانده است چون این رکعت دوم آورد این سجده با حکم ملحق بکعت او اول شود و این
قیام در رکوع دوم که وی اقتدار کرده است بر انداخته شود پس این رکعت را در نیافتد باشد باید که دیگر رکعت مسبوقانه سیر تا با جماع را عید
بمیران آید و اگر فرضیه چهار رکعت را اسبیک رکعت مسبوق است بیک رکعت و مشکوک بیک رکعت لاحق است بیک رکعت تا قیام و چون امام از برای

سلام و در غیر دو نخست لاحقانه از دو قعده باز مانده آورد و قعده باز مسبقانه و قعده باز مشکوکه از دو قعده اگر
نامانده و مسبقانه و لاحقانه را بیک گشت آورد و این دو و یک گشت اولیتر این بود که کسی بیک گشت قعده نکرد تا قعده اولی آخر را با
مسبوت کرده باشد اما اگر مسبقانه و یا مشکوکه گانه یک قعده آورد و یا مشکوکه گانه نخست آورد و یا مسبقانه درین روز
خارج نماند شود و اگر مسبقانه را پیش از لاحقانه آورد بقول فرستاده بعد نماز بجا نمود و بقول علماء گفته در جمع بعد از آن بود
که لاحقانه نماند و اگر در بقول است و بی مسبقانه که پیش از حکم در قعده امام باشند و قیام و در لاحقانه را لاحقانه لازم نیست
و همین قیام راست کرد پس بود و لاحقانه را خبر دادند که امام یک سجده از رکعت اول مانده است و در رکعت آخر بوده است
و قعده اول آورده است و این تا وقتی که رکعت سجده را در محل آورد و یک قعده اول نماند و آنکه باید که بر راحتی واجب است که بخواند
امام آورده است امام این سجده را در رکعت آخر آورده و وی صد گشت اول آورده و این خلاف امام نمود خلاف است اما خلاف
خیر است اما اگر در فضیله چنان گشتی میکند و بر سر دو شست یک گشت سیوم بر خاست و بر یاد آید که یکی سجده مانده امام فرود آید و آن
آورد و آن قعده را باز از دیان بگرییم اگر سجده از رکعت اول مانده است قعده را باز بنیازد و اگر از رکعت دوم مانده است باز در رکعت
است حاجتی نماز میکند اما امام بر سر دو شست مقدمه بیان بر زمین نشاند که مگر امام بر خطا نشست ایستاد بر خاستند معلوم
بخطا مقدمه بیان بر خاستند باز کردند و امام را متابعت کنند اگر چه بیک گشت سیوم تا می نمود چه در دو اجابت مانده اند کی متابعت
امام در یکی قعده اول بخاستن ایستاد و قیام بدو است در سیوم از قیام سیوم قعده اول نشاید باز گشتن مگر درین صورت نماز
چهار رکعتی یا بیک گشت مسبوت یا بیک گشت مشکوکه که بخواب شده چون بیدار شده و در قعده یافت امام بر سر است این نماز در احتیاط و احتیاج
اندر رکعت اول امام بود و بیک گشت مسبوت یا بیک گشت مشکوکه و یا یک و احتمال اندازد که مشکوکه گانه آن چیزی نبود نماز چهار گانه یا مسبوت است
بخواب شده چون بیدار شد خود در قعده یافت و امام فرستاد و آن نماز وی را سجده بیرون آید و در چهار رکعت قرات خواند و اگر امام را در سجده
یافت قعده اگر دو شست و پنج یا بی بیدار شد خود در قعده یافت امام سلام داد و رفت این نماز بر احتیاط و احتمال اندازد که قعده اول
امام بود و بیک گشت مسبوت بود و بیک گشت نیم احتمال اندازد قعده آخر امام بود و بیک گشت مسبوت و احتمال اندازد که مسبوت بود و بیک
و قعده خواب فرستاد و احتمال اندازد که نامانده آورده باشد و قعده خواب فرستاد و چون این احتیاطها دارد و بر غیر چهار رکعت نماز کند
بدو قعده در پیشانی بدل نیست که نزد دیگران گشتی بر سر است از عیده بیرون آید اگر گشتی نماز پیشین میکند از امام بر سر دو شست یکی بخواب
اندر رکعت دیگر که از دو سلام او و بیک از آن شست بر سر دو شست سیوم یا بیک از امام را در محراب سجده ایستاده چنین گمان بر آنکه مانده فرستاده
دری اندازد رکعت دیگر را با امام کند و بعد از آن سلام کند که امام نشاندیده است اگر در متابعت ده باشد نماز شش باشد و اگر گشتی متابعت
امام بود و اگر گشت متابعت کرد و بیک وقت اقتدا و بیان امام در رکعت از و در آن نماز نشاندیده و مسبوت در فضیله چهار رکعتی چهار سجده پیش
امام آورد و در قول از هر قعده نماز شش باشد بقول علماء گفته در جمع بعد از آن باشد و سلام امام یا بعد از سلام امام این چهار سجده
بسیار و نماز شش بود اگر سجده را بنیازد و سلام دهد نماز شش شود و اگر نماز شش سلام دهد چون یا آید شش پیش از آنکه سجده کند و بعد از آن

بیار از عهده بیرون آید اگر بر پشت سجده پیش از امام آورد و بر قول از نه غارش تبا نه شود و چون دست راست امام فریضه نیار و بر قول
 ظاهر از نه غارش تبا نه شود که امام دست راست کردن بقول ایشان واجب است و آورده وی بیک روایت و دو کثرت است و بیک روایت بر کثرت
 و بیک روایت و سجده او غارش تمام شود باید که پیش از سلام امام دو کثرت و یکبار غارش تمام شود و ظاهر بر روایت نیست که دو کثرت غارش
 بنوازد بکسی که اصلی است که دو قیام و دو رکوع یک بجای موقوف غار چون کثرت اول را قیام و دو رکوع یا امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد
 و این سجده یا سجد بنمود قیام و رکوع موقوف بود و کثرت دوم را قیام و دو رکوع یا امام آورد و سجده یا پیش از امام آورد و این سجده یا سجد بنمود قیام و
 رکوع اول شود قیام و دو رکوع دوم بر انداخته شود قیام و دو رکوع سوم یا امام آورد و سجده یا پیش از امام آورد و این سجده یا سجد بنمود قیام و
 دو رکوع موقوف بود و کثرت چهارم را قیام و دو رکوع یا امام آورد و سجده یا پیش از امام آورد و این سجده یا سجد بنمود قیام و دو رکوع چهارم
 بر انداخته شود و آن دو روایت دیگر بر این قیام است و در هر کثرت اول و دوم و چهارم و دوم و چهارم بر انداخته شود و بر خیزد و دو کثرت غارش
 لا تخاف که از ادبی اوقات بی سبب از عهده بیرون آید اگر جای تنگ است بر پشت یکدگر سجده آورد و او را بنوازد بر فتوی المیزانین بر بعضی
 گفته که صحیح است بر سجده رسول علیه السلام بنموده بود و دو سجده بنموده شد و جای تنگ شد گفتند المیزانین و سوره می است ماین مسجد را بر داریم و
 در کمال ترک گفت من را و ندارم که کسی بنماید بهتر عالم علیه السلام را بر دارد گفت پس حکم گفت بر پشت یکدگر سجده آنرا گفتند بر پشت یکدگر
 چگونه از آن گفت صف اول را بر سر زمین بود و صف دوم را بر سر پشت صف اول و صف سوم را بر سر زمین بود و صف چهارم را بر سر پشت
 سیوم بر زمین مرتب یکدگر اند بر چند بسیار باشد چنین کند حسن نیاید و میگوید و بر کثت پای یکدگر سجده از نظر روایت است که بر کثت
 پای سجده آوردن را بنود که بر کثت یک پای سجده بر سر زمین هم برسد اگر چه قیام و رکوع آورد و صف اول سجده و صف دوم را
 جای تنگ است سجده نمیتواند آوردن چنان در رکوع باشد تا آنها را از سجده بر انداخته نگاه ایشان سجده روند و سجده را لا تخاف بسیار
 رو بود و اگر دو رکوع در رکوع توقف کردند تا امام نماز سجده بر آورد قیام و رکوع رکعت دیگر آورد اکنون یا امام سجده و صف دوم را بر سر زمین
 این سجده که یا امام آورد و صف اول نیابت دادند از دوم اکنون دو کثرت لا تخاف نیارند و او را این جای بود که برابر امام فرود رفتند
 و سجده یا بر انداخته و اگر پیش از امام فرود رفتند یا پیش از امام باید که نیست سجده اول کند یا یک رکعت لا تخاف نبود اگر امام را در رکوع اندر
 یافت باشد که دو رکوع رخت امام نماز رکوع بر آورد و بقدری می هم از رکوع سجده رخت در او و وصله خواند امام بکثرت نماز داده و او را
 و اگر دو رکوع است که غارش تبا نه شود و بر قول ابو یوسف ظاهر است که وی تعدیل را که از فریضه دار و آن قوم را و او را و او را
 از امام سجد کرد و اگر نماز در فریضه است که او غارش تبا نه شود و این روایت دلیل میکند که ابو حنیفه تعدیل را که از فریضه سجد و این
 جای بود که اگر نماز قیام کند اگر تا حلیک نماز قیام لا تخاف نیار و غارش رو بود و اگر این واقعه را در کثرت آخر نماز و بر خیزد و
 قیام را بر انداخته و یا بر او اتفاق نماز رو بود اگر در کثرت دیگر است یک رکعت بیار و اتفاق رو بود و اگر نماز در چنان سلام
 و بر قول ابو یوسف هم رو بود و بر قول ابو حنیفه و محمد رو بود و لیکن با کراهیه نشاید که مقصد پیش از امام سه رکوع و چهارم
 شد که پیش از امام سه رکوع بر نیارده باید که باز نمود و بر سجده نهاد که بخطا باشد این هم از خطا بود در سبب اسلام فرموده است

که هر که پیش از امام سراج سجده بر آورد و بروی بچون سر فرزند و قیام بر او بنشیند علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از رسول علیه السلام سجده بر آورد و بروی
 بروی فرود آورد و بر سر سجده نهاد رسول علیه السلام اخیال را بدید بدان بجزوه که رسول علیه السلام را و چنانکه از پیش بریدی و پس بر
 بریدی و قیام که نمودنش بعد از آن گفت یا علی ترا چه داشت برین که پیش از من سر از سجده بر آوردی و دست بروی فرودی و بار سجده نهاد
 و گفت یا رسول الله چنین شنیدم که از لب دندان مبارک شما که هر که پیش از امام سراج سجده بر آورد و دست بروی فرودی و بار سجده نهاد
 آید من بیدار شدم که شما سر از سجده بر آورده آید من سر بر آوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده بر نداشتید دست بروی فرودی
 آوردم که بیدار که سر من چون سر فرستاده باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانستی که خدا می فرستد و باید عاقلان از پیشین
 که امت کرده است امان در گور بدید قال النبی صلی الله علیه و سلم القبر عند وق العلی المیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام این نظم گفته است
 یا من بدیده استقل قدوة طول الاصل الموت یا الیقین و القبر عند وق العلی صبر علی بویضا لا موت الا بالاصل و لم یزل
 فی صفة حتی ولی من الاجل قاضی حال نیرة خواجہ امام ابو منصور تری که گفته است که ما ازین حدیث است که من بروی چو سر فرستود
 و مراد از وی اینست که هر که در وی این مقدار از نفع نموده که باند پیش از امام سر نمی شاید بر آوردن و فرود آوردن آن سجده
 سر فرود اگر پیش از امام سر از سجده بر آورد ندک هنوز امام سر بر نیارده است بار سجده نهاد این از چند وجهی خواهد بود
 را بر خط دید یا نیست متابعت امام کرده یا نیست سجده اول کرده یا چنانست نکرد و امام سر از سجده بر آورده این نیز همان سجده اول را
 بود اما اگر نیست سجده دوم کرده در سجده چندان تاخیر کرد که امام سر از سجده بر آورده بار سجده نهاد و وی سجده دوم
 را با امام سر از سجده بر آورد در نو او رطله امام بر خواهر زاده از ابو حنیفه و ابو یوسف و حماد بن احمد و ابی حنبله و ابی یوسف که غایب
 تباه شود اما این جای بود که برگزیده از امام کنند اما اگر تاخیر کنی سجده را بجا نیاورد از چند سبب است و این اگر امام قصد فرض نشد
 و برکت زواید بر است بفراموشی مقتدیان و بر متابعت کردنند هر قیام آوردند و اگر سجده سجده نهان غایب بود و
 غایب بود و اگر بقصد باز آیند و ابو الکرشیش از آنکه امام سجده نهاد و مقتدیان سجده نهادند اما باید اندک تاخیر بقصد باز آیند
 تا امام را و ابو و مقتدی را غایب تباه شود اگر پیش از آنکه مقتدیان سجده نهادند و امام را باید اندک تاخیر بقصد فریضه
 نیست و در بار کشتن بود که مقتدیان سجده نهادند غایب همه را و ابو در برای چون امام قصد بار
 کشتن کرد و شرع کرد ان قیام و رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود چنانکه قیام و
 رکوع در حق امام بر انداخته شود در حق مقتدیان نیز بر انداخته شود ایشان دو سجده زیاد
 آورده باشند ما ذون رکعت بود غایب تباه نشود اما در قصد فرض نشد و برکت زواید
 بر خاست بفراموشی مقتدیان و سی را بر خط دیدند متابعت نکردند امام قیام در رکوع آورد
 اگر سجده نهاد و غایب تباه نشود و اگر بقصد باز آمد غایب همه را و ابو اگر پیش از آنکه سجده نهاد و مقتدی

[illegible]

خاطر میگواری بر یک علم میگوشتی در علمهای دیگر شروع نمیکنی تا از علمی بر میند باشی کسی که علم داشت بزرگ در یک علم میگوشتی و علمهای
دیگر و از آن علم روی دهم میگوشت تو گفت نمیکند میدان یک مسئله از همه سوال کنم جواب کوی گفت سوال کن و گفت در سه سوال میگوشت
یا گفت فی جرحه الله گفت بجز دلیل میگوشتی گفت المصنف لا یضمر به را نخواهد گفتی از آن خود در ترسان گفتن چون سه گفتی در دو
سه بود دیگر توان لازم داشتن کسی در همه حره بود و حره و حره الله از قوا بزرگ بود و در عهدی همچون وی نبود چون بزرگ
حره رسید حره حره الله گفت سهل باشد کاری بافتند و کفای کلیم بان بود چون بزرگ کسی رسید بر خاست و نزدیک حره رفت و در حله الله
چشم حره حره الله بر کس افتاد و در گفته که کسی نیست گفت ای کس از قرآن چیزی یاد داری بر خواند کسی ای و گفت و آغاز کرد
سوره الزلزال بآیات الله بآیات الله کان للناص عی و الکتب احکمت این هر دو سوره بآیت متشابه اند یکی آیت تین سوره می خواند یکی
از آن سوره که همچنین هر دو سوره را تمام کرد یکی ای وادی تقدیم و تخریر کرد و حره را از آن خوش آمد کسی گفت ای استاد بزرگوار بافتند
ایم لیکن چنین بر می بانم باین بود که کسی بجهت الله و علی السلام را جواب دید که علم علیه السلام و در گفته ای سوره قرآن چیزی یاد داری
بر خوان سور طه آغاز کرد چون بدین آیت رسید و قوله ای و علی دم بر نهفتی باین آیت را مانده حیره آغاز کرد و الله علیه السلام گفت ای سپهر
از قرآن چیزی ماندی گفت این آیت را شتاب و شرم در شتم از خواندن این آیت آدم علیه السلام گفت ای سپهر دان باز کن آیه و نام خود بگو
کرد و در آن کسی که در حال تنگی از دان آوردان شد چنانکه در حله ای کسی قرآن خواندی بومی تنگ از آن محفل روان شدی
بیک آیه دان آدم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد خواه نام بگو خواه بر زاده و حله گفته است که یاد داشت صدور رکعت واجب است تا اگر
مسکرا در غار حادث رسید باریافت و برادر راه تنگ افتاد که من چه گذارده ام چون بجای نماز آمد که با و آمدش چه مقدار گذارد
ام خواه نام بگو خواه بر زاده حره الله گفته است که سهو و جب شود باین روایت است که سهو و جب نشود اگر نماز گذارنده را بر در سجده
مشکله شود در غار قرا و نمیزد خواندن هیچ تاخیر کند تا آن شغله بانه دوی قراوت تواند خواندن سهو و جب نشود که این
تاخیر کس است و بجز قراوت سهو و جب نشود و اگر در نماز تنگ افتادش که در آن نماز پیش ازین نماز نازی گذارده ام از من چیزی
سهو و جب نیست یا بی هیچ که تاخیر کند سهو و جب نشود که تنگ آن نماز درین نماز عمل نکند اما اگر در چنین نماز تنگ افتادش تنگ
میکند و میگردد و همچنان نماز تمام کرد بعد از آن معلوم کرد که بروی سهو چیزی نرفته است خواه نام بگو خواه بر زاده حره الله گفته است
که سهو لازم نشود و ظاهر روایت است که سهو لازم نشود و اما اگر درین نماز تنگ افتادش و مقدار کنی تاخیر کرد سهو و جب نشود
مقدار کنی تاخیر و ای قول و حقیقه فی الدعوه این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و است کفین سهو لازم شود و فتور
برین قول است و قول ابویوسف و محمد این مقدار تاخیر کند بفراموشی که از عبد رسول تا انک حمید مجید توانستی خواندن سهو لازم
شود و قاضی محمد بن یزیدی رحمه الله گفته است اگر این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و است کفین سهو لازم شود و فتور بواجب است
سمرقندی رحمه الله گفته است اگر مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود اگر در نماز نهم خواندنی بلند آغاز کند یا در
غز بلند خواندنی نهم آغاز کند ظاهر روایت هر چه اندکی خواند سهو لازم شود و روایت نوادران است که نماز نهم خواندنی بلند آغاز کند یا در

[illegible]

علی گفت یاد داشتن باقی تمام کرد سهو واجب نشود از برای آنکه آنچه بفراموشی خواند آنک است بیانی بعد خوانده است سهو لازم
 نشود و اگر الله جل علی محمداً گفت یاد داشتن باقی تمام کرد قاضی ابو محسن با تری در حرمه گفت سهو لازم نشود رسید امام ابو شجاع
 حرمه سهو گفت که سهو لازم نشود که من هرگز از خود نیام که کسی بر جد من صلوة گوید من بروی سهو لازم دارم و قاضی امام ابو الحسن
 حرمه سهو گفت که با صلوة گفتن سهو لازم نمیداریم سهو بدان لازم داریم که بخیر مستعمل مانده است بر روی نیست و آن تاخیر قیام
 میشود اگر در روی آخر سورت یا فاتحه تم کند بفراموشی در صلوة صد و قاضی محسن قزوینی و در منعی از ابو حنیفه حرمه سهو روا نیست که سهو
 لازم شود ظاهر بر و این سهو لازم نشود و اگر در روی یا خرقه یا سجده یا از ابو حنیفه رضی الله عنه روا نیست که سهو لازم شود ظاهر
 روایت سهو واجب نشود و اگر در سجده آخر زوات تشهد دوباره خواند یا سهو لازم نشود اما اگر سلام را فراموش کرد و لیکن دعا
 یا سجده یا اینها نیست دعا یا سهو واجب نشود که آن مقده محل شاست اما اگر سلام را فراموش کرد و او را در روی بودش از قرآن اعان
 کرد یا خائوش کرد بعد از آن یادش سهو واجب در سهوی که در روی اختلاف علی است سهو ایما در سهوی که در روی اختلاف
 مشایخ است سهو ایما در اگر بوقت برخاستن پشت اگر ایستاده اند کرده است سهو واجب و اگر ایستاده اند و در پشت سهو واجب
 اگر تکبیر بر خاسته چه مقدار یا نه سهو لازم نشود و این امام بکر نقل بخبری ترجمه کند که گفت است اگر قیام نزدیک است سهو لازم نشود
 اگر بقیه نزدیک است سهو لازم نشود اما ظاهر بر و این است که در تشهد و الزام از این که گویند سهو لازم نشود اما اگر از این نزد
 شده است و لیکن استبراز نیست خوابی لازم نماند و ترجمه گفت است که سهو لازم نشود از برای آنکه در زمان مستی نماند از بر زمین
 برخاسته اگر ایستاده نیست این تشهد مشایخ در جواب سهو بود اما باز در دینی بعضی گفته اند که قیام نزدیک است باز نکرد و اگر بقیه نزدیک است
 باز نکرد و این قول ابو یوسف است حرمه سهو ایما بیشتر احکام کل دارد و قول ابو حنیفه حرمه سهو ایما اگر قیام را مقور کرده است باز نکرد و اگر قیام را مقور کرده است
 باز نکرد و اگر بعد از قیام اجل خمس حرمه سهو ایما کرده است که رسول علیه السلام در بقیه چهار رکعتی بر سر و پشت یک رکعت سیم پشت سجده گفتند باز کرد
 و باز کرد و بگویند قیام و این سجده گفتند باز نکرد و رسول علیه السلام سبحان الله گفت ایشان متابعت کردند بعد از نماز و بگویند
 کردند که نماز مکمل بود و نعمان از چه محبت که آن باز نکردند این باز نکردند که رسول علیه السلام فرمود که این باز قیام مقور کرده بودم باز نکردم
 اما این قیام مقور کرده بودم باز نکردم پس معلوم شد که هر یک قیام مقور کرده باشد باز نکرد و اگر قیام مقور کرده باشد باز کرد و سبحان الله گفتند
 مقصدی با حاکم بود در میان نذر و نماز تها کند و اگر نماز تمام ماند و رکعت بیست و یک مقصد آرد و بعد از قیام این مسئله واقعه سرق و جنب بود
 ایشان شاکر آن عبد الله سهو در در رضی الله عنه ایشان بود و نماز تمام ماند و رکعت بیست و یک مقصد آرد و بعد از قیام این مسئله واقعه سرق و جنب بود
 از نماز ایشان از این مسئله ظاهر شد بر رکعت گفت آنچه من کردم بهتر است جنب گفت آنچه من کردم بهتر است بر و بعد از سهو رضی الله عنه
 باز نشد عبد الله سهو رضی الله عنه گفت که بر دو تنک آورده اید اما اگر این واقعه را افتد سبحان الله که سرق آورد یعنی بدو مقصد ارم بعضی
 گفتند که چون قیام است عبد الله سهو رضی الله عنه گفت که بر دو تنک که دید پس بفراموشی از دو رکعت را یک مقصد آرد سهو لازم نشود اما ظاهر
 روایت سهو ایما که لازم نشود که قیام اولی واجب است که ترک تاخیر واجب بحد سهو واجب که اگر بعد از آن بدو رکعت را یک مقصد آرد سهو واجب نشود جماعتی نماز

میکنند و امام بر سر دو نشست معتقدان و بر سر خطا دیدند و بقیام میوم بر نفسا میمند امام معتقد معتبر کرد و بر کشت میوم بر نفسا
معتقدان معلوم شد که امام بر سر دو نشست بود است باید که باز کردند و قعده دارند اشکال این که فرقی نیست و قعده اولی و دومی است
و فرقیه بوجیب چربا باز کرد و جواب قیام فرقیه است لیکن چون پیش از امام آورده است معتبر نبود ایشان بدان قعده لاحق اند
لاحق و وجیب است که نخست آن کرد که امام بی وی آورده است و انگاه متابعت کنند و اگر امام بر سر دو نشست و بقیام میوم بکنند
یکی از معتقدان را یاد اند که من قراءه تشهد خوانده ام باید که باز کرد و قراءه تشهد خواند و انگاه متابعت کنند بنابر همان اصل است
و می بان قراءه تشهد لاحق لازم است که نخست لاحق اند و انگاه متابعت کنند اگر بر امام سهو است لاحق را باید که سهو امام را
متابعت کنند و اگر کرد نمازش تبا نه شود ولیکن اگر سهو نیابت ندارد باغوا لاحقان نماز که امام سهو آورده است و می نیز نماز را
بر خلاف میوق که بعضا مسبقا نه برخاست قیام و رکوع آورد و امام سهو بازگشت باید که مسبق نیز باز کرد و سهو امام
را متابعت کنند و ان قیام و رکوع را باز آورد و اگر باز نشست یا سر سجده نهاده است که امام سهو بازگشت بکنند
اگر قیام و قراءت و می بعد قعده معتبر امام افتاده است زو ابود و اگر پیش از قعده معتبر امام افتاده است یا بعد نمازش
تبا نه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاسته است و سر سجده نهاده امام سهو باز کرد و اگر متابعت کند و نیز نماز را
تبا نه شود و اگر مسبقا نه امام کرده باشد و قعده را معتبر کرده اگر امام سهو باز کرد و دوی متابعت کند نمازش تبا نه شود و اگر
از قعده معتبر نیز سهو امام را یا متابعت کرد نمازش تبا نه شود مسبق سهو امام را متابعت نکرد و یا در مسبقا نه سهو قعده
باغوا زد و سجده سهو و نقصان ترا بگیرد و اگر سهو امام را متابعت کرد و دوی را در مسبقا نه سهو افتاد باز سهو آورد
که ان را برای متابعت امام بود و این بار دوم واجب شد از برای ترک و وجیب سهو امام را متابعت نکرد و ویرا در
مسبقا نه سهو نیافتد و ان سهو امام را و بیانی قیاس نیست که نیار دو باستحیان یار و اگر مسبق میداند که بر امام
سهو نیست و امام سهو آورد و می متابعت کرد نمازش تبا نه شود و اگر نمیداند که بر امام سهو نیست و امام سهو
و می متابعت کرد بعد از ان معلوم شدش که بر امام سهو نبوده است و بعضی گفته اند که نماز مسبق تبا نه شود چون
ندانسته است ظاهر روایت نمازش تبا نه شود که سید امام ابو شجاع و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که در نماز در صلوة
خواهر امام بخواهر زاده رحمة الله آورده است که در حال اقتداء دون رکعت نماز تبا نه کنند اما در حال التوا قعده مقدار
رکعتی نماز تبا نه کند و سجده و در کن بود نماز تبا نه شود اگر مسبق بغیر اموشی یا امام سلام داد و نماز تبا نه شود اگر سخن دنیا
گفته باشد تا آنکه بنا کند و باقی مسبقا نه را تمام کند سهو واجب شود یا اگر پیش از امام سلام داده باشد یا بر امام
سهو لازم نشود و اگر بعد از سلام امام سلام داده باشد سجده سهو لازم نشود که چون امام سلام داد و دوی حکم بغیر آنکه
انگاه سلام بغیر اموشی و او سهو لازم شود فصل در بیان تنگ در نماز عبد الله عمر رضى الله عنه سوال کرد از رسول الله
قال النبي صلى الله عليه وسلم فليخذه الصلوة عبد الله مسجود و غير ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انما

عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که این را فتهاد اند و عام ندانند باز کرد و دو قعده اردو اگر بران قیاس که سیوم بود
 بر سر دو ششستن یافتیم و غار تمام شد و لیکن احتمال ندارد که دوم سبب پس بی یک کعبه نماز پیش نیار و ده است بر نیزه
 یک کعبه نماز دیگر گذارد و دو سجده سهو بود و از عهده بیرون **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که اول من
 است یا سیوم من اتفاق است که این رکعت را بنیاد کرد اگر از خود غارش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام و رکوع
 و قعده اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو ششستن یافتیم و لیکن احتمال ندارد که اول وی بود بر فرورد سجده دارد
 و یک رکعت و غار قعده و سهوار عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند باز کرد و دو قعده اردو اگر سیوم با رکشته باشند
 بر سر دو ششستن یافتیم و اگر از اول باز رکشته بود وی پنج نیار و ده باشد پس در رکعت غار یک قعده اردو از عهده
 بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که اول سنت یادم یا سیوم اتفاق از رکعت را بنیاد کرد اگر از غار
 تبا شود و مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو رکوع و دو سجده و قعده و یک رکعت نماز سهوار عهده بیرون آید مشایخ
 سمرقند گفته اند که باز کرد و دو قعده اردو اگر سیوم با رکشته بود بر سر دو ششستن یافتیم اگر از دو باز رکشته بود وی یک
 نماز آورده بود و اگر از یکی باز رکشته وی پنج نیار و ده باشد و یک رکعت نماز گذارد و دو قعده و سهوار از عهده بیرون
 آید و اگر از غیر سه کانی میگذارد در شکل افتادش که اول من است یا دوم یا سیوم باید که سه رکعت نماز گذارد و سه قعده
 و سهوار از عهده بیرون آید اگر غار چهار کانی میگذارد در قیام شکل افتادش که اول من است یا دوم مشایخ اتفاق
 گفته اند که این رکعت را بنیاد و دو رکعت دیگر اردو قعده بنا بران اصل است که مشایخ اتفاق در فرایض چهار رکعتی بر
 دو ششستن سنت دارند و انگاه یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهوار از عهده بیرون آید ظاهر روایت آنست که بر سر
 دو ششستن و هجبت باید که چهار رکعت نماز گذارد و چهار قعده و سهوار غار تمام کند و اگر در فرایض چهار رکعتی شکل افتاد
 که اول سنت یا دوم سنت یا سیوم یا چهار رکعت چهار قعده اردو یا سهوار از عهده بیرون آید **مسئله**
 برقرار در شکل افتادش که اول من است یا سیوم اتفاق است که این رکعت را اردو قعده نیار و از برای آنکه با اول
 یا سیوم وی هر دو جای قعده آوردن بدعت است پس یک رکعت دیگر اردو قعده و دو رکعت دیگر اردو یک قعده سهوار
 اردو از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که چهارم سنت یا پنج اتفاق است که آن رکعت
 را بنیاد کرد نمازش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو رکوع و قعده اگر پنج بود بر سر چهارم ششستن یافتیم
 و اگر چهارم بود قیام و رکوع و قف بود بر فرورد سجده اردو قعده و سهوار عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته
 اند که باز کرد و دو قعده اردو اگر از پنج باز رکشته بود بر سر چهارم ششستن یافتیم و اگر چهارم بود وی سه رکعت
 نماز پیش نیار و ده بود بر نیزه و یک رکعت نماز دیگر گذارد و از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شکل
 افتادش که سیوم نیست یا پنج اتفاق است که از رکعت را گذارد که نمازش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو

و قعد اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر چهارم بود قیام در رکوع قنوت و بنور سجده آرد و قعد و سهوا ز عهده بیرون آید و مشایخ قنوت گفته اند
 که باز گرد و قعد آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر چهارم بود رکعت نماز پیش نیاده
 بود بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک که سوم نیست یا تخم اتفاق است
 که اگر شک را گذارد که نمازش تباه نشود مشایخ پنج گفته اند که قیام از رکوع و قعد اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و
 لیکن احتمال آن دارد که سوم بود بنور سجده آرد و سهوا ز عهده بیرون آید و اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و
 ستم قعد گفته اند که باز گرد و قعد آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر از سوم بازگشته بود در رکعت
 نماز گذارد بود بر خیزد و دو رکعت دیگر قنوت گذارد از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که اول است یا تخم
 که این رکعت را بنیاد رکعت نماز تباه نشود و مشایخ پنج گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعد و اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم
 یا تخم و اگر اول بود در سجده بنیاد رکعت نماز تباه نشود و اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر از اول بازگشته بود در رکعت
 و قعد آرد و دو رکعت دیگر سبک قعد گذارد و سهوا ز عهده بیرون آید و مشایخ ستم قعد گفته اند که باز گرد و قعد
 آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و لیکن احتمال آن دارد که از اول بازگشته بود در سجده بنیاد رکعت نماز تباه نشود و
 رکعت نماز گذارد و دو قعد و سهوا ز عهده بیرون آرد اگر این قعد امام را افتد در قنای می بسوق بود باید
 مسبق امام را در آن متابعت کند و نشیند چندانکه امام نماز خود را تمام کند و انگاوی بر خیزد و یا سجده مسبق باشد
 مسبق نه آرد و یا سجده لاحق باشد لاحقا آرد از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که سوم نیست
 یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعد آرد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر آرد و قعد آرد و سهوا ز عهده بیرون آید
مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول نیست یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعد آرد و بر خیزد
 دیگر رکعت دیگر آرد و قعد آرد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و سبک قعد و سهوا ز عهده بیرون آید **مسئله**
 اگر ترسید از در قیام شک افتادش که اول نیست یا دوم من این رکعت را گذارد و قعد آرد و بر خیزد و
 رکعت دیگر گذارد و قعد آرد و بر خیزد و دعا قنوت خواند با رکعت اول دست بر نیارد و لیکن در رکعت آخر دست
 بر آرد دعا قنوت خواند سهوا **مسئله** برقرار در ترسید از در شک افتادش که دوم نیست یا سوم من این رکعت را قنوت
 خواند و لیکن دست بر نیارد وقت تکبیر قنوت و قعد آرد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و دو دست بردارد و تکبیر بگوید و قنوت
 و سهوا **مسئله** برقرار در شک افتادش که اول نیست یا دوم یا سوم من این رکعت گذارد و قعد آرد و بر خیزد و دعا قنوت
 خواند و لیکن در رکعت آخر دست بردارد و سبک بود اگر تکبیر گفت شک افتادش که تکبیر اول نیست یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را
 فراتر خواند و قنوت و قعد آرد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و لیکن قنوت بخواند و قعد آرد و بر خیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد
 و قنوت خواند و سهوا و اما بعضی گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نبود نماز و بنور ظاهر و با وجود برای تکبیر

باز اگر برای جماعت قنوت خواندن باز کرد و همین روی او کرده شود پس از فریضه بایستد تا بکشد اگر باز گشت و آن کو بر سر آن فریضه
 شود بایستی بگوید نذر بر آن فریضه شود و بعد قول اعلا از نذر بر آن فریضه نشود تا بکشد که دعا حقن تواند بود پس بایستی آورد و بعد از آن
 نذر مطلق آن کو که باز نذر خواند و اگر آن کو که باز آورد و یکی آمد و در آن کو که بوی افتد اگر در بقیان نذر آن کس
 در یاخته شود بقیان اعلا و ثلثه بر جمیع اقسام در یاخته نشود بجز آن که همین افتد و اگر آن کس که بوی افتد و اگر باز گشت و آن کس که بوی
 را باز آورد تا به اجتماع آن نماز را نکرده اما اگر در قنوت یا در شتر اتفاق است که باز نکرده بایستد که بگذرد و نماز تمام کند و سپس در قنوت
 بگوید و اگر در تراجم او شش پیش از فریضه بگذارد و بعد از فریضه باز نکرده و در این قول بگوید و محمد است رحمة الله اگر در نماز شک
 افتاد و شک فریضه است یا نیست یا در تریا که بر سر نشیند و بر سر است و بر سر چهار نشیند بان قیاس که در فریضه بود از عهد و بیرون
 است و در تریا که از او گذرد و تریا و اما در شتر که سنت گذارده ام چون در قنوت تمام کند آنجا هست و اگر در نماز و تریا بر سر و سلام
 از سنت نیابت دارد بانی قاضی امام محمد الدین گفته است که نیابت ندارد و جوابه امام اجل شخصی گفته است که نیابت دارد و اگر در تریا
 بر سر و سلام و ادب بنداشت تراویح نماز تباہ شود و نذر آنجا کردن و اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر و سلام و ادب بنداشت که سنت
 دو رکعتی میگردد از بعد از آن معلوم شد شش نماز بر سنت است که نماز تباہ شود و قیاس میدیاد و اگر اما سلام و پیشانی و عیال و نماز کرد
 و اگر نماز کند خلافت میباید دیگر اگر در نماز دو رکعتی میگردد بر سر و سلام و ادب بنداشت اما تمام شد بعد از آن با و اگر در شتر و سلام
 از نماز بیرون آورد و بچین اصل نیست که در و بزبان بگفت این همان فریضه بود و اگر یک رکعت دیگر نکرده و قنوت آورد و اگر دو رکعت بگفت
 نماز تباہ شود و اگر دو رکعت را بدو قنوت آورد و اگر بزبان نیت کرد و دست بر آورد و قنوت غازی آورد اگر سنت چهار رکعت میگردد بر سر
 و سلام و ادب بنداشت آنکه تمام شد و فریضه را بدل نیت کرد و بزبان بگفت بیرون آید و دست را بدو و در فریضه هر یک که حقیقت نماز دیگر
 نماز تباہ شود و هر یک که صفت نماز دیگر شود نماز تباہ نشود اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر و سلام و ادب بنداشت آنکه تمام شد سنت را بدو
 نیت کرد و بزبان بگفت بیرون آید از فریضه را بدو دست اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر و سلام و ادب بنداشت آنکه تمام شد و اگر
 چنین دانست که بر این سلام نماز بیرون آورد و بر خاست چنین فرض را بدل نیت کرد و بزبان بگفت این همان فریضه بود اگر نماز
 اگر نماز تباہ نشود اگر بدو قنوت آورد و اما اگر آنجا که بدل نیت کرد و بزبان بگفت اگر دست بر آورد و قنوت غازی این چهار رکعت
 دو رکعت از سنت نیابت دارد بانی قاضی امام محمد گفته است که نیابت ندارد اما جوابه امام اجل شخصی گفته است که نیابت ندارد
 این را و است که سنت از محمد رحمة الله اگر مسجون بغراموشه سلام و ادب و اما دست چپ چنین دانست که این سلام
 در نماز نماز بیرون آورد و بر خاست و بچین فریضه را بدل نیت کرد و بزبان بگفت بیرون آید از نماز امام و در
 در نماز شش هر یک که صفت نماز دیگر شود نماز تباہ نشود هر یک که حقیقت نماز دیگر شود نماز تباہ شود اگر نماز تباہ
 میگردد و قنوت چون سروده کرده و اما دست که نماز را بدو دست بدل گفت که نماز با دعا تمام کنم بر سر و دست بپا
 اگر شش که نماز تمام بر سنت بدل گفت که نماز تمام کنم بر سر و دست بپا اگر شش که نماز با دعا تمام کنم بر سر و دست بپا اگر شش

این چنین نماز پیشین بود که در آن بجز فضیلتی تخریمی علاوه درست نباید از تطوع بفرض نیز در نیاید اما از فرضیه تطوع
در آید اگر میدانند که نماز فرضیه بر وقت و لیکن نمیدانند که میخانه یا مسافران باید که میخانه قضا کنند بشرط آنکه بر سر
نشینند تا اگر بقیاس کسی مسافران باشند چون سیر و باشند نماز من بنا شود در هر چهار رکعت قرارت خواند اگر چه
رکعت بدو قعده آورد یا اندیش که یکی سجده از رکعت اول یا از شفع اول مانده اهمیت کرد و آن سجده آورد
قعده سه رکعت بدان قیاس که میخانه بود و از عهد بیرون آید و بدان قیاس کسی مسافران بود نماز بنا شود باید
که یکی نماز پیشین مسافران قضا کنند تا بقیان از عهد بیرون آید اگر قعده فرض نشست یا اندیش که فرض از فرض
نماز نیست اگر میدانند بکبر اول گفته است یا در شک است که گفته است یا نه نماز بنا شود اما اگر میدانند که بکبر
است ولیکن از کار دیگر خبری مانده است اگر قرارت است فرضیه دو رکعتی تطوع یا دو نماز من بنا شود اگر چه
چهار رکعتی یا سه رکعتی بود و او بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر قرارن خوانده باشد و اگر از فعال نماز خبری
مانده است یا اندیش که قیام مانده است یک رکعت آورد و اگر یک رکوع مانده است از کفتها اول یک رکعت آورد و اگر
از رکعت آخر است رکوع دو سجده آورد و اگر دو سجده مانده است از کفتها اول یک رکعت گذارد و اگر از رکعت چهارم
دو سجده آورد و اگر دو رکعت مانده است دو سجده آورد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آورد و اگر قعده مانده است
قعده آمد و اگر میدانند دو سجده آورد و قعده دیگر رکعت نماز و قعده سه رکعتی بیرون آید اگر فرضیه شکر ع
قصه تطوع کرد و تطوع شود که در آن تطوعی تخریمی علاوه درست آید بنا تطوع بر فرضیه بر تطوع را و ثواب
چهار رکعت تطوع مشروع است و هم آیت و هم خبری به اجماع است آیه نیست که توبه تعالی یا ایها الذین
امتنوا رکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تطعون الله تفسیر گفته اند مراد از فعل الخیر نماز تطوع است اما
خبر آن قال النبی صلی الله علیه و سلم الصلوة خیر موضوع فربها اسقیل منها و من شاء استکرها و این خبر
در حق تطوع آید اگر گذاری ثواب یابی و اگر ثانی بیکار نشوی اما خبر فرضیه و سنت مسوکه نباید جدا شود و شاید
بیج کار بر فرضیه گردانیده است و از روی است که یکبار گذاری باز دیگر جماعتی یابی شاید اقتدا کردن در آن
آن است که یکبار گذاری باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن آن نماز پیشین است و نماز حضرت را اول
گذارد بود و بار دوم تطوع شود و آن دو که یکبار گذارد باشد باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن
نماز بار دوم است و نماز دیگر که بعد از این و نماز تطوع شکر ع نیست و نماز شام اختلاف است بر قول ابو یوسف شاید
گذارد و بر قول ابو حنیفه صحیح شاید گذاردن بر قول ابو یوسف و محمد امام را در سه منابع گفته
گذا تا امام سلام و در خبر دیگر رکعت دیگر از سلام و در بر قول امام ابو حنیفه و محمد که مکلف متابعت کند یا حجت
اگر استی بود اگر نماز را در آنها شکر ع و جماعت بر جای شد هم براندازد و با امام اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارد

که جماعت بر بای شدیم بر اندازد و با امام اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت گذارده است و بقصد رسایند که جماعت بر بای شدیم که این
تمام کند و اقتدا کند اگر نماز چهارگانه پیشین یا دیگر نمازها شروع کرد و جماعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر رکعت گذارده
که جماعت بر باشد یک رکعت دیگر گذارد و اقتدا کند و اگر بر سر دو شصت است که جماعت بر بای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر اقتدا
سعیوم بخاست که جماعت بر بای شد نظام بر روی نماز سلام دهد و اقتدا کند اما خواجہ امام اجل شمس رحمة الله گفته است
که باز کرد و قعدہ آورد و از برای آنکه آن قعدہ و فرضیه نبود اکنون فرضیه شد و اجب از فرضیه نیابت ندارد و چنانکه مسافر بر سر
نشست و رکعت زد و ایدر بخاست بفراموشی رکوع و قیام آورد و بیاورد و باید که بر سر دو شصت تمام کند و سجده نمیدانند و نشستن
تباہ شود و اگر باز کرد و قعدہ نمازش را و ابوداود اگر در رکوع نیت قیامت کرد چهار شد اگر بر سر دو شصت نمازش را و ابوداود و دیگران اظهار
که آن قیام و رکوع باز آورد آن قیام و رکوع آن وقت قطوع بوده است اکنون فرضیه شده و قطوع از فرضیه نیابت ندارد
و این نیز همان بود اما اگر سه رکعت گذارده است که جماعت بر بای شد بعضی گفته اند که آن کی را نشسته اند تا آن چهار رکعت
قطوع شود و فرضیه اقتدا کند اما ظاهر روایت نیست که بیشتر احکام کلی است چون شپته آورد آن رکعت دیگر ایستاده آورد
اقتدا کند اگر دو رکعت قطوع گذارد سه وقت او در بدن دو رکعت دیگر بنا کند ظاهر روایت را و ابوداود اما خواجہ امام اجل
رحمة الله گفته است درست نیاید اگر نماز شام را تنها شروع کرد و جماعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارده است
که جماعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند اگر دو رکعت گذارده است که جماعت بر بای شد بر اندازد که شپته را حکم کلی است
بماز تمام کند و اگر تمام کرد شاید یک رکعت کند یا فی بعضی گفته اند که شاید یک رکعت کند که سبکی از دو مبتدا شود اگر امام سلام
قطوع سه رکعت رو نیست و اگر امام نشیند روی بر خیزد و یا یک رکعت دیگر گذارد و مخالفت امام شود این مسئله از اوجیه فی بعضی
عنه سوال کردند گفت اقتدا کند مگر بعضی که اندک تمام کردن چون امام بر سر نشیند امام سلام دهد و روی بر خیزد و دیگر رکعت دیگر
گذارد و این چهار رکعت قطوع شود و اگر امام بر سر نشست و رکعت زد و ایدر بخاست بفراموشی اگر قطوع گذارد بود که
بوی اقتدا کرده است و بر متابعت کند نمازش تمام شود شکال آید که امام را قطوع است و بر پا جان جز او را نماز تمام نشود
از برای آنکه امام بحال است که اگر این قطوع را بر خود تباہ کند قصار بروی نیست اگر این قطوع گذارد بر خود تباہ کند بروی
پس تباہ قوی بر ضعیف شود و نماز وی تباہ شود و اگر امام بر سر نشست و رکعت زد و ایدر بخاست بفراموشی قطوع
گذارد روی را متابعت کرد و بر نماز تباہ نشود قیام و رکوع آوردند اگر سر سجده نهند نمازشان تباہ شود و اگر یاد داشت بقعدہ
باز آیند نماز را و ابوداود اگر سر سجده نهند و نماز تمام نشود و همین فرضیه گذارد و این متابعت کند را و ابودوین
قطوع گذارد بوی اقتدا کند درست آید چون امام بر سر سلام دهد و روی بر خیزد و دیگر رکعت نماز و دیگر گفته اند این چهار رکعت و بر
قطوع شود و اگر قطوع گذارد فرضیه کند اگر اقتدا کرد و نماز پیشین و بر خود تباہ کرد و باز شروع کرد و اگر نیت همان نماز و یا نیت
امام کرد یا نیت پیشین کرد چون گذارد از عہدہ اول بیرون آید و بروی خیزی نبود اما اگر نیت قطوع دیگر کرد و گذارد بقول محمد

روزه امر واجب بود و قضا پیشین بروی بود و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف هم از آن اول نیابت دارد و در هر یک چیزی نبود اما اگر تنه که از روزه
 شروع کرد و روزه و قضا که در بارش بود و در لیکن نیست آن پیشین نکرد این چهار عایش نیابت دارد و اتفاق آن نماز پیشین را که بر خود تها
 کرده است و قضا بروی بود و هر طوم را که تنه شروع کند و روزه و قضا که در بارش بود و در لیکن نیست آن نماز پیشین را که بر خود تها
 افتد اگر در نماز چهار رکعتی تمام در روی افروقات بخواند طوم گذار نماز را بود و محمد حسن عیسی اندک گفته که بیجا بطول می فرماید
 روانی و الا درین سلسله برای آنکه نماز این طوم گذار معنی است نماز امام چون نماز امام و امی آید از آن مقصد تیر بود اما اگر در نماز
 رکعت امام قرائت بخواند یعنی گفته اند که نماز طوم گذار تها شود از برای آنکه امام را در روی افروقات بخواند آنست که است طوم گذار از روزه
 بخارجی بر صغیف شود و روزه و نماز بر روایت روا بود از برای آنکه آنجا که نمی خواند و روزه ای آید اینجا که خواند طوم اولی بود که روزه آید
 اگر طوم گذار بطور فیه گذار افتد اگر در روز فیه پیشین نماز گذار در نماز دوسا و نشاند و هنوز وقت باقی است و می شود پیشین را که شروع نماز
 شان دوست آمده است و لیکن امام قرائه خطا نموده است و نماز تها شده است بر فیه گذار قضا دو رکعت بود و طوم گذار و قضا چهار
 بود و اگر چنین فیه گذار از امامت کند و بعد از طوم گذار بروی افتد آنکه روا بود قیاس است ابو یوسف هم روایت میکند بخلاف خود حاصل
 خود در قضا و استحباب است محمد روایت میکند بخلاف اصل است در قضا چهار چون امام بر سر و سلام دهد و یک بر خیزد و دو رکعت
 نماز دیگر نماز گذار و چنانکه افتد معقم بسا و معقم نماز خود را بچگونه تمام کند و این نیز همان بود اگر امام بر سر و نشست و گفت فیه
 برخواست بطرف خوشی اگر مقتدی طوم گذاری و بر امتناست کند نمازش تها شود و اگر بر فیه چهار رکعت بیکبار در یک رکعت نشست
 بکفایت نیم برخواست بفرموده طوم گذاری بروی افتد آنکه محمد گفته است که اگر این طوم گذار که نماز این بران تحمید اول است و اگر
 بر خود تها میکند بسوی چیزی لازم شود از برای آنکه اگر امام بر خود تها میکند چیزی بسوی خود حکم مقتدی همان بود ابو یوسف هم گفته است
 که اگر تمام کند دو رکعت و اگر بر خود تها کند قضا دو رکعت بروی بود که در طوم نماز طوم گذار و در دو رکعت بود و یا چهار رکعت
 ابوحنیفه چهار رکعت بود ابو یوسف و محمد چهار رکعت بود و در چهار نماز طوم هر چند گذار و بیکبار یک نیم روزه آید اما چنانکه است گذار
 تا که بیه بود و در دو رکعت یک تکبیر که بیه بود و اگر در روز طوم بگذارد رکعت یک تکبیر و سلام کرده بود اما در
 کرده بود و بعضی گفته اند که شب تابست و روز تابش کرده بود و در وقت بی طوم یا تحت مسجدی ارد و بقی شامی و دیگر شاید
 و در جای دیگر شاید روایت او آمده است که در شب باز و وقت مکروه نیست و از ابو یوسف هم روایت آمده است که در مسجد شامی
 در جای دیگر شاید بر قول ابوحنیفه و محمد و عیسی و جهمی شاید در وقت نمی نماز شروع کرد و بر خود تها که در بارش روزی روزه
 شروع کرد و بر خود تها که بر قول از هر چند اندر شروع درست نماید و بر قول علامه شافعی هم که در وقت نشست و دست نه بود اما اگر در
 کردی بر چهار رکعتی چون بر خود تها که در قول ابوحنیفه و عیسی و جهمی در روزه قضا لازم نشود که بی معارف عمل است چون صحیح است
 بر غیر وی از روزه است پس بی معارف عمل آید قضا بروی بود اما نماز بی معارف نماز نیست تا رکعت نشود نماز نشود
 بخود شروع قضا لازم نشود و اگر مسلمانی نماز طوم شروع کرد و بر خود تها که در قضا دو رکعت بود و یا چهار رکعت و شروع کرده است

قضا دو واجب شود و اگر چهار شش و ده کرده و بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد بن اسماعیل
 قضا دو و اگر زیادت از چهار شش و ده کرده و بر قول ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل قضا دو و محمد بن اسماعیل رحمه الله قضا دو و
 بشر از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند هر چند نیست کرده است همان مقدار واجب آید این عام
 از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند که قضا چهار پیش و واجب نشود چه بر اخذ ای عزوجل زیادت
 از چهار فرغند کرده است و اگر مسلمان نماز شود که در پنداشت نیکو بر من است معلوم شد که بروی زیادت
 تمام کند آن نماز را یا براندازد اگر بعد از ادا است یا بعد از نماز دیگر براندازد و اگر در اوقات دیگر است بخیر
 تمام کند اگر بر انداخت بر قول زفر رحمه الله قضا آن نماز بروی بود بر قول علما ان الله رحمهم الله قضای آن نماز
 بروی بخورد و اگر در قیام نیست کرد که این نماز را قلع تمام کند اذان بر انداخت با اتفاق قضا آن نماز بخورد
 بود اگر یک امام شش رکعت نماز قلع شش و ده کرد یکی آمد بروی آمد اگر دو بر سر دو و دو رکعت
 امام شش و دو بر سر دو و دیگر آمد بروی افتد اگر دو و دو رکعت امام شش و دو و دو رکعت امام شش و دو بر سر دو
 آمد بروی افتد اگر دو و دو رکعت یا امام سلام داد بدین مقتدیان بر هر کسی چند واجب شود و بر قول ابو یوسف رحمه الله
 هر کسی نماز خود را تمام کرد و در قضا بر کسی چیزی نبود و بر قول محمد بن ادریس واجب نشود و بر قول
 قضا دو واجب شود بر سر سیوم قضا چهار واجب شود که بنا بر این شفعه افر بر آن چهار رکعت اول است
 که امام گذارد است این همه جای بود که هر کسی دو میگذارد و میرود اگر شش و ده میگذارد و بر خود
 تباها میگذارد اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضا دو واجب آید و بر دوم چهار بر سیوم شش اگر
 مسلمان یک رکعت شش و ده کرده و بر خود تباها کرده و بر قول زفر رحمه الله بروی نبود و بر قول علما ان الله
 قضا دو رکعت بروی بود اگر سه رکعت نماز قلع شش و ده کرده و بر خود تباها کرده و بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 رحمه الله قضا دو رکعت لازم شود و بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت لازم شود و اگر مسلمان
 دو رکعت نماز قلع شش و ده کرد دیگر رکعت ایستاده میگذارد و دیگر رکعت نشسته بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 روایه و بر قول ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله قضا چهار شش و ده کرده و دو رکعت ایستاده میگذارد و دو رکعت
 نشسته اتفاق روایه اگر قلع چهار کانی را یک قعه می آید در روایه و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله
 بود سه لازم آید بر قول محمد بن اسماعیل رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله دو رکعت بروی بود اگر سه رکعت یک قعه می آید در روایه و
 بعضی گفته اند که قیام و تر و روایه ظاهر روایت است که روا بود که نماز قلع بر رکعت یک قعه شش و ده است اگر
 رکعت بدو قعه می آید و روایه ای اگر بر سه رکعت نشسته اتفاق روایه و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله قضا
 دو رکعت بروی بود اگر رکعت دو و دو رکعت و روایه و با چهار و دو و دو رکعت قیام چهار روایه و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله قضا

بر قول محمد در هر چهار رکعت و در هر دو رکعت بر وی بود اگر چه چهار رکعت و باز بر سر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 رو بود و سبب لازم شود و بقول محمد در هر دو رکعت و در هر دو رکعت بر وی بود اگر چه نزدیک امام محمد فسخ است
 در باب تطوعات مسئله نخست در صلوة و جهی که در اعتقباته الصلوة میتوانند اصحاب است ابو حنیفه رحمه الله تعالی چهار رکعت
 اعتبار دارد و غیره تا آنکه در رکعت اول آنانی قرآن خوانند هر یک رکعت قرآن خوانند و ابو یوسف رحمه الله شروع را اعتبار دارد و محمد
 رحمه الله ثابت شفع اول را اعتبار دارد و تا شش و شش شفع ثانی و دست آید فایده این خلاف جای بدید آید که مسلمانانی
 چهار رکعت نماز میکنند تطوعه اگر چه چهار رکعت قرآن بخوانند اتفاق رو بود و اگر چه چهار رکعت بخوانند اتفاق رو بود و بر وی قضا
 دو بود یا چهار بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله قضا دو بود بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت و بر وی اول خوان
 و در دو رکعتی آخر بخوانند اتفاق قضا دو بود اگر در وی آخر خوانند و بر وی اول فی چهار اتفاق قضا دو بود و این دو رکعت
 آخر را بر ویانی بقول ابو یوسف رحمه الله نماز دو بود بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله نماز دو بود و در هر رکعت خوانند و در رکعت آخر
 بخوانند است با اتفاق و در رکعت لازم آید اگر چه یک رکعت اول خوانند و در هر یک بخوانند و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله
 قضا چهار رکعت بر قول محمد رحمه الله قضا دو رکعت اول خوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند و چهار رکعت بخوانند بر قول ابو حنیفه و ابو
 یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت و بر قول محمد رحمه الله قضا دو بود و اگر در اول بخوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند
 در چهار رکعت بخوانند یا در رکعت اول و در هر یک رکعت آخر بخوانند و میان دو رکعت بخوانند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف قضا چهار رکعت
 و بقول محمد و اگر در رکعت اول بخوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضا
 چهار رکعت لازم آید و بقول محمد رحمه الله اگر در شفع اول بخوانند و شفع دوم در رکعت سیوم بخوانند و چهار رکعت بخوانند ظاهر
 روایت برین خلاف است و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت لازم آید و بقول محمد رحمه الله قضا اگر چه
 دو رکعت آخرین خوانند و قضا دو واجب شود یا چهار از ابو حنیفه رحمه الله قیاس است استحسان چهار واجب شود و استیوار
 محمد است رحمه الله و قیاس دو واجب شود و این قول ابو یوسف است رحمه الله اما خواج امام زاهد رحمه الله شجر را در
 میگرد و ابوتریر و ن آید محمد بن الحسن جامعه الصغیر و القصیف کرد و بر ابو یوسف عرض کرد و چون درین مسئله بید قفل کرد
 از ابو حنیفه رحمه الله گفت قضا چهار واجب شود و ابو یوسف رحمه الله گفت من بچنین اطلاق کرده ام جز آنکه
 محمد رحمه الله گفت ای استاد زبیر که او را شما بچنین اطلاق کردید ولیکن بر خاطر شما پوشیده نشده است علی بن ابی حمزه را
 بشرین ابولید رحمه الله روایت میکنند و بشرین ابولید از ابو یوسف از ابو حنیفه رحمه الله قضا دو واجب شود و در
 مسئله قیاس است و استحسان قیاس این که ابو یوسف روایت میکنند بخلاف اصل خویش قضا دو استحسان است
 که در حقه الله روایت میکنند بخلاف اصل خویش قضا چهار بخوانند ان موثر است که کتب بنده فیفسد که بجا عرض کرده اند
 و خارج را بدو در پاسخ نیست و بخیر در میان نماند و مشرعه است بابت و خارج را جماعت است آیه است

دارد و در مستان کج روز را کوتاه است سی روز روزه داشت تا در تابستان که روزها دراز نیست خورد و قبول بود و
 ابو یوسف رحمه الله نیابت دارد و بقول محمد بن سنان نیابت ندارد اگر نذر کرد که فلان کار نکند سخت کفاره کرد نگاه آن کار کرد
 کفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت بعد از وجود آن کار واجب شود که این عبادت مانی است پیش آوردن نیابت
 ندارد با اتفاق و اگر نذر کرد که در روزی روزه دارد یا در وقت هفتی نماز گذارد این نیز بقول زفر رحمه الله درست نیاید و بقول طاهر
 رحمه الله درست آید ولیکن کمال لازم نشود و اگر همان روز در روزه را با همان وقت گذارد نماز اتفاق از عهده بیرون آید که بر
 خود ناقص واجب کرده است و اگر نذر کرد که در روز روزه دارد و بر حیض آید چون از حیض پاک شود یک روز روزه دارد
 از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حاله حیض روزه دارد این نذر درست نیاید که نذر کرد در فرضیه و در محصیت درست نیاید که
 زعفران خداوند عز و جل فرضیه گردانیده است و محصیت را حرام کرده است قال النبی علیه السلام لا نذر فی محصیت الله تعالی
 و کس نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم درین نماز به یکدیگر افتد اگر دست نیاید اگر دو رکعت کعبه آورد و نذر نکرده باشد
 شد یکدیگر افتد اگر دست نیاید و اگر دو رکعت نماز نطق شروع کردند بر خود تها که در نماز یکدیگر افتد اگر نذر درست نیاید که هر یکی
 جمعیت مختلف است اگر یکی نذر کرد که من دو رکعت نماز گذارم دیگر نذر کرد که من همان گذارم که وی هر دو افتاد هر دو یک نذر درست
 آید اگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم و دیگر سوگند خورد که دو رکعت نماز گذارم افتاد از آنجا افتاد درست نیاید اما افتاد احکام
 نیاید و درست آید فرق میان او و حالف است که سوگند شرط واجب شود و نذر همان نماز لازم شود و پس تومی بر حلف نشود
 روان بود اما افتاد حالف بنا بر درست آید که اینجا سبب صغیر بر تومی شود و درست آید و اینجا که افتاد بنا بر نذر درست نمی آید
 بنا بر همین است که نذر نماز واجب آید سبب مختلف شود چون فرض مختلف شود و بانو دلیل دیگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز
 گذاردن و دو رکعت که اول نذر کرده است گذارد آن دور دیگر را که بران بنا کند درست نیاید با جماعت چون نماز درست نیاید و افتاد
 نیز درست نیاید و اگر دو رکعت سوگند خورد که دو رکعت نماز گذارم و افتاد ایشان یکدیگر درست آید از برای آنکه سوگند نماز واجب
 نشود و شرط واجب شود چنان شود که تطوعی گذارد تطوعی گذاردی افتاد کرده است بهیچین درست آید یا نذر کرد که اگر صحت
 یابم چنانکه یک رکعت نماز ایستاده گذارم یک درم صدقه دهم اگر دو رکعت نماز ایستاده گذارم دو درم صدقه دهم و اگر سه رکعت
 نماز ایستاده گذارم سه درم صدقه دهم و اگر چهار رکعت نماز ایستاده گذارم چهار درم صدقه دهم صحت یافت چهار رکعت نماز ایستاده
 گذارد و درم واجب آید که صدقه مد از برای آنکه هر لفظی نذری علامه است اگر نذر کرد که نماز تمام گذارم بی طهارت یا
 بجایه پسیدی یا بی قاره یا روی غیر تسبیح قبول ابو یوسف رحمه الله درست است این نیز ولیکن کمال واجب شود و بقول محمد بن سنان
 درست نیاید و باقیها درست آید کمال واجب شود اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعه یک سلام بدو قعه دو سلام
 اگر نیابت ندارد اما اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعه یک سلام یک سلام گذارد و نیابت دارد اگر نذر کرد که یکاه روزه
 دارم سی روز روزه دارم خواهد بود سوخته سوخته از عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکاه پیوسته روزه دارم اکنون یکاه

پایسته واجب شود اگر نذر کرد که روزها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده روز واجب آید و بقول صاحبیه
روز واجب آید اگر نذر کرد که ماهها روزه دارم و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده ماه واجب آید و بقول صاحبیه ده سال
واجب آید اگر نذر کرد که سالها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده سال واجب آید و بقول ابو یوسف رحمه الله و محمد رحمه
الله باقی واجب آید اگر نذر کرد که او نه سال روزه دارم بقول ابوحنیفه رحمه الله ده سال لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله
او نه سال باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد که او نه سال روزه دارم بعضی گفته اند که بنگریم که در آن ماه چند آید نذر کرده و در
از عهده بیرون آید بعضی گفته اند از او نه آید که مراد از آن سهفته بود باقی ماه روزه دارد اگر نذر کرد که سال روزه دارم
و بعضی سال گذشته است و باقی سال روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز یکبار روزه دارم در آن ماه آن
چند آید روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز فردا روزه دارم اگر چیزی نخورده است و زوال راست
بایستاده است امروز روزه دارد از عهده بیرون آید که چیزی نخورده است یا وقت نیت روز گذشته بر وی چیزی نهم
نشود اگر نذر کرد که فردا امروز روزه دارم دیگر روزه دارم دیگر روز روزه دارد و بر خیزد دلیل بر سبب طلاق مردنی
خود را گفت که امروز فردا طلاق در حال واقع شود و اگر گوید فردا امروز و فردا طلاق گوید چون سبب و طلاق و طلاق شود
دیگر سبب اجازت است یکی دیگر را گفت که اگر امروز کار من کنی و درم دارم و اگر فردا کنی یکدم بقول زفر در هر دو حال اجر
مثل عمل واجب شود بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله و هر دو جای نام برده لازم شود بقول ابوحنیفه رحمه الله و لفظ
اعل نام برده لازم شود و در لفظ دوم سبب مثل عمل بر خلاف آنکه گفت که اگر این موزه ترکی دوزی یکدم و اگر نذر
دوزی دوزم اکنون هر کدام که دوز در واجب شود که محل معلوم است و اگر معلوم اگر نذر کرد که اول آخر سبب روزه
دارم یا نذر دهم و یک شانزدهم هر یکی روزه دارد و از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که نذر کند از روزه دارم یا روزه
روزه دارد از عهده بیرون آید که نذر کند او گفت نیت و یک روزه واجب شود و اگر نذر کرد که یک روزه دارم یا
عمر لازم آید و اگر نذر کرد که ایام روزه دارم سه روزه واجب آید اگر نذر کرد که چنین روزه دارم و در اختلاف است
الله علیه و آله جمیع امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفته که ضعیف آید مراد از وی باقی عمر بود **قوله تعالی**
مَنَعَاكَ الْوَدَاعَ و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است و چنین آید مراد از وی چهل سال بود **قوله تعالی**
عَلَى الْإِنْسَانِ حَيْنَ مِّنَ الْيَوْمِ امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که چنین آید که مراد از وی شش ماه بود **قوله**
تَعَالَى التَّوَالِي كَمَا كُلُّ حَيْنٍ بِأَذْنِ رَبِّهَا و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته که حین آنکه مراد از وی باقی عمر است
بود **قوله تعالی** نَسْجَانِ الْمَدِينِ مَبْنُوعٍ و حین نَسْجَانِ الْمَدِينِ مَبْنُوعٍ است اگر نذر کرد که ده
روزه دارم شش ماه لازم شود و اگر نذر کرده است باقی عمر لازم آید از ابوحنیفه سوال کردند حین که در
حین گفت لا ادر یعنی نمیدانم چه سبب سوال کردند جواب حین لا ادر گفت کیفیت آنرا در باب دیگر گفته شود و الله

اگر نذر کرد و گوشت سفید قربان کنم یکی در بهار و قربان کند نیابت ندارد که از اذیت دم می باید که نذر کرد و گوشت سفید نکریم
 یکی در بهای دو صد و کند نیابت دارد اگر نذر کرد و برده از او کنم یکی در بهای دو از او کند نیابت ندارد و عقیق زنده می باید
 و اگر نذر کرد و گوشت سفید نکریم یکی در بهار و صد و کند نیابت دارد و اگر نذر کرد و گوشت ناز کند از هم با جامه طبع و دیگر
 طهارت و روی بغیر قبل این نذر درست نبود و گوشت ناز بروی لازم شود با جامه پاک و با طهارت کامل و روی قبضه
 و بر قول محمد حجه الله نذر بی طهارت درست نبود و آن دیگر درست بود و لیکن کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کرد
 که بی طهارت ناز کند و حلال دارد کافر شود و اگر با جامه طبع ناز کند و حلال دارد کافر شود یا بی طهارت ناز کند و حلال است
 شش پند فقیه ابو الیث رحمه الله میگوید که کافر شود و اما امام حسن مجتبی رحمه الله میگوید که کافر شود و اگر نذر
 یافته ام که در صحرای جامه طبع ناز کند و در و ابو دحون و در حال اضطراب و ابو دحون و در حال اختیار نذر کافر شود و اگر نذر
 مردی نذر کرد که من تیری را جامه کنم اگر کسی جامه کند که پدرم است و مادر بی از عهد و بیرون نیاید و اگر مادرم است و پدر بی
 اینجا اگر جامه کند از عهد و بیرون آید اگر بلوغ نرسیده است و اگر جامه بداند از عهد و بیرون نیاید اگر نذر کرد که طالع علم را
 جامه کنم اگر کسی جامه میکند که اصول بخواند از تفسیر بخواند از حدیث از عهد و بیرون نیاید اگر کسی جامه میکند که گفته
 میخواند از عهد و بیرون آید باب بیست و ششم در بیان فضیلت طوطی قال النبی علیه السلام من جلی صلوٰه الفجر
 و جلس حتی یطلع الشمس ثم قام صلی کان له ثواب بنی امیّ بنی اسرائیل رسول علیه السلام فرموده است هر که ناز نذر
 کند و در سجده نشیند خدای که آفتاب بر آید بر خیزد و ناز کند و خداوند عز و جل ثواب پنجاه روز بخشد و اگر نذر کرد
 در دیوان وی ثبت کرد و نذر رسول علیه السلام فرموده است که هر چه را به خیر میاید اول گناه با تو به جبهه شایه
 قال علیه السلام التائب من الذنب کمن لا ذنب له دوم تو نکر یا ز باجم نیاید قال النبی صلی الله علیه و سلم انما
 یورث الفکر السیوم و رویشی با ناز صحتی میاید قال النبی صلی الله علیه و سلم من جلی صلوٰه الفجر مع الصبح و لا
 غنا مع الزنا و اجره ابو القاسم حکیم رحمه الله گفته است که با چند خیر را با چند خیر باقم اول بخت تن در دستن روزی
 باقم قال النبی صلی الله علیه و سلم صوم و غفلات را در بسیار خوردن باقم علم حکمت را در شکم تهی باقم و رضا خند آید
 در دنیا گفت بهو نفس باقم و برکت روزی و ناز صحتی باقم بهشت را در پی است که نام می باب الفصحی است بنده مومن چون
 در دنیا حاد و دار ناز صحتی کند و چون قیامت بر از خاک تیر بر آرد آن دنیا کند که ای ولی خدا بر من گذر که طریقی تو بر من است
 ناز صحتی بر رسول فرموده است اما برستان سنت اگر گذاری ثواب یا بی اگر یابی بچکار نشوی که رسول علیه السلام چنین
 فرموده است که هر چه را به خیر میاید اول گناه با تو به جبهه شایه ناز صحتی و ناز تو در عدد رکعات دی علما را اختلاف است از دو
 رکعت تا دوازده رکعت آمده است اما ظاهر در این چهار رکعت است خواندن در روی آنچه خواند و فضیلت دارد ابو دحون اما
 مستحب است که رکعت اول الشمس خواند و در رکعت دوم واللیل و در رکعت سیم و الفجر و در رکعت چهارم الفجر

خواند و گذارنده وی مجتهد است چنانچه بیشتر گذارد و بیشتر ثواب باید که از شرق تا غرب که خواهر امام را مدفن فرموده است که اگر
کسی این صورت بپا زند در وی اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد بخواند و در وی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل هو
الله احد و قل هو الله احد و باینسان خواند هر که نماز با صد و سی و هفت بار بخواند که از ثواب بر آید بر خیزد و در رکعت نماز گذارد
در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد بخواند خدا عزوجل ثواب بر حق و سال عبادت هر روز و این بی ثبوت گرداند و بخواند
ساله معصیت از دیوان وی بخواند قال النبی علیه السلام من قال فی کل یوم یا ربی لا اله الا الله الملك الحق المبین
کان له انما من القدر اثنان من الجنة و استجاب له الدعاء و استقرج به باب الجنة رسول علیه السلام فرمود که در روزی صد
گوید لا اله الا الله الملك الحق المبین خلاصی غرض و جل و بر از درویشی بر یازند تا آنکه برسانند و از عذاب کوشش بر نماند به
بهشت رسانند اللهم انسا لك الجنة و ما فيها قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی رجب رکعات قبل الفجر کان له الجنة
رسول علیه السلام فرموده است که هر چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای عزوجل آنرا سیرت کند و از وضو بی آزار
و هر که گوی بهشت کس را از فرزندان شما عیسی علیه السلام در دست کافران سیرت بودندی و میسب نجات ایشان
بود سستی اگر چه من در میان ایشان بودی در وی این حدیث اجماعیه است رضی الله عنهما و امام سید البشیر عجم رحمه الله
حدیثی روایت کرده است با ستاد و درست تا بر رسول علیه السلام که این چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدا عبادت
عزوجل ثواب و دوازده ساله عبادت در دیوان وی ثبت گرداند خواندنی در وی استجاب آید آنست که در هر رکعتی یکبار فاتحه
و سوره الفجر بخواند و گذاردن این نماز سبب تقابل ایمان است حکایت آورده اند خواهر امام حسن بصری رحمه الله
بنحوب دیدیم چون غسل ناسیده بوده است و بوی ناخوش از او میرفت خواند از وی سوال کرد که تو چه کسی گفت من بجا
خواه گفت خدا عزوجل با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خولی که بناحق کرده بودم یکبار باز گشتند از برای سعید
رضی الله عنه بقا و بار بار گشتند خواهی گفت حال همین توصیت با خود برده گفت برده ام خدا عزوجل مرا از زند
گفت بر خصلت ایمان با خود بردی گفت تا میراث ایشان بودم ستر راه ایشان را با من شستم چنانکه لای ایشان را نتوانست
برون در نقد عیار ایشان خبری کم و زیاده کردم و در عیال ان ایشان بخانت نظر نکردم در روز فساد نکردم که نماز
بر عصبیت یکدیگر است تا بساید که نمازی از من غوغا شود چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را نگاه میداشتم و پیوسته گذاردم
از تو سه سخن دنیا نگویم برکات این خصلتها ایمان با ایمان با خود بردم و چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را چنان نگاه داشتم
که وقتی نیاز از بسجده اندامم نمودن امامت گفت مرا نماز دیگر را انجامی گفت زمانی هر گز ناگهان چهار رکعت نماز گذارم
موزون گفت من ترا نمی نامم که چون آمده اند تو از جمع منستی که وقت آن نیست و نماز فریضه گذارم انجامی گفت لطف ناخبر کن
تا صد دینار بدهم موزون گفت بخوانم گفت دو لیست دینار بدهم موزون گفت بخوانم گفت دینار بدهم و صد دینار
دهم گفت بخوانم گفت بیا چهار هزار دینار بدهم موزون گفت قبول کنم گفت ای امیر من خدا ستم امیر است بی

موزن تا گفت و حجاج را نایب بود چون از نماز فارغ شدند جمعه موزن را دعا کردند و زن فرزندان نصرت داشتند درین
بود که قاصدان حجاج آمدند و موزن را بنزدیک حجاج بردند حجاج موزن را بنیاید و لطف بسیار کرد و حق وی گفت ای موزن تو موزن خدا
بوده که زبانت را از سینه سیدی گیر این چهار هزار دینار را در مصالح خود و حق کن موزن نیست میگیرم که بقای این سرافتمند کن
یافتم سبک سینه سیدین حرام این بود که حجاج را امر موزن داشت میگر خا که وقتی حجاج دست در سینه کن که گفت وی در حجاج
بود گفت ای ظالم بایندهگان خدای عز و جل ظلم میکنی در حدش تقصیر میکنی دست از سینه بیرون و دیگر گفت هرگاه که حجاج نمازی گذارد
نگاه کردی سیدین حجاج را رضی الله عنه و تقای خود دیدی دست از سینه بیرون آورد و گفتی ای استاد تاج موزن را زخم نخلین تو
در گوش من است و انگه دیگر گفتی چون حجاج بسیار شدی پیش تو است انجا فر اگر رفتن مگر بخت و بولایت ما و الله نهد و علی باشد
چون از رفت بولایت خود رفت نزدیک حجاج رفت چون حجاج رسید که سیدین حجاج را دید که نیاید قاصدان را فرستاد و باران زد
حجاج براند و بر سر سید که تو کجای گفت از ظلم تو گریختم گفت چه نام است گفت سید نام است گفت تو سید بنیشت گفت فردا پدید آید
که جز اعمال هر کسی بداند گفت بای نیست **قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت** گفت رویش از قبضه گردانند گفت بای نیست **قوله تعالی**
و لنفثه المشرق و المغرب فانیما تو لوانم و جسد گفت خاک در روی اندازیدش گفت بای نیست قوله تعالی سنا خلقناهم
و فیها نعیدهم و سنهنا خیر حکم ما را از آخری چون حجاج را گفتند وی قرآن را ختم میکرد و بسوره قاف رسیده بود و باین آیت **قوله**
و ستیع یوم یبادی ای من تقارن قریب که سر وی را جدا کردند و سر بریده باقی قرآن را ختم کرد و حجاج بعد از کشتن سید علیه
چهل روز بقایافت شوشی در اندرون و افتاد دست بر دست میزد و میگفت ای سید چه من کی آیدای حجاج طایع آمدند و گفتند
انرا علاج کردن که شبانه کشته برستند بوی داود تا فرود بر چون محراب رسید حکم یافت کردند و آن رشته بر کشیدند و آن گوشت
پاره بر آمد گردان سیاه در آن گوشت مار و کتاوشده بودند گفتند که خدای عز و جل در اندرون تو عقدیت میکنی بدست ما ذکر که
نماید حجاج با خندان ظلم از چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر انگاه داشت خداوند عز و جل ایمان وی نگاه داشت بنده مومن را درون
طاعت و ترک معصیت چهار رکعت نماز انگاه دارد و عادت دارد در گذاردن خدا عز و جل ایمان بر تو نگاه دارد و هیچ عیبی نبود و تو انجام
نزد خدای عز و جل خواهی آمد جل عرض در سینه و این روایت میر و آن که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند
آیت الکرسی و یکبار شهادت و پنج بار قل هو الله احد یکبار قل اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس من خود خدا عز و جل
بنده را از دزدان جان تا در آمدن جان حیدر شواربها بروی آن کردند و این نماز را و این خوانند و بر پشت را در سینه که انرا
باب الایمان نامند بنده مومن چون بنیای عاده داشته باشد این نماز را گذاردن چون فردا قیامت از خاک تیره بر آید
نماید که ای کسی که خدا بر من گذرد کن طریق تو بر منست و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند
یا ایها الکافرون بخواند که این دو رکعت نماز عادت گیر گذاردن خدا عز و جل این بنده از رسته تکیه نگارد از آنکه
گفته و یکی از فضیلت و تائیدی هر روز و همیشه رساند شیخ الاسلام بر این حدیثی روایت کرد از رسول عیسیا

هر که بعد از سنت نماز ششم و شش رکعت نماز یار دلبسته قعد و دلبسته سلام خدا تعالی او را ثواب و از ده سال عبادت کثرت
 کند فقیه مسعودی در فضیله حدیثی روایت کرد از بزرگان که در رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله
 بخواند و مقود بین یکبار و عده و بجا آید این است و در رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه پنج بار قل یا ایها الکافرون
 و عده بر دی و روستا گوشت و در رکعت در هر رکعتی بعد از فاتحه آیه الکرسی یکبار و یکبار تشهد و بعد از پنج بار قل هو الله
 احد یکبار مسعودی این نماز را او این میگوید که گذرانده او را از وقت جان و داد تا وقت گذشتن بر بل صراط
 از همه بلا نبرد و دشوار در آید شود در هر رکعت راوری که از او زمین میگوید نیندند و اقیامت آن در داند کند که
 ولی خدا بر من گذرن که طریق تو بر منست در نماز قطع قیام در از فاضله بود یا رکوع و سجود در از بقول محمد رحمه الله
 در از فاضله بود یا رکوع و سجود در از بقول ابویوسف رحمه الله اگر نماز گذرانده قیام در از نماز
 دارد و رکوع و سجود در از وی را فاضله بود یا رکوع و سجود در از عادت دارد و یا قیام در از فاضله بود یا رکوع و سجود
 بیشتر رسد ثواب بیشتر باید عن عائشه رضی الله عنها **باب النبی** علیه السلام اما جرک علی تقدیم یک نصیب
 در نماز قطع قرار است بلند خواندن صحیح است دلیل بر آنکه رسول علیه السلام شبی روزگار صحابه مطلع فرموده بود
 بدرجهره حدیثی رضی الله عنه رسید و در نماز بود قرآن نرم میخواند چون بدرجهره عمر رضی الله عنه رسید و نیز در نماز
 در نماز بود از سورت بسورت نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز بابد گذارد و پشت مبارک مسند رسالت نهاد
 گفت با صدیق دوشن در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت علی رسول الله صلی الله علیه و آله بی نیاز را میگویم گفت همچنان
 ولیکن پاره بلند میخواند **قال النبی** علیه وسلم ارفع صوتک تسلیلاً لکاه گفت با عمر تو نیز دوشن در نماز بودی گفت
 بلند میخواندی گفت علی با رسول الله دیوان را میبردیم گفت که همچنان است لیکن پاره نرم میخوان **خفف صوتک**
قلیلاً و لکاه گفت یا لیل تو نیز دوشن بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت علی با رسول الله صلی الله علیه و آله
 به بوستان نقل میکردم و گفت همچنان است لیکن سورت را شروع کردی از تمام کن و لکاه سورت دیگر آغاز کن
 و ناحی وی گذارده باشی **قال النبی** علیه السلام او افتح سورة فاتمه و صلوۃ خواجه امام اجل سرخی رحمه الله
 از خواجه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله سلام شبی از شبها خواند است تا نماز بر قطع شروع
 کند موی ستوری خستم تا افتد انکم رسول الله صلی الله علیه و آله مرا اجازت کرداقتد اگر دم رسول علیه السلام در رکعت اول
 سورت البقره خواندیه رکوع رفت در رکوع هم چندان تا خیر کرد که در قیام کرده بود چون سر از رکوع بر آورد
 در قومه چندان تا خیر کرد که در رکوع کرده بود چون سجده رفت در سجده چندان تا توقف کرد که در قومه کرده بود
 چون سر از سجده بر آورد در میان دو سجده چندان تا توقف کرد که در سجده کرده بود چون سجده دوم
 یا رکعت در سجده دوم چندان تا توقف کرد که در میان دو سجده کرده بود چون

چون بقیام رفت سوره اول قرآن خواند در رکعت دوم باین ترتیب تمام کرد و هیچ مسجد جدیدی گفت که شبی بر من از آن
 دشوار تر و خوشتر نگذشته بود هر کجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند قراوه نیز خواند و عبادت میکرد پس معلوم شد که
 در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است خواه با نام زیاد بخواند و چه صد مرتبه روایت کرده است با ستاد
 تا رسول علیه السلام که هر که بعد از تسبیح و رکعت نماز گذارد و در هر رکعت یکبار فاتحه یکبار شهادت بخواند و از نیکی
 که از این قبولی آن بسیار است و غفران از نو بیا و قضا عذاب النار و در آخرت و انا صلی و آله من الشاهدين بن این نماز سنت
 بقا و ایمان است و نماز را بخانه گذارد و او تیرست قال النبي عليه الصلوة والسلام لا صلوة في المسجد الا المكتوبة و اگر کاتب
 علمی نیست خط گذارد و خدا عز وجل او را حفظ بخشد و حدیث آمده است که چون شب در آید و خلافت آرام گیرد و در پای
 آسمان گشاده شود و فرشتگان بنگذند که بخیرند ای مومنان که در حضرت رسول بیت خالی است کسی حاجت دارد بحضرت بزرگوار
 دست بردارد نه چنان بود که روز حضرت خداوند بخیرش مشغول بود و مراجع رسول علیه السلام شیب بودند و مناجات و محاسن
 اولی تر باشد چون بنگذند شب بگذرد باز نماند که خیر بدای بندگان خدای عز وجل در حق بعضی از بندگان خدا عز وجل
 تشریف میفرماید قوله تعالی سبحانی جویم هم عن المصاحبه و چون بهم خوف طمعا و ما زدنایم بیقون چون سخن اندازید
 باز نماند که خیر بدای بندگان خدای تعالی در حق بعضی از بندگان این تشریف میفرماید الصابرين و الصادقين و الثقات
 و المصدقين و المستقرين بالاسحار چون صبح و صبح باز نماند که خیر بدای مومنان که وقت روز باز خود را بداد و او بدینا
 روز باز چهار مرتبه باندند و آن یکبار اول است که بزدنیا و آنچه در دنیا است قال علیه السلام کبره الاولي خیر الدنیا
 و ما فیها اگر مومنی در آن زمان خواب مانده و یکبار اول فوت شود بیکار نشود و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در ادای سلطان
 بخواب مانده نماز با اذان ایشان فوت شد چون اقیاب شد بر آید آگاه بیدار شدند بیهوشی طهارت ساختند و رسول علیه السلام
 فرمود ما بانک نماز و قامت گفتند فریضه را بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مومنی بخواب یکبار اول از وی فوت شود
 بیکار نشود اما اگر بگذرد و قامت نشود از پهلوی بپهلوی کرد و برخیزد رسول علیه السلام فرمود که در آن شب وقت سیاهها
 و زمینها بر بنالید بحضرت خداوند عرش و جنتش آید یکی وقتی که کسی نیکی از خودی بگوید و یک وقتی که زانی از زنا غسل
 و یک وقتی که یکبار اول مومنی فوت شد چنانکه نماز از وقت بروز زمین بنالید خداوند امر فرمان ده تا وی را فرود آوریم که
 رابطه رزق تو بخیر و یکبار اول فوت میکنند سیاهها بنالید که خداوند امر فرمان ده تا بر سر وی خود را زمین فرمان آید از خداوند
 عز وجل شماساکن باشد که بنده من است باشد که توبه کند و قضا کند از وی در گذرم پیام نرم اگر چنین بنده را بخواند
 عز وجل پیامزد و فضل کرده باشد میل و اگر عفو کند که عدل کرده باشد ظلمی بلباب پلست و با هم در میان جدت
 به تلاوت مشروحیت هم بایت و هم بخبر اما آیت نیست که چون تبت سجده خوانی سجده واجب شود اما خبر قوله علیه السلام سجده
 علی من قرا و علی من سمعنا علی من تلمیذ و فی روایت علی من جلس بها سجده ملاوت بقولنا فی سنت است و بقول علما ما

رحمهم العبد واجب است و واجب شدن سجده تلاوت بعضی قاطع است چون چهار رکعت علی السلام این سجده آوردی و بر رسول علیه السلام
برخیزد ای رسول علیه السلام صبح بخواند ای رسول علیه السلام سجده آوردی صبح بخواند ای رسول علیه السلام جمیعین بر موافقت رسول علیه
السلام سجده آوردندی بری بود یا نه خاک بر گرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرقی بود میان آنکه پیشانی بر خاک نهد یا خاک بر
پیشانی نشویم این مخالفت ایمان نبوده و بی ایمان از دنیا رفت و در عدد آیات و سجده علماء و اختلاف است بر قول شافعی رحمه الله
پانزده است و این آیت یا ایها الذین امنوا رکعوا سجده وواضعی رءوسکم واولی السجده فاعلموا ان السجدة لعلکم تعقلون آیت سجده دارد بقول مالک
رحمه الله سجده بازده است و این شش آیه را که در پشت یک آیه است آیت سجده ندارد و چون که در الزم و اذ الله العباد الشقت و اقر برینکه
علماء مارجمه آیت سجده چهارده است و آوردن سجده تلاوت علماء را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله قیام دارد و دیگر
و سجده و نه و قعده اردسلام و بدو بقول مالک رحمه الله آیت باید و یک که یک سجده و قعده اردسلام و بدو بقول علماء مارجمه
جمین نیست و سجده ارد پسند بود و اگر قیام کند و یک که یک سجده بود اگر نیت قیام می آورد و بعضی گفته اند که روانه و اما ظاهر
روایت است که روانه و آن شش مسئله که بیرون نماز فرض نیست و سجده تلاوت فرض نیست طهارت و جامه پاک و
جای پاک ساختن وقت روی بقبله آوردن و نیت و اگر مجلس است و آیت یکی و مکان یکی هر چند که خوانده باشند و یکی
سجده آورد از عهده بیرون آید و اگر خواند سجده آورد بعد از آن هر چند آن آیت باز خواند و یک واجب نشود چون مکان همان
و دلیل بر آنکه عبد الله سلمی علیه السلام است و در بیان حسن رضی الله عنه بود ایشان آیت سجده خواندندی و ای سجده آوردی
بعد از آن ایشان تکرار میکردندی و می شنودی و سجده میکردی و ای از برای آنکه قرآن خواندن و عبادت سجده آوردن
طاعت و طاعت عبادت تخفیف رود بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمان بگوید از ماه رمضان بر خود تبا کند
بمباشرة عمدا یا بغيره یکی کفاره کند و بقول علماء مارجمه الله عهده بیرون آید بقول شافعی رحمه الله الله از هر چه پاک نشود
کفارت لازم نشود و هر چه مباشرت بعد از او در روز دیگر کفارت عله الله و واجب شود اگر در روز روز را از دو ماه رمضان
بر خود تبا کند و بعضی گفته اند که داخل نذیر و یا یکی کفارت کند ساو شود طایر روایت است که خولایام جلی حسن
گفته است که حرمت و نه ماه شکسته است این وقت مختلف بود و کفارت لازم نشود و اگر بر سر روز ماه رمضان بر خود تبا کند
و مباشرت عمدا و بر روزی را بنده از او که باز معلوم شد که همان بنده اول بوده است و باقیها از او بودند بقول شافعی
رحمه الله نیست و نه بنده دیگر از او کند تا از عهده بیرون آید و بنزدیک علماء و نذیر یکی واجب آید و اگر معلوم شد که پانزدهم بنده غیر
است باقی از او برین خلاف است و اگر معلوم شد که خرش بنده بوده است و باقیها از او بودند بقول شافعی رحمه الله نیست و نه
بنده دیگر از او کند تا از عهده بیرون آید و بقول علماء مارجمه الله عهده بیرون آید و اگر یکی یک است و آیت و لیکن در بیان
عمل کند و آیت که چنانکه آیت سجده خواند و سجده آورد و بقیه آن خورد جادوی آب خورد و یا جواب سلام گفت یا امری کرد یا نیتی کرد
یا شسته یا آب شست یا سیدار شد و همان آیت را باز خواند و سجده دیگر لازم نشود اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیه سجده خواند و سجده

[illegible]

[illegible]

بعد از فراغ نماز ای سجد را باید آوردن تا پیش از سجده بیرون آید مسکنه اگر در نماز است سجده خواند مسلمان یا یاور و برکت سجده
قیاس نیست که نیابت در استحسان نیست که نیابت ندارد خواه امام زمان یا غیره هم گفته است که نیکی که این میلان نیست رکوع آورده است
از سجده نیابت دارد و نه برای آنکه رکوع رکعت اصلیت در روی نیست علی و شرط نیست اما شیخ الاسلام بر آن الدین هم گفته است که
این خلاف قیاس استحسان در میلان خالی نیست در رکوع اصلیت که است سجده خوانده و رکوع داخل میکند قیاس نیابت را
فتویٰ نیست استحسان نیابت ندارد این نیز خالی بود که آیه سجده خوانده و رکوع رکوع را بعد از روی یک آیت یا دو آیت
و دیگر خوانده رکوع رود اما اگر بعد از روی سه آیه دیگر خوانده سجده علی و واجب شود شکل آید بر قول ابو حنیفه هم که روی یک
آیت را معتبر میدارد و اینجا چه ادوات را عفو میدارد اصلیت ابو حنیفه هم را هر یک احادیث یا قایل صحابا یا بدوی قول خود را
باید که بدان عمل کنند از نواد و صلوة خواه امام زمان یا غیره هم در باب سجده تلاوت آورده است که عبد الله مسعود در نماز باید
سوره نبی هر یک از نماز است سجده خواند سورت را تمام کرد و در رکوع داخل کرد پس معلوم شد که دو آیت عفو است اما در رکوع یا
قوت نیست کند نیابت ندارد حسن زیاده ابو حنیفه هم روایت میکند که جای که سجده را در رکوع داخل میکنند در سجده داخل
شود و در رکوع فی الزمانی آنکه سجده پس سجده مانند تر از آن بود که رکوع پس سجده و رکوع صورت رکوع دارد اما حکم قیام دارد دلیل بر آنکه
اگر امام را در رکوع اندر یابد آن رکعت در یافته شود دیگر رکوع بیرون نماز عبادت نیست در نماز عبادت است اما سجده تلاوت و نماز
و بیرون نماز عبادت حسن زیاده ابو حنیفه هم روایت میکند که اگر در نماز است سجده خواند و تصور آن دارد که فرود آید سجده را در
بقیام رود از قرات خبری بخواند آنگاه بر رکوع رود باید که در رکوع داخل کند فرود آید و سجده آورد و بقیام رود از قرات خبری بخواند
مقدار سه آیت یا بیشتر آنکه بر رکوع رود دلیل بر آنکه ابو سعید خدری رضی روایت میکند که مادر قهار رسول هم نماز نشین
میکند در هم رسول هم از قیام فرود آمد و سجده آورد و باز قیام رفت و از قرات خبری خواند آنگاه بر رکوع رفت بعد از فراغ
نماز را معلوم شد که سوره التمنی خوانده بود دیگر روایت میکند عبد الرحمن ابن ابی لیلی رضی که امیر المومنین عمر رضی در نماز باشد
سورت و التمنی اند و سورت تمام کرد و فرود آمد و سجده آورد و باز قیام رفت و ادا و الت الت الارض خواند آنگاه بر رکوع رفت این
سیرین روایت میکند که عبد الله عمر رضی در نماز باشد و سورت سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد و بقیام رفت و از قرات خبری
خواند و آنگاه بر رکوع رفت پس معلوم شد که چون در نماز است سجده خواند تصور آن دارد باید که فرود آید و سجده آورد و بقیام رود از
قرات خبری خواند آنگاه بر رکوع رود تا نسبت رسول هم کرده باشد و متابعت صحی برضی کرده باشد مسکنه سجده وقتی تواند
آوردن که از وقت مستحب مقدار رکعتی باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز را در ایام شومی سلام او یا و آمدش که من است سجده
خوانده ام و سجده نیامده ام آفتاب برآمد سجده تواند آورد اگر مسبوق برای قضاء مسبق فانه رجاست و شتر سجده نهاده ام
پس سجده تلاوت باز گشت این مسبق تواند که متابعت کند یا شتر مسبق فانه خود نتواند بسیار و برخلاف سهو که مسبق فانه
تواند گذاردن مسکنه اگر نماز نیت میکند از چون سلام او ندا امام را یا نداده که است سجده خوانده ام سجده نیامده ام

ما لم نلک اصل درین باب دانست که اگر بپنداشت خبری روی کرد ایند که اگر چه تحقیق شدی نتوانستی که بر آن نماز بنا کردی
 چنانچه پنداشت مسح سر کرده ام یا مدت مسح برآمد یا زن پنداشت که حیض آمدش چون پنداشت که خبری نموده است نتواند که
 برین نماز خبری بنا کند که تحقیق شدی نتوانستی که بنا کند پس پنداشت اینهم نتواند که پنداشت که خون منی بدیدم
 روی کرد ایند معلوم شد که نبوده است مادام که در مسجد بود تو اند که برین نماز بنا کند و اگر در حجره بود تا مادام که در حجره
 بود تو اند که بپنداشت آن روی کرد اند تو اند که بنا کند صورت مسئله چنان بود که پنداشت حدث رسید روی کرد
 اند معلوم شد که حدث نیست تو اند باقی نماز خود را تمام کند تا مادام که در مسجد بود اگر بای فرزند پلید بود بر گرفت تا
 نجس بود بر گرفت نماز تبا نه شود اگر مقدار رکعی حاصل بود مستحبی نجاست شود اگر یک قدم از مسجد بیرون نهاد
 انگاه معلوم شد که حدث نبوده است بعضی از مشایخ گفته اند که اگر پیش مسجد نیست بود نتواند که باقی نماز تمام کند اگر
 آنکه بیشتر اعضای وی از مسجد بیرون آمده باشد که پیش مسجد بلند بود و تو اند که بنا کند از برای آنکه کثرت اعضای
 وی در مسجد بود شیخ الاسلام بر آن الدین رحم گفته است که هر دو حال تو اند که باقی نماز خود تمام کند و دلیل بر مسئله ما
 چنانکه روی سوگند خورد که در خانه فلان در نیامد و غیر اموشی بکند در نماز یاد آمدش قدم را بیرون آورد و مسئله که
 نیاید که این را آمدن نخواهند اینجانب بر بیرون آمدن نخواهند اگر امام بپنداشت حدث روی کرد ایند و یکی را خلیفه که معلوم
 که حدث نیست نماز تبا نه شود که این اختلاف بی حاجت است اگر امام بپنداشت حدث روی کرد ایند خلیفه که معلوم شد که حدث
 نیست از ابو حنیفه روضه روایت آمده است که محراب کبر و باقی نماز تمام کند از ظاهر روایت نماز تبا نه نشود که اختلافی نیست
 بخلاف قیاس ثابت شده است بروی خبری بر یک نماز نتواند که در آن اگر بجز قرابت میکند اگر فرضیت را خواند است نماز تبا نه شود
 باجماع و اگر فرضیت را نخواهند است روا نبود نماز تبا نه شود بقول ابو یوسف و محمد رحم بقول ابو حنیفه روا بود اگر خوف حدث غلیظ
 کند بقول ابو یوسف و محمد رحم روا بود بقول ابو حنیفه نماز تبا نه شود و اگر خبری باز کرد که خبری بود نتواند که بدان خبر نماز تبا نه
 و یا روی بگرداند بپنداشت آنکه مسح سر کرده ام یا دامن مسح سر کرده ام یا بپنداشت آنکه مدت مسح سر کرده ام معلوم شد که
 که مسح سر کرده است یا زن روی بگرداند بپنداشت آنکه و یا حیض آمد معلوم شد که نیامده است اگر بپنداشت آن روی کرد ایند هم نتواند که
 چنانکه اگر روی بگرداند یا روی کرد ایند بخلاف آنکه قابل بر نیست معلوم شد که بروی خبری نیست یا بر جا بروی دید یا ده از روی خبر
 دانست که نجاست روی بگرداند معلوم شد که نجاست نیست یا روی بگرداند بپنداشت آنکه بطلات است معلوم شد که بطلات
 بود در هر صورت نماز تبا نه شود نتواند که بنا کند که روی بگرداند ایندن بقصد بطلات نیست فی مقصد بنا هیچ موزه را در میان نماند
 مسح کعبه جدا جدا هر چه سایل را وقت نوش نماز نشان تبا نه شود اما اگر در نماز حدث رسید و ایشان هر دو به بنامیه و نه صاحب
 هر دو وقت نوشند با مسح مدت قبل از موزه بود که بی تکلف بیرون آید تو اند که موزه و برین کثرت ساز و برین نماز بنا کند بعضی گویند
 که قیاس برین مسئله مسح هر چه سایل را تو اند که بطلات ساز و نماز بنا کند ظاهر است نتواند که بنا کرد آن را مسح نمود بود که بیرون کردن تکلیف حاجت

نمازش تها شود و نتواند بنا کردن و اگر طهارت تمام کرد بالا است که در آنگاه مدت مسیح بر نمازش تها شود و اگر طهارت
 تمام کرد پیش از آنکه بالای پرست کردی مدتی مسیح بر نماز و اگر موزه ایست که تکلف از پای بیرون می آید آن لطیفه عفو است باید که موزه
 بیرون آرد و قدمها را بشوید بر نماز بنا کند و اگر موزه ایست که بیرون کردن ویران تکلف حاجت آید محل کثیر شود نمازش تها شود
 و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد مسیح بنا زد یا نبندد آب بود تیر کم دو نماز گذارد بعد از آن آب یافت چندانی که
 طهارت را بشوید و بعد از آن موزه مسیح روانه شود زیرا که مدتی مسیح بنا زد و دست اگر چه برین موزه مسیح کشیده است و لیکن اندک متبخر
 پس بدین موزه مسیح روانه شود اما اگر مدت مسیح باقی است طهارت ساخت مسیح کشید نماز تها کرد و در میان نماز مدت مسیح کشید و بعد از
 نایابند آب است نمازش تها شود تیر کم نماز گذارد اما اگر تیر کم نماز نماند است که در نماز مدت مسیح کشید بر نماز گذارد نماز تمام کند
 تیر را در روی عمل نیست و این مسکله در تجانس تحمل را چنانست که در بعضی روح است و در بعضی استخوان چنانست که در بعضی
 که در کت بعد از آن که بر انداخته شود مگر قیام که در وی قنات معتبر کرده باشد تا اگر کسی را خلیفه کند آن خلیفه بر خود بر کوع رود و اگر
 وی نماز بنا باز آید و کوع کند و او اما شیخ الاسلام بر بیان الدین هم گفته است که این وجه خود نیست از برای آنکه اگر کسی را در کوع
 حدث رسید وی نیست تمام کوع سر بر آورد و اجماعت نماز تها شود پس اگر کون بر انداخته شود بایستی که نمازش تها نشود و این چنانست
 تها شود و اگر کسی آمد و امام را در کوع یافت اقتدا کرد پیش از آنکه بر کوع رفتی امام را حدث رسید سر بر آورد و بعد از خلیفه که در این خلیفه
 باید که بر کوع رود و آن کوع از در کان نیابت دارد اما از کوع خلیفه نیابت ندارد و از برای آنکه کوع امام اول را معتبر است و از
 اما انتقال از کون یکی به یکی با طهارت کامل شرط است امام اول از بنا باز آید باید که بر کوع رود و از کوع بقدر و در کون یکی با طهارت کامل
 کرده باشد اگر در نماز حدث رسید به بناف و در راه قهقهه خندید اتفاق است که طهارت سازد و نماز تها کرد و اگر طهارت ساخت و باز گشت
 آنگاه در راه قهقهه خندید بطهارت طهارت سازد و نماز تها کرد و خواه امام علی بر وی هم گفته است که طهارت باقی بود نماز تها کرد
 و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه قهقهه خندید یا دامنش که در طهارت دوم مسیح سر بر آورد و هم در فرق ناطق بر آورده است
 طهارت سازد و نماز تها کرد و اگر بجای نماز نکردی گذارد و آنگاه قهقهه خندید یا دامنش که در طهارت دوم مسیح نکرد و امام اجماع
 کوع سر بر آورد و نماز تها کرد و اگر مقدار کون تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقهه خندید یا دامنش که در طهارت دوم مسیح سر بر آورد
 بقول ابو یوسف هم سر آورد و نماز تها کرد و بقول ابو حنیفه و محمد هم طهارت سازد و نماز تها کرد و در بعضی استخوان چنانست که
 گفته اند حدث بر دو نوع است سنی و سامی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بر قول ابو یوسف هم هر دو یک است سنی آن بود که بر
 سجده بنهاد جاری در پیشانی او خلد و خون روان شود یا بسره از وی حدیثی ظاهر شود یا بر کوع رود در سنی باشد پس باید که
 خون روان شود یا عطسه یا نفخ از وی ظاهر شود در هر صورت با بقول ابو حنیفه و محمد نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف هم نتواند
 بنا کردن و در نمازش ان خون حدث الایدی که جامه است بی تکلف یا تکلف از وی جدا میشود زیادت از در می آید و نشود اگر جامه
 نه باید است از خود جدا کند و باقی نماز تمام کند نیستن این جامه مشغول نشود اما اگر جامه اصل بود بشوید یا جدا کند اما اگر کسی بجا

بروی انداخت تا بجاست کم درمی بود و شود نمازش تنه بود اگر نماز ویرانی خون لب خود را بخ و او تا از آن خون بر جالین
نرسد و پذیرفت و خون باده شد در معنی حدث بعد از آنکه تنه شود اگر نماز حدث رسیدش در کم رکنی به تبارفت روا بود و اگر
رکنی همچنان حدث گذارد نمازش تنه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و بقول ابو یوسف رخ نماز تنه شود
و بقول ابو حنیفه و محمد رخ تواند که طهارت سازد و بنا کند و بعضی بخبر عکس این گفته اند اگر نماز حدث رسید بر آب بدل آورد
چنانکه به نیارفت در راه آب پیش آوردند که آن آب ملک می بود یا بنده و کودکان آب را گرفت و طهارت ساخت یا بنده
خوش نیایدش این سرعه را مانند مشرعه دیگر گرفت نمازش تنه شود اگر نماز حدث رسیدش در مسجد است و آب جامه نشاید که
در آن مسجد استعمال کند باید که آب جامه را از مسجد بیرون برد و طهارت سازد و روا بود اگر آب جامه را با خود مسجد اندر آورد
تنه شود که عمل کثیر شود اگر آب جامه بیرون مسجد مینماید در زمی بر بعضی از شایخ گفته اند که آنچه شستن است بیرون مسجد و
و سج سراب و دوازده آب جامه را بجا بجا بجا بجا آورده شود انگاه سج بر سر دراز عیده بیرون آید مسجد اگر نماز
حدث رسیده به تبارفت و در راه قرآن میخواند اگر گرفت را خواند چنانکه در قیام حدث رسیده باشد نمازش تنه شود اگر آن قرآن
میخواند از فرضیه بنایت ندارد چنانکه در رکوع یا در سجده یا در قیام حدث رسیده باشد نمازش تنه شود و آنکه که بنا کند زیر که
این محل قرآن خواندن نیست و اگر به تبارفت در عضو یا سه بار پیشه و بعضی گفته اند که نماز تنه شود از برای آنکه در طهارت
بر عضو یا یک یا شستن است یا در دوم و سوم سنت پس عمل کثیر شود نماز تنه شود ظاهر و این روا بود که اقامت سنت است
و تمام طهارت پس عمل کثیر نشود آب و آن دینی کردن من خلافست که گفته اند اگر دعا طهارت بخواند و روا بود اگر خطا خواند
نماز تنه شود چون طهارت تمام کند نماز با تمام کند یا باز مسجد آید و اگر در قیام امام حدث رسیده است و امام هنوز تمام
در نماز است اتفاق است که باز مسجد آید و آنچه امام می او گذارد است و سخت امر الا حقه آن گذارد و هر کجا امام را اند
یابد متابعت کند و آن قیام در نماز را ملاحت لازم نبود و این قیام است کند بنده بود و اگر تنه گذارد است با امام نماز تمام
کرده است و آنچه ابو حنیفه کثیر بخاری گفته است که مسجد آید و باقی نماز یک مکان تمام کند و آنچه ابو سلمان و جرجان گفته
است که باقی نماز با تمام تمام کند از برای آنکه رفتن ضرورت است و لیکن باز آمدن ضرورت نیست و آنچه ابو حنیفه کثیر بخاری
گفته است که در مسجد کافری داده ام و لیکن این عمل نکرده ام کی در شفعه طلبیدن فتوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام
که از ادل مسلمان بگویم و بنا بر نزد دیگر بعد از صحیح بگویم بر رفتن رافقوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام و دیگر نماز بنا کرد
رافقوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسید به تبارفت و کسی را از مقتدیان صف اول خلیفه کرد و پیش
از آنکه مسجد بیرون رفتی یک کس خود پیش رفت از مقتدیان روا بود اگر امام نیز از آخر صف یکس را خلیفه کرد و هر که
پیش خواب گیرد امام وی بود اگر در برابر محراب گرفتند هر کس متابعیت کند امام و بود و اگر بر در جامع متابعت کردند اگر
بر در جمع بود یا کم بر در جمع نماز تنه شود اگر باکی که جمع نام آن بود که بادی جمعی بود نماز آن کرده دیگر تنه شود و اگر باکی که جمع

و با یکی زیارت از حج ظاهر روایت نازیمه تبا شود و بروایت نواد امام آن بود که با وی زیاد جمع بود اگر امام را حدیث رسید یکی را خلیفه کرد
این خلیفه نیت تحریر بود که اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در سجده نیت و بر اعتبار نبود که وی هنوز مقتدی است اما رکعت اول
است و امام از مسجد بیرون رفت است نیت وی مستبر است ناز امام و هر که از مقتدیان نیت تحریر بود که ده باشد و او هر که نیت تحریر بود که ده باشد
نازش تبا شود امام اول را نیز ناز تبا شود و اگر امام را حدیث رسید و از بیرون مسجد صفت ایستاده از آن صفت یکی را مسجد اندر
کشید و خلیفه کرد اگر این خلیفه حالی امامت قبول کرد امام از مسجد بیرون رفت ناز همه و او بود اما خلیفه همان بود که تا محراب نیت
خلیفه نشومش از آنکه روی محراب کفری امام از مسجد بیرون رفت و از صف گذشت ناز همه با اتفاق تبا شود و اگر پیش از آنکه امام
اول از صف گذشتی وی محراب گرفت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم ناز همه تبا شود بقول محمد رحم و او بود و مسئله است که بقول ابو حنیفه
رو است و بقول ابو یوسف و محمد رحم رو نیست و مسئله است که بقول ابو یوسف رحم رو است و بقول ابو حنیفه و محمد رحم رو نیست و مسئله
مسئله است که بقول محمد رحم رو است و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم رو نیست و مسئله است که بقول ابو حنیفه و محمد رحم رو است و بقول الشیخان
رو نیست است که مسلمانانی را که از شش ناز بروی بود از وقت ناز چندان بقیست که از آن قضا بعضی سبک شد و بعضی بقول
ابو حنیفه رض باید داشت آن قضا و وقتی گذارد و او بود و بقول ابو یوسف و محمد رحم آنچه از قضا کجی گذارد چون وقت ناز شک بود
و آنگاه وقتی گذارد و او بود و دیگر آنکه باید داشت یکی ناز پنج ناز گذارد این پنج ناز موقوف بود بگذاردن یکی ناز مران ششم است چون
گذارد و بقول ابو حنیفه رض این پنج ناز بروی بازاید و بروی همان یک ناز بود پس بقول محمد رحم بروی باز نیاید و این نیست و مسئله
که بقول ابو حنیفه رض رو است و بقول ابو یوسف و محمد رو نیست است که مسلمانانی در ناز سر سجده نهاد و محکوم شدنش بجای سجده
پایه است آن سجده بجای پاک قضا میکند و بقول ابو یوسف رحم و او بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحم و او بود و دیگر آنکه مسلمانانی در میان
ناز با دو اقیاب برآمد و بقول محمد رحم اصلا در تحریر نماند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم در هر رکعتی که باشد تا نیکو کند چند آنکه اقیاب نماند
که است رو بر گذرد ناز تمام کند و بقول امام اعظم ابو حنیفه رض نطق شود و فریضه باز گذارد و بقول ابو یوسف فریضه را نیابت دارد
این دو مسئله بقول ابو حنیفه و محمد رو نیست و بقول ابو یوسف رو است و آن دو مسئله بقول محمد رحم رو است و بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحم و اینست است که مسلمانانی امامت میکنند و بر احدث رسید و در سجده کسی خلیفه نکرد و بیرون مسجد صفت ایستاده ماند و
بیرون آمد و از آن صفت یکی را خلیفه کرد و مسجد اندر فرستاد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم ناز تبا شود و بقول محمد رحم و او بود
و دیگر آنکه ناز چهار رکعتی میکند از دو قعده فرض نهفتست و بر رکعت زواید بر خاست بفراموشی سر سجده نهاد و بر احدث رسید
یا آمدنش که قعده فرض ششم است بر دو طهارت سازد و باز آید قعده ارد بقول محمد رحم و او بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم
رو است و اگر در سجده دوم یا آمدنش یا در سجده دوم حدث رسیدنش بقول محمد رحم و اصل تحریر نماند و بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف تحریر از فرضیت باطل شود اما در حق نطق باقی بود تا اگر یک رکعت دیگر گذارد این شش رکعت نطق شود و اگر این نطق
شش رکعت بیک قعده آرد یا این نماند و تبا کند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم قضای دو رکعت بروی لازم شود

و قبول کند و روی خافیه بود که گذارد و بسند بود امام است رسید کسی خلیفه کرد از مسجد و رفت نماز قضا و این اتفاق نماز امام را بر وقت تمام
و طحاوی هم گفته است که بنا شود امام را که رسید بنابر آنکه پیش از آنکه در مسجد بیرون رفتی جماعتی اندامند و با امام تمام کنند و قبول نماز و این
و قبول نماز در وقت ایستادن و جماعتی که با امام است یکی از ایشان خلیفه کرد و این خلیفه نیز باید که امام بگذارد و است اگر در جماعتی است مقتدران که بسند باید که
اعلا کنند فعل امام قیام کند از روی باقی نماز امام تا مکمل و می بقضا رسد و قیام نیز دو که بسند و این باید که سجده و قیام در وقت ایستادن کند و اگر
و این را کند تا ایشان نشینند و می نیز دو رکعت نماز دیگر گذارد و بسند و اگر مقتدران نیز بخیزند و آن رکعت را گذاردند از پشتات کند تا ایشان نشینند تا ایشان نشینند
و یک رکعت نماز دیگر گذارد حاصل اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت نماز می بقعه گذاردند بهین ترتیب که نخست امام میگذارد و اگر مقتدران
در هر چهار رکعت نماز قرات خوانند از برای ایشان لا احوالند با مسبق اگر مسبق اند قرات فرض بود و اگر لا احوال باشند قرات خوانند
زبان ندارد پس قرات خوانند و اگر نماز دو رکعتی بود و رکعت بدو قعه دارند همان ترتیب که گفته آمد نخست امام میگذارد و اگر مقتدران
اگر جماعتی اند امام را در قیام باقی قعه گذاردند امام را حدیف رسید کسی از بنمایان خلیفه گرفت خلیفه نیز باید که امام بگذارد و است اگر در مکان
باشند باید که در آنجا بسند فعلی که امام چه گذارد و است و اگر در مکان نشینند بهین ترتیب که رکعت را بیاورد و قعه گذارد امام شاست که تا ایشان
نشینند و می نیز دو رکعت گذارد و قعه آورد مقتدران نیز بخیزند و آن رکعت نماز که امام آوردند بیاورد و در همان ترتیب که
در مسجد اول گفته آمد باقی نماز تمام کند که امام را در قعه اند ریافت و اقامه کرد نشست و امام را حدیف رسید و خلیفه
کرد و از آنجا نشیند که قعه اول است با قعه آخر که در مکان نشینند باید که در آنجا بسند و اگر کسی در آنجا نیست باید
که از آن قعه را معبر کند و نیز دو چهار رکعت نماز گذارد بدو قعه در هر چهار رکعت قرات خوانند بهمان ترتیب که نخست امام
میگذارد و اگر مقتدران از آنجا میروند و بیرون آیند و اگر در هر قعه چهار رکعتی امام در روی آخر قرات خوانند و در روی آخر
یکی از روی اقامه کرده و نیز حدیف رسید و این مسبق را خلیفه که در این خلیفه درین دور رکعت در یکی رکعت قرات بخواند نماز
همه تمام شود و چون روی باقی نماز تمام را تمام کرد و بقیه نماز مسبق قانه برخواست اگر در روی مسبق قانه در یک رکعت قرات
نخواند نماز تمام شود و آن امام اول از بنمایان بخیزد و آن دور رکعت قرات بخواند است درین دور رکعت دیگر نیز بخواند باین لا احوال
این چهار رکعت فرقیه است که در هر چهار رکعت قرات بخواند نماز تمام نشود و اگر مسافری بمقیم افتد اگر امام را حدیف رسید و خلیفه کند
این خلیفه اگر بر سر بنشیند نماز تمام شود که مسافت تمام نماز می چهار رکعت شود و قعه اول واجب شود و اگر در آنجا باشد نماز تمام نشود و اگر بر سر
روی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون امام اول بود اگر امام بر سر بنشیند روی را بدو که اگر وی تیر بر سر نشیند روی را بدو که مقیم مسافر
افتد اگر امام را حدیف رسید این مقیم را خلیفه بر سر بنشیند و اگر نشیند نماز تمام نشود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر
نشیند نماز تمام نشود اگر وی نیز بر سر نشیند نماز تمام نشود و این مسبق است که اگر مقیم بر سر بنشیند نماز تمام نشود و اگر مسافر بر سر نشیند
نماز را بدو که امام را حدیف رسید مسبق را خلیفه کرد و دست بر شانی نهاد که سجده جمعی بمنست و دست درین نهاد که سجده جمعی بمنست
و دست بر شانی نهاد که مسبق است خلیفه را باید که سجده جمعی صلاوة کند و قعه آورد و یکی از درگاهان را خلیفه اندلس امام مسبق و می مسبق را

متابعت کند لیکن سلام را متابعت نکند بقضای سبوقخانه بخیر و اگر نماز پنجمی گذارد رکعت آخر را سه سجده اول برادر کی اند
 بوی اقتدا کرد و در هر رکعت رسید و بر خلیفه کرد و سجده امام آورد باین قیاس است که بنابر این برای آنکه سجده را باید آورد که نماز کسی
 بدان تمام شود یا نماز وی محبوب بود یا خجاست و نیست اما استحسان است که اگر در هر رکعت نیست استحسان است و دیگر آنکه سبوقخانه بعد از
 تمام نماز امام آوردن فرضیه است پس فی السجده را آورد تا حکما نماز امام تمام شود تا وی سبوقخانه را من کل وجه بعد از تمام
 نماز امام آورد و چون امام از بنا باز آید السجده و قعد را آورد تا از عهد و بیرون آید اگر امام را حدث رسید سبوق را خلیفه
 کرد امام را یاد آنکه که نمازی بر پشت که ترتیب سابق نشد است و در نماز تباها شود خلیفه مقتدی را یاد بود که ویرا وقتی یاد آمده است
 که وی مقتدی شده است و نماز مقتدی در نماز امام عمل نکند سبوق باقی نماز امام را تمام کند که یکی از درگاه نماز خلیفه کرد سلام
 وی بقضای سبوقخانه برخاست و در این زمان یاد آنکه که نمازی بر پشت ترتیب سابق نشد است و در این زمان تباها شود مقتدی را یاد آنکه
 بود که ویرا وقتی یاد آمده است که نماز مقتدی آن تمام شده است و وقتی که حکم تمام گذاردن گرفته است بر منحنی نماز تباها شود
 نماز مقتدی آن نه اگر امام باشد رسید سبوق را خلیفه کرد خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و یکی از درگاه نماز خلیفه کرد سلام وی
 بقضای سبوقخانه برخاست سبوقخانه را سه سجده نهاد امام اول را یاد آنکه که من یک سجده از رکعت اول مانده امام نماز تباها شود
 اگر امام نماز چهار رکعتی میگذارد و در رکعت دوم برخاست یکی اند بوی اقتدا کرد امام را حدث رسید و بر خلیفه کرد که این خلیفه
 رکعت سوم را آورد و در رکعت چهارم برخاست یکی اند بوی اقتدا کرد و در هر رکعت رسید این سبوق را خلیفه کرد این خلیفه
 چهارم سر از سجده آخر آورد و یاد آنکه که نمازی بر پشت که ترتیب سابق نشد است نماز تباها شود اگر نمازی یاد نیامد
 حدث رسید اگر در سجده است طهاره سازد بنا کند نماز چهارم را و اگر از سجده بیرون رفت کسی را خلیفه کرد نماز مقتدی آن تباها
 شود و بر او آورد اگر پیش از آنکه از سجده بیرون نشد آن سه امام باز آمد یکی از ایشان را خلیفه کند و او باشد وی قعد کرد یکی از
 درگاه نماز خلیفه کند سلام آنکه آن سه امام نماز خود تمام کنند و نخست لاخفا از نمازگاه سبوقخانه امام اول بیکرکت گذارده است و
 رکعت لایحق است امام دوم بیکرکت گذارده است و بیکرکت مقبوت بد و رکعت لایحق است و امام دوم بیکرکت گذارده است و بد و رکعت
 سبوق است بیکرکت لایحق اگر امام اول را خلیفه کرد و امام دوم و سوم و در رکعت متابعت نکند امام دوم در رکعت سوم متابعت
 کند و امام سوم در رکعت چهارم متابعت کند چون سلام دید ایشان بر خیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کند و بر امام دوم
 بیکرکت سبوقخانه بود و بر امام سوم و در رکعت امام را حدث رسید از امامت مغفول شود و یا نه اگر در تقاضای مقتدی آن اهل اند
 تا یک کسی را خلیفه کند تا یک کس خود پیش نزود از امامت مغفول نشود اگر امامت دیگر مقتدی اهل امامت را امام را حدث
 رسید حکم نماز میزدی چه شود در صلوة و خراج امام منبج خلیل ابو عقیلم هم روایت می کند که مقتدی را نماز تباها شود حسن زیاده
 بگوید مقتدی روایت می کند که بخت رسیدن امام مقتدی امام میشود و امام مقتدی تا اگر در مسجد است باشد طهاره سازد و اگر
 مقتدی خود را متابعت کند و او که وی مقین شده است امامت را تا اگر در مسجد است بود و گویای مقتدی بود و اگر از

[illegible]

[illegible]

تواند که خلیفه کند قوی بر بنیت اگر اظهارت اب اندر آمده است بنیاب میکند و ابو و چنانکه در نماز عید شرع و است و نجای
 همان حکم است **مسئله** نماز نماز بنا مشروعت چنانکه مردان اگر نماز را در وقت رسید بنامیر و چهارت چگونه
 کند خواه امام زاید فرم میگوید بر اندامی را بقدر حاجت میکشاید و میشوید و می پوشد و مسح با دست در زیر میبرد
 و مسح بار و پیشخ الاسلام بران الدین رم میگوید که آب مستعمل پاک است دست را در کفستین بشوید و روی خود را
 نیت مسح سر با دست در زیر میبرد و مسح بر سر و پایا و راز در پایا بشوید اگر زن بر نیت دست حدیث روی کرد ایند معلوم شد
 که حدیث نیست تواند که بران نماز بنا کند تا مادام که بر جای نماز بود اگر از جای نماز جدا شد تواند که بران نماز بنا کند
 بعضی از مشایخ گفته اند مادام که از آن خانه بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت اینست که تواند که بران نماز بنا
 که نماز هیچ سجده نیست و این قول بشیر رم گرفته است بروایت محمد از ابو جعفر رم اینست که نماز زنان تباہ شود نماز مرد تباہ نشود که حکم
 تنها که اگر در او در جزن خلیفه مردان نشاید و این قول زفر رم گرفته است شیخ الاسلام علاء الدین رم در مختلف خویش و در باب
 زفر رم آورده است اگر مردی زن نماز را و از امامت میکند امام را حدیث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباہ نشود و بر قولی
 علامه مارم نماز همه تباہ شود یا زنی نویسنده را با جملة مسلمانان یا زنی باب بیست و پنجم در بیان صلوة المسافرین
 نماز مسافران دو رکعت است و تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم نشود باصل یا زمر و هم تحریرت قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
 اختصم فی الارض فلیس علیکم جنام و ان تقصروا من الصلوة فخرانیت که امیر المؤمنین عمر نظر از پنجاه عمر روایت میکند که **قال** صلوات
 المسافر و رکعتان قام غیر قصر جبر علی لسان منکم قال عمر خیار عباد الله الذین اذا سافروا قصر و اقاموا امیر المؤمنین عمر فرمود
 یکم من شیدم از زبان مبارک رسول عم که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله عباس رضی الله عنه
 قال فی فرض علیکم علی لسان منکم الصلوة المکتم اربع رکعات و هم ابن عباس رضی الله عنه است لا تقولوا قصر
 فان الذی فرضها فی القصص اربع فرضها فی السفر رکعتین در حصاید بنجم الدین عمر مذکور است که مدت سفر چند باید که
 نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود اصحاب لقوت چنانکه اوراقی و زهری کسی که دلیل قول ایشان سبب
 باشد میگوید هر چه باشد که بود نماز و قیہ شود خوردن روزه مباح شود این قول ایشان باطل است ماک رم میگوید
 از مکة تا بقطیفان چهار برد است و هر بروی دو روزه میل است شازده فرسنگ شود این مقدار بیاید تا نماز دو
 شود و خوردن روزه مباح شود بقول ما و اراعی و زهری هر چند اندک سفر رود نماز دو و گذارد روزه یک است که بعضی
 مطلق است چنانکه گفته شده است شافعی رم میگوید از مدینه تا سواد و چهل و شش میل است یا زده فرسنگ
 شود و یک میل که بر میل سبک فرسنگ بود و نیت را باید تا نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود و علامه مارم میگوید اعتبار فرسنگ در
 و اگر ایستاد محقق است اعتبار عرف کار و از ان بود اگر چه شازده فرسنگ و دلیل بر آنکه مدت سفر شازده فرسنگ
قال الشیخ عیسی بن ابی البیاض لا مرة تؤمن بالله و یوم الاخران سافرون ثلثة ايام لیا لیا لیا لا سباعد و چهار روز و رسم محمد متنه

چون رسول غم فرمود که حلال نیست عزیزی را اگر ایان کرد و بحد استعالی غرور و غلب بر روز قیامت که بفرود زادت از سبب شایسته روزی که
 شوی و بی باوی بود و در جمعی باوی بود پس معلوم شد که مدت سفر سه شبانه روز است که مسیح المصمم و علم خفیه بود و مایه
 و المسافر تکه ایام و لیا و لیا و این الف و لام در اول اسم جنس را بود معنی چنان بود که بر مقیم می کشد بر موزه یک شبانه روز و بر
 مسافری سه شبانه روز اگر مدت سفر کم از سه شبانه روز بودی هر مسافر بر او بر عمو این حکم ثابت نشد بی این است که مدت سفر
 سه شبانه روز است تا این حکم بر عمو ثابت توان داشت و در حاصیای نجم الدین عمر مذکور است که رفتن الاغ را اعتبار نیست
 که درون را اعتبار نیست چنان باید که روز یا سیاه یا مدوان کاروان بر شیند فرود آید شبگاه چنانکه مجهود و فتن کاروان
 سه شبانه روز را باشد مدت سفر تمام است نماز و گذاردن روز و گذارند اگر چه در عمارت باشد که سیاه فرمود مسافر
 مسیح کشنده زادت از سه شبانه روز پس دانستیم که مدت سفر سه شبانه روز است مسیح کشنده را حکم خشکی یا بی روست
 شرح حکمی و بی را حکم خشکی است خواه با نام اجل هر کسی هم میگوید که گشتی را حکم خشکی نیست که وقتی فروری آب رود و تیر روز
 بسیار رود و وقتی که بر وی رود آهسته رود و انرا اعتبار نیست اما ظاهر رواه است که گشتی را حکم خشکی نیست سه شبانه روز
 برود و تیرنی و آب استانی نماز و شود و خوردن روزه مباح شود و شافعی هم میگوید که سفر طاعت میرود نماز و کند و روز خود
 اگر سفر محصیت میرود نماز چهار گانه در روز خود بر قول علماء و امارم تفاوت نیست میان سفر و طاعت و میان سفر
 محصیت قبول شافعی هم مسافر نماز چهار گانه در روز غریب است و گذاردن خصیت است پس بخیر می عمل کردن فاضل
 که بخصیت علماء و امارم گفته اند هر که در سفر نماز چهار گانه در روز بخار شود دلیل بر آنکه رسول هم میگوید که نماز بیارت کعبه فرضیه چهار گانه
 بر سر و سلام و این حدیث فرمود قال ابی عمر التواتر اصلو انکم یا اهل مکة فان قوم سفر ما یس اگر مسافر را چهار گانه در روز غریب است
 کسی را داعی نماز گذاردن همچون رسول هم بود معلوم شد که مسافر را نماز گذاردن و او را تیر بود مسیح در سفر غریب محصیت
 قول شافعی هم نیست که نماز چهار گانه در روز خود که عایشه رضو در سفر نماز چهار گانه در علماء و امارم میگویند که وی و در روز نماز
 بر جا که رسیدی بخانه فرزند ان فرود آندی پس بی مقیم بود بر قول علماء و امارم در سفر غریب آنست که نماز و کند و اگر در بخش نرسید
 روزه خود که بیامیزد روز فتح که نماز چهار گانه را بر سر و کانی سلام داد و گفت که بخیریدی اهل مکة نماز خود را تمام کنید یا مسافر
 مایا اینجا چند مسئله معلوم شد یکی آنکه مسافر نماز و کند و دیگر آنکه اقتدا فرموده که نماز بطوع گذارد و او را و اگر بودی رسول هم
 بر چهار گانه در روز خود و از رسول هم بطوع بودی بر قوم را فرمود پس دانستیم که اقتدا فرموده که نماز بطوع گذارد و او را و انرا
 که در نماز است چند نیست بر تو شافعی چهار شبانه روز است و بر قول علماء و امارم پنجاه شبانه روز است شافعی هم میگوید
 که اگر در نماز عین نماز و نماز چهار گانه باشد و نماز چهار گانه در علماء و امارم میگویند که آن بنا بر آن بود که در مکة در نماز چهار گانه
 و یا سوال کرد که بیدین باز نمیزی که نماز چهار گانه را گفت من اینجا زنی خواستم ام ایستاده استوار نمی آید سوگند خود که
 من در مکة زنی خواستم حجت علماء و امارم آنست که کمترین مده باکی حیض یا زده شبانه روز است پس باید که مده طاعت تیر

باز ده شش بار بود که در زمان چهارم و در زمان اقامت نیز زمان وجوب صلوة است پس سر و بر او را بر سر و در وقت
 باید که سر و بر او را بر سر و در زمان اقامت مسافر و نماز چهار بار شود و بانی بر قبول شش تنی بر او اگر با دو از شش ده
 شش از روز باشد نماز چهار بار شود و بر قول علماء را هم هر چند بسیار باشد بی نیت اقامت نماز چهار بار نشود و شافعی میگوید که رسول
 عمر در مکّه شش بار و در ناز و در کذا در مکّه شش بار باشد بی چهار کردی علماء را هم میگوید که این کجاست و میگوید که این
 احکام شرع ثابت نشود که باشد بی و دیگر بخت بودی چون باشد و نگذرد پس بخت نبود و دلیل علماء نیست که رسول عمر
 بیست روز در حرب بنوک باشد نماز و در کذا در عبد الله عمر و در نیشاور یک ماه باشد و نماز و در کذا در و در کذا در
 دو سال باشد نماز و در کذا در پس انقسم بی نیت اقامت نماز چهار بار نشود و نیت اقامت باید یا بطن اصلی خود و یا بانی نظام
 با مسافر یا با هم مقیم اقتدا کنند نماز چهار بار شود و در کشتی یا اتفاق نیت اقامت درست نیاید اگر مسافر مقیم اقتدا کنند و در
 رکعت نماز که از مسافر نماز بر خود تباها کرد بر قول زفر هم قضا چهار بار بود اما ظاهر روایت تھا و بود و مسافر باشد که
 صحرا را حکمیت مسافر اندازد یا مقیم بر قول ابو یوسف هم مسافر اندازد مسافر و در وقت مقیم اقتدا کنند و در سبب است اقامت
 نماز چهار بار شود اگر بعد از برود و سلام بدید بر خود تباها کند این نماز با صل نماز و در روی قضا و در رکعت بود اگر یک رکعت کند و در
 وقت نشد انگاه بر خود تباها کند بقول زفر هم بر روی قضا چهار رکعت بود بر قول علماء رکعت قضا و در رکعت بود چون
 یکجای قرار نیکند بر قول ابو حنیفه و محمد هم مقیم اندازد برای آنکه از علف خوار می نقل میکند که مسافر بی در میان ایشان نیت
 اقامت کند درست آید بانی اگر ایشان با نوزده بسیار و در یکی قرار گیرند نیت اقامت درست آید و اگر با نوزده بسیار و در یکی
 قرار گیرند نیت اقامت درست نیاید اگر کسی گوید که در صحرا و در کشتی نیت اقامت درست نیست جواب آنست که حاجی بود
 که ایشان در بندهاب و علف بودند هر چند روزی بخلف خوار دیگر روند اگر یکی حاجی قرار گیرند و در کشتی نیت اقامت
 اگر لشکری اسلام با حرب بر بقند و ولایت گرفتند اما حصار نگرفتند نیت اقامت میکنند بقول زفر هم مقیم نشود و بر قول
 ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد هم مقیم نشوند اگر حصار گرفتند اما بنوا را بهار ایشان را غنیمت نگرفته اند و بر زمینها ایشان
 خراج نهاده اند اکنون نیت اقامت میکنند و با بانی بر قول ابو یوسف و زفر هم رد ابو و بر قول ابو حنیفه و محمد
 رد ابو و اگر شهری و ولایت و حصار چهار گرفتند و مال بهار ایشان را غنیمت کنند و بر زمینها ایشان خراج نهند اکنون نیت
 اقامت میکنند یا اتفاق مقیم شوند اگر سیری و میان کفار نیت اقامت درست نیاید اگر ایشان با حرب رد اکنون نیت
 اقامت دی درست آید که ایشان مقیم شوند اگر اصل نیت اقامت کرد و فرج بسبب می مقیم شوند چنانکه در نیت و شوی
 خلاصی و خراج بپایان نیت اقامت فایده می دهد و مقیم شود بانی اگر در سونت دی نیت اتفاق مقیم نشود اگر در سونت دی
 بقول ابو حنیفه هم مقیم نشود و بقول ابو یوسف و محمد هم مقیم نشود اگر خداوند نیت اقامت کرد و اما در سبب می مقیم
 بانی اگر مال میدادند و هم وی گذارده شود مقیم نشود و اگر مال نهند در اکنون مقیم نشود و قال عم الدین قی که بیست و یک

و فرزندار سیده به تیغ وی اتفاق میقت شود و فرزند با تیغ تیغ بد بر میقت شود و ایانی اگر ز موت بد است میقت شود و ایانی اگر سلطان
 بیت اقامت کرد و رعیت تیغ وی میقت شود و ایانی اگر اجرت خواندند بلند نشوند اگر مسافر غلام خرید از میقت میجو و خریدن غلام مسافر شود و بانه
 بعضی گفته اند که تا با خود اند شهر بیرون نبرد مسافر نشود و اما ظاهر روایت آنست که میجو و خریدن مسافر شود اگر غلام میان دو خواهر شتر
 بود یکی خواهر بیت اقامت کرد و این غلام تاز و کند از دیار چهار باید که چهار گذارد و قنده یک سلام اگر تیغ خواهر مسافر بود اول میقت
 بود و در آخر قطع اگر این غلام اقامت میکند بر دو خواهر بوی اقامت کند خواهر میقت دو و اول متابعت کند و در دو آخر بنشیند تا وی
 نماز تمام کند آنگاه خواهر میقت بر خیزد و دو رکعت آخر میقت نماز چهار بار بار معلوم نیست که وی تیغ خواهر میقت است یا خواهر مسافر که اگر
 خواهر مسافر نیست دو گذاردن بر دو رکعت آخر میقت بود و چون دو رکعت گذارد و خواهر غلام قطع بود و اگر نسیم خواهر میقت بود بر چهار
 رکعت میقت بود که اصل بیت اقامت کرد و فرج حاضر نبود نماز دو رکعتی آورد آنگاه خیزی بوی رسید این نماز را قضا کند ایانی بعضی
 گفته اند که فرج بر نماز را باز گذارد و دو خواهر امام اجل پنجسایم گفته است که هر چه کم شش نماز بود قضا کند بر شش شش و زیاده از شش
 بود و قضا کند که هر چه شود و درین ماجرم نیست و این ظاهر روایت است اگر جامع از این اهلان مغرر قند میجو نارسیده و دیوانه
 و بیگانه و حایض و نفسا بکرم دست سفر ابل شدند چنانکه نارسیده و سیده شد دیوانه و پوشا شد و چنانکه شش شش ایض از حیض پاک شد
 و نفسا از غلبه بیرون آمد و این طایفه نماز دو رکعتی گذارد و چهار رکعتی که گذارد نارسیده و پوشا یا چهار رکعتی گذارد و مسلمان حایض
 و نفسا دو گذارد که این ابل عبادت فی چون ابل سفر عبادت شدند لا جرم دو گذارد و نارسیده و دیوانه ابل سفر بود و قدیر
 عبادت چون ابل شدند و یک مدت سفر لا جرم نماز چهار گذارد که درین مسأله اعتبار غنیمت است و در جواب راجع آنکه غرم طلاق و عتاق
 و بیع و شتر از نارسیده و دیوانه درست نیاید غرم سفر نیز ایشان درست نیاید اما این غنیمت از آنکه فرو حایض و نفسا است
 غرم سفر نیز درست آید اگر یک کس در دو موضع بیت اقامت میکند درست نیاید چنانکه کسی بیت که هر چه کم شش شش و بیع بیت
 اقامت میکند درست نیاید تا بگوید که بیک یا ششم یا بیایا یا بر واقع عیسی بن ابان که صاحب تعبیه بود و صاحب اخبار وی سفر
 بقبله رفت که پیش از امام حج بیکه درآمد و بیت اقامت کرد و نماز چهار میکند و یکی از شاکر که در آن ابو حنیفه ویر است و لی کرده که نماز چهار
 چرا میکند ای گفت بیت اقامت کرده ام گفت بیت کرده که بیکه خواهری رفتن گفت بلی گفت پس بیت اقامت خواهری رفتن
 باز عتاق رفت حج گذارد و بیکه باز آمد و نماز و گذارد همان شاکر که ابو حنیفه درم دید او را گفت نماز و گذاری گفت تو فرمودی
 که بیت اقامت نمود درست نیست گفت تو به همان بیت اول هستی که در مرا اقامت کرده گفت هستم گفت تا اگر بخاری از بخارا میقت
 می آید گفت هر چه بدی غم یا ششم و بیع سفر قند درست نه آید اما اگر گفت که شبها بد غم یا ششم روزی که میقت روز بد غم و در آن ظاهر تر است
 میقت شود اما در فو او صلوة خواهر امام بکر خواهر زاده آورده است که نایب در نیاید میقت نشود اما خواهر امام زاهد میقت است که اینجا
 بود که بیت اقامت زیادت از نماز ده شبان روز کرده باشد اما اگر قنیه یا نروده روز کرده بود از این رفتن از سفر قند بد غم یا ششم
 از بد غم میقت روز کم شود این کم یا نروده شبان روز نشود و بیت اقامت کم یا نروده شبان روز درست نیاید اما سلطان به اندکی

سه گشته و در شب گشت بنده باید که از او کند با جامه طعام و در کفایت شود و اگر توانگر در روز شنبه روزه میبسته و در کفایت
 شود و اگر در پیش رو کند خورد و شب گشت روز و پس میبسته و در کفایت شود و اگر روزه داشت و توانگر شد اکنون بنده
 را باید از او کردن با ده مسکین را جامه باید دادن با ده مسکین را طعام و در کفایت شود جماعتی است و مسکین را جامه
 افتد که در این چهار فقره معتبر تمام بعضی از متحان بگذارد و در مقدار بر خاسته این مسجده نهادند اما نسبت اقامت که در
 امام چهار شود و در مقدار که بگذارد و در مقدار بر خاسته بر این است اما نسبت امام لازم شود و اگر هر متابعت کردند نماز شان را و بود
 و اگر هر متابعت کردند نماز شان تبعه شود و اگر متابعت و مخالفت نکردند نسبت تمام سلام و در این است از این و دیگر مسکین
 اقامت کرده امام ایشان بر میزند و در رکعت نماز استخوانه که از نماز عیده بیرون آیند اگر امام خبر نداد و در رکعت معتبر
 آن متحان که بر مسجده نهاد و باشند بروایت نوادر نماز شان تبعه شود از برای آنکه ایشان را معتبره شود و اوقتی چهار کرده اند که امام
 چیزی از فرض باقیست اما ظاهر روایتی است که ایشان نماز خود را و قی چهار کرده اند که اگر امام سلام داد و نماز وی را و بودی که از فرض
 بروی چیزی با مانده بودی نماز خود را بر خود و قی زیاد کرده است که ایشان مقتدی مانده اند و می دانند ایشان را علی
 کنند نماز ایشان را و اگر مسجون بقضا مسبوقا بر خاست و بعضی از متحان بگذارد و در مقدار بر خاسته و مسجده نهادند تمام
 را باید که از نماز فرض بیست چیزی باقیست اگر قرات بود نماز و در رکعتی نماز عیده شود و اگر هر رکعتی چهار رکعت بود و در رکعت
 نکرد و در رکعت قرات خوانده باشد و اگر نماز را اگر رکوع مانده است یا مسجده آنها که مسجده نهادند و نماز شان تبعه شود از برای
 آنکه ایشان نماز خود را و قی چهار کرده باشند که بر تمام فرق قیست وی را بنده است و اگر قی مانده باشد یک رکعت بیاید و اگر رکوع
 مانده است و از رکعتها اول یک رکعت کرد و اگر از رکعت ثانی که رکعت دو سجده کرد و اگر دو سجده مانده است از رکعت اگر رکعت
 اول یک رکعت نماز کرد و اگر از رکعت آخر است در سجده کرد و اگر دو سجده از رکعت مانده است و سجده کرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آورد
 از مسجده بیرون آید و اگر سجده تلاوت یا در رکعتش و باز نگشت نماز هر دو را و اگر از رکعت و در روایت نوادر نماز اینها که
 سجده نهادند باشد تبعه شود ظاهر روایت را و اگر قرات تشهد یا و اگر پیش از رکعت نماز عیده را و بود و قول علامه امام بیون
 نماز عیده باشد و اگر رکعت بقول صحیح فخر را یک رکعت و بقول ابو یوسف هر یک رکعت و قیاس قولی بر روایت نوادر نماز آنها که مسجده
 نهادند تبعه شود و بقول ابو یوسف تبعه نشود و این ظاهر روایت است از برای آنکه قعه معتبر تمام بخاسته اند که اگر نماز تمام سلام
 دادی نماز وی را و بودی و اگر مسجون یا در رکعتش اگر قرات و قیام ایشان بعد از قعه معتبر تمام باشد اگر امام مسجده را کرد و
 باز نکرد و نماز هر دو را و مسجون بقضا مسبوقا بر خاست تمام سجده تلاوت باز نگشت و می تواند که باز کرد و در آن سجده را امام
 بر خلاف سبب که سبب را با فرض مسبوقا نه تواند آوردن لیکن تلاوت را نتواند آوردن پس فرق آن میان سبب
 و تلاوت پس سبب را متابعت کنند و لیکن تلاوت را متابعت کنند در محیط آورده است که اگر باز
 کرد و متابعت کند نماز شش تبعه شود اما در بعضی نسخها آورده است که این جای بود که مسجده را مسجده معتبره است

انکه اگر سبب فائده را بسبب مقید کرده باشند باید که از کرد و دو متابعت کنند که اگر باز کرد و دو متابعت تباه شود و اگر اتمام را نازی یا و اگر تباه
 ساقط شده است و بقول ابو حنیفه هم نازش تباه شود بقول ابو یوسف و محمد بن رو بود و برایت نواز و در تباست قول ابو حنیفه
 رضی الله عنه که شمس و نهاده اند و نازش تباه شود و ظاهر روایت ابو حنیفه می باشد مسافر آن مسافری است که در تمام
 حدت رسیدن پیش از آنکه کسی را خلیفه کردی نیست اقامت کردی نازش تباه شود و اگر مسافری را خلیفه کرد و انگاه نیست اقامت کرد
 این نیست اقامت در حق نازی عمل کند و لیکن در حق ناز دیگران عمل نکند اگر خلیفه نیست اقامت کرد این نیست در حق وی
 عمل کند و لیکن در ناز دیگران عمل نکند و وی خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام است و اگر مقتدیان نیز نیست اقامت کرد و اگر
 خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام نیست اقامت ایشان درین ناز عمل کند و ناز ایشان چهار شود و لیکن چون این
 باقی ناز اول را تمام کند مقتدیان در آن دو رکعت میماند که سازند و بر متابعت بکنند کسی ناز خود را تمام کند و اگر در آن
 دو رکعت و دیگر متابعت کنند ناز ایشان تباه شود و اگر خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کرده بود انگاه مقتدیان نیست اقامت کرد
 این نیست ایشان درین ناز عمل کند و اگر اتمام مقتدی را خلیفه کرد ناز کسی چهار نشود و وی خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام
 است چون خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کرد و بقضا میماند خود برخواست مقتدیان مقیم باشند و شاید که و بر متابعت کنند و اگر
 کنند ناز ایشان تباه شود و اگر مقتدیان مسافران در دو رکعت و بر متابعت کنند ناز ایشان تباه نشود از برای آنکه در
 مسافران اقلوع بود و مقتدی اقلوع که از اقلوع گذارد دست آید و اگر بر اتمام است چون خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کند و اگر
 بر ناز اقلوع کند سلام سهوی و بر متابعت بکنند و لیکن سلام را متابعت نکند و اگر سلام را متابعت کرد و نیست
 انکه می باید ناز تباه شود و اگر خود بعد از سلام داد و سهوا و نازش تباه شود و سهوا از مسافران ساقط میشود که سهوا
 محلی نماند و اگر مقیمان در آن سهوا و بر متابعت کنند ناز ایشان تباه شود و اگر غیر اموشی سلام داد و سهوا و در آن
 سلام و بر ناز دیگران نیارد و از سهوی نیابت دارد و اگر پیش از سلام بعد از سهوا و در بقول شافعی هم نیابت دارد و بقول
 علمای نیابت از سهوی ندارد و از سهوا سلام را باید فرمود که گفته است که مسئله محسوس است و اگر از سهوا و سهویست گویم
 نیابت دارد و این خلاف در حق استیجاب نیست در فرضیه فی در سفر و در مرض و در سفر بقول مالک صحیح و جمعه و ابو یوسف
 شافعی هم در سفر و مرض و ابو یوسف و در سفر و در غیبت و بقول علماء ما رحم قصر جمعه و ابو یوسف و در عرفات حاجیان را از برای
 اقامت نیست مسافر که آن حاجیان را نیست است یا جامی که خطر باشد جای دیگر و ابو یوسف حاج را سه خطی نیست است فریضه
 یکی بیعت از برای ترتیب احرام گرفتن یکی را بر و دفعه از برای ترتیب سنگ انداختن و یکی متبانی برای ترتیب طواف کعبه
 ز فرم باشند و امور که عمل کنند و بقول علماء ما رحم پیش از ناز و از موند که خواهد کردن و اگر نیده نارسیده بیعت احرام
 گرفته و لیکن گفتند چون بوستان نبی عام اندازند نارسیده رسیده گشت و بنده از او نشد باز گشتند و بیعت
 و فسخ و احرام گرفته و لیکن گفتند باز بوستان نبی عام اندازند حج نارسیده از فرض نیابت دارد و حج ناز اقلوع

که در عمر وی در تطوع درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسی که محرم نماند از شایسته قصر و جمع روان بود با اتفاق محرم حجره قصر
و جمعه شایسته گذاردن با اتفاق محرم و با بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شایسته گذاردن و بقول صاحبیه شایسته چون بجرعات اندر آیند
زوال اندر گذاردن حجاج شوند با گذاردن و اقامت گویند تا پیشین گذارند و بر فور نماز و دیگر گذارند و در میان تطوع نگذارند
و اگر گذارند اقامت باز گویند و نماز دیگر گذارند اگر حاجی نماز پیشین تنها گذارد نماز دیگر با قصر و جمعه می گذارد و بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه و بقول ابو یوسف و محمد بن مروان و اگر پیش از زوال محرم نبود و بعد از زوال محرم شد بقول زفر
رحم و دیگر قصر و جمع روان بود و بقول علامه رحمه الله رحم روان بود و چون نماز دیگر گذارند باید که در عرفات و عاصیکویند تا اقباب غروب
از گاه از عرفات بروند اگر پیش از فرو رفتن اقباب بیرون آیند دم لازم آید و اگر باز گشت و باز بجرعات اندر آمد بقول زفر
رحم آن دم لازم آمده ساقط نشود و بقول علامه رحمه الله رحم ساقط شود و اگر اقباب فرو رفت از گاه بجرعات اندر آمد بقول زفر
آن دم لازم آمده ساقط نشود چون از عرفات بیرون آیند وقت نماز شام اندر آید اگر نماز شام را در راه گذارند چون
شب را بگذرند آن نماز شام را باز گذارند که موقوفست و بر فور نماز حقین گذارند یکی اقامت گوید بلسنه و بگوید
که نماز شام در محلی نقصانست اما که هیچ و مسیده و انگاه بفرود آمدند اتفاق آن نماز شام بر وای باز آید فاتی را بی محرم
احرام نشاید که از میقات اندر آید که دم لازم آید و اگر باز گشت و احرام گرفت و بلیک گفت لازم آمده و ساقط نشود
و بقول علامه رحمه الله رحم ساقط شود اما اگر احرام گرفت و بلیک گفت بقول ابو حنیفه و زفر رحم دم لازم آمده ساقط نشود و بقول
ابو یوسف و محمد بن مروان اگر بعد از زوال یکی بجرعات اندر آمد و ندانست که عرفات است حجاج شوند و شایسته گذاردن
صبر بر و بیرون آیند دم لازم شود و اگر در صحرا نماز گذارد چیزی فرو بیرون بر زمین نیست است که روایت کند خوف از
جبهه رضی الله عنه رسول هم در صحرا میخواست تا نماز شروع کند بیلان نظر نیم نیده آورد و پیش رسول هم بر زمین فرو برد و انگاه رسول هم
بنام شروع کرده و ما قیام کردیم و نماز گذاریم پیش امام فرود خنده بلسنه بود و بعضی مشایخ گفته اند بر سر بر روی است امام فرود خنده
بلسنه بود ظاهر روایت نیست که میان دو بر روی امام بر زمین فرو بردند مختار خواه امام ندانند فریضه نیست خواه امام حاصل حرم
گفته است که نیم نیده حاجت نیست مقدار تیر بلسنه است اگر زمین بود که فرود خندیدن توانستند دراز نهند بلسنه بود و اگر حرم
نیست که پیش فرود خنده بعضی گفته اند که خطی کشند همچون خط حراب اصح آنست که از محمد بن سوال کرد گفت الخط پیشین است اگر در
صحرا رفت است و کلی نماز بر پشت ستورده بود و اگر در سفر روزی است و سجده میستو اندازد و ایستاده بایمان نماز گذارد و فرود
که رسول هم در سفر بود و روزی که سجده میستو است و روزی که نماز اندر آمد رسول هم فرمود تا نماز کند که همچنان نماز گذارد
ایستاده بایمان چون رسول هم این نماز فرموده عبد الله بن ابی رواحه رضی الله عنه اینها شنیدند است و فرموده اند از میان صحابا
رفت رسول هم نماز تمام کرد و عبد الله اندر سوال کرد که وی کی رفت گفتند که همین شنیدند از میان بیرون رفت رسول هم
فرمود که او مردی بجوم است همین زمان باید نماز را بجمعی قوی بیار و چون اندر رسول هم از وی سوال کرد که گنجار فرمودی

چهار دانگ و شش سیه شود و اگر سه نازادینه را ماند هر دوشتر سیه شود و اگر نه بکند خدا تعالی قبول
 کند و دوست در گذارد باز چون سه اوینه نیالی گذاردن سیه ای بنویسد بدل شود نازادینه بر کعبه است
 بر مومن باقی و با لم آزاد و شتر است و مقیم و رفیق است بر نار سیه و بر پیار و بر بنده و بر مسافر
 و دیوانه و رفیق است بر نایب نازادینه خض نیست چون عفا کش ندارد و اگر عفا کش دارد قبول و حقیقت
 رضی الله تعالی عنه بروی نیست بقول ابو یوسف و محمد بروی بودیم هم برین خلافت گفتن بر بنده نازادینه
 نیست اگر نخواهد بنده با خود برد اگر برای ستر نگاه داشتن برده بروی نبود اگر برای نازادینه درون
 است بروی بود و فرزند و دیوانی خواهی خض کبر بخاری رحمه الله گفته است که نازادینه بروی شود و نه بروی اگر
 را اجازت داده است شیخ ابو علی و قاضی رحمه الله گفته است که خض کار و بر افتد از نازادینه گذاردن باز داشتن
 اما آنکه گفته اند که روزگار بود است نازادینه گذاردن از اجرت دوی فرود و نازادینه را شتر است
 شتر است و سلطان است و جم است و شهرت اعلام عام وقت است خطبه اما شتر شرط دوی نازادینه
 است بقول علما و ما رحمه الله قبول شافی رحمه الله شتر نیست دلیل بر آنکه در بکین و بی بود از بهای عیدین
 فیسی که بر او آتا میگویند محل کسی از محابه در دوی نازادینه گذاردن پس معلوم اند که شتر شتر
 نیست مردمانی نازادینه را علما رحمه الله گفته اند که آن جوانانم دیده است اما حقیقت شتر است و دلیل بر آنکه
 این نظیر در قرآن می یابیم از برای آنکه خدا تعالی مکه را ام القری شتر فرمود است مادر و سیه اتفاق است
 که که شتر است و باسم دبی حکم شتری بر محمد و عن جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عن النبی الامیر و
 الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شتر شتر دوی نازادینه است شتر به حقیقت باید نازادینه را و الو
 در صلو قاضی امام محمد و الدین شجاع از علما و ما رحمه الله و ابیه میکند که هر شتر و در کلان ترین مسجد
 آن مسجد بر شود و مسجد دیگر حاجت این شتر کلان بود و در دوی نازادینه را و الو و ابیه شرح طی وی رحمه الله
 که هر حرف در می نالستان و درستان دران شتر حرف روزگار بر سر بنده نازادینه شتر حرف دیگر حاجت
 نماید این شتر کلان بود و در دوی نازادینه را و الو و ابیه صلو نوا به امام بکر خواجه از جمله علمای است
 در صلو نوا به امام اجل شتر شتر رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله و ابیه است که شتر بروی سلطان بود
 که قامت حد و کند و قاضی بود که قضا کند و بقدر آنچه بود طیب حادق بود و منفی کامل بود که فتوی از علما
 بود و در دوی نازادینه را و الو و در تنقی حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله و ابیه میکند که هر کجا صد هزار کس
 حکم شتر دارد و دران حجاز و دینه را و الو و حای را حکم شتر دادند بعد از ان غرامی پذیرد حکم ان شتر
 ماند تا اگر نیشان نایب سلطان با جم در اینجا نازادینه گذاردند و الو و اگر در یک شتر می و دینه

نازاؤنیه که از پدرش علی و بی از ابوحنیفه رضی الله عنه است که در آن بود و حمله خواهد اهل خراسانی هم آورده است که نشاید معلوم
 که نشاید نازاؤنیه را بنویست یا نشاید روی باکر است است ابو یوسف رم گفته است که اگر شهری بود که در میان شهر کلان بود
 چنانکه که شهر را بکشتی حاجت آید چنانکه در حدیث است ازین روی از روی نازاؤنیه که از پدر ابو یوسف رم گفته است که شهر
 کلان هر خطی حکم شهر چه در نازاؤنیه هر خطی نازاؤنیه بر ایشان بود مسافت چند بود نازاؤنیه بر ایشان خطاب بود و انیه است که مسافت
 بجای رسد که مقیم شود و نازاؤنیه بر خطی شود و مقیم بجای رسد که مسافت شود نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود و محمد رم گفته است هر کجا یا بکنار نشود
 نازاؤنیه بر ایشان بود مالک رم گفته است که در روزی نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود و نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود و نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود
 خواهد حسن یعنی رم گفته است یا چهار فرسنگ نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود و بعضی از نسخها از ابوحنیفه رم روایت است که هر کجا حاج
 ایشان را باخرام شهر چه کند نازاؤنیه بر ایشان فرقی نبود و شیخ الاسلام علاء الدین رم گفته است در مختلف بود و زیاب سه قول
 یا اینجا یا بکنار نشود و بر قول محمد رم بر ایشان نازاؤنیه فرقی نبود و بر قول ابو یوسف رم هر کجا درون در بعضی است بر وی فرقی
 بر کیه چون بعضی است بر وی فرقی نبود و امر و جواب فتوی بر نیست و جراین و قول که گفته ام و اینها دیگر است سلطان شهر روی
 نازاؤنیه است بر قول علامه و بر قول شافعی شرط نیست و بر قول می نیست که نازاؤنیه چون نازاؤنیه دیگر است در نازاؤنیه دیگر
 سلطان شرط نیست در نازاؤنیه شرط نبود و در علامه ارم است که خداوند عز و جل میفرماید که قل تعالی الطیور و الطیور
 رسول و اولی الامر ثم جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت میکند که رسول هم فرمود که سلطان امیطیع باشد اگر چه بایاند
 گوش بریده بود یا جابر یا عاقل سلطان بنده را و ابو داؤد است می خطابت درست بود اما قضا را بنویسند و چنانکه امامت
 وی را بود و لیکن کوهی و بر ایشانند چنان باید که امامت را شاید وزن و نازاؤنیه و کافر نشاید اگر پادشاه نازاؤنیه بود
 و باین بود یا کافر نازاؤنیه را و ابو داؤد ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است که اگر نازاؤنیه بود و وزیر خود را می عهد خود بکند اگر زن بود و
 خود را بکشد خود کند اگر کافر بود و وزیر مسلمان می عهد خود کند نازاؤنیه را و ابو یوسف سلطان تابیان وی مضر و می شود
 چنانکه بجهت خلیفه یا دشمنان که از دست وی باشند مضر و می شود که سلطان را از شهر سرفرو و این نازاؤنیه و نازاؤنیه
 را بود که سلطان و کیل است و عام اصیل اگر اصیل بی و کیل کاری بکند دست آید از محمد رم سوال کردند و ابی اقرقه را
 سرفرو و این نازاؤنیه می وی نازاؤنیه که گذاردند گفت را و ابو داؤد از امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه سوال کردند که ابی اقرقه را سرفرو و این نازاؤنیه
 می وی نازاؤنیه که گذاردند گفت را و ابو داؤد اگر سلطان مجبور بود نازاؤنیه را و ابو داؤد دلیل بر آنکه روز غزاه امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه می بود
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که گذاردند سلطان سلطان ظاهر باین نازاؤنیه را و ابو داؤد دلیل بر آنکه در ابتدا و صحنه اندک بود و حاکمیت
 سلطان الامتیا ظاهر نبود نازاؤنیه شهر خود چون صحنه بسیار شد سلطان ظاهر شد نازاؤنیه شهر خود جمع و شهرت آن
 بود که سلطان بار عمت بود و عمت با سلطان تا که سلطان با جبر خود بر وی خود نازاؤنیه میکند و نازاؤنیه بر وی کشاؤد
 چنانکه عالم خود می آید و سرفرو بر نازاؤنیه و ابو داؤد اگر در سرفرو مستند و عالم می آید و ابو داؤد اگر عالم می آید و نازاؤنیه که گذاردند را و ابو

وقت شرط روی نماز آید است با اتفاق تا اگر در میان نماز آید وقت نوشتن بقول شافعی رحم همان تحریر نماز پیشین گذارد و بود
و بقول علما و ما رحم از تمام کند قطوع شود و باز تحریر نمیکند نماز پیشین گذاردند و محاسبه نمایند که درست و جمیع شرط روی نماز آید
است بقول شافعی رحم چهل کس باید که هر چهل کس تندرست و از او مقیم باشد تا نماز آید و دلیل بر آنکه عبد الرحمن ملک است
را دعا کرد که ایشان سی و نه تن بودند یا بستاند نامش باید که چهل کس شدیم نماز آید و دلیل میکند که چهل کس شرط است
علما و ما رحم گفته اند که عبد الرحمن رضی بر بود و چشمهای وی ضعیف بود و از برای آن بایستادند تا وی بخانه و نمازخانه
از وی قوه نشود آن از برای مراعات وی بود و دلیل بر آنکه اگر وی بسبب روی نماز آید و ایشان بودی لازم بودی که وی
دعا گفتندی چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس حاجت نیست و دلیل بر آنکه نصف بن عمر بن کبار یافته کس
نماز آید که در و یکبار با سینه ده کس نماز آید که در و رسول عم باد و از ده کس نماز آید که در و است در وقتی که در و بطعام
تنگ شده بود چون جمعی بر پای شد و از طبل کاروان طعام بگوشت ایشان رسید بعضی ماندند و بعضی طعام خوردند و گفتند
رسول عم باد و از ده کس نماز آید که در و نذر بر کس عتبت آورد و قوله تعالی و اذا انا و تجاره او له و ان القضا السها و نکر
تا نماز قل عند الذکر من ابو و من التجاره و الذکر الا ان یقول ملک رحم امام و یک کس جمعت و بقول ابو یوسف رحم امام و در
جمعت و بقول ابو حنیفه رحم امام و سس کس جمعت و هر کس باید که اهل باشند و امامت را تا اگر کسی رسیده بود و از آن بود یا صاحب جرم
بود و ان بود اما اگر بر مسافر اند یا بنده اکنون روا بود و جمیع شرط نماز آید است با شرط شرط و جمیع شرط نماز آید است با شرط
است و بقول ابو یوسف رحم امام شرط شرط و قولی نذر رحم شرط نماز است فایده این خلاف جای بدید باید که چون برای شما امام را
جمع ماندند و رفتند و امام تنها ماند بقول ابو حنیفه رحم امام تحریر نمیکند نماز پیشین گذارد و بقول ابو یوسف و محمد رحم هر یک از دو جمعه
تمام کند و اگر یک کعبه گذاردند که جمیع رفتند بقول زفر رحم تحریر نمیکند و نماز پیشین گذارد و بقول علما و کتب رحم هر یک از دو جمعه
تمام کند و در روایتی فرض اصلی خبر است با جمیع قول علما و کتب رحم فرض اصلی خبر است و لیکن تبرک جمعی بر یکا نشود و بقول زفر
رحم و شافعی رحم فرض اصلی خبر است فایده این خلاف جای بدید باید که بر کسی که نماز آید و نیز فرض نیست زوال اندازد که نماز
پیشین گذارد و بقول علما و کتب و ابو و لیکن تبرک جمعی بر یکا نشود و بقول شافعی رحم اگر وقت باقی بود چهل کس جمعه باید نماز آید که
نماز پیشین روا نبود بقول زفر رحم اگر جمعه گذاردند و ابو و اگر گذاردند نماز پیشین روا نبود و کسی که نماز آید و ایشان فرض نیست
چنانکه مسافر بنده و چار زوال اندر گذشت نماز پیشین گذاردند اجماع روا بود اما اگر سببی که نماز آید و نیز بقول زفر و
شافعی رحم فرض ایشان همان نماز پیشین بود و بقول علما و ما رحم فرض ایشان جمعه بود آن نماز پیشین قطوع شود و کسی که نماز
آید بر ایشان فرض نیست نماز پیشین گذاردند اگر سببی که نماز آید و نیز فرض ایشان جمعه شود و اگر نماز پیشین بخانه گذارد
بر افتاد و شش که بار دوم نماز جمعه گذاردیم یا سجا و یا خبر رسیده که جمعه گذارد و اند اتفاق است نماز پیشین روا بود اما اگر در راه
که نماز جمعه گذارد و اند بقول ابو حنیفه نماز پیشین او بر انداخته شود و نماز پیشین را با گذاردن بر قول صاحب نماز آید و نیز نماز پیشین

و از آن دو سونان عاقله حدیقه هم روایت آمده است که خطبه فایم مقام دو رکعت نماز است از برای آنکه خطبه بخوردی قبله گویند
 و نماز روی غیر قبله روا شود و بی ضرورت اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطبه حدیث بود یا جنب بود یا با خطبه بگوید دست خطبه را باز گویند
 و اگر از اینها بعد از نماز پدید آمد یا جهل آن نماز را باز باز کرد و این پس معلوم شد که خطبه فایم مقام دو رکعت نماز است شرط روایی
 نماز از این است خطبه فرایضه است با اتفاق بقول شافعی هم و خطبه غیر شرط است استاده بگوید بگوید و خطبه گوید میانی نشیند و قرآن بخواند
 بقول علامه و ما بعد از این سه است اگر خطیب آنچه گفت باز چیزی یا فایده اش بقول ابوحنیفه هم از خطبه طول نیاید در او بقول
 ابو یوسف و محمد بن یحیی ندارد چیزی را باید که شنونده اند که خطبه میگوید وجه قول ابوحنیفه هم اینست که اگر بعد از این سخن از خطبه
 بر منبر برآمد الحمد لله رب العالمین گفت خرم و شکر چیزی دیگر یا دنیا شش بر همان ختم کرد و در آن نماز از این گذارد و گفت که ابو یوسف
 اما کسی کرده بودند و من نگردیده بودم و هفته دیگر اما و کسی که اگر روا بودی و می نکردی پس معلوم شد که هر وقت که رسیده است روای نماز
 از این که خطبه خطبه بود و گفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد و ای از ابوحنیفه هم دو روایت است احتیاطی اگر عربی میداند و لیکن بسیار
 میخواند بقول ابوحنیفه هم روا بود و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی روا بود در جامع العقیقه امام حاکم شریف امام ابو یوسف و در محدوده خود اینها را
 بگیر از ابوحنیفه هم روایت میکنند که از القول بجهل کرد و گفت با قدرت عربی میگوید روا بود اگر خطیب خطبه گفتن است و بیرون
 کردند و در معلوم شد یا بهر چه شد یا که شکر شد یا در آورده و میازد با بعد با جماعت خطبه را باز گویند اما اگر در آن موقوف و یا غیر
 نبود خطبه تمام کرد و آنکه معلوم شد روا بود اگر خطبه علم شد سخن بجهل تمام کرد و روا بود اگر خطیب با کسی که خطبه گفت
 بعد از آن هم آنکه ندانند ایشان نماز گذارد و روا بود ای اختلاف ششایم است جماعتی خطبه نشنوند و لیکن خطیب را از دوری بلند ایشان
 نماز گذاردند زیرا که از ابوحنیفه هم روایت است که روا بود جماعتی خطبه نشنوند ایشان را حدیث رسید بر ظاهره نماز و خطبه
 نماز گذاردند و روا بود اگر پیش از آنکه ایشان از مسجد بیرون روند جماعتی دیگر با طهاره در آیند با ایشان نیز
 نماز روا بود اما اگر پیش از آنکه جماعتی با طهاره اندر آیند ایشان از مسجد بیرون رفته اند و این جماعت
 مسجد اندر آمدند با ایشان نماز روا بود خطیب گفت معلوم شد که جنب بخود است خطبه مستحب بود
 باز نگویید اما اگر خطبه گفت و یا حدیث رسید جنب را خطیفه کرد و روا بود اشکال آید بر روایت نوادر
 جماعتی با طهاره خطبه می شنوند با ایشان نماز روا نیست خلیفه جنب را جزار و اسیر آید جواب است
 که بعضی با طهاره خطبه شنوده اند و ای تیج ایشان شود و روا بود و ای با یکی با طهاره را خطیفه کند
 روا بود چون خطبه شنوده باشد چون دی اصلت را می شناید خلافت از وی درست آید اگر خطبه گفت
 حدیث رسید شش کسی را خلیفه کرد تا امامت کند که خطبه شنوده است روا بود این خلیفه کسی را دیگر
 خلیفه کند که خطبه شنوده بود هم روا بود که وی اصلت را می شناید خلافت از وی درست بود

اما اگر جمعی بر بای شود و امام را حدیث رسید کسی را خطبه کند که خطبه نشنوده باشد بر او ابو و گوهر یکسان شده اند اگر این خطبه را از
 بر خود تها کند و باز شروع کند قیاس است که اقدابوی درست نبود و استحسان نیست که درست بود خطبه گوهر که گفته اند از روزگار
 کردن سنت است که رسول هم خطبه گوهر گفته اند و از روزگار کردی و فقیه است عبد الله بن مسعود و رض گفته است که از فقیه است امام ان بود
 که خطبه گوهر گوهر و از روزگار کرد و دلیل بر این که بقول ابو حنیفه رض اگر خطیب گوهر از خطبه نبایت وارد اگر خطبه میکفت حدیث است
 یکی را خطبه کرد که خطبه تمام کن امامت کن خطبه تمام کرد و امامت کرد و ابو خطبه خطبه گفت و قوم هم بومی که خنجه قوی دیگر کردند
 خطبه باشند و بالایشان نماز گذارند و ابو که خطبه و الله است با قومی و نماز گذارند با قومی و امام از اهل خطبه همی است
 نماز او نیز و ابو در وقت خطبه نماز شاید گذاردن بانی دعا و سخن شاید گفتن بانی بر قول شافعی حقه الله شاید و بر قول عیال
 مارم نشاید و شافعی هم میگوید که سلیک غطفانی در مسجد مدینه با عمر در خطبه بود گفت ای سلیک تحت مسجد آورده گفت
 یا رسول الله گفت برخیز تحت مسجد بیا که سخن گفتن و نماز گذاردن را بنمودی رسول هم سخن گفتی و نماز نفرمودی و او تهم
 و یکی هم در خطبه بود که اعزابی سپید گفت یا رسول الله دعا بگو ما باران بار که گشته خشک میشود و بستران علف نمی آیند
 رسول هم دعا کرد و باران باریدن گرفت تا بقیه و یکی می بارید همان اعزابی سپید گفت یا رسول الله دعا کن ما باران آید
 عمارت با بر او که عمارت با رحمت میداد باست که خطبه میداد که بنا خراب میشود و کار و اهل با از سدر رسول هم دعا کرد و خطبه
 و کوهر با بریدن گرفت و شفقت با ایشان رسیدن گرفت ضرر از ایشان باز کرد و نیز بریدن آفتاب می یافت همچون حلقه
 اکثرین شافعی هم گفته است که معلوم شد سخن شاید گفتن هم نماز شاید گذاردن علامه مارم گفته اند که هرگاه رسول هم صحابا را خطبه
 کردی اند خطبه گفتی از آن خطبه بوده است و خطبه نماز او نیز فی اگر ثابت شود که در خطبه نماز او نیز بوده است وقتی بوده است که سخن
 گفتن در نماز مباح بود و در خطبه نیز مباح بود بعد از آن چون سخن گفتن در نماز حرام شد و خطبه نیز حرام شد پس بایت و هم بخیر و هم بد است
 صحابا رضایت قال الله تعالی و اذا قرأ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم تحذرون اما خبر قال النبی عم و اذا اخرج الامام خطبه
 صلوته و لا ولا کلام رواه صحابا است که رسول هم در خطبه بود که عبد الله بن مسعود در وقت خطبه نشنیده بود و کس نبودند بر خطبه بوی
 وی یکی مران دیگر اسوای که کار و ان جودت میرود گفت فردا چون نماز او نیز که از عبد الله بن عمر رض مران جواب
 و بنده را گفت توجه گفتی و ثواب نماز او نیز بیاد دای و ان بار تو خود خواست که حدیث کار و ان می سپید و دیگر نگه ای بن کعب است
 که و که این آیت بجه وقت نماز شده است که من شنیده ام ای بن کعب گفت و جواب ندا و اشارت کرد که خاموش شو چون از نماز فارغ
 شدند گفت مراد تو را که ثواب نماز او نیز را میدی گفت نه ما ندیم ایشان را مشاهده شد از رسول هم سوال کرد و گفت بجه
 که ای بن کعب میگوید و تو ندانستی که در وقت خطبه شاید گفتن پس معلوم شد که بایت و خبر و رایت صحابا رض که سخن و نماز و دعا
 نشاید کردن در وقت خطبه اگر خطیب در وقت خطبه است و در صلوته خواند طحاوی هم گفته است که شنیده باید که صلوته گوید طاهر است
 است که همچنان است که در وقت نماز سخن گفتن حرام بود و شاید گفتن مسلم در وقت با گنما خطبه سخن شاید بانی بر قول

ابو حنیفه رضی الله عنه در قول ابو یوسف و محمد رحم الله عنهما که گفت که مقدار این گناها تمام شود یا یکی شود ابو حنیفه رحم الله عنهما میگوید که این
 کردن سخن بشمار بود خود باید که اصلاً آغاز نکند اگر نماز قضا آغاز بخشد خطیب آغاز کرد باید که وی نماز خود را تمام کند و خطیب
 نکند و اتمام نکند لیکن چون لاحق این را تمام کند دیگری شروع نکند مگر قضای که ترتیب سابق نداشته است نشاء الله
 و اگر است نبود اما اگر قضای بود که ترتیب سابق نداشته است اولیتر آن بود استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا کند اگر
 در سنت شروع کرد خطیب برآید اگر رکعت اول است قطع کند و بعد از فرضیه باز گذارد و اگر بعد از فرضیه باز گذارد
 بر قول ابو حنیفه و محمد رحم الله عنهما بر روی قضای دو رکعت بود بر قول ابو یوسف رحم الله عنهما چهار رکعت بود و اگر در رکعت دوم
 برخاسته است تمام کند و بر سر و سلام دهد و بعد از آن نماز سنت را باز باید گذاردن و اگر گذارد و بقول ابو حنیفه و محمد
 بر روی خبری نبود و بقول ابو یوسف رحم الله عنهما دو رکعت بود و اگر در رکعت گذارده بود که خطیب آغاز کند وی آن دو
 رکعت دیگر گذارد از سنت نیابت ندارد بعد از فرضیه چهار رکعت را باز باید گذاردن اگر سیوم برخاسته است بعضی گفته اند
 که در قیام سلام دهد و بخوابد و بر سر و سلام دهد و بعد از آن نماز بر سر و سلام آمده بود و اگر
 بچهارم برخاست تمام کند که بیشتر حکم کلی دارد و سنت نیابت دارد اگر خطیب خطبه تمام کرده نگاه سنت گذاردن نشاء الله
 از سنت نماز و نیابت نیابت ندارد بعد از فرضیه آن سنت را باز باید گذاردن در خطبه سلام نشاء الله گفتن و اگر کسی سلام کند
 جواب سلام واجب شود یا فی ابو یوسف رحم الله عنهما واجب شود که استماع خطبه واجب شود و جواب سلام فرضیه بقول ابو حنیفه
 و محمد رحم الله عنهما میگوید که جواب واجب نشود که جواب جای واجب آید که سلام سنت بود و این سلام سنت نیست یا سنت لازم
 واجب نشود اما در روایت آمده است از محمد رحم الله عنهما که جواب واجب شود اما باید که بعد از نماز جواب سلام گوید نگاه اگر آنکس حاضر بود
 و اگر یکی عطسه داد و محمد رحم الله عنهما گفته است که بعد از خطبه جواب عطسه گوید بنا بر آن اصل است که خطیب از خطبه خانه بیرون آید تا شریعت
 خطبه نماز شروع نکند بقول ابو یوسف و محمد رحم الله عنهما نماز نشاء الله گذاردن و لیکن سخن شایسته گفتن و بقول ابو حنیفه رحم الله عنهما سخن نشاء الله
 نماز گذاردن قال النبی صلی الله علیه و آله اخرج الامام فلا صلوة ولا کلام و اگر تمام خدای تعالی شنوی ببل یا یک گفتن جل جلاله
 بر زبان فی اگر تمام سپید شنوی جواب یابن است در وقت خطبه صدق نشاء الله و آن که بخوابد بر سر و سلام است اگر
 بگذرد در وقت خطبه صدقه و یا بختا درم در اوقات دیگر باید دادن از حلال تا کفارت شود و خلف ابو یوسف رحم الله عنهما میگوید که
 شریعت نماز نماز پیش مقصود بعد از نماز سوال کردم که در وقت خطبه چه بود این شریف گفت سلامت سلیمان بود و نماز گذار
 بر وند از میان صفا بیرون میکردند گفت یارب مردم این خبر از ایشان پذیر پس دانستم که در وقت خطبه کدای نشاء الله
 کردن و صدقه نشاء الله دادن و دیگر عبد العزیز المبارک که مروی رحم الله عنهما میگوید که دوست داشتم که نماز بخیر یا بکس که نماز
 خبری دیدار بهر خدا که آن خواسته مر تبین خبر را و آن ذکر خدایت بهترین خبر اصراف کند و آن دنیا است که دی
 دین دنیا میفرستد این همه که گفتیم جای بود که خطبه می شنود و اگر خطبه شنود جای بود که خطبه می شنود و خواسته است

قیقه خندید و بر او وضو غارتباه شود و مقتدیان و امام اول را غارتباه بود و طهارت ساختن جامع دیگر را امامت کرد بعد از آن وقت
 آورد و بیاضا یا بعد از غسل باطل شود باز اسلام آورد و وقت بنویسائی بود باز جماعتی از امامت کرد و فریضه وی این آفرین بود و آن
 بنیم دیگر و بر اطلوهم شود مقتدیان را فریضه بود این بود مسند شسته شد از برای خیم خیمهای باغها یا بر این بنده حجت کس
 که نوبتیده را بدعا خیر یا دارد باب سی و یکم در بیان تراویح که گذاردن نماز تراویح مست مکروه است اگر ختمش
 بدوی است و مانند غسل خلافت و گذاردنش سبب سقوت و ناکذا را و نشسته سبب سقوت و نماز تراویح مست مکروه است بصل رسول
 با جهام صحابه بر خلاف روایت علیهم السلام که نماز تراویح مکذرا نه گویند با حجت این عمر نه است مذ سبب است و جماعت نیست که بخانه
 گذارد و شب و یا سه شب و زیاده از این فی الزیاده که جمعی باری که میباشند گفت نباید که بر امتنان من فریضه شود تقصیر کند در
 بگذاردن وی در مانند روز قیامت درین سبب بیشتر نگذارد و در شب مواجهدی خود حل بر اینجه نماز فریضه کرد و این رسول
 کرد از پنجاه به پنجاه نماز هر که این پنج را بگذارد خدا وی را ثواب پنجاه نماز که امت کبیر المؤمنین عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب
 نیز گذارد و در حدیث آمده است که هر کس که از نماز شش روز طهارت از سید بن جناد که ابو بکر و عثمان و علی بن ابی طالب استوار گیرند
 معلوم شد که تراویح مست است و بر هر که نماز فریضه است تراویح نیز وی است و لیکن فرق آنست که اگر فریضه را ندانند قضا بر وی
 و اگر تراویح را ندانند قضا بر وی نبود و لیکن ترک تراویح بزرگوار شود در تراویح اختلاف است در گذاردن و عدد رکعات و وقت وی در
 قرات وی و نیست وی در گذاردن تراویح علما اختلاف است اهل کیه هر دو سلام که میگذاردند هفت با طواف کعبه را و در خصیت می آید پنجم
 ترتیب اهل حدیث هر دو سلام یا اتم و هفت با طواف و هفت رسول می آید و انگاه دو سلام دیگر میگذاردند و بروایت دیگر آنست که دو
 سلام با امام میگذاردند و دو سلام دیگر تنها میگذاردند همین ترتیب و این قول مالک است که تراویح بقول مالک حاصل کعبه است و
 بیکروایت سی و شش رکعت است و بر قول عطاء و شافعی هم تراویح بیست رکعت است و شش نروده و کعبه طواف مستحکم در تراویح
 سنت است که قرآن بختم کند اما صحابه را بعد در وی اختلاف است که در وی چند ختم کند بر قول امیر المؤمنین عمر بن خطاب که هر سه ختم در هر روز
 یکی ختم و بعضی میگویند که یک ختم کند و قاضی امام کبیر الدین استروشی میگوید که امیر المؤمنین عمر بن خطاب سه سلام اختیار کرد از جمله گذاردن
 نماز تراویح یکی را گفت نوسه ختم کن یکی را فرمود نود و ختم کن یکی را فرمود یک ختم کن انگاه صحابه را خبر کرد و گفت هر که
 قوی حال است و توانا است جای گذارد که سه ختم کند و هر که میانه حال است جای گذارد که دو ختم کند
 هر که ضعیف حال است جای گذارد که یک ختم کند پس دانستم که ختم کردن سنت است در خواندن قرات
 وی اختلاف است امیر المؤمنین عمر بن خطاب گفته است در هر رکعتی سی آیت خواند تا کل ماه رمضان ختم شود و هر روز ده
 یک ختم شود ظاهر روایت آنست که در هر رکعتی ده آیت خواند تا کل ماه رمضان یک ختم شود و بقول مشایخ بخار در تراویح
 ختم کردن لازم دارند اما اگر ختم نکنند روانه و بقول شایخ سمرقند ختم کردن در تراویح شرط لازم ندارند مستحب است

تراویح بود پس اگر بر سر دو نشینند و بار سر یکی اگر بفراموشی گذاردند اتفاق قضا ایشان خبری نبود و اگر بعد گذاردند اتفاق قضا
 نیست رکعت بر ایشان بود و اگر فرقی در سنت تراویح و ترک گذاردند اتفاق شد که فرقی نداشت و اگر سنت فرقی داشت و تراویح باز
 گذاردند اتفاق در تراویح بود و بقیه فرض باز گذاردند و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی که باید که سجده نیست کند که نزدیکه تن و در سجده
 که بر پشت تا اگر بار اول را نکرده باشد از این نیابت و الله و اگر نکرده باشد این بار دوم از قضا نیابت و اگر گذارد
 قطوع نیابت ندارد قطوع رکعت مشرعه بوضیعت تراویح میکند از شک افتاد که نه سلام شده باشد قول قول امام باشد و اگر
 امام را نیز شک بود یک سلام دیگر گذاردند لیکن نیابت جماعت گذاردند و اگر تراویح را مستحبی شد و بعضی از تراویح و بعد از تراویح
 انچه فوت شده باشد قضا کند اما شاید که مسجد دیگر و اگر رفت و انچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند و الله و اگر
 تراویح تا سه گانه گذارد باز جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر اقتدا کرد و بار اول نیست بار دوم بدعت ولی حنبلیه بود
 اگر امام تراویح را شصت میگذارد مقتدیان بوی اقتدا کرده اند استاده بقول ابو یوسف و ابو یوسف رحم رو بود ولی گفتند
 بقول محمد رو بود یا اگر اجماع است کمال آید در صلوٰه مرفوعه محمد اقتدا قیام بقاعد و دست نیاید و انچه او دست میدارد محمد هم گفته است
 که فرقی با قدرت قیام و رکوع نیست گذاردن اختیار و انچه او قیام با قدرت قیام و رکوع سجده از ابتدا نشسته گذارد و الله و
 اقتدای فرست بود ولیکن اگر اجماع است اگر امام فرقی میگذارد و دی تراویح اقتدا میکند دست نیاید بر رکوع سجده و انچه او اگر امام
 و تراویح را دی تراویح اقتدا میکند بعضی گفته اند دست آید تا اگر امام را دو سلام متابعت کند امام چون سلام دهد و دی تراویح
 دیگر رکعت و دیگر تمام گذارد تراویح نیابت دارد اما ظاهر روایت نیست که تراویح نیابت ندارد و اگر خود تمام کند قضا چهار رکعت
 بر وی بود که چون امام سلام دهد و دیگر رکعت گذارد این چهار رکعت قطوع شود و اگر فرقی باشد با و تراویح سلام داد
 به بنداشت تراویح نماز تمام شود و اگر تراویح را مطلق نیست نازی کرد یا نیست قطوع کرد یا نیست تراویح رو بود
 خواهر امام را یا فرقی رحمة العبد گفته است باید که سجده نیست کند که شک در نیتها و کفارتها و گناگان از من نیز در من اسان
 ان جواب فرقی گذاردن باید فرقی مستحب و گفته ام که نماز گذارد قطوع باید که نیست کند که سجده استم که گذارد و در رکعت نماز قطوع
 شک در نیتها و کفارتها و گناگان را بر این از من نیز در من ایشان کرد اند خدا می خور و جل بران مومن رحمت کند که نویسنده را
 یاد دارد بابت نویسنده را یا مری و الله اعلم فرقی شروع کرد به بنداشت تراویح تمام کند قطوع شود و بجز نیست بی تحریر
 قطوع در آمد و شود که بنام فرقی بر قطوع دست نیاید اما بنا بر قطوع بر فرقی دست آید و بنا بر قطوع بر قطوع دست
 اگر تراویح شروع کرد و به بنداشت فرقی تمام کرد اگر چهار رکعت بدو قعه آورده است از دو شفع نیابت دارد اگر چهار رکعت یک
 قعه آورده است بقول ابو یوسف و ابو یوسف رحم رو بود از یک شفع نیابت دارد بقول محمد و فرقی از هیچ نیابت ندارد و اگر
 و تراویح کرد و به بنداشت تراویح تمام کند نیابت ندارد و تراویح گذارد اما اگر تراویح شروع کرد و به بنداشت و تمام کرد و چون
 سرگ نشینند یا اندیشی باید که یک رکعت دیگر کند و از دو شفع نیابت دارد باب سی و دوم در بیان صلوٰه العبد

مردی را و بی نام داریم مسئله تکبیرات نماز عید واجب است و تکبیرات رکوع نماز عید واجب است و بقول امام
 تکبیر یک بار رکوع واجب است چنانکه تکبیر رکوع نماز عید است مسئله اکنون تکبیر از بدنی اند و نماز عید چند است این
 مسئله اختلاف است میان صحابه تکبیر روایت از عبد الله بن عباس تکبیر نه زیاد است پنج رکعت اول چهار رکعت دوم یک رکعت
 دیگر هم از عبد الله بن عباس سه رکعت زیاد است پنج رکعت در پنج رکعت و دیگر در یک رکعت و دیگر زیاد است و دیگر در
 دیگر سیزده تکبیر زیادتی باز بقول علی نه هشت تکبیر زیاد است چهار رکعت و چهار رکعت و دیگر در یک رکعت و دیگر در یک رکعت
 هشت تکبیر زیادتی است و دیگر در یک رکعت و یکی از آنکه گفت از هر یک تکبیر صدی مرتباً و این اشکال
 بود یعنی توان کردن و مانند آنها باز بقول عبد الله بن مسعود و نه شش زیاد است سه بدین رکعت و سه بدین رکعت و با نماز عید می
 از بقول عبد الله بن عباس هر یک از هر یک تکبیر از یک سیاحت مسئله بدانکه بقول عبد الله بن عباس هر
 نخست تکبیر است باز قرات بهمه حالها حجت دومی است که میگوید یحیی بن یحیی رسیده است باز بقول علی بن
 نخست قرات باز تکبیر بهمه حالها از هر آنکه قرات کلام خداست بهترین کلامهاست بدین معنی و یا مقدم و یا شتم
 بهمه حالها باز بقول عبد الله بن مسعود هر رکعت اول نخست تکبیر است موافق تکبیر بادل است باز قرات و برکت
 دوم نخست قرات است باز تکبیر است گفت از هر یک تکبیر هشت است برکت اول شصت است و همان چنانکه از هر یک
 و ثانیاً یا برکت آخرین شصت است و همان دعا قنوت تکبیر از بدنی اند و از تیر و واجب چون رکعت اول
 ثانیاً بادل اند برکت آخر قنوت اینجا نیز گویم تکبیر زیادتی برکت اول شصت از قنوت یک رکعت آخرین از پس
 قرات آنکه بدین معنی مسئله اکنون بدین تکبیر از بدنی است و دست باید برداشتن یا بقول شافعی اشکال نیاید
 که برایت باید برداشتن اما اختلاف در میان علماء است و بقول ابو حنیفه و محمد باید برداشتن و بقول ابو یوسف
 رحمه الله نیاید برداشتن و می دانیم که در نماز عید گفته یحیی بن زبیر بن جازیه دست در تکبیر اول می باید برداشتن و تکبیر
 دیگری اینجا نیز باید که یحیی بن زبیر بن جازیه و ابو حنیفه و محمد رحمه الله است که میگوید که هر یک تکبیر بود و پس تکبیر قرار قیام بود و این
 تکبیر دست باید برداشتن دلیل بر آنکه در تکبیر اول و اندر بر تکبیر دعا قنوت چون از شش تکبیر قرار قیام است باید که دست بردار و ثلث
 نماز عید که اینجا بفرموده قرار قیام است که چنانکه حال است یعنی بگشتن از هر یک تکبیر یک رکعتی است لا جرم در نماز عید دست بردارد
 و دیگر نماز عید دست بردار و فرق بود میان این و میان آن مسئله افتاحت که اگر در یک شهری بدو جای یا در یک جای نماز
 عید کند از هر یک اجازت سلطان بود و بودی اجازت سلطان بقول شافعی بود و دلیل آوردن علی بن ابی طالب که هر کس که در روز
 عید او را شایسته اند و شایسته اند که با پیران و ضعیفان نماز عید کنند و بود و اما نماز عید را در هر یک از این سه مورد و در هر یک
 رسید و آب و در هر یک از این سه مورد و در هر یک از این سه مورد و در هر یک از این سه مورد و در هر یک از این سه مورد و در هر یک از این سه مورد
 حاصل این مسئله آنجا باید آید اگر مردی را نماز عید فوت شود تنها تواند آوردن یا بقول علماء ما را حمله الله متعالی و

در تفسیر ساقی هم خواند و در آن چون بر ابدل قوت منقشه لاجرم رواندشت باز ناچار بی بطل قوت میشد و لاجرم تسمیه را بود
 بر همین خلاف باید تا تجلزه عمید را بر قول شافعی هم قضا هم رست و بر قول علامه هم اگر سر و عمر نگذره است قضا نبود و اگر
 سر و عمر نگذره است بر قول ابو حنیفه هم قضا نبود و بر قول صاحب قضا بر وی بود اما اگر در میان باز حدیث رسیدیم میگوید رو بود
 باقی قول ابو حنیفه را بود و بر قول ابو یوسف و محمد هم رواند و بخت ایشان نیست که میگویند آن خوبی که با دل ناز بود بان قوت
 شدن آن خوف رفت که اگر بر دو چهارت کند باز آید و باقی ناز را تا آنکه که آورد پس برود و چون اینجا حدیث نباید که پیش آن
 تحریر باید که تسمیه را بنود اما بخت نیست از ابو حنیفه هم که چون اندر آمدن قوت سرست با وی رو بود و او لیکن که گذشتن نیز با وی رو بود
 معنی دیگر نیست که میگوید بر خبری که با وی رو بود و با خبر تسمیه را بود مسلمه مدی در ناز عمید مر امام را در قعه اندر یافت ناز
 عمید اندر یافت باقی اتفاق اندر یافت شود بخلاف ناز اوین که محمد خلاف کرده وی فرق کند میان ناز اوین و ناز عمید که ناز اوین در قعه
 است اگر اندر یافت است مرید او در رکعت آوردین و اگر اندر یافت است مرید او چهار رکعت آوردی است و نمیدانم که اندر یافت است
 یا نه لاجرم احتیاط فرمایم گویم چهار رکعت ناز بسیار و چهار رکعت قرات بر خواند و بر سر دو قعه بسیار و اگر فرضیه است بر سر
 قعه یا قتم و اگر این دو تطوع است هر چهار رکعت قرات یا قتم یا ناسخا یا اصل اندر تطوع است و تطوع بر دو علییه ناز است لاجرم
 فرق آمد میان این و میان آن اکنون چون ناز عمید که ای چه بد کن چهار رکعت ناز بسیاری تا ثواب ناز عمید برسی بدانکه
 عبد الله بن مسعود روایت میکند از رسول ع که بر رکعت اول فاتحه سیم خواند بر رکعت دوم فاتحه و الحمد و الحمد سیم رکعت سیم
 و الضحی و بر رکعت چهارم فاتحه سوره الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این ناز کند او بعد از خبری که در آن سال
 سر از زمین بردارد و خدا عز و جل علیه ثواب که امت کند و چون از ناز فارغ شود از راه دیگر بخانه رود تا قهر و اقیامت است و استوار
 صد قل آن بر دو راه بر خبری گوای و پسند ناز عمید را ناز شاید بیرون آمدن باقی و ناز با اتفاق نشاید بیرون آمدن
 کلاسی لا ناز شاید بیرون آمدن اما اگر جهت کثرت سواد شاید بیرون آمدن یا از بهر ناز بر روایت حسن بن زیاد از ابو حنیفه هم روایت
 کثرت سواد ظاهر روایت از بهر ناز نام را در ناز عمید و ناز چهاره بیت امامت زمان شرط نیست در ناز و دیگر شرط است و در ناز نام
 دیگر زمان بیرون آیند باقی خوانان با اتفاق بیرون نیایند اگر چه آن بر قول ابو حنیفه در ناز تا یک سرون آیند و دیگر باقی
 و بر قول صاحب در بهر ناز بیرون آیند که هیچکس را در ایشان رغبتی نبود ابو حنیفه هم میگوید که اگر دیگر از او ایشان رغبت نبود ایشان را
 در یکران رغبت بود اکنون چنین باید کردیم که چون امام را قعه اندر یافت ناز عمید اندر یافت لاجرم چون امام از ناز فارغ
 شود و وی بر خبر خود این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن این دو رکعت بگفتن این بگیرد و بر اختیار بود و خواهد بخواند گوید
 که امام گفته است خواهد قوی دیگر که و از بهر آنکه وی مستحق همچون منفرد بود و اگر با وی امام هم وی بودی مرید اختیار بودی پس
 قول نخستین کوفتی اینجا نیز بر سبق را همین بود مسلمه مدی باید و امام را در رکوع اندر یافت افتد اگر چه در رکعت
 چنان باید که آن بگیرد و از بدی که امام گفته است وی در رکوع گوید و از بهر آنکه امام تسمیه و دیگر را قوت قوم بر ندهد و لاجرم که کثرت

چون در کوع باقی امام را باقی امام را با دی متابعت کن تا در کوع شرکت افتد زیرا امام این رگعت اندر یالی انکه در کوع کعب
کوی در کوع بعضی مسلمانان حکم کنیم و در اکنون تسبیح پیش گوید تا کعبه بر قول ابو یوسف رحم تسبیح گوید و بر قول ابو حنیفه و دیگران
گوید و ابو یوسف رحم میگوید که در تسبیح در مجلس وی است ایشان گویند که تسبیح سنت است و تکبیرات واجب آوردن واجب
اولیتر آن بود از تکبیرات بر قول خواجہ امام اجل حسام الدین سید دست برآورد و بر قول قاضی امام علی الدین استجبالی بر نیاید
که اگر دست برآورد پیشته خواجہ امام منہاج الدین سمرقندی رحم میگوید که دست بر نیاید که دست برآوردن سنت تکبیرات و محبت
و در کوع زانو را تفرقه رفتن سنت و فرقیه است در بر جاها باید که سنت فرقیه او نیز بود که سنت واجب بعضی گفته اند که تسبیح
پیش گوید از بر این که جایگاه است و بعضی گفته اند که تکبیرات پیش گوید از بر این که تکبیر واجب است و تسبیح کوع سنت و تحسین و تسبیح
شود باز آنکه بگذاردن سنت و این قول قویتر است مسلمة اکنون در کوع تکبیرات شرع و کرامت هر برآورد با امام متابعت کنند
باینکه تمام کنند گفت با امام متابعت کنند بخلاف آن مسلمة اگر مقتدی امام را دریافت و رتبه و تشبیه آغاز کرد و امام بیوم رجات
وی آن تشبیه تمام کند و انکه در پی امام میرود و جعفر است میان این و میان آن هر دو واجب گفت از بر این که تکبیرات نماز و تکبیرات
تسبیح است و باز تشبیهات منطوق لاجرم تکبیرات تمام کنند و باز تشبیه تمام کنند مافرق بود میان این و میان آن اگر امام را
بقیام یافت و ایکن امام اقامت مشغول شده است چون در کوع یافت فرمودیم که در کوع تکبیر را بار بار ایجا که ایجاب یافت
که ببار و در نخستین عید فطر بعد از گذاردن روز دیگر نتوانند که گذاردند اگر در نخست معلوم نبود روز دیگر معلوم شود پیش از اذان که گذارد
روا بود بعد از اذان و اول روایت اگر عید الفطر را در اول اجماع گذاردند بعضی گفته اند اگر چند سلطان بود و هر روز دوم و سیلو پیش از اذان
گذاردند و ابو داود اما اولیتر آن بود که روز اول گذاردند اگر در روز اول نماز گذاردند بعد از اذان و اول فرمان کنند و ابو داود نمازگاه مسجد
حکم حسبیت خواجہ زاهد مروی گفته است که حکم مسجد دارد از برای انکه مسجد جائی را گویند که در چهار دیوار بود و در وی اجماع بود و در
جماعت گذاردند و نیز جریب بود این همه نمازگاه عید وجود بود پس حکم مسجد دارد شیخ الاسلام بر آن الدین گفته است که در نماز
افتد اگر حکم مسجد دارد و دیگر حکم مسجد ندارد اما اگر جنب و حیاض و نفسا در آیند بر بکار نشوند بعضی گفته اند که نمازگاه و جنازه
بهین حکم است که نمازگاه عید را اما اصح آنست که نمازگاه و جنازه حکم مسجد ندارد تا اگر جنب و حیاض و نفسا در آیند بر بکار نشوند
روایت آنست که مقتدی زیاده از اقامت و قبل صبح تکبیرات میکنند و اگر از امام دور بود همه متابعت کنند و لیکن هر کس را نیت تکبیر
اول کند و اگر با نام نزدیک بود از زیادتى متابعت اگر نماز عید امام را در قرائت یابد و قرائت خواند امام می شنود و اقتدا کرد
باینکه امام را خواند ثانی از اختلاف است که در سبق فائده گفته آمده است اما اتفاق آنست که هر کجا امام وقف کند وی تکبیر میگوید
و دستها برآورد این تکبیر که گوید بر مذبح خود گوید که وی بدان تکبیرات مسبق است و بر سبق متابعت امام لازم نیست اگر در
منفرده است و در عید تکبیرات متابعت لازم نبود و بخلاف انکه تکبیرات عید را لا محاله می شنود همان آرد که امام آورده است و درین
مسئله فائده اینست از متابعت امام باید آوردن بدان جهت مخالفت امام لازم نمی آید بعد از نماز امام کمال نیست و آن کس که در قضا

[illegible]

[illegible]

اما بقایم براسیم هم ستاده قوم در قفای وی اقتدا کردند و چون حلقه انکشتاری کعبه را در میان گرفتند نماز همه را با او دیگر کسی
 قفای وی با پیشانی امام برانداخته باشد یعنی پیش از امام افتاده باشند و بر او بنود او را اندازند و آن کعبه نماز میکند از بند بر قول
 مالک است نماز فریضه را بنود و تطوع را بنود و بر قول علماء را هم و شافعی همه نماز را با بنود امام بنک طرف کعبه ایست و معتدیان
 در قفای وی اقتدا کنند و با بنود اگر امام در خانه ایست و قوم در بیرون میان کعبه و چون حلقه انکشتاری نماز همه را با او دیگر
 کسی اگر قفای وی با پیشانی امام برانداخته باشد و او را بنود و اگر پیشانی به پیشانی امام برانداخته گاه است بود اما اگر سر
 کشیدند آن که ایست بر خیزد اگر بنام کعبه نماز میکند از بند بر قول شافعی هم همچون پالان شتر خیزی بنه پیش روی او بود
 و بقول علماء را هم خیزی همان حاجت نیست چون ششم وی از بنام کعبه یا بنوی کعبه غایب نشود و با بنود باب ششم
 در بیان حاجت و بیان بر تنه کسی بود که در این جماعت بنود و همه عورت وی کشاده چون نماز میکند از بند یک شخصه گذارند
 یا با یکی صنف گیرند و امام در صنف بشیند و جماعت گذارند چشم فرار کنند و صلوة خواهد امام منهاج هم از خواجی حسن بصری هم
 روایت است که تنها گذارند و چشم باز فاضله تر از آن بود که جماعت گذارند و چشم فرار از آن جماعت گذارند از دو وجه خالی نبود یا
 امام پیش از قوم بود یا بر قوم اگر پیش بود عورت ویران شده و اگر بر او خلاف سنت بود اگر جماعتی عریان نماز میکردند
 یکی از جماعت آورد و گفت بر شما مباح کردم نماز همه تنه شود باید که جامه را بیک کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از وقت
 تشهد یکی آمد و جامه آورد و گفت بر شما مباح کردم بر قول ابو حنیفه هم نماز همه تنه شود بر قول صاحبیه نماز همه تنه نشود و از آن
 هم روایت آمده است که سر عورت فریضه نیست در حق طواف کعبه ظاهر روایت سر عورت فریضه است **باب سیم** و هفتم در بیان
 امامت النساء اگر امام در مسجد جماعت زنانه امامت میکند و با بنود بی کس است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنهما در مسجدین
 تخلیک کرد و اگر در خانه جماعت زنانه امامت میکند اگر همه محرم باشند و با بنود اگر یکی محرم است هم رواست بی کس است و اگر همه
 نامحرم اند و با بنود اگر امامت و یکی خشی مشکلی امام ایست امامت وی شرط است اما اگر خشی مشکلی بود و زنان
 تیر باشند امامت زنان کرد لیکنده است نیست خشی حاجت نیست خشی مشکلی در قفای امام ایست و زنان و قفای
 خشی مشکلی ایستند تا نماز اینان روا بود اگر زن بملوی خشی ایستد نماز خشی تنه شود و اگر خشی شود اقتدا ایشان نیست
 نباید چون اقتدا ایشان بکند بکند درست نباید تیر بکند امام درست نباید ایشان باید که تنها گذارند که یکی از یکی او می بیند خشی
 مشکلی را نماز جماعت مشروط نیست **مسئله** خشی کیست خشی ایست که در اسلام مردان باشد و هم آن زنان بود
 و نام ویرا حال کند که حال مشکلی است هم زنانه بود و هم مردان با بنود این خشی مشکلی آنگاه بود که نارسید و با بنود
 حکم وی ظاهر نشود اگر حیض می بیند حکم زن بود اگر محسن بدید او حکم مردان بود اگر حیض می بیند و هم سوری روی بدید
 نسکیم که بول از کدام موضع می آید که از اندام مردی می آید مرد بود و اگر از اندام زنان می آیند زن بود و اگر از هر دو می آید
 از هر کدام شتر می آید حکم زنانه بود اگر از هر دو برابری آید بقول ابو حنیفه هم روا بود که خشی مشکلی است ابو حنیفه و محمد بن

میگویند از هر کدام که بیشتر می باید حکم آنرا بود اگر از هر دو برابری آید این چنین شکی مشکلی است و برایش می کردن فضا بدو زن است
 فضا بدو و پکار نه باید شستن که با نه زن نه باید رختن باین پکار نه فضا بدو شستن که با نه مردان نه باید رختن اگر شستن مشکلی
 میگویند و در احرام باید که بچون زنان گیر و در بر روی لازم شود و نماز زمان گذارد و خود را نهفته دارد و قسم دختران بر در رخت
 با قسم بپسیران بقول ابو یوسف قسم دختران بر در بر قول محمد از نصیب دختران بیشتر از نصیب پسیران کمتر از ابو حنیفه و در هر دو
 کردند که شکی مشکلی حکم چیست گفت لا ادری سوال کردند که در چیست گفت لا ادری سوال کردند وقت تخمه کردن نارسیدگان
 چه وقت آید گفت لا ادری سوال کردند که اطفال مشرکان از حکم چیست گفت لا ادری و این از هر نیست که گویند گان و آنچه در نهند
 بخیم میگویند و گویند و آنچه ندانند گویند که نمیدانم و از خود سخن میگویند و تنگ ندارند تا در قیامت در نمایند و این از کمال علم ابو حنیفه
 بوده است نه از نقصان می نماید و از تعلیم دست ندارند تا اگر کسی از وی چیزی سوال کند وی تنگ ندارند و گویند من نمیدانم و دیگر
 آنکه اقداسید عالم که صلعم از رسول هم سوال کردند که قیامت چه وقت آید گفت خدای من دانم است از من من نمیدانم سوال کردند
 با ما من چه وقت آید گفت خدای من دانم است از من من نمیدانم سوال کردند فرزند زرد شکم دانم است یا ماده گفت خدای من دانم است
 از من من نمیدانم سوال کردند که فردا بر نفسی چه کسب کند گفت من خدای دانم است از من من نمیدانم سوال کردند که هر کس کی است
 رسول هم فرمود که خدای عز وجل دانم است از من من نمیدانم و انگاه این بیت را بر خواند قوله تعالی ان الله عنده علم الساعة و غیر
 الیبت و بعد از این فی الارحام و ما تدری نفس فاذا کتبنا نفوسنا و ما تدری نفس ما فی ارض توت ان الله عنده علم الساعة و غیر
 و هر چه مراد بدین شما را خبر میدهم و دیگر از رسول هم سوال کردند که روح چیست از خداوند عز وجل ندانم که با هر دو حال که خواهد
 یسا و لکن عن الروح قل الروح من امر ربی و باب سی و هشتم در بیان نماز کسوف و خسوف نماز اقباب گرفتن مشرعت بفعول رسول
 هم که رسول هم را پسری بود ابراهیم نام دفات یافت از زرافاب گرفته شد صحابیان بودند که اقباب از برای دفات فرزند رسول
 خود گرفته شد رسول هم خطب گفت و در آن خطبه گفت بدانند که اقباب از برای فرزند من گرفته است اقباب و ما سباب ایشان را
 خدا نیست خدای عز وجل اندو سپیکه اند بر آمدن و رفتن کسی تفاوت بکنند با اینکه سپیکه اند بر چند کاسی روی ایشان را سپیکه
 خاکسار را نیند که خداوند عز وجل اثر عدل خود بر ایشان ظاهر کرد ایند تا شما از بدی و کردنها و ده باشید چون اقباب بکش
 باید که بصحرای بیرون روند و دو رکعت نماز بجماعت گذارند و امامت را صاحب شریعت بکنند چون اقباب بکش و باید که یکی شهر
 در کافرانترین مسجد جمعه آیند و دو رکعت نماز گذارند بجماعت و امامت صاحب شریعت بکنند که در حقایق القدر آورده است که صاحب
 شریعت امام مسجد جامع بود و در صحابه آورده است که امامت نایب سلطان کند یا بقول شافعی هم دو رکوع کند و بقول احمد و امام
 بکر کوعه اند چنانکه نماز را بگوید یا بقول ابو یوسف و محمد هم قرآن بلند خواند و بقول ابو حنیفه هم قرآن نرم خواند و در هر دو وقت
 کند از هر دو رکعت کرده و اگر راه گیر و بیرون نیاید که شب محل قنیه است اما در خانه نماز گذارند و اگر زمین بسیار بخیس و یا یا و یا
 میخالت بسیار و یا خنجر ناخوش شوند توبه و استغفار مشغول شوند و بعد از صدقه پیش رو نماز خدای تعالی ملاذع

فصل در بیان طلب باران اگر باران نیاید بگوید ابو یوسف رحم فرما کند و بگوید ابو حنیفه رحم دعا گویند
 در صلوٰه خواجه امام بزرگوار از محمد بن رومانست که دو خطبه گویند و دلیل میکنند که نازل کند خدا یکی خطبه پیش از نماز گویند
 و یکی بعد از نماز گویند قوس عربی در گردن افکند و روا کرده اند و عجز ظاهر کنند و سر برهنه کنند و نیز بر وزن بوند نام
 اعظم ابو حنیفه رحم گفته که عجز ظاهر کنند اما دعا گویند دلیل بر آنکه رسول عم در خطبه بود اعرابی انداد و گفت با رسول امیر
 دعا گویند یا باران بیار که گشت تنها خشک میشود و دستور آن حلق نمی یابند رسول عم دعا کرد و در حال باران بارید
 گرفت تا بقیه باران آمد تا همان اعرابی باز آمد و گفت یا رسول الله دعا گویند یا باران از عمارت ها بصحرای و در عمارت ها
 خرابی نمی یابند رسول عم دعا گفت تا باران از عمارت ها بصحرای رفت قاضی امام حنابل خطیب رحم گفته است باران
 از عمارت ها بصحرای رفت چنانکه بر دیده چون حلقه انگشتری اقیاب می یافت و در گشت تها می بارید و در وقت حسن
 بصحرای رحم باران نمی بارید بیرون آمدند دعا گفتند ابو حنیفه رحم میگوید که رسول عم دعا کرد و صبحا نیز دعا کردند تا
 بعین تیر متابعت ایشان از گردن پس معلوم شد که دعا باید گفتن در وقت خلافت امیر المومنین عمر رضوان الله تعالی
 باستفراحت آید امیر المومنین عمر رضوان الله تعالی باستفراحت با خود بیرون آورد چون بمهر رسول عم برآمد و عمارت
 رضوان با خود بمهر آورد و فرق ویر برهنه کرد و گفت خداوند تجرمت این فرق ما را باران فرستی خدا تعالی ایشان را
 باران فرستاد و نعمت نازلان شد و از غم نجات یافتند قوله تعالی فعلت استغفر و ابرکتم ان کان غفار من سما
 السماء علیکم هذا و بعد که باموال و بنین و بجعل لكم جنات و بجعل لكم انهارا پس معلوم شد که دعای باید گفت و استغفار
 چون بصحرای بیرون رفتند دعا گویند اهل پرده را بیرون نیرنگه بنار کارهای ایشان را تنگی است اما ضعیف را
 و کوکات برهنه برهنه و برهنه کنند و عجز ظاهر کنند اهل و متبر را بیرون نه برنگه ایشان اهل عذاب
 و هوان اثر رحمت است و مامومان مستحق رحمت خداوندیم **باب سی و نهم** در بیان نماز خوف
 بدانکه نماز خوف شرع و عمت بایست و اخبار و اجماع است اینست **قوله تعالی** اذا کان
 فیهم فاقمتم الصلوٰه فلیصلوها علیکم معکم و لیاخذوا سبله فاذ سجدوا فلیکونوا من وراکم و لکن
 طایفه آخری لم یصلوا فلیصلوا معکم الی آخر الایة ابو یوسف رحم گفته است که صلوٰه خوف در عهد رسول عم
 شرع بود از برای آنکه از رسول عم حاضر بود کسی دیگر از امتی است که درین رسول از او را نماز بقا نماز صلوٰه خوف ننشوند
 باید که دو فرق شوند و یک فرق بنجم را کاندازند و یک فرق باز بجای گذارند پیش خیمه روند و ایشان را کاندازند اینسانند و ایشان
 نیز بجای گذارند اما ابو حنیفه و محمد رحم گفته اند که بعد از وفات رسول عم عبدالرحمن بن عوف ابو عبید جراح رضوان الله تعالی
 پس معلوم که آن حکم بایست غروانی که بعد از ثبات شده است غر و عطفان غر و ذات قراع و ذات قمره و عطفان حج و حج محمد معاف
 رازی رحم گفته است و غر و ذات قراع را مالک گرفته است و غر و ذات قمره را است افعی گرفته است

گذارند اگر چهار فرقی شود هر فرقی یک کت با امام گذارند فرقی اول مسوم را روا نبود دوم و چهارم روا بود چنانکه در نماز شام گفته اند
 بنابر همان اصل است که صلوة خوف را بنده نمازی باید یا ناست نماز یا شفع تمام اگر مسافر اند و فرقی شود یک فرقی یک کت با امام گذارند
 پیشتر ختم بر نماز است اقامت کرد نماز به چهار شود و اینها که یک کت گذارند از پیش و تشریف نداشتان تباہ نشود که از نماز که نشان
 ایشان پیشتر نشینند ایشان را نیز نماز بوده است و این مسئله در صلوة خواجہ امام مکرّم علیه السلام است اگر نماز بحرب حاجت ابد قبول
 شافعی هم حرب میکنند و نماز میکند از نماز که در این زمان نماز ماند حاجتی شود اما قبول علماء و مردم در نماز حرب کردن علی کثیر است نماز
 تباہ نشود و دلیل را بگوید در حرب خندق چهار نماز از رسول ع فرستاده بود پس اگر در نماز حرب کردن روا بودی این چهار نماز
 از رسول ع نوه نشدی قوت متحقق بود یا صلوة خوف روا بود تا اگر بپذیرد خوف شرعیه که در صلوة تمام کند و مسلمانان بود
 یا آنکه در دستور ان بود اگر و بهایم بنوی قیله بوده است و کسی از امام جدا نیست روا بود و دیگر گذارند باقی نماز تمام کند و اگر شک
 خوف شرعیه کرده اند روی بغیر قیله و نماز ایشان از خوف متحقق شد همچنان صلوة خوف تمام کنند و اگر خوف تمام کنند
 روا بود اگر خوف متحقق بود نماز شرعیه که در روی بغیر قیله در میان نماز خوف ماند باید که روی بقیله اند و باقی نماز تمام کند و اگر
 قیاس مسئله تجریمی مراد از بیان این مسئله است تا نماز را بجا بیاورد و هر وقت حاجت را فوت نکند چون بحرب روا بود که
 بدین نیت رود که نیت دین کند یا نماز را با سلام ارم و به نیت ان نرزد و نگذارد تا نیت آورد تا اگر به نیت نیت بود
 گفته شده و شهادت باطل شود و اگر وصف کشیده اند یکی نصف مومن و یکی نصف کافران و از نصف کافران مبارزی بجز اول
 از نصف مومنان شاید که کسی بآبازت امام بیرون آید یا بی اگر مردی بود که بازوی خود اعتماد بودش که ان خصم را دفع کند
 شاید که رود و ان خصم را دفع کند مادل مومنان شاید که رود و اگر بازوی خود اعتماد ندارد و نشاید که بی آوازت امام بیرون رود
 نباید که المی بوی رسد ولی شکسته نگذارد و در حدیثی آمده است اگر در وقت امر معروف یا نهی منکر خوف
 کشتن بود امتناع نیارد و نه اگر معروف کند که اگر کشیده شود اهل نسا و بصلاح و زانید و تو بکنند یا بچه چنانچه در بیان
 تشبیه فضیلت شهیدان نبود و نوع حکمی حقیقی و حکمی آن بود که در یزید یار ماند و آب پلاک شود یا دلش شود که بر یزید
 گذارند شود یا بچون شکم در غرب فوت شود و یزید وایت و خضر که نیز چون گذارند شود اینها را بشنوند و نماز گذارند حقیقی ان بود که
 سبب تن و جان مال و زن فرزند و محبت این در صفت کفار گذارند شود و اینها را بشنوند و بر قول شافعی رحم بران نماز نیک گذارند
 خدای عزوجل ایشان را زنده خوانده است که تبارک تعالی علی احیاء عند ربهم علماء یا میکند که ایشان از روی خواب زنده اند
 و از راه حقیقت مرده دلیل آنکه هر کلام مردگان را ایشان ثابت نشده است همچون قسمت ترک و شوهر خواست زنان ایشان از
 بعضی رحم میکند که شهید حقیقی را میشنوند و نماز گذارند که خطبه در نماز و وقت رسول ع شستند و رسول ع با صاحبان
 نماز بر گذارند علماء و مردم میکشند این بنابر آن بود که جناب رسیده بود منادی رسول ع ندا داد که ای سپاه رسول
 خدای صبح از شویدان بهر خدای و حجب کنید یا دشمنان خدا و خطبه را جناب رسیده گفت اگر بغسل کردن شستول شویم

و حق کنند اما اگر غالب کافران باشند بر همه غارت دارند و بکورستان طعنه نمید و پس بر آنکه یکی از صیای رازی هم بود و حاصل
 بود این زن فانیات جووان آمدند که وی از ناست و بر اموارستان جووان بریدم صیای گفته که مانتی از این است
 معلول هم صیای شستند و قرار کردند که برادر کورستان طعنه دهند و روی بروست چپ نهند تا مادرش روی بخیر نماید و فرزندش
 تا که فرزند آید روی سوی قبله آید اشکال آید که چون نمی شناسند چه دانند غالب مومنان یا کافران باید که آمدند لشکر مسلمانان
 شمرند که شمشیر از شمرند که آمدند لشکر مسلمانان کم اگر نیکوشتگان بودند غالب کافران بودند و اگر کم آمدند لشکر مومنان زیاد است
 از نیکوشتگان باشند و غالب مومنان باشند اگر برابر باشند بر همه غارت دارند و بکورستان طعنه و حق کنند باید و استن که شمشیرها
 بچهار باطل شود اگر از آفتاب سایه بر نهد یا از سایه آفتاب بر نهد مادی بر تیر تیر خود با تیران خورد و یا باران بر ستون برسد
 و از مهر که بر آن آید یا وضعت و بنای میکنند این شبهات را باطل کند شهادت حق تعالی نماید حکمی شود اما اگر خرم خورد و افتاد و باران
 گشتان بیرون آوردندش بلکه شهادت حق تعالی بود اگر در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت
 ناز بگذارد شبهات وی باطل شود و قول علماء باریم شهادت وی باطل شود و بقی حکمی شود و بقول علماء باطل نشود و دلیل بر آنکه
 سلام ناز بگذارد شهادت وی باطل شود و قول علماء باریم شهادت وی باطل شود و بقی حکمی شود و بقول علماء باطل نشود و دلیل بر آنکه
 آخرتی بر شهادت باطل کند دیگر اگر در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت
 بلاکت افتاده بود میگفت ای صاحب رسول ع چون رسول ع سلام خود را کرده گفت ملک در حق شما پیغمبر روی کرد و اینده با شماست
 خدا غی و جل و جبار کند تا درگاه خدا و رسول خاص شود در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت
 میگفت که جبار هر چه که کند تا بقیامت خواهد بود اگر باشند خود و عاقل نام وی هر آنچه که گفته است و در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت
 رخصت نم کرد آن خورده بود و در شرف بلاکت افتاده بود و ایشان را یکی و صاحب طاعت بود که آمد تا ایشان را یکدم آب میداد و بر
 بر یکی ایشان آب عرض نکنین بار دیگر اشارت میکرد تا بر بخت و کس آب عرض کرد و بیکس قبول نه کرد و بسیار خود حواله
 میکرد و وی حاجتمند تر از نعمت بیکس خود بر بخت و کس جان بختی تسلیم کرد و دوا خورد و آن آب را در خلعت
 بود یکی آنکه بر یاد خود ایشان را میگرداند و دوم آنکه خود را ندانند تا شهادت باطل نشود و بقولش فعی می وقت
 فاش شوند و ناز بگذارد و بقول خواج حسن محری رحم هم شوند و ناز بگذارد و بقول علماء باریم شهادت وی باطل نشود و دلیل بر آنکه ناز بگذارد اما
 اگر باره باره باشد بقولش فعی رحم بر باره ناز بگذارد و بقول علماء باریم شهادت وی باطل نشود و دلیل بر آنکه ناز بگذارد اما اگر نیمی بر سر
 ناز بگذارد و ناز بگذارد و دیگر را بیا بید بگوید اینه از علماء باریم بر آن نیمه دیگر ناز بگذارد و بگوید اینه بگذارد و اهل لغی را فاش شوند و ناز
 بگذارد و اهل لغی کسانی باشند که از حق امام بیرون آمده باشند تا اهل دولت با یکدیگر خصومت کرده باشند و یکی از میان ایشان
 گشته باشند و فاش شوند و ناز بگذارد و احکام لغی را حضرت امیر المومنین علیان فرموده است و در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت
 و امیر المومنین علی فرموده است و ناز بگذارد و احکام لغی را حضرت امیر المومنین علیان فرموده است و در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نرسید و بقولش فعی می وقت

اگر ایشان از غمی نرسیدند و دیگر نرسیدند اگر ایشان را مانع بود و ایشان را مانع بود و ایشان را مانع بود
 نیز بریت کنند و مال ایشان را هارت بکنند و زن و فرزند ایشان را بده بکنند و اگر از غم گشته شود و تشنه شود و اگر ایشان را تشنه
 باشد و آن حکم بچندین بانی است **مسئله** اگر با طرف گشته یا قیتمه گشته و زنی یا بنده شهید تحقیق بود اما اگر در چهارها گشته
 باشد و گشته را بیا بیا و بقول بیا فنی بوم شهید تحقیق بود و بقول علماء ما دم شهید حکمی بود از برای آنکه عدد و قسام را بجمع
 و سوگو کنند و وقت ستانند باینجهی شهید حکمی بود اما اگر گشته را بیا بیا شهید تحقیق بود و آن گشته را بیا بیا گشته و بی شهید
 نموده که در اینجا گشته اند بقتن وی شهادت آن باطل نشود و اما اگر گشته را بیا بیا گشته باید که عدد و قسام را جمع کنند بجا کس از
 یارسان آن محلت را جمع کنند سوگو کنند و پس اگر سوگو کنند خوردند و بیت بر غافل بود و عدد و قسام آن را غافل باشند و اگر کولی از عدد
 قسام و بیت و پس اگر یک کس کولی از عدد و کس بیت بکند و این قول ابو یوسف است و دلیل بر اموال که مدعی غلبه کولی از وظایف است
 جز کس سزاوارت سوگو کند خوردند یا اگر بکنند بجا از قصاص حی و دیگران اعتنا نم کنند و در عدد و قسامت قصاص برود تا الوقت
 که از آن گشته که آن جناب مکرده ایم از برای آنکه سوگو کند خوردن بر ایشان لازم شده است و حکم فرمود علی بن حسین که ایشان
 تا سوگو کند یا اگر بکنند کس آن جناب مکرده ایم و اگر عدد و قسامت چهل نفر کس باید که یک کس را دوباره سوگو کند و چند و گناه دیت ستانند
 و آن شهید حکمی بود و برایشان و نماز گذارند اگر بچیزی گشته شده و آن حالت خارج نیست چنانکه بشت و مالک باید از دیوار باید یا نه بالا
 در افتاد و با در آب افتاد و در آب افتاد و باز بر ملاک شد یا اگر گشته شد یا اگر گشته درین هر صورتی شهید حکمی بود و تحقیق آنکه اگر گشته
 جراحت شده بهمان جراحت ملاک شد یا اگر گشته شد جراحت برشته بهمان جراحت و شهید تحقیق بود و اگر مسلمانی خود را کارد زود
 ملاک شد طحاوی هم گفته است و بر افشوند و نماز گذارند که وی از اهل نبی است شیخ السلام علی سیدی ارم گفته است که بشوند و نماز
 گذارند فایده یکی آنکه کسی که آن خبر کردی شهید است و دیگر آنکه هر کس آن فعل یا خود گشته نشاند بود از وی توبه بود از برای آنکه شهادت
 از کشته توبه است و بقول ابو حنیفه و محمد هم است و جناب طحاوی قول ابو یوسف رحمت است اگر کافر از اهل دیوبند و اگر فرستد و همه گشته
 از مردان فرستادن نارسیده کان قول ابو یوسف و محمد هم را فرستند بقول ابو حنیفه نارسیده کان را بشوند و بر سر نماز گذارند و بجا
 دفن کنند اگر نارسیده و باید از برای آنکه گشته بعد از اخطای قصاص واجب نیاید و بیت بر غافل وی باشد و دیوانه نارسیده از غافل
 نباشد زن از غافل باشد بانی اگر این واقع در خانه وی باشد وی از غافل باشد و اگر این واقع در خانه وی نباشد از غافل بود
 در قتل خطا از میراث محروم نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانکه در تباریکی یکی را کفت بزنی وی زرد محکوم شد که پدر
 بوده است وی بدان زخم ملاک شد وی از میراث محروم نشود که در بجهین قصد نبوده است اما اگر مادر و پدر است و پدر است و پدر است
 است و پسر را کفت این بچه پدر من وی بزد ملاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما اگر در بجهای خواب با فرزند خفته است بر
 فرزند بر بیهوشی وی آمد ملاک شد از میراث محروم نشود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نارسیده یا دیوانه یا بجهت شهادت
 یا قتل بقول ابو حنیفه هم ایشان را بشوند و بقول ابو یوسف و محمد هم ایشان را بشوند و لیکن بر سر نماز گذارند اگر آن حالت خارج

گفته شده است لیکن جرح است بقول ابوحنیفه رحم فرم نموند و بقول ابو یوسف و محمد رحم نشوند اگر بی در حیف و لایق شهادت یافت قول
 ابو یوسف و محمد رحم نشوند از ابوحنیفه رحم فرم و در ویت بیکر و اینه نشوند بیکر و ایت نشوند اما اگر از حیف یا در لغاس یا کس نشد پس از آنکه
 غصب کند شهادت یافت بقول ابوحنیفه رحم فرم نشوند و بقول ابو یوسف و محمد رحم نشوند دلیل بر آنکه جنب بقول ابوحنیفه رحم فرم نشوند
 بقول ابو یوسف و محمد نشوند دلیل نیست که رسول عزم در جرح احدید که حظه در شهادت یافته بود و شکیان آمده بودند
 و بر این شهادت رسول عزم فرمود تا اهل وی سوال کردند گفتند و بر اجابت رسیده بود پیش از آنکه غصبی آوردی اندیشید که بی
 دروغان بجنب بیرون آیند وی بیچنان سلاح بر خود است کرد و بیرون آمد بجنب پس معلوم شد که جنب جوان شهادت باید بجا می
 دیت با انحصار محله بقول شافعی فرمود علما ما را جمیع نیاید صورت مسئله چنان بود که یکی کس ده کس بگشت یکی از اربابان
 باز و دیگر بگشت بقول شافعی چنان نداشت و دیگر از مترو که وی دیت بستانند و بقول علما ما را جمیع میباشند و دیت از هر
 ساقط شود و اگر از اربابان قسم خود را بخشد انحصار با جماع ساقط شود و جنابت تجربه بد نیست پس دیت در حق وی ساقط است و اگر حق
 دیگران ساقط نشود که دیت تجربه بد نیست دیت تجربه بد نیست اگر غصب او را بیکند که من بعد اگشته ام و در میگویند بخدا گشته دیت
 و قصاص مرده ساقط شود و در قتل خطا از میراث محروم نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده است برگشته کفارت لازم بود
 بنده مومن اند و کند که عاجز آید یا شصت روز بپوشد و زده و در اینجا تسکین با طعام دادن نیامده است دیت بر عاقله لازم بود
 بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی اقامت اینجا بی رحم گفته است که در تحباب ما را جرح سر جان بود و عاقله گفتند که ان
 گفتند که ان بودند و اجابا علی خمری هم گفته است که گمانیکه نصرت وی از ایشان بود و عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشند
 اقرار می وی باشند چون دیت است اگر از اربابان باشد با اتفاق هزار دینار دهند و اگر از شتر دهند صد شتر دهند یعنی گفته اند که هیچ
 نیست که بیست و پنج شتر خاص دهند بیست و پنج شتر لبون دهند بیست و پنج شتر و در خبر و دینیت می فیض بسیار
 بود که بای در دوم نهاده بود و دیت لبون و دو ساله بود که بای در سیوم سال نهاده بود و شتر سه ساله بود که بای در چهارم
 نهاده بود و خبر چهار ساله بود که بای در سال پنجم نهاده بود و اگر فقره دهند بقول شافعی رحم و دوازده هزار درم فقره بدهند
 و بقول علما ما را هم سیزده هزار فقره دهند تا بران اصل است که شافعی رحم و دوازده درم فقره بدیناری و حساب کنند
 چنان باشد که بهر سری سه فقره دهند یا چهار فقره این دیت را در سه سال دهند اگر بدست اندکتر دهند و اگر عاقله کمتر فرستند
 تا در سه سال داده شود و از ای زر و فقره و شتر بقول ابوحنیفه رحم خیری و دیگر واجب نشود و بقول صاحبیه صد شتر داده و دیت
 پنج کیسه که بای در دوم سال نهاده بود و باقی بر همین قیاس اگر از کا و دیت میداد و دیت و از عله و دیت و از کا
 و در هزار اگر در میان دودیه گفته باشند هر کدام ده که گفته اند و دیگر بود دیت بر اهل ان و سه درم و از این نزدیکی نیست که تا با
 و از بانک کنند اهل دیه بشوند و قیل که چنان بود که یکی را اگر ده کرد که فلان بکشتن اگر تر از یک شتم وی قصاص کرد که حساب آید
 بقول ابوحنیفه محمد رحم بر فرمایند و واجب شود و بقول ابو یوسف رحم بر فرم و بنود و بقول شافعی رحم

برسد و بود اگر کسی خود را کارزد و دیگر را کارزد و ملاک نزدش کوچک در پیش تنی دیت بران کار دزنده و حجب شود بآب
چهل و یکم در بیان نمازهای مانده و عست به پیش و بهم با خبر امانیت نیست قوله تعالی الذین یذکرون الله
قیام و قعود علی جنوبهم انما یخبر قوله علیه السلام صلوا لی فی قایم کان لم یستطع قاعدا فان لم یستطع فعلى الخجب یومی یا
فان لم یستطع فان الله تعالی اتفق یقبول العذر منه و رسول عم جلدانی و عده فرمود بهار از آنکه بعضی از صحابه یاری می نمودند
چنانکه عمر بن حصین رضی عنی سال یار بود رسول عم یار برسی وی رفت و بر فرمود نماز گذار استاده با قیام و رکوع و سجود
و اگر نتوانی نشسته گذار بر رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار بر سهیلوی است روی بسوی قبله از یار و این قول شافعی
گرفته است اما بر قول علماء ما هم بر قاعدا و قد نهی رسول قبله از دو دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر رضی عنهما یار شد رسول عم یار
برسی وی آمد گفت نماز گذار استاده بقیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار بر رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار بقا
قد نهی رسولی قبله با اختیار نشاید و قد نهی رسولی قبله خفتن که محمد حسن در جامع الصغیر آورده است که نشاید با اختیار قیام
خفتن الا درین مسئله معنی را عارضه نیست که بخانه نماز گذارد و میتواند بقیام و رکوع و سجود باید که مسجد آید و نشسته گذارد
بر رکوع و سجود و جماعت گذارد و با امام که گوید در قیام و انگاه بنشینند و اگر قوت یابد پیش از آنکه امام بر رکوع رود وی بالا
گذارد و با امام رکوع رود و اگر نتوان نشسته با امام بر رکوع رود و اگر برخواست و بقیام راست نشد و بخانه
بر رکوع رفت و مسجد آورد نمازش تباه نشود چه اگر قیام دو است یکی قیام قیام و یکی قیام قاعده چون از قیام قاعده
برخواست آن بر انداخته نشود قیام قیام نباید لاجرم نمازش تباه نشود اگر آخری که گفت نماز لا حقانه ارد و اولی که بخانه سلام
دیده نمازش تباه نشود اگر بخانه نماز گذارد با بقا طهارت میتواند گذارد و اگر مسجدی آید بقا طهارت نمی باید باینکه بخانه گذارد و با
بقا طهارت اگر استاده نماز میکند از بقیام رکوع و سجود بقا طهارت نمی باید و اگر نشسته بر رکوع و سجود میکند از بقا طهارت
می باید نشسته گذارد بر رکوع و سجود و اگر نشسته میکند از بر رکوع و سجود بقا طهارت نمی باید اگر با نماز میکند از بقا طهارت
می باید بعضی گفته اند حکم صاحب جرح دارد هر وقت نماز طهارت سازد و استاده نماز میکند از بقیام رکوع و سجود و انما شیخ
الاسلام بران الدین رحم گفته است که با نماز گذارد و اولی که مسلمان را در دمان حجت است اگر قرآن میخواند خوب چون
شود و خواه امام را بدختر رحم گفته است که قرآن میخواند از برای آنکه بی قرات نماز و اعمی باشد و دلیل بر اعمی و مقتدی و کنگ
و در فضیله چهار گنجی در دو آخرین بهم سقرات رومی آید اما بی طهارت نماز و اولی که شیخ الاسلام بران الدین رحم گفته است
که بقدر حاجت خواند که در زیادت رومی است که انجا با نماز گذاردن اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما قرات را
بدل نیست بقدر حاجت خواند انجای بود که اگر میخواند خون روان میشود پیش نمی ایستد اما اگر میخواند و میرود اگر خاموشی کند
می ایستد هر چند خواند و اولی که در صلوة مختصر الصبح و اولی که الفضل که فانی رحم در شرح قدودی آورده است که هر گنجی
که بفعل رحم روان میشود در حق وی حدیث نیست اگر مسلمان یا بدنی و پیشانی مجروح بود و مسجد نتواند آوردن و بقیام را

اگر آن خانه را میخواست که حاضر از آن کعبه تا دلم بکشد شارت میسازند کردن نماز بر ایشان بود و بر قول از فرم اگر بدل شارت
 میسازند کردن نماز بر ایشان روا بود و تا میماند حاجت بیک شمسیت بر کعبه و سجود و تا آنکه شمسیت بر کعبه و سجود و تا آنکه شمسیت بر کعبه و سجود
 روا نبود چون نفعی بیاورد که از آن اتفاق است که بیک کعبه گذارد و اگر از شارت بر عاقل از حسن بیک کعبه است که بیک کعبه گذارد و اگر از شارت
 چشم بیاورد از فرم کعبه است بدل گذارد و اما ظاهر روایت است که چون از شارت بر عاقل از حسن بیک کعبه است که بیک کعبه گذارد و اگر از شارت
 شود بر وی چیزی نبود اتفاق و اگر صحبت یا بدقتضای آن نماز بر وی بود یا بی در سلسله خلافت میان ابو نصر مالکی ابو نصر زید و دیگر
 هم یکی از ایشان گفته که قضای بر وی بود یکی گفته است که قضای بر وی نبود و اگر نفعی ناز میگردید از خواب رفته بعضی گفته اند خواب یا
 روایت حدیث شود ظاهر روایت طهارت نهاده شود و اگر جاری حقیقه است و بقاء طهارت نمی باید جابر وی نبیست و روی بغیر قبله
 است و قدرت بر شستن ندارد و مالی ندارد که کسی را فروز کند و بنده ندارد و معتبر می نماید و بر اسبابان مالان نماز نیست اگر تکرم
 و بچنان روی بغیر قبله بان حالت نماز گذارد و روا بود و نه نازی در حالت تندرستی فوت کرده است درین حالت از قضای
 کند از عهد بر وی آید اگر در آن حالت نماز گذارد و بر خود نه بند کافر شود و اگر بر خود بیند لیکن گذارد و مومنی نبود و عاصی و اگر
 جابرش بخش بود از آن نماز گذارد و آنچه حاجت اصلی بود ماند باقی از خود جدا کند و اگر معتبر می دارد روی او را بسبب وی قبله
 فرو و او را طهارت و بد بقول ابو یوسف و زید یا یافت آن معتبر روی بغیر قبله که بنی نماز را بد بقول ابو یوسف و محمد رحم و زید
 اگر ای یکی خانه جماعتی یا از آن اندیم باید که جماعت گذارد اگر چه نام را روی بغیر قبله است و اگر جماعت نگذارد نیز بکار شوند و اگر
 مسلمانی پیش شد بوقت نماز همچنین پیش ماند بقول شافعی هم نماز روی ساقط شود و قضای آن نماز بر وی نبود بقول
 علماء و هم قضای بر وی بود اما اگر کفر پیش از نماز پیش آمد جماعت آن نماز روی ساقط شود و قضای بر وی نبود ابو یوسف
 رحمه از شبانه روز نیست و چهار ساعت را اعتبار دارد ابو یوسف و محمد رحم شش ساعت اعتبار دارند فایده این خلاف جای بدید
 که نماز را بد گذارد و پیش از نماز بیک اقباب برآمد و پیش از بد بقول ابو حنیفه رضی الله عنهما از آن نماز بر وی نبود بقول ابو یوسف
 و محمد رحم بر وی بود اما اگر شش نماز را پیش از بد اتفاق قضای آن نماز بر وی نبود و اگر نیک خورد و یکشنبه نماز و نفعی ماند و
 بقول ابو یوسف و محمد رحم حکم خصمان دارد و قضای آن نماز بر وی بود و بقول ابو حنیفه رضی الله عنهما حکم بیوستان دارد و قضای
 آن نماز بر وی نبود و اگر جاری وصیت میکند و در نفس اتفاق درست نیاید چنانکه زید وصیت میکند که چون عدت تو
 بگذرد فلا مکس را بخوابی یا دختر را بفلا فی برنی دمی وصیت و در عبادت درست آید این رسم از محمد رحم روایت میکنند اما
 ظاهر روایت آنست که درست نیاید و در ثلث مال با اتفاق درست آید سعد بن جابر رضی الله عنهما بود رسول عم و برادر فرمود است که در
 گفت و در کل مال گفت فی گفت و چهار مال گفت فی گفت و در نیکه گفت فی گفت و در ثلث مال گفت بلی نگاه این حدیث فرمود که
 الثلث کثیر از حق میراث خود را وصیت درست نیاید و اگر وصیت کرد که روز ثانی را بگذرد و بعد از نماز بر او عباد از آن گذشته
 بر روزی که من کنم شود ظاهر روایت آنست که بر نمازی را دو من کند و لازم شود که روزی یک عباد و ثلث و بر نمازی که عباد

جمله دهند یا برکنند بعضی قیاس کرده اند بر کوه مال و صدقه قطره که جمله دهند را بود و اگر برکنند و دهند هم را بود و محض
 گفته اند که برکنند و را بنود قیاس کرده اند بکفاره یمن و چهار روز رمضان پنج فانی را شاید که در هر دو روز و هر روز را
 کنند هم بداند که بعد از آن فوت شود آن کند بهاصدق شود و روز را قضا شود و اگر پا نیست نماز بنیت کند که از آن وصیت
 کند تا بعد از وفات من کند و دهند از ثلث مال وی را بود و نمازی را و من کند و دهند شبانه روزی را و از ده من کند
 بود و اگر وصیات وی و پدر و انبوه و اگر در میان خوف است یا یا نماز کند در و را بود و همچنین که یا یا چهل و دو و هم در یا
 غسل میت بر قول علماء و اجابت و بر قول شافعی هم سنت است حکایت آورده اند که ادم صغری عم وفات یافت چهل و
 عم و یک سال عم باید نزد آب جامه و نوری و حلها بر پشتی آورد و یک بار بخت و یکی ادم عم راستست و در آن حلها
 بچیدندش و بروی نماز کند و از نو و بنجاک دفن کردند و آنجا جبرئیل عم نماز کرد و بانی ادم بده سنت متواکلم الی یوم القيمة
 و صلوة کشفانی آورده است که شیش روز فرمودند تا و شیش و ایشان آب ریختند در حلها بچیدندش و بر نماز کند و در
 و بنجاک دفن کردند جبرئیل عم آن نماز کرد و بانی ادم بده سنت متواکلم الی یوم القيمة شافعی هم گفت که نماز جبرئیل عم سنت بود
 غسل میت نیز سنت بود علماء و ارم گفته اند که نماز جبرئیل عم بی امر برورد کار نبوده امر برورد و کار چون فرضیت را قضا کند بر سر
 گفت که واجبست علماء و ارم میگویند که بسیار لفظ راست خوانند که مراد فرضیه بود نه نیتی که معنا و چهل و نه صلوة را بعد از
 نماز آورد و پنجاه فرمود که من لکم معاذ سنت حسنة فاستنبطوا رسول عم مسبوقا راست خوانند و مراد فرضیه بود و واجب
 نیز اید و مراد فرضیه بود چنانکه ناسیبه بالغ شود و گویند نماز بروی واجب شود و ماه رمضان گویند روزه واجب شد اگر سه سال
 وفات کرد بر سر فرضیه شود که بشویند و کفن کنند و نماز خازنه کند از نو و بنجاک دفن کنند و چون یک کس که از هر حیثیت در و در
 حدیث آمده است بر کرده را بشود از برای رضای خدا و غرض بر ویر از انان پاک کند و بر کفن کند برضا الله و
 اوده کرده خود را در پشت از حلها بر پشتی بر که گویند بر رضای خداست عالی اوده کرده جای خود را گوشه یکبار پشت کرد و در
 باشند و مسافرت یکی وفات یافت بر آن دیگر واجب شود که دیر بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر حاجتی باشند یکی
 در میان ایشان گذشته شود یکی دیر بشوید اجرت واجب نشود اگر زن مرد و شوی ماند بقول شافعی هم شاید که زن خود را بشو
 و بقول علماء و ارم نشاید که زن خود را بشوید بقول علماء و ارم نشاید که زن خود را بشوید و بقول شافعی هم
 آنست که فاطمه رضه وفات یافت امیر المؤمنین علی رضه و پشت علماء و ارم گفته اند که عقد ایشان آسمانی بود و اجرت
 عقد ایشان بر نیاحت دان بنابر آنکه رسول عم فرموده بود که هر کس بر سر عقد بشوید پس عقد در میان ایشان
 باقی بود اما عامه و میان چون زن وفات کند در میان ایشان عقد نمائند لاجرم نشاید شستن با اگر مردی عده شود و
 زن باشد که شوی خود را بشوید که چون در عده وی باشد و عده دلیل بر آنکه صدق رضه وفات یافت با کمال علی وی
 بودند و بر سر شسته چون این خبر نماند بر همان غرض بقدر رضه کفایت اگر من بدانشی که زن نشاید که شوی خود را بشوید

من نماندی که رسول هم را کسی دیگر شستی اگر زن همین باشد باطل شود وی وفات یافت شاید این زن را که شوی خود را
 نشود که مردی را در این است یکی را طلاق باین داد نامعین یا یکی را طلاق داد نامعین پس از آنکه تعیین کردی نبرد وفات یافت بدو
 زن را نشاید که ویرا نشود که هر یکی از آنها را طلاق داد و در هر یک از آنها که نکست دیگر خود است بعد از دخول معلوم شد که خواهر زن بوده است میان ایشان
 و حبس و متارک و متارک ایشان را قضای قاضی حجت نبود بر زن و عده واجب شود و مرد و کاپین میان نام برده و سزای کاپین
 بر کدام کمتر بود و با وجب شود و تعهدت این زن نکند و در باز زن دخول نشاید کردن پیش از آنکه این زن نکستی مرد وفات یافت
 این زن را نشاید که شوی خود را نشود که نکستی نگاه شوی و بر او وفات یافت این زن را نشاید که شوی خود را نشود که نکستی حجت
 یا بموت معارضت و بقول ابو یوسف و زفر هم شاید شوی را نشود بقول ابو حنیفه و محمد رحم نشاید که شوی را بشود بدو در صحابه و در شرح
 طحی وی آورده است که فرم زن موت را اعتبار دارد علماء گفته اند زن شستن را تا اگر زان موت می کشد نشود و زان شستن
 نکند و بقول زفر هم نشاید شستن بقول علماء گفته اند شاید شستن در مختلف نیز همین است که مردی وفات یافت و ام ولد نامد شد
 که خواهر را نشود بدیاری بحین خلافت مردی و وفات یافت زن وی بعد از وفات وی روت آورد یا بمیر شوی را بشود بمیرد
 و باز اسلام آورد شاید که شوی خود را نشود بدیاری بر او است شرح بقول زفر هم شاید که شوی خود را نشود بقول علماء گفته اند رحم نشاید
 بر او است صلوة خواهر امام اجل شخصی هم بقول زفر هم شاید که شوی خود را نشود بقول علماء گفته اند که اگر ترسای اسلام آورد و وفات یافت
 زنش اسلام آورد اتفاق است شاید که ویرا بشود که مظهر یا محرم کشد زن ان ایشان را نشاید که شوی خود را نشود که
 مردی در میان زن ان کشد شد اگر در میان ایشان نرسیده بود ویرا تعلیم پسند تا ویرا نشود اگر در میان زن ان نرسیده است
 و زن ان فاحرم نماید که زنی خرقه بردست بچد و ان مرد را تیمم بد اگر زنی در میان مرد ان کشد شد اگر در میان ایشان
 نرسیده بود ویرا تعلیم پسند تا ویرا بشود اگر نرسیده نبود مردی خرقه بردست بچد و ان زن را تیمم بد و اگر در زن ان
 که مرد را تیمم بد باید که رومی بر کرد انداخته شستن بر دستها و روی نیفتد اگر خنثی مشکلی کشد شد بعضی گفته اند که خنثی مشکلی
 دیگر را با سوزند تا ویرا بشود اما این وجه با خود نیست بچا که افتد ایشان سیکه که در دست نبود ایشان را نشاید که بکند اگر
 بشود نیز خواهر امام زاهد فرم گفته است ویرا در بیت المال خنثی باشد باید که بیت المال کتیری بچند از برای وی و ان کتیری را تعلیم
 پسند تا ویرا بشود و بچاک دفن کنند و ان کتیری که باز فرستند و ان مال بیارند و بچاک دفن کنند و ان کتیری که بچاک دفن کنند
 خرقه بردست بچد ویرا تیمم بد بچا که زنی در میان مرد ان کشد شد و خواهر امام زاهد فرم گفته است که ویرا در کوه کشد
 دراب کلان جیبانند ویرا کشند تا که در اند و بچاک دفن کنند اگر کسی دراب اندک ببرد و ان اب پلید شود چون میت را بکشند باز نشود
 اما اگر بمی کشد شد ویرا شستن بعد از ان دراب اندک افتد و با اتفاق ان اب پلید نشود و میت را بکشند باز شستن واجب است
 نیست تیغ ابو القاسم سفار هم گفته است اگر مردی دراب نامشسته دراب اندک افتد پلید نشود از برای انکه اگر زنده دراب افتد پلید
 نشود و انکه ان زنی دراب نامشسته افتد و کمال اب را بکشیده اند ان رنگ را بچاکت بود و خون او بود و خواهر امام بکسکاف

گفته است که مردی شسته بود با ناسته بهر دو حال پلید شود که غالب آن بود چون دریافتند خبری
از وی ترشح کند چونکه مرده را امساک مانده بود چون آب اندک پلید شود و در عیون المساکین مذکور
است دیگر قاضی امام ابو زید و کسی در اسرار گفته است که مرده در اصل پلید است اگر چه ویرا چندان
صد آب شویند پاک نشود فرق میان شسته و ناسته نیست اما اگر کافری بر کثرت و فوات یافت ویرا
در صد آب شویند چون در آب اندک افتد آن آب را پلید کند که آن نجاست کفر ویرا پاک برشد
اگر مسلمان در آب بسیار افتاد و پاک شد ویرا از آن آب برگشتند باز شستن حاجت بود یا سینه
این مسئله را خواجہ امام ابو نعیم عیاض صرح سوال کردند که در مسجد باط چهار سوئی بر سر منبری را
جواب پیش حاضر نمود استناد وی خواجہ ابو منصور مازنی بر سر منبری استناد نظر کرد
خواجہ ابو منصور اشارت کرد که اگر ویرا جنبانیده اند انگاه برگشید و اندک باز شستن حاجت نیست و اگر
نجسینانیده اند باز شویند گفت استناد بر کوار من چنین بطریق مذکور اگر ویرا جنبانیده اند و انگاه برگشید
باز شستن حاجت نیست و اگر نجسینانیده اند باز شویند چون بر سر منبری از تعلیم تنگ نه اشت لاجرم بقوله جلیل
نام کردند پس چون میت را خواستند شستن تخم را چنان باید نهادن که چادر را خواستند بقول شافعی
بر پیلوی راست خوابانند روی سوی قبله بود و بقول علماء امام حنبلان خوابانند و قد بهای سوخت
تو اما این جای بود که دست و پا اگر دست نهد چنان نهند که دست و پا یکی نبود دست را کشند و غسل و کف
و یک کس که ویرا بر ریز و زیادت از حاجت اصلی نشاید و را آمدن بقول شافعی بر سر این از میت بیرون کنند
بقول علماء امام بر این از میت بیرون کنند و بقول حسن زیاده جزیری بر آن کنند که از ناف تا زانو پوشیده شود
خی بر روایت کشاید که اگر میراث خوار نارسیده باشند ناف و دی تلف شود و مرده شوی تاوان و اگر شود عورت
خلیقه ویرا پوشیده پسند بود بقول علماء امام حنفی بر عورت خلیفه پوشیده و تخم را آب صفا بشویند انگاه میت را بپوشید
نهند و اتفاق است که در وقت غسل قرآن بخواند و دعا بلند گویند اما اگر در حرم گویند شاید که غسل از زمان که مرده را
بر سر نه کنند بر زمان سیم ذکر گویند تا در کفن بپوشد و بوی خوش کنند بر قول زعفران بخار بنهار بر قول علماء امام حنفی مساجد را در بعضی
بقول شافعی تخت غسل آید باز دست خود را بشوید ادا دست راست را بشوید باز دست چپ را بشوید و انگاه خرقه بر دست چپ و دست راست را بپوشد و انگاه
خرقه بر سر و اندازد و دستپا را بشوید و بقول شافعی بر میت را با بطن منی سپارد بشویند و بقول علماء امام حنفی خرقه ماری سه بار بر بدن میانی
میت اندازند پسند بود و انگاه را بشوید و دستپا را بشوید بر روایت حسن زیاده مسج سر آرد تا بر روایت مسج سر زیاده و با
پیشانی را بشوید و انگاه آب فرو ریزد و انگاه دست را شستن گیرد و سوی خود کشد و انگاه آب فرو ریزد و دست چپ
گیرد و سوی خود کشد و آب که بر ریزد و انگاه بروی تخت کشاید و دست را بشکشد و ناف را اگر چه جزیری از میت سر لبت کنند

ششصد و شصت و یک را بازشستن حاجت نیست از برای آنکه از آنکه میت دست سینه تا آنوقت که سجاک دفن کنند چنانکه
 صاحب برجم صبا بل در و اگر خیری بود یا بد طهارت او باطل نشود اب شنایند و تا میمانند شود و کل مانند ما شنایند و چنانچه
 نمکند سوی لبش را بست کند و کل را باب صاف شود و زانرا سوی پیش سینه بپزند و در بر خنجر بوی خوش سوزند و خط بر کنند
 کنند و بقول زفر جم بر مساجد یا بد چنانکه پیشانی و کف و دست و سر را زانو بگویند و آنکه در جم بر بخار حق چشمهای مان پنی
 مانند آن اگر پیشتر بود بهر جایگاه بر آکنده کند و در آن کفن سفت است پس از آنرا و لغاف و زانرا پنجم است این سه کفن
 معجزه سینه بند از زفر جم روایت آمده است که روی سینه بپزد و بر جامه که در حال حیات شاید در ممت نیز چون کفن شاید
 کرد و آن اما و لیکن آن بود جامه که بان جامه طاعت کرده باشد از جامه ها و او را کفن کنند بهتر آید و لغاف و کفن و لیکن بر آنکه او بر
 صدیق رض و وفات یافت وصیت کرده بود که مرا هم درین جامه بپزد و بجا ک دفن کنند که من این جامه عبادت کرده ایم نو
 کنند که زندگان بدان جامه تر اند و اولیتر اند و صدیق رض بر این و از آن بود همان کرد و اما لغاف نو که در آنکه میت
 در کفن بپزد معلوم شد که لغاف خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده است باجم آن لغاف را بشویند اگر یکی پشت
 خشک مانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم عقود است و نیز روا بود که خشک شده باشد و بقول محمد و الکشت را بشویند
 باب باب چهل و سیوم در بیان جنازه چون میت را از خانه بیرون انداختند نخست سر باید بیرون آوردن آنکه قفیه
 و اگر نخست قدمها بیرون اند بایک بود چون بر جنازه بند اول سر بند و آنکه پاها را و اگر نخست پاها بند بایک بود و در
 بر روی جنازه انداختند و اگر زن بود بر روی جنازه نقش بند اگر مرد بود همان چادر را انداختند کشند کشیده بود در پس جنازه
 بر نم کردن و چهارم سیاه کردن و پنجم بیرون در پیش جنازه و کل بر و باشند این همه بدعت بودند شاید که در لبش
 جنازه قرآن خواندن بلند نشاید و بگوید گفتنش شاید که آن شبیه را فضا یا بود پس سینه را نشاید چنین کردن و بقول
 شافعی رحم جنازه را دو کس که جمع پیش روند و بر قول علماء باجم جنازه را چهار کس گیرند و جمع پس روند سینه جنازه بر
 انگشت که پیش رود و کف راست گیرد و دو قدم برود پس آید بر کف راست گیرد و دو قدم برود و پیش رود بر کف چپ
 گیرد و دو قدم برود و سپس آید بر کف چپ گیرد و دو قدم برود چهل قدم شود رسول عم فرمود خدای عز و جل چهل
 گناه کبیره از دیوان او میگرداند در مسجد نماز جنازه گذاردن که ایت نبود چون جنازه در مسجد نیارند اما اگر جنازه را
 در مسجد کشند بقول علماء باجم مگر و بود و بقول شافعی رحم مگر و نبود شافعی رحم میگوید که امیر المؤمنین عمر رض در مسجد نماز
 جنازه میکرد و ندانم میگویم آن ضرورت بود که مسجد را بجهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و نیز بر مساجد و حبس و مرده را از آنکه
 الا شخالی نیست که جنازه بیرون مسجد امام باطایفه بیرون مسجد ستاده است و دیگر آن در مسجد نماز گذاردن و بود و سیم قند عا
 نیست که در مسجد خیزد یا بستند و امام باطایفه بیرون مسجد نماز گذاردن و نماز جنازه بر قو شافعی رحم قرآن خواند و بقول علماء باجم خواندن طهارت نماز
 جنازه نیست یا قیامت بقول شافعی رحم بخان نماز جنازه گذاردن روا بود و بقول علماء باجم و بود و وجه قول شافعی رحم نیست که تجاشی بحش

وفات یافت رسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از علما مارم گفته اند که خدای عز و جل حجاب از پیش چشم رسول محمد گرفته بود و ما را
میدید و نماز میکرد و دیگر نمازخانه بقولش افی هم مشرعت بقول علما مارم مشرعت و جبر قول وی نیست که رسول محمد
بر جنازه حفره خور نماز کرده بنما و دیگر در دنیا بجان بجان می آوردند رسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر می آوردند و بنما
بر آن نماز که از دشت بنظر حق که گفته شد بر جنازه حفره خور نماز کرده است بر آن جنازه و دیگر بنما و بنما کرده است فی جنازه
حفره خور بقول شافعی هم در نماز جنازه فاتحه خوانند و بقول علما مارم بخوانند بقول شافعی هم بر نماز جنازه تیمم روا نمود و
بقول علما مارم روا بود اگر چه تیمم را اجابت کرده باشد و اگر چه جامه اش نجس بود و روا بود و نماز عید را حکم همین است ای جنازه
و بی قاضی امام جمعی و سلطان نماز گذارند و روا بود اگر ولی علی غایب است نماز جنازه نکند و اگر اند برین جنازه نماز گذارند و روا بود اگر ولی
حاضر مدتی وی باقی بود و اگر وی کسی که نماز جنازه نکند و اگر اند برین جنازه نماز گذارند و روا بود و هیچ جای نگرانی از جنازه مشرعه
نیست الا در بنما که برادر دارد و بدست و برادر پدری و مادر پدری را بود اگر برادر مادر و پدری کسی را فرستاده که وی
نماز گذارد این اعتبار حاضر را بود و آن ماده را اعتبار نبود اگر کسی وفات یافت و زوی پدر ماند و پسر شریف بود که پدری پدر نماز
گذارد و اگر زنی دیوانه است و برادر است و پسر برایشوی و پسند که بدقول ابو یوسف و ابو یوسف پسر و که وی میراث پشتمی
و بقول محمد برادر و اگر ولایت پدری پشتر است بعضی گفته اند که پسر و ده یک با جازت پدر و اگر مردی دیوانه است و برادران
می پسند و برادر است و پسر بقول محمد برادرش و بقول ابو یوسف پدر یکی و جبر که کفالت و جنازه من نماز گذارد
در قاضی ابن رستم از محمد رواست که درست آید ظاهر روایت است که وصیت و نفیس درست بناید و اگر وصیت کند که
بعد از وفات من دختر رسیده مرا زنی بفغان پسند درست آید بانی وصیت و در حال خلعت مال درست آید و نفیس مسلم
در نماز جنازه امام حاکم ایست ظاهر روایت که ویرا پسندیده ایست که سینه محل معرفت و محبت است حسن بن داود از ابو یوسف روایت میکند
اگر مرد مرد است برادر سر و ایستاده و اگر مرده نیست میان بجای ایستد یعنی پیش ناف و جبر قول وی نیست که روایت میکند
بن ابی بکر که چنانچه علیه السلام بر زنی نماز میکند از میان می ایستاده ظاهر روایت است که بنابر آن بود که آن جنازه مدفن نشود
میان جا ایستاده تا آنحضرت جلیل شود میان مردان و میان جنازه و جبر ظاهر روایت است که پیش سینه ایستد که محل معرفت است
مسلم در نماز جنازه در چند صف پیش گیرند توابع پشتر بود و اگر کسی که اند و وصف گیرند و اگر بچک اند و سه صف گیرند چنانکه
و یک اگر زن در صف نماز جنازه در آید نماز کسی تنها میشود و نماز جنازه و نماز عید نیست امامت زمان شرط نیست هر چند از امام
و در تر ایستد توابع پشتر بود که نماز جنازه بر خلاف نماز دیگر تنها استخوان که امت است نماز جنازه تنها استخوان که امت است نبود
و اگر جنازه بسیار است چگونه پسند یکی را پیش امام پسند بر آن و دیگر را بر پسند بر این و دیگر پسند بر این ترتیب پسند امام نیست همه کند
و این هم جای بود که دست و پا اگر دست ندید اکنون جهان نیست که دست دید اگر جنازه مختلف است چنانکه مرد و پسر یک
و خشی تشکیل و خشرک وزن و مرد را پیش امام پسند باز که کوی را که سیر که بود باز خشی تشکیل را باز و خشرک را باز از آن و خاک پسند

بر خلاف این نیست پس قیام در این چهار روز که از خشتی را باز و خشت را باز زن را **مسلمه** در نماز جنازه چند تکبیر گویند این سبلی
 ابراهیم مخفی گفته اند که پنج تکبیر گویند و رافضیان علیه اللعنه میگویند هر که خانواده است پنج تکبیر گویند و عامه را چهار تکبیر گویند و در سب
 سنت و جماعت آنست که هر سه را چهار تکبیر گویند اجازة وفات رسول عم صحابه رضی الله عنکم شد که یکبار چند تکبیر بخوانند و آنرا
 بر چهار قرار گرفت که آخرین نمازی که رسول عم بگذارد و بر جنازه زنی از زمان انصاری بود و در آن نماز جنازه یک تکبیر چهار
 که ازین چهار تکبیر گویند و اگر ازین چهار زیاد گویند بدعت بود بعد از تکبیر اول گویند سبحانک اللهم و بعد از تکبیر دوم و بعد از
 گویند یا انکه حمید بعد از تکبیر سوم اللهم اغفر لحیننا و میتنا و شهادتنا و آخره تکبیر چهارم گویند و سلام اگر میت نارسیده بود
 باید که بجای اللهم اغفر لحیننا این دعا بخواند اللهم اجعل لنا فطرنا اللهم اجعل لنا اجر او ذریه اللهم اجعل لنا شافعی و مشفقاً اگر مقتدی
 به نیت مشغول شد امام یک تکبیر گفت مقتدی را باید که نخست آن تکبیر گوید که امام گفته است آنگاه متابعت کند امام را که وی نیز
 تکبیر لاحق است اما اگر مقتدی در راه راست که امام یک تکبیر گفت ابو یوسف رحم گفته است که مقتدی نخست آن تکبیر گوید و نگاهدار
 کند که وی همچون حاضر است ابو حنیفه محمد رحم گفته اند که غائب همچو حاضر نبود باید که تاخیر کند تا امام تکبیر گوید آنگاه متابعت کند
 که وی بدان تکبیر اول مسبوق است و مسبوقانه پیش از نماز امام آوردن حرام است پس نخست این تکبیر را متابعت کند
 آنگاه که امام خواهد که سلام دهد آن تکبیر را گوید اگر نخست آن تکبیر را گوید آنگاه متابعت کند بقول ابو حنیفه و محمد عمل کند
 باتفاق روانه در جنازه بخیر میسبوق شد پیش از آنکه جنازه برگردد از آن تکبیر تا فوت شده است گوید و دعا خواند
 حاجت نیست اگر پیش از آنکه تکبیر گفتی جنازه برگردد نمازش تباه شود اگر مقتدی بی تکبیر مسبوق شد تکبیر گوید یا تاخیر کند
 تا امام گوید بقول ابو یوسف رحم تکبیر گوید و تاخیر کند قیاس بر نماز او دیگر بر قول ابو حنیفه و محمد رحم تاخیر کند تا امام گوید تکبیر
 در نماز جنازه قائم مقام رکعت است و این مقتدی و زین تکبیر مسبوق است و اگر در نماز فرضیه مسبوقانه را پیش از امام
 آورد نمازش تباه نشود و یا بخیر چنین بود اگر این تکبیر را پیش از امام آورد که مسبوقانه است نمازش تباه نشود پس مسبوقانه
 باید از سلام امام ارد پیش از آنکه جنازه برود از ندب دعوات مشغول نشود و جنازه برود از ندب تباه نشود اگر مقتدی
 رسید امام چهار تکبیر گفته است و امام سلام نداده است بوی اقتدا کرده بقول ابو یوسف رحم یک تکبیر بخواند امام سلام
 سه تکبیر گوید پیش از آنکه جنازه برود آهسته بقول ابو حنیفه و محمد رحم نماز تمام شده است شرعاً راه امکان نداده است
مسلمه که هر یک جنازه دیگر آوردند نیست آن جنازه که سه تکبیر و یک گفت هر دو جنازه روانه شود و اگر جنازه اول
 تکبیر گفت جنازه دوم آوردند نیست دوم که دو چهار تکبیر گفت دوم روانه بود اول روانه بود اگر یک تکبیر گفت جنازه دیگر آورد
 هر یک میت برود که دو سه تکبیر گفت اول روانه بود و دوم روانه بود و اگر سه که در هر یک جنازه نماز که از دو سلام دو جنازه
 دیگر آوردند یا همان تیمم تواند که جنازه دیگر که از دیانی اگر چند آن تاخیر میشود که چهارت تواند ساختن باتفاق روانه شود اگر
 بعد از آن توقف کند که تیمم را از کسی ساختن اما چهارت نتوانست ساختن بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم همان تیمم

پس دانستم که طبع در وقت مردن است و در حدیث آمده است که بر سر خاک بشنید او چیزی خواند بر تنی خاک و مردوان خاک را در
 کور اندازد و بعد از آن در خاک آفریدگار پاک میخوانند را ثواب دهد و مرد را اسایش بخشد اگر خشت بر است
 که در آن معلوم شد که نماز نادراده است خشت بردارند و پانچا نماز گذارند و باز خشت راست کنند اگر ناست خشت پدید آید
 بردارند بشویند نماز گذارند اگر خاک را بیت کرده اند نگاه معلوم شد که نماز نادراده است با اتفاق خاک را باز کنند و بر خاک
 دیگر بار نماز گذارند اگر بخاک چیزی از دنیوی فراموش کرده باشند در صورت خاک را باز کنند که میفرین شعیب رضی الله عنه
 خود را در خاک مصطفی صلعم مانده بود از عصبه بر سر سوال کردند چهار دستوری دادند تا خاک باز کرده انگشتی خود را برورد
 و در وقت رفتن سر کوفتن شد و رفت چنانکه بایبای وی بر سویی خاک بود سروری خود را در پای مبارک میمالید عالی
 مبارک شکر آب را بدینچنان سزیر بر آید پس دانستم که اگر چیزی در خاک فراموش شده مانده باشد شاید که خاک باز کنند چون خاک را دست کردند
 و با خوشنوعی هم تلقین کنند و بگویند اعلی ما هم قرآن خوانند و دعا گویند و لیکن با ساهی اگر زمین سخت است حد او لیکن بود که
 در مدینه و کربلا بود ندی لحد کردی ای ساهی کوی چون رسول علم از دنیا رحلت کرد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه خاک را که خدا یا
 بر کدام که فاضله است از راه پدیدار چون این دعا را بخواند **قال اللهم صل علی النبی و آله و ائمه** و انشقاق فیض نایل و دانستم که حد
 فاضله است که خاک است بود لحد ندارد ساهی کنند و ابو جهمان و محمد بن شاذان و بنی کنتی اند که در خودی از سر و پایان موم اند
 گیرند و استخوان کنند و پیش روی میت زنی کنند و بر آن رف بنند چون مرده را بخاک بنند باید که سر کفن را کشایند و در کشت بخت
 نشاید اشتن که رسول علم نبی کرده است که انش سوده را در کار بنند یا بخت و در کوفته اند که ایت است تخمه شاید در کور
 نهادن بانی اگر جای سخت است نشاید و اگر سست است شاید خوابه ابو بکر محمد بن الفضل بخاری هم میگوید که بخار است اگر
 تخمه ای سبازند و است پس دانستم که تخمه چون نیز در است بقول شافعی هم خاک را چهار سویی کنند و بگویند اعلی ما هم چون
 کوفته است که گفته است که گسائی که روضه رسول علم و از آن ابو بکر رضی الله عنه فعل کرده اند که همچون کوفته است
 شافعی در میان عراق اکنون همچنین میکنند که ما میگویم که آن طریق ایشان را افضل علیه السلام گفته اند سفیان بن عیینه نشاید که در
 کور بخت خروشته کردن نشاید خروشته نشاید و خاک کوفته باشند تا گناه بر آید با بکل اندر گیرند تا هم استوار بود و هم گناه بر آید
 که حدیث آمده است که هر گاه که بر خاک بر آید تا انگیاه بنرسد و تسبیح گوید ثواب آن مرده رسد و دلیل بر آنکه روزی رسول
 از کورستان برگشت و دو کوزه دید و عذاب بر ایشان متولی شد تا روزی از آن دو خاک بر آید و عای کرد خدا و عزوجل
 عذاب بر ایشان سهیل گردانید رسول علم فرمود تو باز که خوب تری سیارید تا واردندان خوب و دوباره کور فرود است
 گفت تا این جویبار باشد تسبیح گوید سایش آن بایشان میرسد سوال کردند چه بصلت این عذاب گرفتار شده اند رسول علم
 فرمود که یکی سخن بود و یکی جامه خود را از بول گاه اندشتی و نگاه رسول علم فرمود که اگر مدت عمر خویش کبر و روز و زناه و آب
 و شستنی ایشان را عذاب نبودی مسکله دعوت سید پاره خواندنی نشاید کردن و اگر و ارات نارسیده بود حرام بود

و اگر مانع بود سنت است که کسی بنزد یک ایشان نرود و بسیار خواندن اختلاف نشانجست و اگر خوانند چنان باید خواند که
یکدیگر بشنوند **مسئله** اگر کورستان چیزی برکنند نهی است و آتش بر خاک برون کر است است که جای خوف تخریب باشد
که خاک را بجای آورد و مرده را بکشد اینجا را بود و اگر فی این فعل مخالفت خطی و کیدن نشاید و پوشش هم نشاید ساختن روی
خاک را بر پهنه باید ماندن نداد و با زبان بروی زند اسایش مرده بود هیچ الاسلام بر مان الدین رحم میگوید که در حدیث آمده است
که آن بادند که بر کور و مرده اسایش مرده بود و کفارت کنان وی بود که تخریب مرده را کا ویده برگشاید یا تخریب را اگر کفن برقرار
نکند یا زند تا غیر وی گذشتند شود کفن بر غیر وی کنند بر زندگان صرف نکنند اگر مرده را نباشی بر پهنه کرد باید که میراث خواران
کفن دیگر کنند اگر کورستان را مسافر و شنید و او نبود و کورستان مباح بود بر همه آدمیان که بمیرند و اگر در ویشی را بر همه چندند و کفن
از آن سهم کرد نه چیزی زیادت این نشاید که بنان آب و رتبه وی خرج کنند سهم را نکند یا در تمام مرده دیگر اکفن کنند بر که گذشتند
نشاید که در آنجا دفن کنند که این سنت انبیاست علیهم الصلوٰه والسلام باید که در کورستان عامه مسلمانان دفن کنند
و در کورستان خرید و فروخت نشاید که در کورستان نشاید خانه ساختن از راحت نشاید کیدن و درخت نشاید بستاندن
که زمین کورستان را محط کرده باشد و کور را نشاید اندودن و سفید نشاید کیدن و کورستان مباح است بر هر که باده را جدا
میکند و میکوبند از آن ماست و کسی دیگر را مانگند که است بود بر یکا ر شوند اگر زمین خود کورستانی میکند خاص از این
خویش و اقارب خویش را پس که اقارب و عشق بر خویش در خاک نهند از زمین بر همه مردگان مسلمان مباح شود اگر باز در نظام
باشند پس انتم که کورستان بهر طریق ملک نشود و الله اعلم یارب نولینده را بیا مرزی و خواننده را جهت کنی **باب چهارم**
و چهارم در بیان سجده است بدانکه اصل است محمد رحم را درین باب هر که یکی سجده یا دو یا سه یا ده یا بیست یا سی یا
که سجده را با هر چه بهر اصلاح نماز را و نمازش تبا نشود بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم هر چه با دون رکعت بود نمازش تبا نشود
اصلیست بر شافعی هم در باب سجده که هر کجا باند باز کرد و او را که چسباید بود بر انداخته شود اصلیست ز فرم را در باب سجده
هر کجا که باند باز کرد و او روشن بر انداخته شود چون با دون رکعت بود اگر چه رکعت تمام بود بر انداخته نشود صورت مسلم چنان بود
که مسلمانانی نماز دوگانی میکند از در رکعت دوم یا و ادش که از رکعت اول یک سجده مانده ام قول ز فرم و شافعی
باز کرد و آن سجده را بسیار دو ان قیام در کعبه رکعت دوم را باز کرد و قول علما ثلثه رحم ازینجا سجده در دو سجده بیاور میکی
ست قضا میکند و در است ادا و اینجا بود که با دون رکعت بود اگر چه دو رکعت آورده و قعده آورده یا و ادش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول شافعی هم آن سجده را بسیار دو یک رکعت نماز در دو فرم و در مسلم با است نیست کند و یک سجده را
و قعده بسیار نماز تمام کند و اگر نماز با دو میکند از دو قعده رکعت دوم یا و ادش که یک سجده از رکعت اول مانده ایم یا رکعت
و آن سجده را آورده بر قول ز فرم و شافعی هم آن قیام در کعبه را باز کرد و بر قول علما ثلثه رحم او کمتر آن بود که آن رکعت باز کرد
اگر باز کرد و بر قول ز فرم و شافعی هم نمازش تبا نشود و قعده را با دون رکعت آورده و قعده نمازش تمام شود اگر رکعت دوم

سجده مقید که در آنجا یاد آمدش یکی سجده از رکعت اول مانده ام باز شست و نیت آن کرد سجده را آورد بر قول شافعی هرگاه
 رکعت را باز آورد بر قول غلامی باز نیارد و اگر نماز پیشین گذارد چون بقعه آخر نشیند یاد آمدش یکی سجده از رکعت اول مانده
 ام بقول غلامی نیت کند و آن سجده را آورد و قعه سهواً و از سجده بیرون آید از شافعی هم دور و ایستد بیکر و نیت آنست که آن
 سجده را آورد و سه رکعت نماز بدو قعه آورد و دیگر و نیت آنست که آن سجده را آورد و یک رکعت نماز کرد و از سجده بیرون آید بنا بر آن اصل است که دو
 در آوردن آن سجده نیت شرط ندارد و چون رکعت دوم را سجده را در نیت آن سجده ملحق بر رکعت اول شود آن قیام در کعبه بر بلند آفته
 شود و با خوان یک رکعت نماز گذارد و از سجده بیرون آید نماز با دعا و بقعه شست و یاد آمدش که من نیت سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام
 آن سجده را آورد و قعه سهواً و سلام داد و رفت یاد آمدش که من یک سجده صلی مانده ام آن سجده تلاوة سهواً و نیت نیت
 دارد و نیت نیت نیت ندارد که وی نفس خود و هب کامل است آن سجده سهواً نیت دارد و نیت نیت اگر چه یکی از رکعت اول مانده
 باشد نیت ندارد که نیت شرط است و اگر از رکعت دوم مانده نیت نیت دارد که در محل است نیت شرطی نماز را و بود نماز با دعا
 را بقعه شست و یاد آمدش یکی سجده مانده ام اگر از رکعت اول مانده است نیت کند و آن سجده را آورد و اگر از رکعت دوم مانده است
 نیت شرط نیست که در محل است یکی سجده آورد و قعه سهواً و بیرون آید و نیت نیت بقعه شست و یاد آمدش که دو سجده
 مانده ام بنکیم اگر از رکعت اول مانده است یک رکعت نماز کرد و قعه سهواً و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده است و یا قیام
 باقیست دو سجده آورد و قعه سهواً و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو رکعتی رکعت مانده ام یا از دو رکعتی دو سجده آورد
 و قعه یک رکعت نماز آورد و قعه سهواً و از سجده بیرون آید اگر همچنین کرد و نماز تمام کرد و یاد آمدش که من یک سجده مانده ام
 آن دو سجده و یک رکعت نماز و بر اصلاح اردو یا نیت نیت و بی سجده مانده است آورد و بی یکی سجده پیش نبود و اگر آن سجده
 را از رکعت اول آورده بود نمازش تباہ شود از برای آنکه چون دو سجده آورد و این رکعت دوم تمام شد و رکعت اول بیک
 سجده مقید کرده است بروی یک سجده مانده و بی یک رکعت نماز آورد و نمازش تباہ شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورد
 نماز و ابودان برای آنکه ازین دو سجده که او روی ملحق برین رکعت شود و این رکعت تمام شود بروی یک رکعت نماز نماند آورد
 از سجده بیرون بیرون آید پس وی یک سجده زیادتی آورده با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباہ نشود و گویند و نیت
 از سجده اگر بقعه شست و یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آورده و بی یک سجده پیش نبود بنکیم که این یک سجده
 را از رکعت اول آورده است یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورده نمازش تباہ نشود و بی سجده بیارد و یک رکعت نماز دیگر
 بیارد و آخر سهواً بیارد و نمازش تمام نشود و اگر دو سجده در حال بیارد و نمازش تباہ نشود از برای آنکه یک سجده از رکعت اول
 آورد و نیت دو سجده که در حال بی آورد همین رکعت آخرین ملحق شود پس در یک سجده بی باید که بیارد و نمازش تباہ نشود و چون
 بر نیت و یک رکعت نماز گذارد و پیش از تمام کردن فرضیه طوع کردار شود و لا جرم نمازش تباہ نشود و اگر نماز دو گانی نیت کرد
 بر سه رکعت و قعه نیاورده یاد آمدش که من یک سجده مانده ام نمازش تباہ نشود و فرضیه طوع یا فرضیه میخشد اگر نماز دو گانی

مسجد گذارد و بر سر دوپشت نشست یا دامنش که دو سجده مانده ام اگر دو سجده از دو رکعت مانده است غارنش تبا نه شود اگر
 دوازده رکعت مانده است بکلیم اگر از رکعت اول مانده است یا از دوم مانده غارنش تبا نه شود و از هر یک دو سجده مانده است
 و می بایست آوردن چون آوردن قیام در کوم سیوم برانداخته شود و لا جرم قعده بیاید و غار تمام کند اگر از رکعت خوانده
 است هم قیام هم کوم برانداخته شود و اگر غار و کانی را سه گذارد یا دامنش که سه سجده مانده ام اگر سه رکعت مانده
 است مانده است غارنش تبا نه شود و اگر سه رکعت مانده است غارنش تبا نه شود و یک سجده بیاید و قعده سه رکعت بیاید و غار تمام کند اگر
 نسیه اند که سه از سه مانده است یا از دو غارنش تبا نه شود که احتمال دارد که سه از سه مانده باشد و احتمال دارد که از سه رکعت
 مانده باشد اگر سه از سه بود غارنش تبا نه شود و اگر سه از دو بود غارنش تبا نه شود پس باید که غارنش تبا نه شود که اصل در باب
 که خدا با صلوات بنامیز غارنش تبا نه شود اگر غار و کانی را سه گذارد و قعده بیاید و دامنش که چهار سجده مانده ام آورده
 می دو پیش نبود سجده آورده را حساب باید گرفت با دوازده رکعت است با دوازده رکعت است و دو سجده بیاید
 و قعده سه رکعت و غار تمام کند از عهد بیرون آید سجده اول را نیت شرط است و سجده دوم نیت شرط نیست که در محل
 اگر این دو سجده را از یک رکعت آورده است از رکعت اول بر فرود و سجده آورد و قعده سه رکعت و از عهد بیرون آید اگر
 این دو سجده را از یک رکعت آورده است یک رکعت گذارد از عهد بیرون آید **مسئله** برقرار بقعه نشست یا دامن
 که سه رکعت گذارد و هم یک قعده و هم سجده مانده ام آورده می یکی سجده پیش بود و اگر این مسجد را از رکعت اول آورده
 است بر فرود و سجده و دیگر از دین این رکعت تمام شود که نیت کند و آن یک سجده دیگر از غارنش تمام شود و قعده سه رکعت
 عهد بیرون آید و اگر این سجده را از رکعت آورده است یک سجده آورد و یک رکعت غار گذارد از عهد بیرون آید این نیت
 فتاوی است بعضی گفته اند که سه سجده آورد از عهد بیرون آید اما تحت این دو سجده بنابر دین این رکعت تمام شود و نگاه
 نیت کند و آن سجده دیگر از اختلاف از آنکه این دو سجده که از اول آورده است از نیت بنظر نیت است که در محل است
مسئله برقرار بقعه نشست یا دامنش که سه رکعت آورد و هم یک سجده سجده بیاید بر فرود و سجده را در این
 غار نشود بر فرود دیگر غار گذارد و سه رکعت و از عهد بیرون آید **مسئله** برقرار بقعه نشست یا دامنش
 که سه رکعت غار گذارد و هم یک قعده و لیکن در یک رکعت قرآن خوانده ام اگر در رکعت اول یا در رکعت دوم نیت
 یا سه رکعت یک قعده آورده است غارنش تبا نه شود و اگر رکعت سیوم نیت است و با و بصورت مسجد که نیست یک سجده دوازده قعده می بایست که رکعت تمام
 شود و نیت که مسجد غار تمام و مرا تمام و در عهد آخر نیت دو سجده با تمام و در عهد بیاید از نیت تمام با تمام با بر سر هر چهار سجده دیگر
 آورده است تمام را سه رکعت صلی یا دامن صلی آورد و تمام را تمام کرد و بعد از آن نیت بود و دیگر آورده شد از غار و می بایست
 نثار و چون قعده مشعر کرد و بعد از آن بسجده قعده بود بر خاست و بعد از نیت مسبقانه سه رکعت و سه رکعت و سه رکعت و سه رکعت
 یا دامنش سجده تلاوة آورد و قعده سه رکعت با آورد و هم سجده شود و صلی یا دامنش سجده صلی آورد و سجده سه رکعت با آورد و نیت شد

و سجده جمعی دیگر آورده است بازده شود و یک یا تمام آورده است ایست که بیست و یک سجده و از ده سجده باید که تا رکعت
 ناز نام شود مسلمانان ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که سجده مانده است گشت و آن سجده را بیمار و جوان این سجده
 از رکعتها را اول بود اما اگر رکعت آخر بود بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که سجده مانده است گشت و آن سجده را بیمار و جوان این سجده
 بیرون آید که ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که سجده مانده است گشت و آن سجده را بیمار و جوان این سجده
 اند و مانده باشد و سجده و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر دو رکعت مانده است از رکعتها اول یک رکعت ناز دیگر بسیار
 و اگر از رکعت آخر مانده است دو سجده آورد و اگر نمیداند که دو رکعت مانده است یا دو رکعتی دو سجده بسیار و قعد و سهو او رکعت
 ناز کند و سهو او ناز تمام کند اگر ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که سجده مانده است گشت و آن سجده را بیمار و جوان این سجده
 از سه رکعت مانده یا از دو رکعت اگر سه از سه مانده است سه سجده بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر سه از دو مانده است یک
 سجده بسیار و یک رکعت ناز بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر نمیداند که سه از سه مانده است و یا سه از دو رکعتی سه سجده بسیار
 و قعد و یک رکعت ناز دیگر بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که چهار
 سجده مانده است یا از سه یا از چهار یا از چهار مانده است چهار سجده بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر چهار از دو مانده است
 بیست و یک از دو اول مانده است دو رکعت ناز بسیار و اگر از دو و از چهار مانده است دو سجده بسیار و یک رکعت قعد و سهو او ناز تمام کند
 و اگر نمیداند که چهار از چهار مانده است یا از دو و چهار سجده بسیار و قعد و سهو او رکعت ناز بسیار و قعد و سهو او بسیار و ناز
 تمام کند و اگر ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد نشسته یا و اندیش که پنج سجده مانده است یا از سه سجده بود و یک سجده بیشتر بود آورده را حیات
 باید که این سه سجده که وی آورده است بیست و یک که از سه رکعت آورده است یا دو رکعت از سه رکعت آورده است سه سجده و یک بسیار دیگر
 ناز و قعد سهو او ناز تمام شود و اگر سه از دو آورده است یک سجده و دو رکعت بسیار و ناز تمام شود و اگر نمیداند که سه سجده از
 سه رکعت آورده است یا از دو رکعت سه سجده بسیار و قعد و سهو او رکعت ناز دیگر بسیار و قعد و سهو او بسیار و ناز تمام کند
 اگر ناز چهارگانه بیست و یک سجده یا و اندیش که شش سجده مانده است یا از سه سجده بود یا از دو رکعت است یا دو رکعتی اگر دو
 از دو آورده است و سجده و یک قعد بسیار و بر خیزد و دو رکعت دیگر بسیار و از سهو او ناز تمام کند اگر دو از یک رکعت است پس
 وی یک رکعت ناز آورده بود سه رکعت ناز دیگر بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند و اگر نمیداند که دو از دو رکعت آورده است
 یا دو از یک رکعت دو سجده بسیار و قعد و سهو او رکعت ناز دیگر بسیار و قعد و سهو او ناز تمام کند اگر ناز چهارگانه بیست و یک سجده و قعد
 یا و اندیش که بیست و یک سجده مانده است یا از سه سجده بود یا از دو رکعتها بیست و یک سجده و قعد و سهو او رکعت ناز دیگر بسیار و قعد و سهو او
 رکعت شصت کند آن یک سجده دیگر از دو رکعت شود و قعد و دو رکعت دیگر یک قعد کند و اگر این سجده را از رکعت
 آخر است و یک سجده آورد و سه رکعت ناز و قعد و سهو او از عهده بیرون آید و اگر نمیداند چنان عمل کند یک سجده و سه رکعت ناز
 بدو قعد و از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار یا و اندیش که چهار قیام رکعت آورده است و بیست سجده بی بر خیزد و سجده آورد

این که گشت شود و بر سر رکعت نماز گذارد بدو قعده و سجده سهواً از عهد بیرون آید اگر چهارگانی را با قعده نشست یا دو رکعتی
 که پنج رکعت آورد ام و قعده فرقیه یا ورده ام یا وادش یک سجده مانده ام نمازش تباها شود پنج رکعت را نه سجده را آورده ام یا وادش
 اگر تباها سجده بیشتر شده بود فرقیه یا قاطع این سه شکر نماز تباها شود و اگر نماز چهارگانی را پنج رکعت آورد و قعده نه نشست یا وادش
 کرد و سجده مانده ام اگر دو رکعت مانده است نماز تباها شود و اگر دو رکعتی مانده است نمازش تباها نشود و قعده سه سجده یا
 و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا وادش یک نماز تباها شود اصل است اگر یک جزو نماز مانده است و نیز جزو است
 یک جزو نیز جزو نماز و او بود اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده فرقیه نشست یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم که سه سجده رکعت
 مانده است یا سه رکعت اگر سه سجده مانده است نمازش تباها شود و اگر سه رکعت مانده است نمازش تباها نشود و غالی که یک سجده تباها
 و قعده سه سجده نماز تمام کند اگر نسیه اندک است سجده سه رکعت مانده است یا وادش تباها شود اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده
 فرقیه نشست یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم که این چهار سجده از چهار رکعت یا از سه یا از دو اگر از چهار مانده است نماز
 تباها شود اگر از سه رکعت مانده نمازش تباها نشود و قعده و او را نسیه اندک این نماز را اصلاح ارد و سجده بیار و قعده بیار و سه سجده بیار و نماز
 تمام کند اگر از دو مانده است از رکعت اول مانده است یک رکعت نماز گذارد و سه سجده از عهد بیرون آید و اگر نسیه اندک نمازش تباها
 و اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده فرقیه نشست یا وادش که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش تباها شود و اگر نماز
 چهار مانده است نماز تباها نشود پنج سجده بود که دو رکعتی مانده بود سه از سه چنانکه پنج از چهار مانده و پنج و قعده نه نشیند و نیز و نشیند
 رکعت نماز سه قعده بیار و آخر سهواً نماز تمام کند اگر چهارگانی را پنج آورد یا وادش که نه سجده مانده ام آورده و وی که بی
 نبود نیت کند و یک سجده بیار و دیگر رکعت نماز تمام کند یک رکعت دیگر بیار و قعده بیار و بر خیزد و رکعت نماز دیگر بیار و یک
 قعده آخر سهواً نماز تمام شود اگر این سجده را از رکعت اخرا آورده است یا نسیه اندک سجده آورد و سه رکعت نماز بدو قعده و سه سجده
 از عهد بیرون آید اگر سه رکعتی نماز سه گانی میگذارد قعده نشست یا وادش که یک سجده مانده ام نیت کند حال یک سجده
 بیار و قعده سهواً نماز تمام کند اگر یا وادش که دو سجده مانده ام اگر از دو مانده است نیت کند و دو سجده بیار و قعده سهواً
 نماز تمام کند اگر و اگر یک رکعت مانده است بنیکم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت اخرا مانده است نیت کند و سه سجده
 و قعده سهواً نماز تمام کند اگر نسیه اندک دو رکعت اول مانده است آن قیام رکوع رکعت اول را بماند نشود بر خیزد و رکعت نماز دیگر بیار
 و قعده سهواً بیار و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا از دو رکعتی نیت کند و سه سجده بیار و قعده سهواً بیار
 و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا از دو رکعتی نیت کند و دو سجده بیار و قعده نه نشیند و نیز و یک رکعت
 نماز دیگر بیار و قعده سهواً نماز تمام شود و اگر نماز سه گانی را قعده آورد یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم
 که سه از سه مانده است یا سه رکعت اگر سه رکعت مانده است و یک از یک حالیکه یک سجده بیار و قعده سهواً بیار و رکعت نماز دیگر بیار
 و قعده سهواً نماز تمام کند اگر یا وادش که سه سجده از سه رکعت مانده ام نیت کند و سه سجده بیار و قعده سهواً نماز تمام

از دو قعده دو رکعت نماز یک قعده و اگر یک رکعت آورده است از رکعتها اول بر فور دو سجده ارد این رکعت شود قعده ارد دو
رکعت نماز یک قعده ارد از عینده بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت آخر آورده است دو سجده ارد و قعده سه رکعت
نماز ارد و قعده و اگر غنیه اند دو سجده کند دو رکعت نماز سه قعده کند از در عینده بیرون آید و اگر چهار رکعتی را بخواند و یا کمتر
که دو سجده مانده ام آورده وی از یک پیش نبود نیست کند و یک سجده دیگر ارد و تا یک رکعت نماز تمام شود دیگر رکعت دیگر ارد و قعده بخواند
و دو رکعت نماز دیگر بیاورد و یک قعده آخر سه رکعت نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نماند از یک سجده ارد
و سه رکعت نماز بدو قعده و سه رکعت بیرون آید مسئله برقرار باد همیشه که هم قیام در کوها آورده ام و پنج سجده بی بر فور دو
سجده ارد و این یک رکعت شود و سه رکعت نماز دیگر کند و دو قعده ارد و عینده بیرون آید مسئله اگر نماز پیشین میگردد و قعده آخر
نشست یا و اند نشسته که یک رکعت مانده ام و یکی سجده و لیکن غنیه اند که از یکجا مانده است یکی سجده و یک رکعت نماز کند از در عینده بیرون آید و اگر یکجا
آمد که یک دو سجده و یکی کوچه مانده ام و لیکن غنیه اند که از یکجا مانده است باید که دو سجده ارد و دو رکعت نماز کند و بدو قعده سه رکعت
از عینده بیرون آید باید دانستن که از یکجا قیام مانده از یک یک باید یک رکعت باید آوردن و اگر از رکعتی مانده از رکعتهای اول یک رکعت نماز
کند و اگر رکعت آن آخر است رکعت دو سجده ارد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت و رکعتها اول یک رکعت نماز کند و اگر از
رکعت آخر مانده است دو سجده ارد از عینده بیرون آید اگر نماز پیشین میگردد و در قیام تسبیح قرائت کرد این پنج نیست یا سیوم
و سی چهار سجده مانده ام بقول منبایم قیام ارد و رکعت و قعده تا اگر از پنج باز گشته باشد بر سه چهار نشستن یا قیام بر فور دو سجده
ارد و اگر سیوم بود بر سه دو نشستن یا قیام بر فور دو سجده ارد بدان قیاس بر سه دو نشسته بود این رکعت بود
چون وی چهار سجده است و بر این یک رکعت نشود سه رکعت نماز سه قعده ارد تا اگر پنج باز گشته بود بر سه چهار نشستن یا قیام
چون این چهار سجده مانده است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام در کوچه و قعده اگر این چهار سجده را که مانده است اگر چهار
رکعت مانده است دو سجده بیاورد و رکعت علی کند رکعت شود بر دو سجده دیگر بود و اگر این چهار سجده را از دو رکعت مانده بود بر دو رکعت نماز بود
و اگر از سه رکعت مانده بود بر دو سجده بود دیگر رکعت نماز و اگر غنیه اند چهار سجده ارد و سه رکعت نماز سه قعده ارد و عینده بیرون آید اما سیوم
هفت مانده یا اگر دو قعده ارد و اگر از پنج باز گشته بود بر سه چهار نشستن بود یا قیام چون چهار سجده مانده است و اگر چهار سجده یا از چهار
رکعت مانده باشد چهار سجده ارد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده ارد و یک رکعت نماز و اگر از دو رکعت مانده بود رکعتها اول و دوم
نماز کند و اگر رکعتها آخر است دو سجده ارد و یک رکعت نماز کند و اگر غنیه اند چهار سجده ارد و دو قعده چهار رکعت نماز چهار قعده ارد
تا اگر بدان قیاس که از سیوم باز گشته بود بر سه دو نشستن یا قیام چون وی چهار سجده مانده است پس پنج یا نه
بود بر سه چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت چهار قعده ارد و با اتفاق از همه بیرون
آید اگر نماز نشسته و رکعت قیام آورد و قعده قیام آورده دو سجده و یک قیام آورد و رکعت قیام آورد و دو سجده

اینهمه میگفت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند و اگر وتر میگذارد و بقعه آخره نه شست یا دوشش که یک سجده از رکعت اول
 مانده ام بقول محمد در نماز تپاه شود که نماز شفع اول را اعتبار دارد و تا شتر و ششش را در شفع ثانی درست اند بقول
 ابو حنیفه و ابو یوسف در نماز تپاه یک سجده آورد و بقعه سه بار از عهد به پروان آید و الحمد اعظم بالصواب
 و الله المرحوم و الله صلی الله علی خیر خلق محمد و آله اجمعین الطاهرین و علی المهاجرین و آله
 الفضار و التابعین الابرار و علی الاولیاء و الاخیار و علی جمیع الانبیاء و المرسلین اللهم ارزقنا شفاعتک یوم لا
 ینفع مال و لا بنون ثم کتاب الصلوة الشب الی الشب الی الامام الاجل البقی الواعظ فقیه مسعود رضی الله عنه

جلو ویم صلوة مسعودی تبارک
 و تعالی
 بجمع سبع الشانی
 بحجی النبوی
 تمام شد



TITLE دوره سوره

TITLE

شماره مسلسل: ۱۱۱۱۱۱۱۱

~~NO~~ AT THE TIME



1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over- due.

